



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



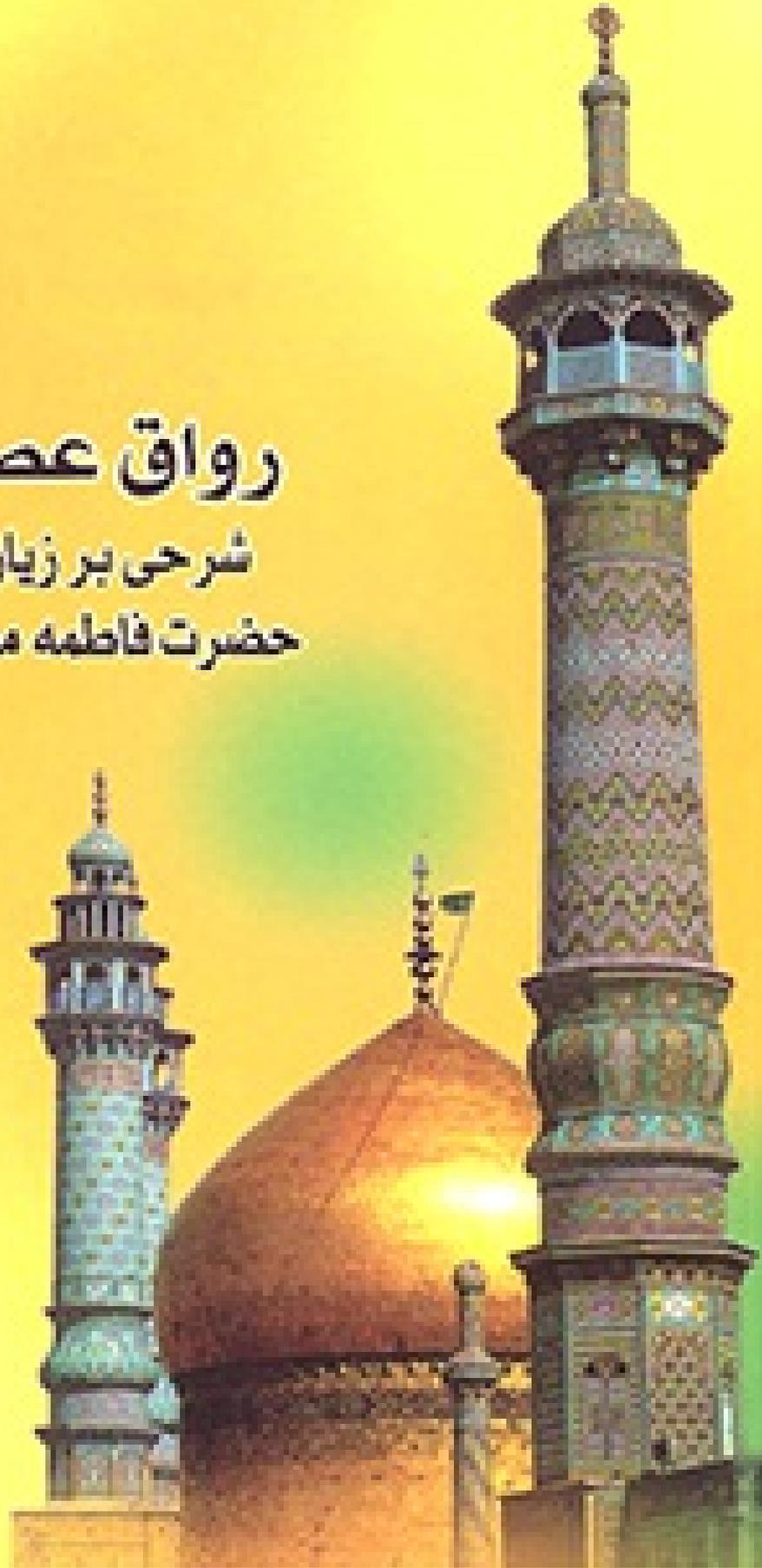
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۵۰

رواق عصمت

شرحی بر زیارتنامه
حضرت فاطمه معصومه

مؤلف: علی حسینی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رواق عصمت: شرحي بر زيارتنامه حضرت فاطمه معصومه عليها السلام

نويسنده:

علی حسینی قمی

ناشر چاپي:

زائر- آستان مقدس حضرت معصومه عليها السلام

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	رواق عصمت، شرحی بر زیارتنامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۶	مقدمه کنگره
۳۰	پیش گفتار
۳۴	تولد حضرت معصومه علیها السلام
۳۴	اشاره
۳۶	پدر و مادر
۳۸	مادر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام
۳۸	نام های مادر حضرت معصومه علیها السلام
۳۹	القاب مادر حضرت معصومه علیها السلام
۳۹	چند نکته درباره اسامی نجمه خاتون
۴۱	تاریخ تولد و محل تولد نجمه خاتون
۴۲	فضیلت های نجمه خاتون
۴۶	ادب نجمه خاتون
۴۶	اشاره
۴۷	عقل
۴۷	دین
۴۸	نجمه خاتون از دیدگاه امام صادق علیه السلام
۴۹	اشاره امام موسی بن جعفر علیهما السلام به فضیلت های نجمه
۵۰	صداقت
۵۱	وفات حضرت نجمه خاتون

۵۱	در دامن پاک پدر و مادر
۵۲	پس از شهادت پدر
۵۲	با برادر
۵۵	آیا حضرت حضرت معصومه علیها السلام ازدواج کرد؟
۶۱	مهاجرت به ایران
۶۸	ورود به قم
۷۲	چرا فاطمه معصومه علیها السلام به قم آمد
۷۵	غروب خورشید در دیار عاشقان
۷۶	مراسم دفن
۷۹	سه نکته درباره دفن فاطمه معصومه علیها السلام
۸۲	فضیلت های ناپیداگرانه
۸۲	اشاره
۸۴	فضیلت های ناپیداگرانه
۸۵	پیشگویی امام صادق علیه السلام
۸۵	اشاره
۸۷	۱. شأن عظیم و منزلت والا
۹۰	۲. حق عظیم
۹۳	۳. مقام شفاعت
۹۵	۴. زیارت منصوص
۹۶	۵. مراسم دفن
۹۷	۶. افتخار امام صادق علیه السلام به فاطمه معصومه علیها السلام
۹۸	۷. ثواب زیارت فاطمه معصومه علیها السلام
۹۹	۸. بانوی فرهیخته
۱۰۲	۹. بر ستیغ معنویت
۱۰۳	۱۰. بهترین دختر موسی بن جعفر علیه السلام
۱۰۴	۱۱. همشیره ماه و دخت خورشید

- ۱۰۴ امتیازها و تشخیص های آدمیان
- ۱۱۰ فضیلت زیارت حضرت معصومه علیها السلام و سند آن
- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۲ فضیلت زیارت حضرت معصومه علیها السلام
- ۱۱۲ دلایل فضیلت و ثواب عظیم زیارت ایشان
- ۱۱۵ سند زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام
- ۱۲۰ نگاهی به زیارت نامه
- ۱۲۲ شرح زیارتنامه حضرت معصومه علیها السلام
- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۴ شرح زیارتنامه حضرت معصومه علیها السلام
- ۱۲۴ «السلام علی آدم صفة الله»
- ۱۲۷ «السلام علی نوح نبی الله»
- ۱۳۲ «السلام علی ابراهیم خلیل الله»
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۳ ویژگی های ابراهیم در قرآن
- ۱۳۷ «خلیل الله»
- ۱۴۲ چه کسی لقب «خلیل» را به ابراهیم داد؟
- ۱۴۳ چرا ابراهیم خلیل الله شد؟
- ۱۴۵ جلوه های دوستی با خدا
- ۱۴۷ «السلام علی موسی کلیم الله»
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۹ موسی کلیم الله
- ۱۵۶ چرا موسی کلیم الله شد؟
- ۱۵۸ سلام بر موسی و هارون
- ۱۵۹ «السلام علی عیسی روح الله»
- ۱۵۹ اشاره

- ۱۶۰ عیسی روح الله
- ۱۶۱ مفهوم روح الله
- ۱۶۳ مفهوم روح الله در روایات
- ۱۶۶ معنای روح الله از منظر دانشوران شیعه
- ۱۶۷ سلام بر عیسی
- ۱۶۷ السلام عليك يا رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم
- ۱۶۷ اشاره
- ۱۷۴ ۱. «رسول الله»
- ۱۷۵ ۲. «خير خلق الله»
- ۱۷۶ ۳. صفی الله
- ۱۷۶ ۴. محمد بن عبدالله خاتم النبیین صلى الله عليه و آله وسلم
- ۱۷۸ خاتم النبیین
- ۱۷۸ عبدالله
- ۱۸۱ «السلام عليك يا امير المؤمنين، على بن ابی طالب وصی رسول الله»
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۱ امیرالمؤمنین
- ۱۸۴ امیرالمؤمنین، نامی آسمانی
- ۱۸۵ اختصاص لقب امیرالمؤمنین به علی علیه السلام
- ۱۸۶ چرا علی علیه السلام امیرالمؤمنین نامیده شد؟
- ۱۸۹ سلام بر امیرالمؤمنین
- ۱۹۰ «علی بن ابی طالب»
- ۱۹۲ ابوطالب علیه السلام
- ۱۹۳ وصی رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم
- ۱۹۵ معنای وصی
- ۱۹۸ لزوم تعیین دقیق وصی
- ۱۹۸ السلام عليك يا فاطمة سيدة نساء العالمین

- ۱۹۸ اشاره
- ۱۹۹ ۱. کوتاه بودن درک دیگران از معرفت ایشان.
- ۲۰۰ ۲. پاکی از پلیدی ها و ردیلت ها
- ۲۰۳ ۳. جلوگیری از ورود به آتش جهنم
- ۲۰۳ سیده نساء العالمین
- ۲۰۴ مفهوم سیده نساء العالمین
- ۲۰۶ السلام علیکما یا سبطی نبی الرحمة و سیدی شباب اهل الجنة
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۶ ۱. سبط «فرزندان پیامبر»
- ۲۱۱ ۲. یک سلام بر امام حسن و امام حسین علیهما السلام
- ۲۱۳ سیدی شباب اهل الجنة
- ۲۱۴ السلام علیک یا علی بن الحسین، سید العابدین
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۷ قره عین الناظرین
- ۲۱۸ السلام علیک یا محمد بن علی باقر العلم بعد النبی
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۲۱ باقر العلم بعد النبی
- ۲۲۹ السلام علیک یا جعفر بن محمد الصادق التبار الامین
- ۲۲۹ اشاره
- ۲۲۹ الصادق
- ۲۳۵ الباز
- ۲۳۷ الامین
- ۲۳۹ السلام علیک یا موسی بن جعفر الطاهر الطهر
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۴۲ پدر پاکی
- ۲۴۳ السلام علیک یا علی بن موسی الرضا المرتضی

- ۲۴۳ اشاره
- ۲۴۹ المرتضى
- ۲۵۰ السلام عليك يا محمد بن علي التقي
- ۲۵۰ محمد سوم
- ۲۵۵ السلام عليك يا علي بن محمد التقي التاصح الامين
- ۲۵۵ چهارمين و آخرين علي از اهل بيت عليهم السلام
- ۲۵۷ نگاهی به اوضاع جامعه اسلامی در عصر امام هادی علیه السلام
- ۲۶۴ السلام عليك يا حسن بن علي
- ۲۶۵ السلام علي الوصي من بعده
- ۲۶۵ اشاره
- ۲۶۸ دعای برای حضرت مهدی
- ۲۷۰ ۱. نور خدا
- ۲۷۲ ۲. و سراجک
- ۲۷۲ اشاره
- ۲۷۴ «الله نور السموات و الارض»
- ۲۷۵ و ولي وليک
- ۲۷۶ و وصي وصيتک
- ۲۷۷ و حجتک علي خلقک
- ۲۷۷ ۳. حجت خدا در زمين
- ۲۸۱ السلام عليك يا بنت رسول الله
- ۲۸۴ السلام عليك يا بنت فاطمة و خديجة عليهما السلام
- ۲۸۶ «السلام عليك يا بنت فاطمة و خديجة»
- ۲۸۶ السلام عليك يا بنت امير المؤمنين
- ۲۸۷ السلام عليك يا بنت الحسن و الحسين
- ۲۸۷ السلام عليك يا بنت ولي الله، السلام عليك يا اخت ولي الله...
- ۲۸۹ السلام عليك عرف الله بيننا و بينكم في الجنة

- ٢٩١ «و حشرنا فى زمركم»
- ٢٩١ اشاره
- ٢٩٢ حوض كوثر
- ٢٩٥ اسئل الله ان يرينا فيكم السرور و الفرح
- ٢٩٦ و ان لا يسلبنا معرفتكم
- ٢٩٧ بمعرفتكم و معرفة اوليائكم»
- ٢٩٧ انه ولي قدير
- ٢٩٧ اتقرب الى الله بحبكم
- ٣٠٠ و البرائة من اعدائكم
- ٣٠٠ والتسليم الى الله راضياً به غير منكر و لامستكبر
- ٣٠٢ «راضياً به غير منكر و لا مستكبر»
- ٣٠٣ نگاهى به اين فقره از زيارت
- ٣٠٤ و على يقين ما أتى به محمد و به راض
- ٣٠٩ «تطلب بذالك وجهك»
- ٣١٠ يا فاطمة اشفعى لى فى الجنة فان لك عندالله شأنأ من الشأن
- ٣١٠ اشاره
- ٣١٠ اشاره به نام فاطمه
- ٣١١ علّت طلب شفاعت
- ٣١٢ اللهم انى اسئلك ان تختم لى بالسعادة
- ٣١٢ فلا تسلب منى ما أنا فيه
- ٣١٣ اللهم استجب لنا و تقبله بكرمك و عزّتك و رحمتك و عافيتك
- ٣١٣ و صلى الله على محمد و آله اجمعين و سلم تسليمأ يا ارحم الراحمين
- ٣١٣ و سلّم تسليمأ يا ارحم الراحمين
- ٣١٤ يا ارحم الراحمين
- ٣١٦ فهرست منابع
- ٣٢٨ درباره مركز

رواق عصمت، شرحی بر زیارتنامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی، علی

عنوان و نام پدیدآور : رواق عصمت، شرحی بر زیارتنامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام/علی حسینی.

مشخصات نشر : قم: زائر، 1385.

مشخصات ظاهری : 302 ص.

فروست : مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه و مکانت فرهنگی قم؛ 50.

شابک : 16000 ریال:9648567719

یادداشت : کتابنامه: ص. [291] - 302؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : معصومه(س)، بنت موسی کاظم، 183 - 201ق. -- زیارتنامه ها.

رده بندی کنگره : BP271/7/ح5ر9

رده بندی دیویی : 297/777

شماره کتابشناسی ملی : 1094530

ص: 1

اشاره

شرحی بر زیارتنامه

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

سید علی حسینی

حسینی، علی، 1338-.

رواق عصمت، شرحی بر زیارتنامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام / علی حسینی . - قم: زائر، 1385.

301 ص. 9-71-8567-964

کتابنامه ص 291-301؛ همچنین به صورت زیرنویس.

(کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم: 50)

1. زیارتنامه. 2. معصومه علیها السلام، فاطمه بنت موسی الکاظم 173-201. زیارتنامه - نقد و تفسیر.

5 ر BP 271/7025

کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم

مجموعه آثار شماره 50

رواق عصمت (شرحی بر زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

نویسنده: سید علی حسینی

صفحه آرا: محمدعلی محمدی

ناشر: انتشارات زائر - آستانه مقدسه قم

لیتوگرافی: امام سجاد - قم

چاپخانه: باقری - قم

نوبت چاپ: اول - بهار 85

شمارگان: 2000 نسخه

بهاء: 1600 تومان

شابک: 964-8567-71-9-9

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدّسه قم محفوظ است.

مرکز پخش: قم، میدان شهداء (چهار راه بیمارستان)

تلفن: 7742519 ص.پ. 37185-3597

ص: 2

فهرست مطالب

مقدمه کنگره... 1

پیش گفتار... 5

تولد حضرت معصومه علیها السلام... 9

پدر و مادر... 11

مادر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام... 13

نام های مادر حضرت معصومه علیها السلام... 13

القاب مادر حضرت معصومه علیها السلام... 14

چند نکته درباره اسامی نجمه خاتون... 14

تاریخ تولد و محل تولد نجمه خاتون... 16

فضیلت های نجمه خاتون... 17

ادب نجمه خاتون... 21

عقل... 22

دین... 22

نجمه خاتون از دیدگاه امام صادق علیه السلام... 23

اشاره امام موسی بن جعفر علیهما السلام به فضیلت های نجمه... 24

ص: 3

صداقت... 25

وفات حضرت نجمه خاتون... 26

در دامن پاک پدر و مادر... 26

پس از شهادت پدر... 27

با برادر... 27

آیا حضرت حضرت معصومه علیها السلام ازدواج کرد؟... 30

مهاجرت به ایران... 36

ورود به قم... 43

چرا فاطمه معصومه علیها السلام به قم آمد... 47

غروب خورشید در دیار عاشقان... 50

مراسم دفن... 51

سه نکته درباره دفن فاطمه معصومه علیها السلام... 54

فضیلت های ناپیدا کرانه... 57

فضیلت های ناپیدا کرانه... 59

پیشگویی امام صادق علیه السلام... 60

1. شأن عظیم و منزلت والا... 62

2. حق عظیم... 65

3. مقام شفاعت... 68

4. زیارت منصوص... 70

5. مراسم دفن... 71

6 . افتخار امام صادق علیه السلام به فاطمه معصومه علیها السلام... 72

7 . ثواب زیارت فاطمه معصومه علیها السلام... 73

8 . بانوی فرهیخته... 74

9 . برستیغ معنویت... 77

10 . بهترین دختر موسی بن جعفر... 78

11 . همشیره ماه و دخت خورشید... 79

امتیازها و تشخیص های آدمیان... 79

فضیلت زیارت حضرت معصومه علیها السلام و سند آن... 85

فضیلت زیارت حضرت معصومه علیها السلام... 87

دلایل فضیلت و ثواب عظیم زیارت ایشان... 87

سند زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام... 90

نگاهی به زیارت نامه... 95

شرح زیارتنامه حضرت معصومه علیها السلام... 97

شرح زیارتنامه حضرت معصومه علیها السلام... 99

«السلام علی آدم صفوة الله»... 99

«السلام علی نوح نبی الله»... 102

«السلام علی ابراهیم خلیل الله»... 107

ویژگی های ابراهیم در قرآن... 108

«خلیل الله»... 112

چه کسی لقب «خلیل» را به ابراهیم داد؟... 117

چرا ابراهیم خلیل الله شد؟... 118

جلوه های دوستی با خدا... 120

«السلام علی موسی کلیم الله»... 122

موسی کلیم الله... 124

چرا موسی کلیم الله شد؟... 131

سلام بر موسی و هارون... 133

السلام علی عیسی روح الله... 134

عیسی روح الله... 135

مفهوم روح الله... 136

مفهوم روح الله در روایات... 138

معنای روح الله از منظر دانشوران شیعه... 141

سلام بر عیسی... 142

السلام علیک یا رسول الله... 142

1. «رسول الله»... 149

2. «خیر خلق الله»... 150

3. صفی الله... 151

4. محمد بن عبدالله خاتم النبیین... 151

خاتم النبیین... 153

عبدالله... 153

«السلام علیک یا امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب وصی رسول الله»... 156

اميرالمؤمنين، نامى آسمانى... 159

اختصاص لقب اميرالمؤمنين به على عليه السلام... 160

چرا على عليه السلام اميرالمؤمنين ناميده شد؟... 161

سلام بر اميرالمؤمنين... 164

«على بن ابى طالب»... 165

ابوطالب عليه السلام... 167

وصى رسول الله... 168

معناى وصى... 170

لزوم تعيين دقيق وصى... 173

السلام عليك يا فاطمة سيده نساء العالمين... 173

1. کوتاه بودن درك ديگران از معرفت ايشان... 174

2. پاكى از پليدى ها و رذيلت ها... 175

3. جلوگیری از ورود به آتش جهنم... 178

سيده نساء العالمين... 178

مفهوم سيده نساء العالمين... 179

السلام عليكم يا سبطى نبى الرحمة و سيدى شباب اهل الجنة... 181

1. سبط «فرزندان پيامبر»... 181

2. يك سلام بر امام حسن و امام حسين عليهم السلام... 186

سيدى شباب اهل الجنة... 188

السلام عليك يا على بن الحسين، سيد العابدين... 189

قرة عين الناظرين... 192

السلام عليك يا محمد بن علي باقر العلم بعد النبي... 193

باقر العلم بعد النبي... 196

السلام عليك يا جعفر بن محمد الصادق البار الامين... 204

الصادق... 204

البار... 210

الامين... 212

السلام عليك يا موسى بن جعفر الطاهر الطهر... 214

پدر پاکی... 217

السلام عليك يا علي بن موسى الرضا المرتضى... 218

المرتضى... 224

السلام عليك يا محمد بن علي التقى... 225

محمد سوم... 225

السلام عليك يا علي بن محمد التقى الناصح الامين... 230

چهارمین و آخرین علی از اهل بیت علیهم السلام... 230

نگاهی به اوضاع جامعه اسلامی در عصر امام هادی علیه السلام... 232

السلام عليك يا حسن بن علي... 239

السلام على الوصي من بعده... 240

دعای برای حضرت مهدی... 243

1. نور خدا... 245

2. و سراجک... 247

و حجتك على خلقك... 252

3. حجت خدا در زمین... 252

السلام عليك يا بنت رسول الله... 256

السلام عليك يا بنت فاطمة و خديجة عليهما السلام... 259

«السلام عليك يا بنت فاطمة و خديجة»... 261

السلام عليك يا بنت امير المؤمنين... 261

السلام عليك يا بنت الحسن و الحسين... 262

السلام عليك يا بنت ولي الله، السلام عليك يا اخت ولي الله..... 262

السلام عليك عرف الله بيننا و بينكم فى الجنة... 264

«و حشرنا فى زمركم»... 266

حوض كوثر... 267

اسئل الله ان يرينا فيكم السرور و الفرج... 270

و ان لا يسلبنا معرفتكم... 271

انه ولي قدير... 272

اتقرب الى الله بحبكم... 272

و البرائة من اعدانكم... 275

والتسليم الى الله راضياً به غير منكر و لامستكبر... 275

«راضياً به غير منكر و لامستكبر»... 277

و على يقين ما أتى به محمد و به راض... 279

«نطلب بذالك وجهك»... 284

يا فاطمة اشفعى لى فى الجنة فان لك عند الله شأنًا من الشأن... 285

اشاره به نام فاطمه... 285

ص: 9

اللهم انى اسئلك ان تختم لى بالسعادة... 287

فلا تسلب منى ما انا فيه... 287

اللهم استجب لنا و تقبله بكرمك و عزتك و رحمتك و عافيتك... 288

و سلم تسليمًا يا ارحم الراحمين... 288

يا ارحم الراحمين... 289

ص: 10

حضرت امام صادق علیه السلام:

«حرم ما اهل بیت علیهم السلام، شهر قم است. آن جا بانویی از فرزندانم به نام فاطمه دفن می شود، بهشت بر هر که او را زیارت کند، واجب می گردد»(1).

قم که به لقب «حرم اهل بیت علیهم السلام» مفتخر گردید، نه تنها به جهت وجود مردمی است که در آن به حسن عبادت و توحید عبادی در قیام و رکوع و سجود شناخته شده اند(2)، و در آرمان شهر اسلامی گرد حضرت مهدی علیه السلام اجتماع کرده و به یاری آن حضرت قیام خواهند نمود، و نه صرفاً به جهت وجود بزرگ ترین حوزه علمی و حدیثی و معرفتی شیعه در آن، بلکه این شهر مفتخر است که چونان صدفی زمینی، گوهر آسمانی و ملکوتی فرزند باب الحوائج الی الله را در بر گرفته و مسجد اولیای الهی گردیده است. اگر در گذشته، شهر قم

ص: 1

1-1. «سفینة البحار» ج 2، ص 446.

2-2. «مستدرک الوسائل» ج 10، ص 206.

محل محدثان بزرگ و معبد و سجده گاه فاطمه معصومه علیها السلام بوده، امروزه نیز پرچم دار فرهنگ ناب فقه جعفری علیه السلام و معنویت و عرفان بوده و ضمن تربیت و پرورش یاران امام عصر ارواحنا فدا، زائران حضرتش را با معارف بلند دینی میزبانی می کند. آری، «زیبد اگر خاک قم به عرش کند فخر (1)».

قم، شهری است که بر ولایت و مودت اهل بیت علیهم السلام پایه گذاری شده و به همین جهت، پایگاهی برای علویان و شیعیان، و دژ تسخیرناپذیری علیه ستمگران بوده است و ائمه علیهم السلام با تعبیراتی خاص و بلند از این شهر یاد کرده اند (2).

از هنگامی که شهر قم مسکن حضرت سنی، فاطمه معصومه علیها السلام گردید، بُعد فرهنگی و معنوی آن در کنار تحولات اجتماعی و سیاسی متحوّل و شکوفا شد، و از چنان موقعیتی برخوردار شد که جناب حسین بن روح، رضوان الله علیه - از نواب اربعه - تأیید محتوای یک کتاب علمی و فقهی را مشروط به نظر مساعد علمای قم نمود (3). وجود حوزه غنی و بزرگ شیعه در این شهر، و دفاع علمی از اسلام راستین به وسیله تألیف کتابها، اعزام مبلغان، زادگاه انقلاب اسلامی بودن و... همه و همه به برکت وجود فرزند رسول خدا، کریمه اهل بیت علیهم السلام در این شهر است.

ص: 2

1-1. «دیوان امام خمینی» ص 257.

2-2. «بحار الانوار» ج 57، ص 217.

3-3. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص 240.

از آن جا که سال 1384 ش. با یک هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد ولادت آن حضرت، و نیز با پایان تجدید طلاکاری گنبد مطهر - که در زیبایی کم نظیر و بلکه بی نظیر است - مقارن شده، به منظور معرفی بیشتر آن حضرت و تبیین جایگاه ویژه شهر قم در ترویج فرهنگ تشیع، به دستور تولیت عظامای آستانه مقدّسه، حضرت آیه الله مسعودی، دام عزّه، «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» شروع به فعالیت نمود. و در چهار موضوع ذیل:

الف. حضرت معصومه علیها السلام و آستانه مقدّسه؛

ب. قم و فرهنگ تشیع؛

ج. حوزه علمیه قم؛

د. انقلاب اسلامی در قم.

با محوریت آستانه مقدّسه، حدود پنجاه جلد کتاب در موضوعات فوق، که اکثر آن ها جنبه تألیف داشته و برخی دیگر جنبه تراثی دارد و توسط محققان تألیف و تصحیح شده، اهتمام ورزیده است.

آثاری که در محورهای فوق تدوین و نگارش یافته* تنها قدم کوچکی است که می تواند نقطه شروعی برای تحقیقات گسترده و عمیقی باشد که سزاوار موضوعات یاد شده است.

رواق منظر که اکنون پیش روی شما است یکی از آثار کنگره است که توسط جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر سیدعلی حسنی و با همکاری جناب آقای دکتر حیدری و نیز جناب آقای دکتر

ص: 3

يعقوب علی برجی به رشته تحریر درآمده و به زوایای جدید و نکات بدیعی در مورد حضرت معصومه سلام الله علیها و نیز زیارت نامه آن حضرت پرداخته که سپاس و امتنان خود را از تلاش آنان ابراز می دارم.

در این جا نهایت تشکر و قدردانی خود را از حجة الاسلام و المسلمین عباسعلی قضایی، نویسنده محترم که این اثر علمی و ارزشمند را برای این کنگره تدوین کرده اند، اعلام داشته؛ هم چنین از تولیت آستانه، حضرت آیه الله مسعودی و مدیر عامل محترم انتشارات زائر، جناب آقای فقیه میرزایی و مدیریت فرهنگی، حجة الاسلام والمسلمین غلامعلی عباسی نهایت امتنان و سپاس را داریم.

بر خود لازم می دانم که اذعان و اعتقاد قلبی خود را ابراز دارم که اگر توفیقات خدای متعال و عنایات کریمه اهل بیت علیهم السلام نبود، از برداشتن کوچک ترین قدمی در این راه عاجز و ناتوان بودیم.

و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب.

احمد عابدی

ص: 4

قم، مدینه فضیلت‌ها، کانون پاکی‌ها و گسترش دانش‌ها و دیدگاه‌های اسلام ناب محمدی و علوی بوده است. مردمان این مدینه عشق از دیرباز در برابر حقیقت فروتنانه تسلیم بوده‌اند و همواره کوشیده‌اند تا معارف گران‌قدر اهل بیت علیهم السلام را پاس دارند و تا آنجا که در توان دارند، در دفاع، بالندگی و گستراندن اندیشه‌های ناب الهی و اسلامی فداکاری کنند.

در سخنان معصومان علیهم السلام در فضیلت و قدرگران این شهر مطالب شگفت‌انگیزی آمده است، بر پایه این گهرگفته‌ها، قم حرم اهل بیت است و زمین پاک، مقدس و با برکتی است که دانش اهل بیت علیهم السلام فرجامین پیام آور الهی از آن جا به خاوران و باختران خواهد رسید و حجت بر همگان تمام خواهد شد. بی‌گمان از مهم‌ترین ادله این فضیلت‌ها، بارگاه قدسی فاطمه معصومه علیها السلام است که روح حیات، پویایی و بالندگی معنوی و تقدس و فضیلت‌ها را در این شهر دمیده است؛ فاطمه معصومه علیها السلام بانویی است که

بزرگ ترین عالمان و پژوهندگان هنگامی که در فضایل ایشان غور کرده اند، انگشت حیرت به دندان گزیده اند و هر اندازه بیشتر در دریای ناپیداکرانه فضیلت هایش نگریسته اند. مبهوت تر و سرگشته تر شده اند؛ او بانویی است که بر طبق روایات در رستاخیز شیعیان از رهگذر شفاعت او به بهشت می روند، زیارتش، چونان زیارت امام معصوم علیه السلام است و راه را برای رسیدن به قله های سعادت هموار می سازد.

بانویی است که بزرگ ترین دانشوران برای حل مشکلات علمی خود به دامن با برکت او چنگ می زنند و عارفان و الامقام برای طی مراحل سلوک در پی نوشیدن جرعه ای از زمزم عنایت های اویند. بانویی است که چهار امام معصوم علیهم السلام از فضیلت های او و یاد زیارتش سخن گفته اند. کرامت های برآمده از مرقد مطهرش چشم دشمنان اسلام را کور کرده و مایه سرافرازی و امید مؤمنان گشته است؛ بانویی که حوزه علمیه قم در زمان های مختلف در پرتو عنایت او توانسته است گامهای بزرگی در مسیر گسترش اسلام بردارد.

بی گمان سزամند است دانشوران و پژوهندگان زوایای مختلف زندگانی این بانوی پاکی ها و فضیلت ها را بکاوند و به پژوهش هایی در خور شأن و منزلت ایشان دست یازند و نتیجه آن ها را فراروی همه شیفتگان حقیقت و مراکز علمی جهان نهند.

متأسفانه، به رغم نگاشته های سودمندی که درباره آن حضرت انجام شده است که باید منصفانه ارج نهاده شود، به دلیل پراکندگی و

کاستی های مختلفی که دارد، با آن چه بایسته و شایسته تحقیق درباره ایشان است فاصله بسیار دارد. بایسته های پژوهش در باره ابعاد

مختلف زندگانی آن حضرت از تولد تا هجرت و از هجرت تا رحلت یا شهادت کم نیست. یکی از بهترین منابع دست نخورده درباره فضیلت ها و منزلت والای آن حضرت زیارت نامه ایشان است که شرح و توضیح آن برای شیفتگان آن حضرت سودمند و راهگشا است. این اثر در او بخش سامان یافته است؛ بخش نخست آن درباره زندگی آن حضرت و بخش دوم آن درباره شرح زیارت نامه ایشان است. سند زیارت نامه، ویژگی های متن آن در اتقان و بلندی محتوای از صدور آن از امام معصوم علیه السلام حکایت دارد و بدین سان شرح آن می تواند پرده از حقیقت هایی درباره حضرت معصومه علیها السلام بردارد.

در این اثر که نکته های بدیع مختلفی دارد از یکی از استادانم بهره بسیار بردم. در واقع بسیاری از نکته های بدیع آن از ایشان است و تنها تنظیم و تقریر مطلب از نگارنده. در این جا بر خود لازم می دانم از ایشان نهایت سپاسگزاری را داشته و امیدوارم تلاش های خالصانه شان مقبول آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام گردد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سید علی حسینی

ص: 7

بی شک فاطمه معصومه علیها السلام در مدینه الرسول دیده به جهان گشود؛ از این رو مورخان درباره محل تولد ایشان اختلاف نظر ندارند لیکن درباره سال تولد ایشان نظریه های مختلفی مطرح شده است.

1 - برخی تولد ایشان را سال 183 ه. ق - مصادف با سال شهادت پدر بزرگوارشان موسی بن جعفر علیه السلام - دانسته اند. همان طور که گروهی از معاصران نوشته اند این نظریه صحیح به نظر نمی رسد زیرا بر پایه گزارش بسیاری از دانشوران نامور شیعه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در سال 183 ه. ق به شهادت رسید و پیش از شهادت چهار سال در زندان سندی بن شاهک بود و هیچگونه ارتباطی با خانواده خود نداشت از این رو تولد حضرت فاطمه معصومه در تاریخ یاد شده معقول به نظر نمی رسد. افزون بر این که برخی در زمان حضور امام موسی بن جعفر علیه السلام در مدینه روایتی از حضرت معصومه علیها السلام نقل کرده اند که از درک و فهم ایشان در سال 179 حکایت می کند و نیز تولد ایشان در تاریخ یاد شده مستند تاریخی ندارد. بدین

سان این نظریه به دلیل معقول نبودن، نداشتن مستند تاریخی معتبر و نقل روایتی از ایشان پیش از 179 در مدینه، غیر قابل اعتماد است.

2- نظریه دوم آن است که آن حضرت به سال 173 ه. ق در مدینه چشم به جهان گشود. این نظر را دانشور متتبع علامه شیخ علی نمازی در دو اثر ارزنده اش مستدرک سفینه البحار آورده است؛⁽¹⁾ و مستدرکات رجال الحدیث.⁽²⁾

این تاریخ با شواهد و قراین هماهنگی دارد اما مرحوم نمازی هیچ دلیل و مدرکی برای اثبات تولد حضرت در تاریخ یاد شده نیاورده است. مرحوم نمازی در شناخت احادیث شیعه از تبحر خاصی برخوردار بود.⁽³⁾ تولد آن حضرت را در سال 173 به گونه ای نقل کرده است که مسلم و مفروغ عنه می نماید.

3- نظریه سوم آن است که درباره تاریخ تولد آن حضرت گزارش قابل استنادی وجود ندارد و در واقع ما تاریخ تولد آن حضرت را نمی دانیم دلیل این دیدگاه آن است که در زمان تولد ایشان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و خانواده گرامی اش را دستگاه حکومت عباسی به شدت در فشار قرار داده بود به گونه ای که ارتباط شیعیان و شیفتگان این خاندان پاک با آن حضرت به حداقل رسیده بود و در نتیجه مورخان از مسائلی از قبیل تولد جناب فاطمه معصومه علیها السلام

ص: 10

1-1. مستدرک سفینه البحار، ج 8، ص 257.

2-2. مستدرک رجال الحدیث، ج 8، ص

3-3. مرحوم شیخ علی نمازی شاهرودی متتبع سخت کوشی بود و در حدیث، رجال و تاریخ شیعه به حق تبحر و تتبع و توفیق های در خور تحسین و سودمندی داشت.

آگاه نمی شدند؛ به تعبیر دیگر حاکمان عباسی فضایی درباره حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آفریده بودند که زمینه ای برای اطلاع از تاریخ تولد فرزندان ایشان برای مورخان و محدثان باقی نمانده بود. مدارک و شواهد تاریخی بیشتر این نظر را به کرسی می نشاند نظر دوم، یعنی سال 173 گرچه مستند تاریخی ندارد ولی با این تعدد هماهنگی داشته و می توان گفت احتمال درستی آن کم نیست.

مباحث یاد شده درباره سال تاریخی تولد ایشان است. اما اثبات روز و ماه تولد ایشان نیز به طور روشن تری در گرو پاسخگویی به اشکال های یاد شده است. به هر حال بر طبق نظر اول و دوم آن حضرت در اول ذیقعده 173 یا 183 متولد شدند و بر پایه نظر سوم از ماه و روز تولد ایشان نیز اطلاعی در دست نیست.

پدر و مادر

پدر بزرگوار آن حضرت، موسی بن جعفر علیه السلام هفتمین حجت خدا بر روی زمین و امام عظیم الشان و بی بدیل شیعیان است. در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم: السلام علیک یا بنت موسی بن جعفر... و السلام علیک یا بنت ولی الله... و جد ایشان امیر مؤمنان، علی علیه السلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و جدۀ ایشان فاطمه زهرا و خدیجه کبری صلوات الله علیهما است و این همان نکته ای است که در زیارت نامه آن حضرت به عنوان مدال های افتخاری برای ایشان آمده است.

همانطور که پیش تر گفته شد، اختناق حاکم بر دستگاه حکومت عباسی به گونه ای بود که رفت و آمد به خانه امام موسی بن جعفر به شدت و دقت کنترل می شد و به همین دلیل بسیاری از مسایل زندگی آن حضرت در بوته ای از ابهام مانده است، از این رو در منابع تاریخی معتبر و دست اول نام مادر آن حضرت نیامده است تنها طبری در دلایل الامامه، نجمه خاتون را مادر ایشان دانسته است. (1) به اعتقاد برخی مسافرت ایشان به ایران برای زیارت حضرت رضا علیه السلام نشانگر آن است که مادر حضرت رضا و حضرت معصومه علیهما السلام نیز یکی است؛ بدین سان مادر ایشان بانوی با فضیلت، وارسته و ارجمند، نجمه خاتون است.

اگر کلمه «اخت ولی الله و عمه ولی الله» را در معنای خواهر و عمه تری ظاهر بدانیم - که بعید نیست - احتمال یاد شده قوت بیشتری پیدا می کند. به عبارت دیگر گرچه کلمه «اخت» و «عمه» اطلاق دارد و خواهر و عمه تری و ناتنی را در بر می گیرد لیکن بعید نیست که این عمومیت و اطلاق نیازمند قرینه باشد و چه این که خواهر و عمه به معنای حقیقی و کامل همان خواهر و ... تری است.

بی شک پدر گرامی و ارجمند حضرت معصومه علیها السلام بی نیاز از تعریف است، چه این که آن بزرگوار، هفتمین امام شیعیان، حجت خدا، و فرزند امیر مؤمنان، فاطمه زهرا و رسول خدا است. از این رو در این اثر از شرح زندگی ایشان صرف نظر می شود و به جای آن زندگی جناب نجمه خاتون مادر حضرت فاطمه و حضرت رضا علیه السلام تا

ص: 12

آن جا که منابع و مدارک یاری کند، پرداخته می شود:

مادر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

نجمه خاتون مادر آن حضرت از زنان ارجمند، پر فضیلت و کم نظیر تاریخ است و در مقام و منزلت ایشان همین بس که دامنی پاک و بستری در خور و شایسته بود برای تولد و رشد حضرت ثامن الحجج علیه السلام و دختری همانند فاطمه معصومه علیها السلام.

نام های مادر حضرت معصومه علیها السلام

زنان و مردان عرب افزون بر اسم و لقب دارای کنیه نیز هستند، به همین جهت کنیه نجمه خاتون «أم البنین» بوده است. (1)

در روایات برای آن حضرت نام های متعددی نقل شده است: نجمه، (2) نُكْتَم، (3) سمان، (4) سکن النویّیة، (5) سکن، (6) أروى، (7) طاهرة، (8) اسم هایی است که برای ایشان نقل شده است.

ص: 13

-
- 1-1. کافی، ج 6، ص 473؛ ارشاد شیخ مفید، ج 3، ص 49؛ عیون اخبار الرضا، 1 تا 14 - بحار الانوار، ج 49، ص 2 و 3.
 - 2-2. عیون اخبار الرضا، ص 14 تا 20؛ بحار الانوار، ج 49، ص 3؛ مسند الامام الرضا، ص 12 - مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 417؛ کشف الغمة، ج 3، ص 149.
 - 3-3. همان.
 - 4-4. عیون اخبار الرضا، ص 14 تا 20؛ بحار الانوار، ج 49، ص 6.
 - 5-5. همان.
 - 6-6. همان.
 - 7-7. عیون اخبار الرضا، ص 14-20؛ کشف الغمة، ج 3، ص 149؛ بحار الانوار، ج 49، ص 7.
 - 8-8. عیون اخبار الرضا، ص 14 تا 20؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 417، به نقل از مسند الرضا، ص 15؛ بحار الانوار، ج 49، ص 5.

صقر، (1) شقراء النوبیة (2) و خیزران المرسیة (3) از القاب آن حضرت است.

چند نکته درباره اسامی نجمه خاتون

چند نکته درباره اسامی نجمه خاتون

بر پایه گروهی از روایات رسول خدا و امام موسی بن جعفر علیهما السلام نام «نجمه» را درباره آن حضرت بر زبان آورده اند. در روایتی در این باره چنین آمده است؛ جناب حمیده مادر امام موسی بن جعفر علیه السلام در عالم رؤیا دید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای حمیده نجمه را به فرزندت موسی هدیه کن... (4) و در روایتی دیگر چون حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از مادر متولد گردید، امام موسی بن جعفر علیه السلام به نجمه خاتون فرمود: (ای نجمه! کرامت پروردگارت (تولد فرزند گران قدرت) گوارایت باد... (5) و همانطور که پیش از این اشاره شد در بسیاری از منابع تاریخی این نام آمده است.

2- نام «نُكْتَم» بر وزن تُفْعَل، به ضم تاء اصل آن «کتَم» به معنای پنهان داشتن و پوشیدن است (6) و از نام هایی است که میان زنان عرب رایج

ص: 14

-
- 1-1. مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 417 به نقل از مسند الرضا، ص 14.
 - 2-2. كشف الغمه، ج 3، ص 149؛ بحار الانوار، ج 49، ص 3؛ مطالب السنوان، ص 85 به نقل از مسند الرضا، ص 14.
 - 3-3. همان.
 - 4-4. عیون اخبار الرضا، ص 17. «هی نجمة لابنک موسی...»
 - 5-5. همان، ص 20. «هنیئا لک یا نجمة کرامة ربک...»
 - 6-6. بحار الانوار، ج 49، ص 6 - ریاحین الشریعه، ج 3، ص 20.

بوده است.

و در لغت به معنای مکتوم و مستور است. بر پایه برخی از روایات چون حضرت موسی بن جعفر آن حضرت را خرید، نام ایشان «تکتم» بود.⁽¹⁾ احتمال می رود این نام بیشتر در اوایل ورودش به خانه امام صادق و امام کاظم علیهما السلام مطرح بود و پس از آن به این نام کمتر خوانده می شد به همان سان که نام «نجمه» پس از آن که به خانه امام علیه السلام آمده است، بیشتر مورد توجه بوده است.

3 - «طاهرة» طاهرة در لغت به معنای زن پاک و پاکدامن است این نام را امام موسی بن جعفر پس از تولد حضرت رضا علیه السلام به ایشان داد.⁽²⁾ همه افعال معصومان علیهم السلام سنجیده و بر اساس حکمت و مصلحت است؛ اعطای این لقب نیز به ایشان بی هیچ تردیدی علت دارد، شاید علت آن افزون بر عفت و پاکدامنی آن حضرت، بالندگی معنوی و مدارج روحانی جناب نجمه خاتون باشد که طهارت واقعی انسان است.

4 - جناب کلینی در کافی و جناب شیخ مفید در ارشاد روایت کرده اند که در خانه به ایشان «ام البنین» گفته می شد؛ یعنی به ایشان احترام می گذاشتند و با کنیه صدایش می زدند.⁽³⁾ و این نشانگر جایگاه

ص: 15

1 - 1. عیون اخبار الرضا، ص 14. «... و تسمى تکتم علیه استقر اسمها حین ملکها ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام. - بحار الانوار، ج 49، ص 7.

2- 2. همان منابع «... و لما ولدت له الرضا علیه السلام سماها الطاهرة».

3- 3. و امها، ام ولد، يقال لها «ام البنین»، مرآة العقول، ج 6، ص 72؛ ارشاد، ج 2، ص 239. خواننده هوشیار توجه دارد که میان مطلب سوم و چهارم منافاتی وجود ندارد.

ممتاز و ویژه جناب نجمه خاتون در بیت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است.

5 - علت تعدد اسامی آن حضرت - به گفته برخی از معاصران - آن است که در آن روزگار هنگامی که بردگان را می خریدند معمولاً نام آن ها را تغییر می داده و این تغییر نام را مستحب می دانسته اند. (1) اما به نظر می رسد برخی از این اسامی و القاب ایشان به خاطر علت یاد شده بلکه به دلیل نشان دادن لیاقت ها و امتیازهایی است که آن حضرت در خانواده حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گروهی از نام های یاد شده را به خود اختصاص داد.

تاریخ تولد و محل تولد نجمه خاتون

از تاریخ تولد ایشان اطلاعی در دست نیست اما مورخان و محدثان محل تولد ایشان را مغرب دانسته اند و در این باره چنین نوشته اند که برده فروشی ایشان را به مدینه آورد و حمیده مادر امام موسی بن جعفر علیه السلام یا خود آن حضرت او را خریداری کرد؛ از مطالب آنان استفاده می شود که درباره محل تولد ایشان در مغرب اختلاف نظر داشته اند، برخی نوشته اند محل تولد آن حضرت «نوبه» است و برخی «مرسیه» را خاستگاه ایشان قرار داده اند. درباره نظریه دسته اول این پرسش مطرح است که آیا ایشان از شهرهای «نوبه» است که در جنوب

ص: 16

1-1. و كثرة أسمائها نظرا لما هو المتعارف والمستحب من تغيير أسماء الممالیک عند شرائها. رباحين الشريعة، ج 3، ص 20.

مصر آن روزگار قرار داشته و در زمان ما به آن سودان می گویند یا از نوبه که کوهستانی است در سودان.

درباره نظریه گروه دوم نیز باید گفت که مرسیه در قرون اولیه اسلام، هم در آفریقا بوده است و هم در شرق اندلس، مرسیه اندلس را یکی از حاکمان اموی در آن جا بنا کرد. شواهد و قراین نشان می دهد که مرسیه اندلس در قرن سوم پس از شهادت امام رضا علیه السلام بنیان نهاده شده است. (1) از این رو مرسیه مورد نظر، همان است که از شهرهای آفریقا است؛ هنگامی که مسلمانان آفریقا را فتح کردند در سواحل شمالی و جنوبی دریای سفید بنادری ساختند این بنادر به زبان عربی «مرسی» نامیده می شود و مادر حضرت رضا علیه السلام از یکی از این بنادر بوده است، از این رو آنجا را «نوبیه» می خوانده اند.

برخی از محققان معاصر در این باره نظر دیگری ارائه کرده است، بر طبق این نظر شهر «بونه» از شهرهای ساحلی و زیبای آفریقا است که فاصله چندانی با بنادر و مراسی ندارد به احتمال زیاد آن حضرت از شهر بونه بوده است و بعدها مورخان «بونه» را به غلط «نوبه» خوانده اند.

فضیلت های نجمه خاتون

در فضیلت آن بانوی ارجمند همین بس که همسر مورد احترام امام موسی بن جعفر و مادر امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام است؛

ص: 17

1-1. مدرک: تاج العروس، ج 4، ص 246. - تاریخ الخلفاء السیوطی، ص 522. - مسند الامام الرضا، ص 17.

درباره نکته اول که چگونه همسر امام شد دو روایت گزارش شده است.

روایت نخست را کلینی، صدوق و دیگر محدثان به سند صحیح این گونه نقل کرده اند.

هشام ابن احمر می گوید روزی امام موسی بن جعفر علیه السلام مرا خواست و پرسید آیا می دانی که قافله ای از غرب آمده است؟ گفتم: نه، آن حضرت فرمود: آری مردی (قافله ای) آمده است برخیز برویم می خواهیم کنیزی بخرم. هشام می گوید: چون بیرون آمدیم مردی را دیدم از مغرب آمده است و کنیزانی دارد. حضرت فرمود آنان را به من عرضه کن، او هفت کنیز را به آن حضرت نشان داد و هر بار ایشان فرمودند: نیازی به آن ها ندارم. (اگر کنیز دیگری داری) عرضه کن، پاسخ داد: جز جاریه ای بیمار ندارم، حضرت فرمود مانعی ندارد، آن را بیاور آن مرد امتناع ورزید و آن حضرت برگشت. فردای آن روز حضرت دوباره مرا طلبید و فرمود: نزد مرد کنیز فروش رو و به او بگو آخرین قیمت این کنیز بیمار چقدر است و هر قیمتی که گفت به او بپرداز و کنیز را از او بخر. هشام می گوید: نزد برده فروش رفتم و به او گفتم آخرین قیمتی که درباره آن کنیز در نظر داری چه اندازه است، وی گفت: حقیقت آن است که این برده را کم تر از فلان مبلغ نمی فروشم، هشام گفت: او را (به همان مبلغ) خریدم، چون ایشان را تحویل گرفتم، برده فروش گفت: کسی که دیروز همراه تو به این جا آمد، چه کسی بود؟ پاسخ دادم: مردی بود از بنی هاشم. پرسید: از کدام قبیله؟ گفتم: بیش از این نمی دانم، چرا درباره ایشان می پرسی؟ گفت: این کنیز را از یکی از

شهرهایی در مغرب خریدم، در راه با زنی از اهل کتاب برخورد کردم، پرسید این کنیز که همراه تو است، کیست؟ گفتم: او را برای خودم خریده‌ام، آن زن گفت: امکان ندارد این کنیز نزد امثال او بماند، بلکه او نزد بهترین شخص روی زمین خواهد رفت و پس از اندکی فرزندی از او به دنیا خواهد آمد که در شرق و غرب جهان بهتر از او نیست. هشام می‌گوید: همین طور شد، چه این که پس از مدت کوتاهی که نزد موسی بن جعفر علیه السلام ماند حضرت رضا علیه السلام از او متولد شد. (1)

این روایت نشان می‌دهد که نجمة خاتون انسانی با فضیلت، استثنایی و مورد توجه امام معصوم علیه السلام بوده است و حضرت با بهره‌وری از آگاهی‌های غیر عادی و معرفت غیبی برای خرید او اقدام کرده است و دست تقدیر الهی او را از نقطه‌های دور مغرب زمین به مدینه‌النبی آورده است تا از این رهگذر مدال افتخار خدمت به امام موسی بن جعفر علیه السلام و همسری آن حضرت به ایشان اعطا کند. در روایتی در این باره چنین آمده است: «حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام موقتی که تکتیم را خرید به گروهی از اصحابش فرمود: سوگند به خدا این کنیز را جز با امر خداوند نخریدم.

(اصحاب ایشان) در این باره از آن حضرت پرسیدند، در پاسخ فرمود: خواب دیدیم جدم و پدرم علیهما السلام نزد من آمدند و پارچه حریری با خود آوردند، آن پارچه را گشودند دیدم پیراهنی است و در آن عکس این کنیز نقش بسته است و فرمودند: ای موسی بهترین

ص: 19

شخص روی زمین از صاحب این عکس برای تو به دنیا خواهد آمد. هر وقت به دنیا آمد نام او را علی بگذار...»(1)

بدین سان دستیابی به این کنیز با عنایت خاص الهی و فراتر از روش های عادی بوده است. بر طبق روایت دیگر حمیده مادر امام موسی بن جعفر علیهما السلام می فرماید: پس از آن که نجمه را خریدم در خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم، به من فرمود: ای حمیده این «نجمه» از آن فرزندان موسی بن جعفر است(2) و از او فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین انسان روی زمین باشد. از این رو حمیده نجمه را به آن حضرت بخشید و چون حضرت رضا علیه السلام متولد گردید، امام موسی بن جعفر علیه السلام ایشان را طاهره نامید.(3)

منافاتی میان این دو گروه از روایات نیست زیرا احتمال دارد که روایت اول بدین معنا باشد که جناب موسی بن جعفر نجمه را برای مادرش حمیده خرید یا این که از طریق علم غیب می دانست که در آینده همسر او خواهد شد، بدین سان مضمون این سه روایت آن است که جناب موسی بن جعفر نجمه خاتون را خرید و به مادرش حمیده داد و ایشان بر طبق فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نجمه را به فرزندش موسی بن جعفر هدیه داد. به هر حال نجمه خاتون همسر امام موسی بن جعفر و مادر امام رضا علیهما السلام شد و این بزرگترین فضیلت ایشان به شمار می آید.

ص: 20

1-2. اثبات الوصیة و درالنظیم به نقل از منتهی الامال، ج 2، ص 257.

2-1. نجمه را به فرزندان موسی بن جعفر هدیه بده.

3-2. عیون اخبار الرضا، ص 17.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «لا غنی کالعقل و لا میراث کالادب»⁽¹⁾ هیچ غنا و ثروتی به پای عقل نمی رسد و هیچ میراثی بهتر از ادب نیست، چه اینکه آنچه از مورث بی رنج و زحمت به انسان می رسد، از دست رفتنی است و همواره نمی توان از آن بهره برد اما ادب همیشه همراه انسان است و پیوسته خود و دیگران از آن استفاده می کنند؛ برخی روایات نشان گر آن است که آن بانوی عظیم الشان بسیار مؤدب بود. در روایتی در این باره چنین آمده است: «آن حضرت به مولایش حمیده مادر موسی بن جعفر علیه السلام احترام خاصی می گذاشت تا آن جا که از زمانی که کنیز حمیده شده بود برای احترام و تعظیم به ایشان، هرگز جلوی حمیده نمی نشست و در مقابل ایشان فقط می ایستاد.»⁽²⁾

در واقع نجمه خاتون توانست قدر گران مولایش حمیده را بشناسد و با فروتنی در برابر او احترام بسیار به او، ادب خود را نشان دهد و در نتیجه در خانواده امام صادق علیه السلام شخصی ممتاز گردد و منزلتش به مرحله ای برسد که حمیده در توصیف ایشان فرمود: «من هرگز جاریه ای با فضیلت تر و بهتر از او ندیده ام.» «ما رأیت قطّ جاریة أفضل منها.»⁽³⁾

ص: 21

1-3. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، حکمت 113.

2-1. عیون اخبار الرضا، ص 14.

3-2. همان.

همان طور که پیش تر اشاره شد، امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «لا غنی کالعقل» (1) عقل بهترین بی نیازی و ثروت است و موهبتی است الهی و می تواند زمینه های پیشرفت و سعادت آدمی را در دنیا و آخرت رقم زند درباره نجمه خاتون، نقل شده است که به لحاظ تعقل و تدین بهترین زن روزگار خود بود. (2)

دین

آمیزه تعقل و تدین اکسیری است که خوشبختی جاودان آدمیان را رقم می زند، جناب نجمه خاتون از آنان بود که تدین و تعقل را به هم آمیخت و از هر دو بال دین و عقل برای پرواز به سوی کمال بهره برد و همان طور که نقل شد به لحاظ تعقل و تدین (3) از بهترین زنان روزگار خود بود. در روایت آمده است که حضرت رضا علیه السلام به لحاظ جسمی کامل بود و شیر بسیار می آشامید. از این رو نجمه خاتون مرضعه ای خواست که به او مدد رساند، از او پرسیدند: آیا شیر شما کم شده است؟ فرمود: دروغ نمی گویم به خدا سوگند که کم نشده است لیکن از نمازها، اوراد و اذکارم کاسته شده است... (4)

این حدیث نشان می دهد که نجمه خاتون به نمازها، ذکرها و

ص: 22

-
- 1-3. نهج البلاغه، حکمت 113.
 - 2-4. «و کانت من افضل النساء فی عقلها و دینها». عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 14؛ بحار الانوار، ج 49، ص 5؛ ریاحین الشریعة، ج 3، ص 20؛ مسند الرضا، ج 1، ص 12.
 - 3-1. همان.
 - 4-2. عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 14؛ بحار الانوار، ج 49، ص 5؛ مسند الرضا، ص 12.

تسبیح های خود اهتمام خاص می ورزیده است و این قدر سیر و سلوک به سوی حضرت پروردگار برایش اهمیت داشته که راضی بوده است زن دیگری در شیر دادن به فرزند بی نظیر و بی بدیش به او کمک کند. و از عبادت خود نگاهد. در واقع او مانند زنان عادی نبود که معمولاً حقیقت و دیانت را در آستانه منافع فرزندانشان قربانی می کنند، بلکه همواره به نماز و تسبیح هایی انس داشت و از یاد و عبادت بهترین انیس و مونس (یا خیر انیس و مونس) (1) چنان لذت می برد که از بالاترین خواسته خود به عنوان یک مادر گذشت و برای فرزند بی نظیرش درخواست مرضعه کرد و نمی خواست حتی به خاطر حضرت رضا علیه السلام از آن ها کم شود و این انس با پروردگار به گونه ای بود که در هنگامی که امام رضا علیه السلام در رحم پاک او بود، چون به خواب می رفت صدای تهلیل، تسبیح و تمجید خداوند را از درون خود به گونه ای می شنید که از خواب می پرید... (2)

نجمه خاتون از دیدگاه امام صادق علیه السلام

جناب حمیده خاتون همسر امام صادق علیه السلام و مادر امام موسی بن جعفر علیه السلام که دارای فضیلت های بسیار است درباره نجمه خاتون تعبیری دارد که در بر دارنده بخشی از بزرگی آن بانوی ارجمند است؛ ایشان به امام موسی بن جعفر علیه السلام چنین

ص: 23

1-3. دعای جوشن کبیر، بند 95، مفاتیح الجنان، ص 206.

2-1. عیون اخبارالرضا، ج 1، ص 14؛ بحارالانوار، ج 49، ص 5 و مسندالرضا، ص 12.

می فرماید: «فرزندم! تکتم کنیزی است که هرگز بهتر از آن را ندیده ام و بی شک اگر نسلی از او پدید آید خداوند نسل او را پاکیزه و مطهر قرار خواهد داد. از شما می خواهم قدر او را بدانی و حرمتش را پاس داری.»⁽¹⁾

خواننده هوشیار توجه دارد که این سخن را کسی گفته است که از اشراف و بزرگان عجم بوده و اکنون در کنار امام صادق علیه السلام و همسر بزرگوار او و دارای کمالات شگفت انگیزی است، چنین کسی می گوید من هرگز از او بهتر ندیده ام.⁽²⁾

اشاره امام موسی بن جعفر علیهما السلام به فضیلت های نجمه

از نجمه خاتون نقل کرده اند که چون امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به دنیا آمد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد اطاق شد و به من چنین فرمود: «گوارا باد بر تو کرامت پروردگارت» این گهر گفته نشان می دهد که رحم و دامن جناب نجمه خاتون شایسته و در خور فرزندی چونان حضرت رضا علیه السلام بود و امام موسی بن جعفر علیه السلام ضمن تبریک گویی به ایشان، به این نکته اشاره کرده است افزون بر این که بر پایه روایات - همان طور که پیش تر اشاره شد - امام موسی بن جعفر ایشان را «طاهره» نامید و طاهره کسی است که

ص: 24

-
- 1-2. «...ان تکتم جاریة ما رأیت جاریة قط افضل منها ولست أشک ان الله تعالی سیطهر نسلها ان کان لها نسل وقد وهبتها لک فاستوص بها خیرا.» (عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 14؛ بحار الانوار، ج 49، ص 5؛ مسند الرضا، ج 1، ص 12).
- 2-1. ر.ک عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 14؛ بحار الانوار، ج 49، ص 5؛ ریاحین الشریعة، ج 3، ص 18.

ظاهر و باطن او پاک است و می دانیم که امام معصوم علیه السلام بی دلیل چنین لقبی را به کسی نمی دهد. آن حضرت کنیزان دیگری نیز داشت که آنان نیز دارای دختران و پسرانی از ایشان بودند و لیکن تا آن جا که تاریخ نشان می دهد چنین عنوان و نامی را به هیچ یک از آنان نداده است. همان طور که پیش تر اشاره شد آن حضرت سوگند یاد کرد که نجمه را به امر خدا و بر پایه سفارش جدش رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خریده است.

صداقت

صداقت و راستگویی کلیدی است برای گشودن درهای تقوا و راهیابی به غرفه ها و خانه های خوشبختی و ایمان؛ خداوند متعال در قرآن، مقام صدیقین را در ردیف پیامبران، شهیدان و صالحان قرار داده است،⁽¹⁾ گرچه صدق آن بانوی جلیل القدر مشمول فضیلت هایی بود که پیش تر آورده شد لیکن خود ایشان در این باره جمله ای دارد که اشاره دوباره به آن در خور و شایسته می نماید. ایشان می فرماید: «لا اکذب...»⁽²⁾ دروغ نمی گویم. مرحوم حاج شیخ عباس قمی این جمله را چنین ترجمه کرده است «دروغ نمی توانم گفت.»⁽³⁾

به هر حال این بانوی جلیل القدر هنگامی که با حضرت موسی بن جعفر ازدواج کرد باکره بود و ثمره ازدواج او فرزندی چون حضرت رضا و فاطمه معصومه علیهما السلام است.

ص: 25

1-1. «و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا»
سوره نساء، آیه 69.

2-2. عیون اخبارالرضا، ج 1، ص 15؛ بحارالانوار، ج 49، ص 5.

3-3. منتهی الامال، ج 2، ص 257.

وفات حضرت نجمه خاتون

متأسفانه از سال وفات آن حضرت اطلاعی در دست نیست و به احتمال قوی پیش از سفر حضرت رضا به خراسان به ملکوت اعلی پیوسته است و قبر آن بزرگوار در شهر مدینه است.

در دامن پاک پدر و مادر

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در دوران کودکی را در دامن پاک صمیمی و مبارک پدر و مادری شایسته رشد کرد. پدری مانند حضرت امام موسی بن جعفر، مادری چونان نجمه خاتون و برادری چون علی بن موسی الرضا علیهم السلام خانواده ای را سامان داده بودند و فضایی از دانش، وارستگی، صمیمیت، صفا، پاکی و لبریز از دیگر فضیلت های اخلاقی و انسانی، در آن آفریده بودند که در آن خانواده همه شرایط و زمینه ها برای ساخته شدن فراهم بود.

فاطمه معصومه اگر تولد ایشان را سال 173 ه. ق بدانیم، که درست ترین تاریخ به نظر می رسد، ده سال از زندگی با برکت خود را در دوران حیات پدر سپری کرد که صد البته تعدادی از این سال ها به ویژه چهار سال مانده به شهادت آن حضرت را پدر بزرگوارش در زندان بود و او شب و روز در انتظار آزادی ایشان به سر می برد. در این مدت از زندگی آن حضرت اطلاعی در دست نداریم اما برخی از روایات نشان دهنده آن است که در شش سال نخست زندگی آموخته های ایشان بسیار گسترده و قابل توجه بود به گونه ای که وقتی قمی ها به در خانه

حضرت رفتند و پرسش های خود را نوشتند و به اهل خانه آن حضرت دادند، آن بانوی بزرگوار پاسخ پرسش ها را نوشت و به آنان داد، در راه که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را ملاقات کردند ایشان جواب سؤال ها را ملاحظه و پاسخ های نوشته شده را، تأیید کرده و سه مرتبه فرمودند: «فداها ابوها؛ پدرش فدایش باد.»

قراین و شواهد نشان گر آن است که در این مدت سرپرستی ایشان به عهده مادر بزرگوار و برادرشان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بود.

پس از شهادت پدر

پس از شهادت پدر خلف صالح و فرزند شایسته ایشان، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مسئولیت سرپرستی و اداره خانواده را به عهده داشت.

با برادر

همان طور که پیشتر اشاره شد، دستگاه حکومت عباسیان همواره در پی مراقبت دقیق و شدید و آزار حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بودند و در همین راستا بارها ایشان را زندانی کردند؛ برخوردهای ستمکارانه مأموران خلیفه عباسی با آن حضرت علیه السلام آثار و پیامدهای مختلفی داشت و مشکلات خانوادگی و تربیتی فرزندان در زمره آن ها بود، امام موسی بن جعفر علیه السلام با آگاهی کامل از این

ص: 27

آثار و پیامدها، امور خانواده را به فرزند شایسته اش علی بن موسی الرضا علیه السلام سپرد، و او را وصی خود ساخت، طبق وصیت نامه آن حضرت (1) که متن آن در این اثر خواهد آمد، تولیت همه مسایل مرتبط به دختران و همسران آن حضرت، به فرزندشان علی بن موسی الرضا علیه السلام واگذار شده است.

اگر بپذیریم که «نجمه خاتون» مادر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نیز بوده است چنانچه قراین و شواهد نشان گر آن است، ارتباط حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بیشتر خواهد شد؛ به هر حال به هنگام شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام فاطمه معصومه علیها السلام ده سال داشت و در طول این ده سال نیز بارها به فراق پدر که در زندان های خلیفه عباسی به سر می برد، مبتلا گردید و با قلبی سرشار از اندوه در انتظار بازگشت پدر بود بدین سان چه در زمان هایی که پدر در زندان به سر می برد و هنوز در قید حیات بود و چه پس از شهادت پدر، آن بانوی بزرگوار در کنار برادر خود رشد یافت؛ و بدین ترتیب بود که هم خلق و خوی موسوی یافت و هم خود را به منش، آداب و اخلاق رضوی آراست.

یعنی از آنجا که پدر و برادر ایشان هر دو «ولی» خدا بودند؛ و راه و رسم آنان یکی بود و جز بر یک صراط، که صراط مستقیم است گام

ص: 28

نمی‌نهادند از این رو در زیارت نامه آن حضرت می‌خوانیم:

«السلام علیک یا بنت ولی الله، السلام علیک یا اخت ولی الله»؛ سلام بر تو باد ای دختر ولی خدا و سلام بر تو ای خواهر ولی خدا.

این «سلام» و دیگر روایات و دلایلی که ائمه را مساوی و نور واحد می‌داند (1)، به روشنی نشان می‌دهد که برادر و پدر ایشان هر دو «ولی الله» بوده‌اند و هیچ تفاوتی از این جهت میان آن‌ها نبوده است لیکن به همان سان که شرایط و مسایل مختلف میان زندگی علی علیه السلام و فرزندشان امام حسن علیه السلام در راه و رسم زندگی آن دو بزرگوار پدید آورده بود، روش زندگی حضرت موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا علیه السلام گرچه هر دو الهی بودند و در اوج درستی، حسن و کمال، با این حال تفاوت‌هایی داشت و هر یک در بر دارنده ویژگی‌های خاص به خود بود، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از چشمه ساران حیات و دانش و تربیت هر دو نوشیده بود و از گلستان سرسبز و خرم هر دو گل‌ها چیده بود؛ و این نکته را می‌توان در زیارت نامه ایشان مشاهده کرد؛ آن‌جا که می‌فرماید: السلام علیک یا بنت ولی الله، السلام علیک یا اخت ولی الله، ظاهر این دو سلام آن است که آن یادگار امیرمؤمنان هم از (دختر بودن ولی الله) بهره‌درخوری برده و هم حق آن را نیز ادا کرده بود و این هر دو کار آسانی نیست و جز با توفیق خاص خداوند میسر نمی‌شود.

ص: 29

آیا حضرت حضرت معصومه علیها السلام ازدواج کرد؟

هارون الرشید خلیفه مقتدر و ستمگر عباسی به شدت از امام موسی بن جعفر علیه السلام هراس داشت و در ستم به ایشان و سرکوبی یاران و نزدیکانش تا آن جا که می توانست و حفظ قدرتش ایجاب می کرد، کوتاهی نکرد. وی - به قول معروف - شمشیر را از رو بسته بود و دستور بازداشت و شهادت امام را صادر کرد. فرزندش مأمون نیز به روشی دیگر، یعنی با شیوه ای منافقانه و زیرکانه راه پدر را رفت و در مسیر قلع و قمع فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام از هیچ فروگذار نکرد. برخوردهای ستمگرانه، بی رحمانه و خشن این پدر و پسر فضایی از ترس و ارباب درباره آن حضرت و خانواده اش فراهم ساخته بود. که در چند و چون روابط اجتماعی و امور اقتصادی زندگی آن حضرت و خانواده اش تأثیر فراوان گذاشته بود؛ برای هارون اهمیت بسیار داشت که امام موسی بن جعفر علیه السلام به لحاظ اقتصادی - تا آنجا که ممکن است - ضعیف بماند. از این رو از سویی بسیاری از مردم می هراسیدند، به وسیله ازدواج با یکی از دختران آن حضرت، عضوی از خانواده ایشان گردند و از سویی زندانی بودن ایشان و عدم حضور در خانواده و از طرفی مشکلات مختلفی که نشأت گرفته از خفقان و ستم آشکار و پنهان حاکمان عباسی بود، زمینه ازدواج دختران آن حضرت را از بین برده بود، افزون بر این که در زمان حیات آن حضرت، گروهی از آنان در سن ازدواج نبودند از این رو عملاً گروهی از دختران آن حضرت ازدواج نکردند. در این شرایط حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

طبق وصیتی تصمیم‌گیری درباره ازدواج دخترانش را به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام سپرد و این مناسب‌ترین تصمیم‌گیری ممکن در این باره بود. (1) علی القاعده آن حضرت مصلحت همه خواهران خود را در این باره در نظر داشت. در خصوص حضرت فاطمه معصومه علیها السلام پس از شهادت حضرت موسی بن جعفر، امام رضا علیه السلام به خوبی از مقدراتی که خداوند برای آن بانوی عظیم الشان رقم زده بود آگاه بود و می‌دانست ایشان باید به سوی خراسان بار سفر بندد و در میانه راه در شهر مقدس قم از دنیا برود و قبر مبارک ایشان محور شیفتگان حقیقت و عاشقان اهل بیت تا روز قیامت گردد. از این رو (2) مصلحت را در این می‌دانست که آن حضرت ازدواج نکند. (3) افزون بر این اسارت پدر بزرگوارشان در زندان و آثار متعدد و مختلف خفقان و سرکوب بی‌رحمانه حکومت عباسی، و نبود هم‌کفو

ص: 31

1-1. اصول کافی، ج 1، ص 317 و عیون اخبار الرضا، ص 24.

2-2. افزون بر آن که ستمگری‌های گسترده و سیاست‌های مکرآمیز مأمون زمینه ازدواج آن حضرت و خواهرانش را از میان برده بود، امام رضا علیه السلام ازدواج نکرده بود.

3-3. از این جهت آن حضرت به جده اش فاطمه زهرا علیها السلام می‌ماند. قاعده آن بود که فاطمه زهرا علیها السلام روزانه و آشکارا غسل و کفن شود و قبر او آشکار گردد ولی به خاطر ستم‌هایی که بر او شده بود و به خاطر فضای حاکم بر جامعه او شبانه غسل و کفن شد و مخفیانه مدفون گشت، درباره فاطمه معصومه علیها السلام نیز قاعده آن بود که آن حضرت ازدواج کند لیکن به خاطر ستم‌هایی که بر ایشان و خانواده اش روا داشتند زمینه ازدواج آن حضرت فراهم نشد. و همان‌طور که تاریخ باید پاسخ دهد که چرا فاطمه زهراء علیها السلام شبانه و بدور از چشم مردم دفن شد؛ باید به این پرسش نیز پاسخ دهد که چرا فاطمه معصومه علیها السلام با آن که ازدواج مستحب بود، ازدواج نکرد.

برای آن حضرت و مصیبت های پی در پی که برای خانواده ایشان به وجود آمده بود، اوضاع و احوال را به گونه ای رقم زده بود که زمینه ای برای ازدواج ایشان باقی نمانده بود. به هر حال با صرف نظر از علم غیب امام رضا علیه السلام درباره آینده حضرت معصومه علیها السلام بررسی شرایط خانوادگی و واقعیت های زندگی حضرت معصومه علیها السلام و خواهران بزرگوارشان به گونه ای بود که خرد ورزانه ترین تصمیم گیری عدم ازدواج آنان، به ویژه حضرت معصومه علیها السلام بود. چه این که ایشان - بر طبق ظواهر پاره ای از اسناد - همان فاطمه کبرا است،⁽¹⁾ یعنی در واقع ایشان دختر بزرگ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بود و به احتمال زیاد نوعی رهبری در خانواده و به ویژه میان خواهران خود داشت که شاید ازدواج با آن مسئولیت ها متنافی بود.

درباره ازدواج نکردن دختران آن حضرت دیدگاههای دیگری نیز به شرح زیر وجود دارد.

1. گروهی معتقدند دلیل ازدواج نکردن آنان، این است که هم کفو نداشته اند از این رو ازدواج نکرده اند؛ در این باره در کتاب تاریخ قم چنین آمده است («...همچنین به من رسیده است که رضائیه دختران

ص: 32

1-1. همان طور که خواهد آمد در حدیثی امام صادق علیه السلام می فرماید: «نام او فاطمه است» از این حدیث استفاده می شود هرگاه میان دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نام فاطمه «به طور مطلق» آورده شود مقصود فاطمه معصومه علیها السلام است.

خود را به شوهر نمی دادند زیرا کسی که هم کفو ایشان بوده باشد، نمی یافتند و موسی بن جعفر علیه السلام را بیست و یک دختر بوده است و از این جهت هیچ یک از ایشان را شوهر نداده است تا غایتی که این معنی میان دختران ایشان عادت شده است...»(1)

برخی از پژوهشگران به پیروی از مؤلف این اثر معتبر، همین نظر را پسندیده اند و برخی این مسأله را درباره همه دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درست ندانسته و هم کفو نداشتن را تنها در خصوص حضرت معصومه علیها السلام صحیح پنداشته اند.

به هر حال این نظر درست نمی نماید چه این که:

اولاً: ازدواج نکردن دختران موسوی و رضوی که خود موضوع یک پژوهش در خور و مستقل است و در این فشرده نمی گنجد - نیاز به اثبات و استدلال دارد.

ثانیا: نوادگان امام حسن و امام حسین علیهما السلام که تا حدودی می توانستند هم کفو دختران موسی بن جعفر علیه السلام به شمار آیند همواره وجود داشته اند؛ صد البته همان طور که برخی از معاصرین اشاره کرده اند این موضوع درباره حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مصداق ندارد(2)؛ زیرا ایشان هم کفو و هم سنگ مناسب برای ازدواج نداشته است.

ثالثا: دختران ائمه علیهم السلام چنین روشی نداشته اند که تا هم کفو

ص: 33

1-1. تاریخ قم، ص 231.

2-1. ر.ک: کریمه اهل بیت، ص 151.

برایشان یافت نشود از ازدواج تن زنند، بلکه آنان همواره سنت ازدواج را متبع می دانسته اند و نمونه آن جناب زینب کبری دختر جلیل القدر امیر مؤمنان علی علیه السلام و سکینه دختر عظیم الشأن اباعبدالله الحسین علیه السلام است که در زمره ممتازترین و برجسته ترین زنان تاریخ اهل بیت علیهم السلام قرار دارند و در حالی که بی شک هم کفو نداشتند ازدواج کردند. (1)

2. یعقوبی مورخ نامور اسلام می نویسد دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از آن روی شوهر نکردند که آن حضرت وصیت فرموده بود دخترانش ازدواج نکنند به همین دلیل بود، جز امّ السلمه هیچ یک از دختران ایشان ازدواج نکرد.

این سخن یعقوبی شگفت انگیز می نماید چه این که هرگز امام معصوم علیه السلام بر خلاف قرآن و سنت مسلم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم وصیت نمی کند، افزون بر این که متن وصیت آن حضرت که در منابع معتبر آمده است این گونه نیست، بلکه بر طبق آن وصیت دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام می باید بدون مشورت با حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ازدواج نکنند و تنها باید با اجازه ایشان ازدواج کنند؛ متن وصیت آن حضرت در این باره چنین نقل شده است:

«و تنها در صورتی که فرزندم علی (علیه السلام) اجازه دهد هر یک از پسرانم ماذونند خواهرانشان را شوهر دهند زیرا او به چند و چون ازدواج خویشان خود آگاه تر است و هر کس یا سلطانی که نگذارد

ص: 34

فرزندم علی یکی از مواد این وصیت نامه را اجرا کند از خدا و رسولش برانت جسته است... و نه برادران خواهری و نه عموهای دخترانم و نه هیچ صاحب منصبی مجاز نیست دخترانم را به ازدواج کسی درآورد مگر به اذن و دستور فرزندم علی (علیه السلام) و او از همه، به ازدواج بستگان خود آشناتر است. از این رو اگر او خواست و مصلحت دید که یکی از آنان را شوهر دهد، می تواند چنین کند و اگر خواست شوهر ندهد، می تواند شوهر ندهد...»⁽¹⁾

بدین سان در وصیت آن حضرت آمده است که دخترانم می توانند ازدواج کنند اما با اذن و دستور برادر و مولایشان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام...

اما سخن یعقوبی محتمل است در نسخه ای که ایشان در دست داشته جمله «الا باذنه و امره» افتاده باشد و یا خلاصه وصیت نامه آن حضرت؛ آن هم خلاصه غیر فنی به دست او رسیده و یا از سر خطا و سهو جمله یاد شده را ایشان نیاورده باشد و یا نسخه برداران و ناشران جمله یاد شده را حذف کرده باشند و نیز محتمل است آن حضرت وصیت نامه ای دیگر داشته است که برای انحراف مخالفان خود مطالبی غیر واقعی را از سر مصلحت و یا تقیه آورده باشد. به هر حال بی شک سخن یعقوبی صحیح به نظر نمی رسد.

در پاره ای از منابع غیر معتبر آمده است که خلیفه عباسی مأمون از آن

ص: 35

1- 1. کافی، ج 1، ص 317؛ عیون اخبار الرضا، ص 24؛ بحار الانوار، ج 49، ص 48 و 225 و 276. متن وصیت نامه پس از مقایسه منابع از ج 49 بحار الانوار نقل شده است.

حضرت خواستگاری کرد و به قدری اصرار ورزید که حضرت رضا علیه السلام مجبور شد از خواهرش معصومه علیها السلام بخواهد از مدینه به سمت مرو حرکت کند. (1) این نکته را - احتمالاً - می توان از دلایل ازدواج نکردن آن حضرت دانست؛ بدین سان که ایشان برای این که مأمون نتواند اعتراض کند، در پاسخ به خواستگاری مأمون گفته است که نمی خواهد ازدواج کند. لیکن همان طور که اشاره شد افزون بر نبود منبع معتبر این نظریه را نمی توان به فراین و شواهد قابل توجه مستند ساخت.

مهاجرت به ایران

خلافت عباسیان در زمان مأمون با چالش های بزرگی مواجه بود که سخت مأمون را اندیشناک ساخته بود؛ درگیری شدید میان امین و مأمون و در نهایت کشته شدن امین و قیام های متعدد علویان در نقاط مختلف حکومت اسلامی و انتقال مرکز خلافت اسلامی از بغداد به مرو و مسایلی از این دست حکومت مأمون را متزلزل ساخته بود، در این شرایط، علی بن موسی الرضا علیه السلام به همراه برادران و بسیاری از یارانش در مدینه سکونت داشت او همانند دیگر امامان شیعه مدینه را دوست می داشت چه این که مدینه شهر پیامبر و یاران و اهل بیت او بود و به دلیل استقرار آن حضرت در مدینه شیعیان در

ص: 36

1-1. ر.ک: حضرت زینب کبری، جعفر نقدی، ص 418 - 417؛ در انوارالمشعشعین، ج 2، ص 274 به این گزارش اشاره کرده و آن را نادرست دانسته است.

سراسر جهان اسلام به ایشان توجه داشتند و ایشان را محور تلاش های دینی، فرهنگی و اجتماعی خود می دانستند. اهل سنت نیز آن حضرت را بسیار احترام می کردند و او را مردی از اهل بیت اولاد پیامبر می دانستند که علم و تقوای عظیمی دارد و از جایگاه ویژه و منحصر به فردی برخوردار است. (1)

مأمون به درستی و هوشیارانه می دانست که اگر اوضاع و احوال به همین منوال باقی بماند و علی بن موسی الرضا علیه السلام و خویشان و یاران مهم او در مدینه مطرح شوند، آن حضرت محور عظیمی برای براندازی و آیا تضعیف حاکمیت وی مبدل خواهد شد. از این رو در واقع حضرت رضا علیه السلام را مجبور کرد راهی مرو شود؛ تا هم مدینه به مرکزی برای مخالفان او تبدیل نشود و هم شعله های آتش قیام علویان را فرو نشاند و هم زمینه شهادت حضرت رضا علیه السلام را فراهم آورد.

از دیدگاه مأمون همین اهداف و شرایط درباره حضرت معصومه علیها السلام نیز جریان داشت؛ چه این که ایشان زنی معمولی نبود بلکه دانشوری عظیم الشان بوده و موقعیت ممتازی داشت؛ از این رو دستگاه خلافت عباسی با بهره وری از نیرنگ و نفاق به دنبال آن بود که مدینه را از آن دسته از مردان و زنان بنی هاشم که تحول آفرین بوده و می توانستند برای دستگاه خلافت عباسیان خطرزا باشند، و حریم تشیع و اهل بیت را پاس دارند خالی کند، هجرت حضرت فاطمه

ص: 37

1-1. ر.ک: امام رضا علیه السلام از دیدگاه اهل سنت به قلم نگارنده.

معصومه علیها السلام را در سمت و سوی این سیاست عباسیان باید تفسیر کرد؛ دقت در عبارت هایی از تاریخ قم تا حدودی این نظریه را تأیید می کند:

«... چون امام علی بن موسی الرضا را از مدینه بیرون کردند تا به مرور... خواهرش فاطمه معصومه در طلب او بیرون آمد...» (1) شاید مقصود نویسنده تاریخ قم آن باشد که زمینه را به گونه ای فراهم ساختند و اوضاع و احوالی را رقم زدند که ایشان مجبور شد راهی ایران شود. برخی از محققان نوشته اند که مأمون از آن حضرت خواستگاری کرده و پافشاری فراوانی بر خواسته خود داشت و از این رو حضرت رضا از فاطمه معصومه علیها السلام خواست به ایران هجرت کند (2)، این خبر نیز - اگر درست باشد - نشان گر آن است که مأمون می خواست به گونه ای آن حضرت را از مدینه بیرون آورد چه این که او کسی بود که در کودکی چون قمی ها به در خانه امام موسی بن جعفر علیه السلام آمدند تا پاسخ مسائلی که مردم در نامه های خود به آن حضرت نوشته بودند بگیرند و امام علیه السلام در خانه حضور نداشت، نامه ها را از قمی ها گرفت و پاسخ آن ها را نوشت و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام چون پاسخ نوشته های حضرت معصومه علیها السلام را دید به وجد آمد و فرمود: «پدرش فدایش باد...» (3) وجود چنین کسی می تواند در

ص: 38

1-1. تاریخ قم، ص 213.

2-2. حضرت زینب کبری، ص 18 - 417.

3-1. کشف اللثالی، ابن کزندی، به نقل از کریمه اهل بیت، ص 53.

مدینه مشکل بیافریند. همین علت درباره مهاجرت دیگر نزدیکان حضرت رضا علیه السلام وجود دارد. بر طبق این احتمال در واقع آن حضرت علی رغم میل باطنی و اکراه و اجبار مدینه را ترک کرد؛ به عبارت دیگر ایشان از فرهیخته زنان بزرگ روزگار خود بود که هوشیارانه مسایل سیاسی جهان اسلام و رابطه حضرت رضا علیه السلام و مأمون را زیر نظر داشت و تحلیل می کرد؛ برآیند تحلیل اطلاعات موجود درباره رابطه حضرت رضا علیه السلام و مأمون حکایت از آن داشت که این ارتباط دیری نمی پاید که از بین خواهد رفت و به شهادت حضرت رضا علیه السلام منجر خواهد شد و پس از آن دستگاه خلافت عباسی با خشونت تمام به اهل بیت در مدینه حمله خواهد کرد از این رو هوشیاری و خردورزی حکم می کرد فاطمه معصومه علیها السلام و برادرانش مدینه را ترک کرده و به ایران - که پایگاه نسبتاً امنی برای علویان به شمار می آمد - هجرت کنند.

احتمال دیگر آن است که آن حضرت بنا به سفارش امام رضا علیه السلام از روی اختیار و نه اکراه و اجبار، راهی مرو شد؛ بدین سان که حضرت رضا علیه السلام از ایشان خواست به سوی مرو و ایران حرکت کند. علی بن موسی الرضا علیه السلام تنها وصی به حق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در زمان خود و حجت خدا در روی زمین بود و رسالت سنگین رهبری واقعی جهان اسلام را بر دوش می کشید ایشان گرچه از سر اجبار به خراسان هجرت کرده بود اما در راه و در مدت اقامت در آن دیار برای آگاه ساختن مردم گامهای بزرگی برداشته بودند که هنوز آثار

مبارک آن مشاهده می شود. او از خواهر خود دعوت کرد رهسپار ایران گردد تا این مأموریت کامل شود؛ به همان سان که جدش امام حسین علیه السلام خواهرش زینب کبری را با خود به کوفه برد تا رسالتش را در انجام وظایفش به طور کامل و تام انجام دهد. امام رضا علیه السلام می دانست که رحلت یا شهادت حضرت معصومه علیها السلام در قم سبب شکوه و عظمت قم و رونق و پیشرفت حوزه های علمی شیعه در آن خواهد شد و در نهایت آثار مبارک و جاودانی برای جامعه شیعه خواهد داشت در پی این دعوت بود که آن بانوی جلیل القدر عازم مرو شد و در نهایت به ساوه رسید و بیمار شد و احتمالاً احساس کرد این بیماری به عمر او پایان خواهد داد از این رو از خادم خود خواست او را به قم برد تا در قم از دنیا برود و در همان جا مدفون گردد و مقبره اش پایگاه معنوی عظیمی برای شیعیان و عاشقان حقیقت و دلباختگان اهل بیت عصمت علیه السلام گردد؛ در کتاب تاریخ قم در این باره چنین آمده است: «چنین گویند بعضی از مشایخ قم که چون امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را از مدینه بیرون کردند تا به مرو رود... خواهر او فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم السلام به طلب او بیرون آمد و چون به ساوه رسید بیمار شد، پرسید میان من و شهر قم چقدر مسافت است او را گفتند که ده فرسخ است (1) خادم خود را فرمود تا او را بردارد و به قم برد...» (2)

ص: 40

1-1. راه ساوه به قم در آن وقت از روستاهای آوه و تقرود به طور مستقیم در حدود ده فرسخ بوده است. (تاریخ مذهبی قم، ص 93)

2-2. تاریخ قم، ص 213.

همان طور که در تاریخ قم آمده است آن حضرت مصمم شد به قم رود در این عبارت به علت تصمیم گیری تاریخی و سرنوشت ساز اشاره نشده است؛ لیکن بر طبق روایتی که در این باره نقل شده است آن حضرت فرمود: «مرا به شهر قم ببرید؛ زیرا از پدرم شنیدم که فرمود شهر قم مرکز شیعیان ما می باشد.»⁽¹⁾

آن حضرت که از دانش مهم و توان تحلیل و روح بلند و مُلهم و قدرت معنوی عظیمی برخوردار بود و روایات پدر بزرگوار و اجدادش را درباره قم شنیده بود به درستی می دانست که این شهر مقدس در آینده به مرکز علوم و دانش های مرتبط اهل بیت علیهم السلام مبدل خواهد شد و مقبره او منشأ برکات فراوان برای عاشقان اهل بیت خواهد بود و این تقدیر الهی است که او را به این سفر کشانیده و در ساوه بیمار ساخته و اکنون راهی قم می کند تا قرن ها روح بلند و آسمان سانش و قبر پر برکتش نقطه ای حساس در مهم ترین شهر مذهبی تشیع می گردد. و همان طور که اشاره شد دعوت حضرت رضا علیه السلام از ایشان برای سفر به خراسان نیز با آگاهی کامل و دقیق از این سرنوشت بود که خداوند متعال از سر لطف و رحمت برای شیعیان رقم زده بود.

احتمال سوم آن است که آن حضرت خود مصمم شد به خراسان رود زیرا تحلیل دقیق اوضاع و احوال عمومی جهان اسلام به ویژه

ص: 41

مدینه، بغداد و مرو، مشکلات فرا روی مأمون؛ به عنوان خلیفه مسلمانان، نتایج قیام های علویان، موقعیت بسیار حساس حضرت رضا علیه السلام در مرو... مهاجرت های علویان و اهل بیت به ایران و نیاز مبرم حضرت رضا علیه السلام به همراهی ایشان این تصمیم مهم و سرنوشت ساز را در پی داشت. عشق زلال و خالص ایشان به حضرت رضا علیه السلام شور و شوقی خاص در ژرفای جانش برای این مسافرت پدید آورده بود. بر طبق این نظریه آمیزه ای از عشق و خرد ورزی و عقل و دلدادگی زمینه این هجرت تاریخی و سرنوشت ساز را فراهم آورده و آن حضرت را بی قرار ساخته بود.

در این باره می توان او را به زینب کبری علیها السلام تشبیه کرد که مصمم شد با امام حسین علیه السلام به کربلا رود و چون ابن عباس به آن حضرت عرض کرد حال که می خواهی به کربلا روی بانوان و بچه ها را با خود مبر، زینب کبری پاسخ تندی به ابن عباس داده و تصمیم قاطع خود را برای همدوشی با حسین علیه السلام اعلام داشت.⁽¹⁾ فاطمه معصومه علیها السلام نیز به درستی و هوشیارانه می دانست مسافرت او به ایران آثار عظیمی خواهد داشت و فرجام این سفر هر چه باشد در سمت و سوی مصالح اسلام و اهداف برادرش حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام خواهد بود. از این رو عازم ایران شد و چون در ساوه بیمار شد به قم آمد و در همان جا ماند و روح بلندش به عالم ملکوت پرکشید و مرقد مطهر و مبارکش مزار عاشقان اهل بیت و

ص: 42

الهام بخش حرکت فقیهان، دانشوران علوم اسلامی و عارفان گشته و هر روز سهم عظیم و جاودان آن یگانه بانوی جهان اسلام در بیدار سازی و گسترش تقوا و معنویت بیشتر آشکار می گردد.

ورود به قم

قم در آن روز مهمان بزرگی داشت، مهمانی که برای همیشه این شهر را دگرگون کرده و دل های مؤمنان را شیفته آن می ساخت، مردمان قم در آن روزگار با قدرشناسی در خور تحسین از آن حضرت برای استقبال از ایشان آغوش گشودند و از سر شوق به دیدار ایشان شتافتند.

در تاریخ قم در این باره چنین آمده است:

«و روایت صحیح و درست آن است که چون خبر به آل سعد رسید، همه اتفاق کردند که قصد سنی (1) فاطمه کنند و از او خواهش نمایند که به قم آید از میانه ایشان موسی بن خزرج تنها هم در آن شب بیرون آمد و چون به شرف ملازمت سنی فاطمه رسید زمام ناچه او بگرفت و به جانب شهر کشید و به سرای خود در شهر فرود آورد و هفده روز در حیات بود...» (2)

در تاریخ قم به همین مقدار بسنده شده و نکته ای دیگر در این باره گزارش نشده است. بر طبق روایت دیگری که گروهی آورده اند، حضرت معصومه علیها السلام به همراه تنی چند از برادران خود و با

ص: 43

1-1. سنی، مخفف «سیدتی» است.

2-2. تاریخ قم، ص 213.

همراهی گروهی از علویان به سوی خراسان رهسپار شدند و چون به ساوه رسیدند ساوه ای ها که شافعی مسلک بوده و با شیعیان و اهل بیت دشمنی می ورزیدند به آنان حمله ور گشته و مردان آنان را به شهادت رساندند و حضرت معصومه علیها السلام که شاهد درگیری و شهادت مظلومانه برادران غیرتمند خود بود، چون دید آنان در خاک و خون غلطیده اند و مظلومانه و در غربت جنازه های خون آلود آنان را تماشا کرد امواج حزن و اندوه جاننش را فرا گرفت و روح لطیفش بسی آزرده خاطر گشت و این شدت غم و ناراحتی او را بیمار ساخت از این رو پرسید تا قم چند فرسخ است و از همراهانش خواست او را به قم ببرند. (1)

با این حال باید توجه داشت این خبر با گروهی از شواهد و قرائن نمی سازد زیرا بر پایه این گزارش ساوه ای ها شافعی مذهب بودند؛ امام شافعی (م 205 ه. ق.) گرچه در زمره امامان فقهی اهل سنت قرار دارد، لیکن بسیار به اهل بیت عصمت علیهم السلام ارادت داشته است و این محبت را علنا در اشعارش آورده است؛ شافعی از کوفه به یمن رفت و در آن به جمع شیعیان مبارزی پیوست که برای سرنگونی خلافت هارون، خلیفه مقتدر و ستمگر عباسی مبارزه می کردند و در این راه تا مرز از دست دادن جان خود نیز پیش رفت؛ وی در یکی از اشعارش چنین می گوید:

«اگر قلب مرا شکافند خواهند دید که بر دیوار آن ... و محبت

ص: 44

1-1. در کتاب تاریخ قم درگیری همراهان حضرت معصومه علیها السلام با اهل ساوه نیامده است و لیکن شواهد و قرائن نشان گر درستی این خبر است. (ریاض الانساب، ج 2، ص 201؛ قیام سادات علوی، ص 8 - 161).

به عبارت دیگر شافعی در کوفه نتوانست برای خود جایی باز کند و از آن جا به مصر رفت و روش فقهی او بعدها طرفداران بیشتری یافت و تا حدودی شایع شد.(2) با این حال قراین و شواهد و احوال سیاسی بررسی منویات مأمون خلیفه عباسی نشان گر درستی این خبر است و این شافعیان نبودند که به کاروان اهل بیت در ساوه حمله کردند بلکه نیروها و دست نشانندگان مأمون بودند که به کاروان اهل بیت علیهم السلام حمله ور شدند و آن را به نام شافعی ها تمام کردند تا احتمالاً بیشتر از گذشته آنان را در مقابل قمی ها قرار دهند.

بر پایه روایتی دیگر در ساوه زنی آن حضرت را مسموم ساخت و از این رو ایشان بیمار گشت و پس از هفده روز اقامت در قم، روح بلندش به ملکوت اعلی پیوست. این گزارش نیز سند قابل اعتمادی ندارد، لیکن تحلیل اوضاع و احوال سیاسی آن روزگار و خطی مشی خاصی مأمون خلیفه عباسی در برخورد با خویشان و نزدیکان امام رضا علیه السلام داشت، تا حدودی این گزارش را تأیید می کند، چه این که مأمون می دانست فاطمه معصومه علیها السلام دارای فضیلت ها و دانش بسیار است و دارای شخصیتی ممتاز و اصولاً زنده ماندن او به ویژه در کنار برادرش امام رضا علیه السلام می تواند خطری برای حکومت و

ص: 45

1-2. دیوان شافعی، ص 101 به نقل از المذهب الشافعی، وهبه ذحیلی، ص 554، چاپ شده در المذاهب الاسلامیة الخمسة.

2-1. ر. ک: المذهب الشافعی، ص 494.

خلافت او به حساب آید از این رو برنامه شهادت آن حضرت را به دست زنی از ساوه اجرا کرد.

توضیح مطلب یاد شده آن است که امام موسی بن جعفر علیه السلام 39 فرزند داشت (1) و گروهی از آنان مانند احمد بن موسی و فاطمه معصومه علیهما السلام بسیار ممتاز بودند (2) و میان شیعیان شناخته شده و در این میان فاطمه معصومه علیها السلام به اندازه ای مراتب کمال علمی و معنوی را پیموده بود و خود را به فضیلت های گوناگون آراسته و از رذیلت ها پیراسته بود، با این که ایشان زن بود و در آن روزگار زنان موقعیت چندانی نداشتند و به آنان کمتر اعتنا می کردند، که امام صادق، امام کاظم، حضرت رضا علیهم السلام و برادران و خواهران ایشان و سایر بنی هاشم به ایشان توجه خاصی داشتند و آن حضرت را بسیار گرامی و ارجمند می دانستند در واقع آن حضرت موقعیتی - صد البته در حد خود - شبیه حضرت رضا علیه السلام داشت از این رو مأمون که بسیار ماهرانه و زیرکانه عمل می کرد به خوبی دریافته بود که اگر همراهان او در جنگ شهید شدند آن بانو به ظاهر و آشکارا نباید به شهادت رسد لذا او را مسموم ساختند. چون کشتن فاطمه معصومه علیها السلام می توانست لکه ننگی بر دامن خلافت مأمون باشد و مشکلاتی برای او پدید آورد زیرا مردم قم همسایه ساوه ای ها بودند و روایاتی که امام صادق و امام کاظم علیهما السلام در فضیلت آن

ص: 46

1-1. درباره تعداد فرزندان ایشان اختلاف نظر است برخی 37 و برخی 39 و... دانسته اند.

2-2. ر.ک: ارشاد شیخ مفید، ج 2، ص

حضرت بیان کرده بودند به آنان رسیده بود و احترام خاصی که به آن حضرت کردند نشان از موقعیت بسیار ممتاز آن حضرت در میان قمی ها دارد. از این رو به شهادت رساندن ایشان برای کارگزاران مأمون در منطقه در دسر و خطر آفرین بود. لذا آنان ناگزیر بودند آن حضرت را زیرکانه و منافقانه به شهادت برسانند.

چون آن حضرت بیمار شد به قم آمد گو این که در انتظار سرنوشت خود بود و دیگر - تا آن جا که اسناد و مدارک نشان می دهد - سخنی از رفتن به مرو به میان نیاورد و پیامی برای حضرت رضا علیه السلام نفرستاد حتی در تاریخ نیامده است که آن حضرت در پی مداوای خود باشد؛ به عبارت دیگر ایشان می توانست بلافاصله قاصدی نزد حضرت رضا علیه السلام روانه کند و برای بهبودی خود و انتقال به مرو از برادر خود کمک بطلبد. در تاریخ در این باره چیزی نیامده است. به نظر می رسد آن بانوی بی بدیل تصمیم گرفت در قم بماند، او روایات بسیار مهمی درباره قم شنیده بود و شاید می دانست که قم مدفن او خواهد شد و موعد آن وعده بزرگ الهی که پرواز به ملکوت اعلی در قم است رسیده باشد.

چرا فاطمه معصومه علیها السلام به قم آمد

از مطالب پیشین علت مهاجرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم روشن گردید؛ به طور کلی دلیل هجرت ایشان را به قم دو گونه می توان تحلیل کرد؛ اول آن که قمی ها از طرفداران پر و پا قرص اهل بیت

عصمت علیهم السلام بودند، آن حضرت قمی ها را می شناخت و همو بود که سال ها قبل پاسخ پرسشهای شرعی آنان را نگاشته بود و روایات متعددی در فضیلت قم و قمی ها از اجداد طاهریش شنیده بود و مبارزه قمی ها با دستگاه جبار خلافت عباسی شهره آفاق اسلامی بود و بالاخره قم پایگاه ستم ستیزان و آشیانه شیفتگان و عاشقان اهل بیت علیهم السلام بود، از این رو آن حضرت راهی قم شد تا از مشکلات و سختی های بیشتری که مخالفان اهل بیت علیهم السلام و دست نشاندهان خلافت عباسی برای ایشان پدید می آورند، برهد و آن جا را به عنوان پایگاهی مناسب و زمینه ای آماده برای اقدامات خود قرار داد.

دوم آن که - همان طور که پیش از این اشاره شد - علت ورود آن حضرت فراتر از عوامل مادی است و دست کم مهم ترین دلیل انتخاب قم، فرا مادی است؛ بر پایه برخی از روایات آن حضرت پس از احساس ناامنی و مریضی در ساوه فرمود مرا به شهر قم ببرید زیرا از پدرم شنیدم که شهر قم مرکز شیعیان ما است.⁽¹⁾ این حدیث نشان گر آن است که روایات نقل شده از ائمه علیهم السلام در انتخاب ایشان تأثیر داشته است بلکه او در اندیشه آینده تشیع و آینده قم به عنوان یکی از بزرگترین کانون های تولید اندیشه و معنویت اسلام بود، در این باره یکی از محققان معاصر چنین نوشته است:

«بی تردید می توان گفت که آن بانوی بزرگ روحی ملتهم و آینده

ص: 48

1-1. تاریخ قم، ص 213.

نگر داشت و با توجه به آینده قم و محوریتی که بعدها برای این سرزمین پیش می آید؛ محوریتی که آرامگاه ایشان مرکز آن خواهد بود، بدین دیار روی آورد. در تاریخ به ثبت رسیده است که حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در ساوه بیمار شد در این هنگام از قم و فاصله آن با ساوه پرسید و دستور داد او را به قم بیاورند و بدین گونه خود را به قم رسانید و در این سرزمین مدفون گشت این جریان به خوبی روشن می کند که آن بانوی الهی به آینده اسلام و موقعیت این سرزمین توجه داشته است و خود را با شتاب به این سرزمین رسانده است و محوریت و مرکزیت آن را با مدفن خود پایه ریزی کرده است.»⁽¹⁾

حتی بررسی نه چندان عمیق فضیلت ها و زندگی و شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به آدمی اطمینان می بخشد که ایشان مسائلی از این دست را به خوبی می دانسته است، لقب «معصومه» را که حضرت رضا علیه السلام به ایشان داده از شواهد این ادعا است؛ در واقع از این زاویه نیز او را می توان به حضرت زینب علیها السلام تشبیه کرد که به امام سجاد علیه السلام فرمود نگران مباش در آینده کربلا و قتلگاه سرور شهیدان، حسین بن علی علیه السلام مزار و مطاف حق طلبان و مردمان فراوان و مرکز خیر و برکت خواهد شد⁽²⁾؛ فاطمه معصومه علیها السلام نیز این نکته را به خوبی می دانست بلکه می توان گفت که بی توجهی به عوامل فرامادی در این تصمیم گیری

ص: 49

1-1. حضرت معصومه علیها السلام و شهر قم، محمد حکیمی، ص 40.

2-2. ترجمه نفس المهموم، ص 494.

بزرگ و سرنوشت ساز، نوعی ساده اندیشی می نماید.

از نگاه دیگر می توان گفت حضرت رضا علیه السلام مأموریت داشت قم را به پایگاهی عظیم و جاودان برای تشیع تبدیل کند از این رو از سویی خواهر کم نظیرش فاطمه معصومه علیها السلام را به قم رهنمون ساخت و از طرفی از زکریابن آدم که از دانشوران بزرگ جهان اسلام و از رجال عظیم الشان شیعه بود خواست در قم بماند و در رشد و بالندگی معنوی و علمی مردم آن دیار بکوشد و بدین سان بود که آن حضرت آینده قم را رقم زد و محور شدن و پایگاه شدن آن را ماندگار ساخت.

به طور فشرده هجرت حضرت معصومه علیها السلام به قم و دفن ایشان در این شهر مقدس یک حادثه تصادفی نبود، بلکه از پدیده های مهم آن دوران بود که با دقت بسیار آن را برنامه ریزی کرده بودند؛ در واقع می توان هجرت ایشان را به مهاجرت حضرت رضا علیه السلام به مرو و از پاره ای زوایا به هجرت امیرمؤمنان از مدینه به کوفه و به هجرت پیامبر خدا از مکه به مدینه تشبیه کرد. تحلیل دقیق تر اوضاع و احوال آن روزگار و علل هجرت ایشان به قم پژوهش های گسترده و مشروح تری را می طلبد که این مختصر گنجایش آن ها را ندارد.

غروب خورشید در دیار عاشقان

هفده روز از توقف فاطمه معصومه علیها السلام در قم گذشت ایشان در این مدت بیمار بود و برای دیدار برادر به ایران آمده بود. اما تقدیر الهی به گونه ای دیگر بود و خداوند مقدر ساخته بود آن حضرت

در قم از دنیا برود و شهر قم مدفن او گشته و آستان او میعادگاه بندگان وارسته خدا و عارفان به حق و شیفتگان و عاشقان اهل بیت علیهم السلام گردد. بدین سان آن بزرگوار با دل و جانی لبریز از اندوه برخاسته از دوری و دلتنگی برادر و شوق دیدار او از دنیا رفت و روح بلندش به ملکوت اعلی پیوست. در تاریخ قم در این باره چنین آمده است:

«هفده روز در حیات بود چون او را وفات رسید، پس از تغسیل و تکفین و نماز، موسی بن خزرج در زمینی که او را به بابلان بود آن جا که امروز روضه مقدسه است دفن کرد.»⁽¹⁾

مطالبی که در منابع قدیم و جدید درباره قم و وفات حضرت معصومه علیها السلام آمده است، نشان گر آن است که رحلت آن حضرت مردم متدین قم را در آن روزگار به سوگ نشانید و اندوه و غم را در چهره ها و دل های آنان پدیدار ساخت و آنان به ویژه آل سعد به تدفین آن حضرت علیها السلام پرداختند.

مراسم دفن

همان طور که اشاره شد رحلت غریبانه فاطمه معصومه علیها السلام غبار غم بر در و دیوار قم نشانید؛ آنان ناباورانه در پی تغسیل و تکفین ایشان برآمدند. با این که قم در آن روزگار دارای چند قبرستان بود، موسی بن خزرج تصمیم گرفت آن حضرت را در باغ شخصی خود در بابلان به خاک سپارد؛ نقطه ای که الان به حرم مطهر حضرت

ص: 51

معصومه علیها السلام تبدیل شده است.

به هر حال آل سعد گرد هم آمده و سردابی برای دفن ایشان کردند آنان به درستی حضرت معصومه علیها السلام را دارای حرمتی خاص می دانستند، از این رو میان آنان اختلاف افتاد که چه کسی شایستگی دارد که جنازه آن بزرگوار را در قبر گذارد. علت این اختلاف این بود که آن حضرت بانویی عظیم الشان از اهل بیت عصمت علیهم السلام بود و قریب و محرمی نداشت و آل سعد که قدر گران او را می شناختند هراس داشتند که مبادا با دفن ایشان توسط مردان نامحرم حریم او را پاس نداشته و به ساحت آن بانوی جلیل القدر بی ادبی کرده باشند. از این رو پس از گفتگو و مذاکره، به این نتیجه رسیدند که پیرمردی به نام قادر جسد پاک ایشان را در قبر گذارده و دفن کند، اما فاطمه معصومه علیها السلام نزد خداوند متعال و امامان معصوم علیهم السلام از منزلتی ویژه برخوردار بود و جایگاهی استثنایی داشت؛ از این رو می بایست دفن او نیز به نوعی ویژه و استثنایی باشد؛ بدین جهت در هنگامه تحیر و تصمیم عجولانه ای که گرفته شده بود. ناگهان چهره دو اسب سوار از افق دور شن زارها نمودار شد، آنان به سمت جسد مطهر فاطمه معصومه علیها السلام آمدند، و با چهره پوشیده و ناشناس آن بدن پاک را در داخل سردابه قبر نهاده و به خاک سپردند و بی آنکه با کسی سخن بگویند بر اسبان خود سوار شده و از آن جا فاصله گرفته و از چشمان بهت زده ناظران ناپدید شدند.

فاطمه معصومه علیها السلام بانویی است یگانه که دست تقدیر الهی

ص: 52

وی را پرورده و سرنوشت ایشان را چنین رقم زده است که به سوی مرو عزم سفر کند، در ساوه بیمار شده و به قم آید و در آن جا از دنیا برود و دفن شود تا قبر مطهرش میعادگاه عاشقان اهل بیت علیهم السلام در سراسر جهان گردد. جسد چنین کسی را نشاید که مردان نامحرم آل سعد در خاک نهند بلکه می باید انسان هایی شایسته و معصوم علیهم السلام آن حضرت نماز گذاردند و با کمک یکدیگر دفن کنند، چه این که بر طبق عقاید شیعه معصوم را تنها معصوم می تواند به خاک بسپارد؛ در تاریخ قم در این باره چنین آمده است:

«روایت کرد مرا حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه از محمد بن حسن بن احمد بن ولید که او را روایت کردند که چون فاطمه را وفات رسید و بعد از غسل و تکفین او را به مقبره بابلان بر کنار سردابی که از برای او ترتیب کرده بودند، حاضر آوردند. آل سعد با هم دیگر خلاف کردند در باب آنکه، سزاوار آن است که در سرداب رود و فاطمه را بر زمین بنهد و دفن کند. پس از آن اتفاق کردند بر آنک خادمی به غایت پیر از آن یکی از ایشان، قادر نام را حاضر گردانند تا فاطمه را در گور نهد و کسی را به طلب او بفرستادند. در میان این گفتگوی از جانب رمله دو سوار برآمدند دهن بر بسته و روی بدین مردم نهادند چون به نزدیک جنازه فاطمه رسیدند از اسب فرود آمدند و بر فاطمه نماز گزارند و در سرداب رفتند و فاطمه را دفن کردند پس از گور بیرون آمدند و بر نشستند و برفتند و هیچ کس را معلوم نشد که آن دو سوار که بودند.»⁽¹⁾

ص: 53

نکته اول: دفن حضرت معصومه علیها السلام به طور خاص؛ یعنی آمدن ناگهانی دو شخصیت ناشناخته برای دفن آن بزرگوار در منبع معتبری چون تاریخ قم آمده است؛ و همان طور که امام موسی بن جعفر علیه السلام به طور غیر عادی به نیشابور آمد و در مراسم بانو شطیبه شرکت کرد(1) و به تعبیر دیگر همان طور که فاطمه زهرا علیها السلام را امیرالمؤمنین خود مراسم غسل و دفن ایشان را عهده دار شد(2)

و مریم صدیق را خود عیسی بن مریم(3)؛ فاطمه معصومه علیها السلام را نیز دو سوار نقابدار ناشناخته برای اهل قم که برخی احتمال داده اند آن دو حضرت رضا و حضرت جوادالائمه علیهما السلام بوده اند که برای دفن آن معصومه آل موسی حاضر شده اند و این از فضیلت های بزرگ آن حضرت به شمار می آید.

نکته دوم: گفت وگو و اختلاف میان شیعیان قم درباره کسی که می خواهد فاطمه معصومه علیها السلام را دفن کند، نشان گر آن است که برای ایشان بسیار احترام قایل بوده اند و مقام و منزلتش را ارج می نهاده اند و گرنه یک زن غریب مسافر چه اهمیتی دارد که بحث شود

ص: 54

1-2. الخرائج والجراح، ص 295؛ بحارالانوار، ج 47، ص 251 و عوالم العلوم، ج 21، ص 175.

2-3. اصول کافی، ج 1، ص 8 - 457.

3-1. همان. (عن المفضل، عن ابی عبداللّه قال: قلت: لأبی عبداللّه: من غسل فاطمة؟ قال: ذاک امیرالمؤمنین... فقال: لاتصییقن فائها صدیقة و لم یکن یغسلها الا صدیق اما علمت ان مریم لم یغسلها الا عیسی.)

چه کسی او را دفن کند، بلکه این گفتگو و اختلاف نظر میان شیعیان نشان گر آن است که مردم قم حق آن حضرت را تا حدودی شناخته اند و از مصادیق «عارفا بحقها» بوده اند.

نکته سوم: در آن زمان در قم چند قبرستان بوده است و زنان و مردان شیعه نیز در قبرستان مدفون می شده اند، دفن آن حضرت در محلی خاص و نه در قبرستان ها نیز نشان گر اهمیت خاصی است که به ایشان می داده اند.

ص: 55

درباره فضیلت های بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام گفتن و نوشتن بسی دشوار است؛ آنان که از نزدیک دستی بر آتش دارند و مجموعه روایات، سخنان دانشوران بزرگ اسلام را درباره ایشان بررسی کرده اند به درستی دریافته اند که تبیین، تنظیم و نگارش دریای ناپیداگرانه فضیلت های یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، امیر مؤمنان و فاطمه علیهم السلام و خورشید فروزان سرزمین قم کار آسانی نیست.

علامه محقق جناب شیخ فضل علی آقای قزوینی؛ از شاگردان آخوند خراسانی در این باره چنین می نویسد:

«فضایل و مزایا و مراتب کمال و جلال ظاهری و باطنی، صوری و معنوی آن برگزیده ذوالجلال، خارج از حد و وهم و خیال و بیرون از باطن و مقال است؛ به رنگ و بو و خط و خال چه حاجت روی زیبا را. در خانواده رسالت و طهارت بعد از بی بی عالم حضرت زهرا

علیها السلام و حضرت صدیقه صغری زینب کبری علیها السلام زنی به این جمال و کمال و علو مکان و رفعت شأن و بنالت و بزرگی مقام [پا به عرصه وجود گذاشته است و ایشان] **ثالثة الثالثة و ثانیة الاثنین است و بعضی خصوصیات است که مخصوص به خصوص همین بی بی است مثل نصّ بر زیارت و امثال آن...»(1)**

همان طور که در سخنان مرحوم قزوینی خواندیم فضیلت ها، مزیت ها و مراتب کمال فاطمه معصومه علیها السلام بی بدیل است و مایه مباهات و افتخار معصومان علیهم السلام(2).

پیشگویی امام صادق علیه السلام

اشاره

بر طبق روایتی پیش از آن که امام کاظم علیه السلام متولد شود، امام صادق علیه السلام از دهن فاطمه معصومه علیها السلام در قم خبر داده و اشاره فرموده است که: «قم حرم ما اهل بیت است از آن روی که دخترم فاطمه در آن مدفون می شود»؛ آنگاه حضرت می فرماید:

«آگاه باشید حرم خدا مکه است و حرم پیامبرش مدینه و حرم امیرالمؤمنین کوفه است و آگاه باشید همانا حرم من و فرزندانم پس از من، قم است. همانا قم کوفه کوچک است و سه در از درهای هشتگانه بهشت به سوی قم گشوده می شود. بانویی از تبار من در قم دفن می گردد و نام او فاطمه دختر موسی است و با شفاعت او همه شیعیان

ص: 60

-
- 1-1. الهدیة المرضیة الی الحضرة الرضویة، شیخ فضل علی آقا قزوینی، مخطوط.
 - 2-2. این نکته از برخی از روایات استفاده می شود که به زودی به آن اشاره خواهد شد.

بر پایه این حدیث شریف و احادیثی از این دست قم حرم اهل بیت است و پس از امیر مؤمنان علیه السلام حرم اهل بیت عصمت علیهم السلام قم است و به قدری فضیلت دارد و فضای آن انسان ساز و ایمان آفرین است که سه در از هشت در بهشت به سوی آن گشوده می شود.

دلیل این همه منزلت و عظمت برای قم آن است که فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام در آنجا مدفون می گردد. به عبارت دیگر چون امام صادق علیه السلام قم را حرم خود و فرزندانش دانست و از منزلت و فضیلت آن خبر داد، جای این سؤال بود که این همه مقام و فضیلت قم برای چیست و از کجا نشأت گرفته است؟ لذا حضرت در مقام بیان علت و سرّ این همه فضیلت فرمود «تقبض فیها امرأة من وُلدی» و علت عظمت قم را دفن فاطمه دختر موسی بن جعفر علیهما السلام در آن دانست.

از سویی کرامت های متنوع و متعددی از بارگاه نورانی آن حضرت پدید آمده است به گونه ای که به هیچ وجه نمی توان در آن ها تردید و شبهه نمود و نیز سخنان دانشوران بزرگ شیعه درباره عظمت آن

ص: 61

1-3. بحارالانوار، ج 60، ص 228؛ مجالس المؤمنین، ج 1، ص 83. «ألا انّ لله حرما و هو مكة و ألا انّ لرسوله حرما و هو المدينة ألا ان لا میرالمؤمنین حرما و هو الكوفة. ألا انّ حرمی و حرم وُلدی من بعدی قم ألا انّ قم الكوفة الصغیرة ألا انّ للجنة ثمانية ابواب، ثلاث منها الی قم، تقبض فیها امرأة من وُلدی، و اسمها فاطمة بنت موسی تدخل بشفاعتها شیعتنا الجنة بأجمعهم.»

بانو بزرگوار و روایات رسیده از سه امام معصوم علیهم السلام درباره آن بانوی بزرگ و مسائلی از این قبیل، از نشانه های متقن فضیلت و منزلت والا و بلند آن حضرت است که در اینجا گوشه ای از آن همه فضایل بیان می شود:

1. شأن عظیم و منزلت والا

در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم که شما نزد خداوند متعال مقام و منزلتی والا و ارجمند دارید «یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة فانّ لک عندالله شأناً من الشأن» این جمله نشان گر آن است که حضرت فاطمه معصومه در درگاه خدا مقامی بس ارجمند دارد. تأکید جمله با «انّ» استعمال واژه «عندالله» و ترکیب خاص کلمه «شأناً من الشأن» و درخواست شفاعت از ایشان پیش از این جمله نشان گر مقام ارجمند حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است، مقامی نزد خدا که درک آن تنها برای آنان که به حریم «عنداللهی» راه یافته اند. توان آن را دارند که آن مقام را بشناسند و با الفاظ و واژه ها آن را برای دیگران به تصویر کشند. جناب قزوینی در این باره چنین می نویسد:

«تنوین (شأناً) برای تعظیم است و الف و لام (من الشأن) برای عهد و این... مقام کمال و افضل مراتب جلال است که عقول در ادراک آن قاصر و افهام در فهم آن عاجز است هر چه گفته شود عبارت بلکه یک معنایی است که لفظ و عبارت ندارد بلکه مقامی است [که] تصور آن نتواند کرد مگر کسانی که دارای آن مقام باشند یا قریب به آن مقام به

با توجه به اینکه این تعبیر و یا شبیه به آن درباره ائمه علیهم السلام و در زیارت نامه هایشان(2) آمده است باید به طور فشرده به نکته های لطیف نهفته در آن اشاره کرد:

1. ائمه علیهم السلام در درگاه خدای متعال شأن عظیمی دارند که اعتقاد به این شأن و اعتراف به آن باید از باورهای دینی انسان های ولایتمدار باشد.(3)

2. بی شک حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با همه بزرگی و جلالت قدری که دارد به مرتبه معصومین علیهم السلام نمی رسد، ولی مقایسه و تطبیق این جمله «فانّ لك عندالله شأننا من الشأن» با جمله های مشابهی که درباره معصومین علیهم السلام آمده است، نشان می دهد ایشان نیز در شأن و مقامی نزدیک به مراتب ائمه علیهم السلام قرار دارد؛ به عبارت دیگر شأن ایشان نیز از همان سنخ است گرچه محدودتر و رتبه ای پایین تر از آن. به هر حال آنچه بسیار اهمیت دارد آن است که همان تعبیر که درباره امامان معصوم علیهم السلام به کار رفته است که در زیارت نامه ایشان نیز آمده است.(4)

ص: 63

1-1. الهدية المرضية الى حاضرة الرضوية.

2-1. ر.ک: بحار الانوار، ج 101، ص 200، 297، 295 و ج 8، ص 59 و ج 102، ص 132 و ...

3-2. همان، ج 102، ص 162 و ج 100، ص 265 و 337 و 346: «مستبصرا بشأنک».

4-3. این شأن همان طور که اشاره شد در ائمه معصومین علیهم السلام به خردهای ناقص آدمیان نمی تواند آن را برتابد و انسان ها نمی توانند آن را بشناسند و ابعاد گوناگون و دامن گستر آن را دریابند. امیرمؤمنان در این باره چنین می فرماید: «کیست که بتواند به قله معرفت، دست یابد، یا درجه و منزلت ما را بشناسد یا کرامت و بزرگی ما را مشاهده کند یا مقام بلند ما را ادراک نماید...» و باز آن حضرت در بحار الانوار، ج 25، ص 171 می فرماید: حارت الالباب و العقول، و تاهت الافهام فیما أقول و تصاغرت العظماء و تقاصرت العلماء و کلت الشعراء و خرسب البلغاء و لکنت الخطباء و عجزت الفصحاء و تواضعت الارض و السماء عن وصف شأن الاولیاء.

3. واژه «عند الله» (نزد خدا) شایسته تأمل و دقت بسیار است و ظاهر آن نشانگر آن است که این شأن و مقام در درگاه الهی است؛ در حریم و آستان پروردگار متعال گروهی از فرشتگان، پیامبران، امامان معصوم و اولیاء الهی از مقام ها و مراتبی برخوردارند ولی مقام ها متفاوتند و این تفاوت آنچنان زیاد است که نزدیک به بی نهایت می نماید و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در زمره دارندگان چنین جایگاه و مقامی به شمار می آید آنچنان مقام و منزلتی والا و پابیدا کرانه که هر مقدار از آن بهره برده شود؛ هیچ از آن کم نشود و آثار و برکات فراوان آن همواره شامل حال همگان شود.

4. یکی از آن همه آثار داشتن حق شفاعت است، خداوند به حضرت معصومه علیها السلام به دلیل داشتن این مقام ارجمند اذن داده است تا در قیامت شفاعت کند، شفاعتی دامن گستر که درباره عظمت و گستره آن توضیح داده خواهد شد. (1)

ص: 64

1- 1. و باز در زیارت نامه های ائمه علیهم السلام نیز - مانند زیارت حضرت معصومه علیها السلام - این مقام سبب شفاعت معرفی شده است. همان منابع.

کسانی که در درگاه الهی شأنی خاص دارند و روح پاک و عظمتشان منشأ آثار و برکات فراوان است و ظهور معجزات و کرامات فراوان از بارگاه ملکوتی ایشان در هدایت مردم و دستگیری غیر محسوس و گاه محسوس و آشکار گم کردن راه حق و حقیقت تأثیر بسیار دارد، حق بزرگی بر مردم دارند و انسان باید آن حق را بشناسد و ارج نهد.

در روایتی که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است درباره آن حضرت چنین آمده است: «...من زارها عارفا بحقها فله الجنة»⁽¹⁾ کسی که فاطمه معصومه علیها السلام را زیارت کند و حقش را بشناسد بهشت از آن اوست (وارد بهشت خواهد شد).

بر طبق این روایت آن حضرت حق عظیمی دارد که دستیابی به پاداش زیارت ایشان در گرو شناخت آن حق است، این پرسش مطرح است که آن حق عظیم چیست؟

این تعبیر نیز در زیارت های ائمه علیهم السلام نقل شده است، به ویژه در زیارت های امام حسین و حضرت رضا علیهما السلام نقل برخی از آن ها برای توضیح بیشتر این تعبیر مناسب می نماید، در زیارت حضرت رضا علیه السلام «أتیتک... عارفا بحقک...»⁽²⁾ و در جای دیگر چنین می خوانیم «جتتک عارفا بحقک، مستبصرا بشأنک...»⁽³⁾

ص: 65

1-1. بحار الانوار، ج 102، ص 366.

2-2. همان، ج 100، ص 294، 346 و ج 102، ص 162.

3-3. همان، ج 100، ص 265.

درباره ائمه علیهم السلام سخنانی از این دست در پی تبیین این نکته است که لازم است انسان ها به امامت و ولایت آنان باور داشته باشند؛ یعنی معتقد باشند حجت خدا در روی زمین اند و اطاعت از آنان واجب است.

درباره حضرت معصومه علیها السلام نمی توان از این جمله چنین تفسیری ارائه داد. چه این ایشان نه دارای مقام امامت امت و نه حجت خدا در زمین. از این رو این تعبیر درباره ایشان معنایی دیگر دارد؛ و درباره معنای آن احتمال های زیر قابل توجه می نماید:

1. مقصود آن است که زایر ایشان باید باور داشته باشد که خداوند به ایشان مقامی ارجمند عنایت فرموده است؛ بدین سان که درست است همه آدمیان انسان هستند و خداوند خالق همه آنها است اما جوهر و ذات آنان با یکدیگر متفاوت است به همان سان که طلا با خاک و سنگ تفاوت دارد و خدای متعال جوهر و ذات فاطمه معصومه علیها السلام را در اوج ارزش آفریده است؛ نشانه پاکی و تشخیص ذاتی افراد آن است که معصوم علیه السلام کسی را برگزیند و روی آن به طور خاص انگشت گذاشته و تأکید ورزد و این نکته را می توان از روایاتی که در فضیلت آن حضرت از امام معصوم علیه السلام وارد شده است، بدست آورد.

2. مقصود از «عارفا بحقها» آن است که زایر آشنا به حق ایشان و اهل بیت علیهم السلام باشد؛ چه اینکه جز در این صورت به آن پاداش عظیم دست نخواهد یافت و طعم شیرین زیارت ایشان را نخواهد چشید بل آن را به درستی درک نخواهد کرد، زیرا در این زیارت افزون بر پیامبر و فاطمه زهرا علیها السلام نام دوازده امام شیعه با القاب

برگزیده و خاص به هر یک از آنان آمده است و در پایان در سلام به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به امامت و حجت بودن ایشان و امام پیش از ایشان، اشاره شده است.

و این همان حقی است که در زیارت حضرت معصومه علیها السلام می خوانیم: «و ان لا یسلبنا معرفتکم» و به گفته برخی از محققان از بررسی دقیق مجموع روایاتی که در این مقام وارد شده است و بررسی صدر و ذیل مطالب آنان این نکته به دست می آید؛ مقصود آن است که اعتقاد به این حق عظیم تنها در صورتی ممکن است که شخص به امامت و ولایت ائمه معتقد باشد و ارتباط فاطمه معصومه علیها السلام را با آن ها بشناسد و در این فرض است که معرفت به حق آن حضرت میسر است.

3. همان طور که پیش تر اشاره شد فاطمه معصومه علیها السلام گرچه در مرحله معصومان علیهم السلام نیست و مقام آن ها را ندارد ولی دارای منزلتی بزرگ و حقی عظیم است که از سنخ و نوع همان حق و منزلت ائمه علیهم السلام است گرچه در رتبه ای پایین تر و محدودتر، شاید به همین دلیل باشد که در زیارت نامه ایشان وی نیز در شمار اهل بیت علیهم السلام مقرر گرفته و چون همه آنان مخاطب اند ایشان نیز در ضمن آنان مورد خطاب قرار می گیرد. به عنوان نمونه در زیارت ایشان چنین می خوانیم «... و ان لا یسلبنا معرفتکم...» بدین سان همان طور که ائمه معصومان علیهم السلام حقی عظیم دارند و وجودی خاص و مقامی بزرگ، فاطمه معصومه علیها السلام نیز در شعاع وجودی آنان قرار دارد و مثل آنان روح بلند و قبر مقدسش منشأ آثار

فراوانی است. و همان تعابیر درباره ایشان به کار رفته است و کسی که به زیارت ایشان می آید باید شأن جلیل و حق عظیم آن بزرگوار را بشناسد.

علامه قزوینی در این باره می نویسد:

«و محتمل است مراد آن باشد که این بی بی به واسطه کثرت عبادت و نهایت ظهور ارادت و معرفت و اخلاص در حق امام و کمال مراقبت در آداب شریعت و طریقه آباء و اجداد خود، قولاً و عملاً به نهایت درجه ایمان به درجه [اعلای] یقین [رسیده است] و دارای مقام عین الیقین است مثل جده اش فاطمه زهرا علیها السلام. (1) به هر حال این جمله

«عارفا بحقها» که دست کم بر مطلوب بودن شناخت حق آن بی بی دلالت دارد و تا حدودی می توان مضمون آن را از مطالب دیگری که درباره ایشان به ما رسیده است، استنباط کرد، نشان گر فضیلتی بزرگ برای آن حضرت است.

3. مقام شفاعت

اعتقاد و باور به رستاخیز از مهم ترین آموزه های ادیان بزرگ آسمانی است. تعالیم نجات بخش اسلامی نگاه تنگ نظرانه به هستی ندارد و آن را در حصار مادیات به اسارت نمی کشد، بر پایه این تعالیم در جهانی دیگر که آخرت نام دارد پروردگار عالم از همه آدمیان حساب دقیق و سختی خواهد کشید؛ این حسابرسی به گونه ای است که بسیاری مردود، هراسان و شایسته کیفر الهی خواهند شد. در این روز

ص: 68

1-1. الهدية المرضية الى الحضرة الرضوية، نسخة خطی.

گروهی از بندگان ممتاز و شایسته به دلیل شأن عظیمی که در درگاه الهی دارند می توانند از دیگران دستگیری کنند و آن دسته از انسان های گناهکار را که زمینه جذب عنایت الهی و دخول در بهشت را دارند، از دشواری ها و عذاب دردناک خدا برهانند و وارد بهشت کنند؛ این مقام، بسی ارجمند، و قابل توجه است و تصور آن برای ما دشوار و از آن جا که کسی جز پروردگار عالم از موقعیت و منزلت آدمیان در آن روز آگاهی ندارد، تنها از طریق وحی و معصومان علیهم السلام می توان از دارندگان این مقام در روز رستاخیز، آگاه شد و عقل در این وادی جایگاهی ندارد.

از زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام و برخی روایات استفاده می شود، فاطمه معصومه علیها السلام از کسانی است که دارای این مقام عظیم است؛ صد البته موقعیت ایشان در روز قیامت به گونه ای است که می تواند شفاعتی کلی داشته و همه شیعیان گناهکار را که در خور شفاعت هستند، با اذن الهی مشمول شفاعت قرار دهد. بر طبق روایتی که پیش از این به آن اشاره شد، امام صادق علیه السلام می فرماید: «همه شیعیان با شفاعت ایشان داخل بهشت خواهند شد».

از روایات رسیده از معصومان علیهم السلام استفاده می شود که همه معصومان، از آن جمله فاطمه زهرا علیها السلام برخوردار از مقام محمود و شفاعت مقبولند. فاطمه زهرا و کسانی مانند حضرت زینب کبری علیها السلام و حتی مؤمنان به طور محدود مقام شفاعت دارند و می توانند شفاعت کنند ولی فاطمه معصومه علیها السلام کسی است که

در پرتو شفاعت او شیعیان وارد بهشت خواهند شد.

به عبارت دیگر در واقع فاطمه معصومه علیها السلام درباره شفاعت مؤمنان گناهکار فضیلتی بزرگ دارد؛ اینکه ایشان دارای مقام شفاعت هستند؛ آن هم شفاعتی کلی، چه این که طبق روایت یاد شده آن حضرت همه شیعیان را شفاعت خواهد کرد، و این مقامی است که خداوند متعال به آن بانوی عظیم الشان داده است؛ علامه شیخ فضل علی آقای قزوینی در این باره توضیح قابل توجهی داده است:

«معلوم است آن شفاعتی که تمام شیعیان حضرت صادق داخل بهشت می شوند، شفاعت عامه تامه حکمیه است که از شئون ولایت و مقام عصمت و امامت است نه از سنخ شفاعتی که هر مؤمنی دارای آن می باشد، بلکه همان مقام شفاعت که جده بی بی حضرت زهرا علیها السلام دارد، همان مقام در حق بی بی ثابت است...»

4. زیارت منصوص

تتبع در زیارت های رسیده از معصومان علیهم السلام نشان گر آن است که پس از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام درباره هیچ یک از زنان بنی هاشم - جز حضرت معصومه علیها السلام از ناحیه معصوم - زیارتی وارد نشده است بلکه هیچ بانو و خاتونی از بنی هاشم در خانواده عصمت و طهارت حتی حضرت زینب کبری علیها السلام منصوص الزیارة نیست (1) و این تنها فاطمه معصومه علیها السلام است

ص: 70

1-1. البته درباره جناب نجس خاتون، مادر حضرت ولی عصر زیارت نامه ای وارد شده است.

که امام رضا علیه السلام، درباره ایشان این زیارت نامه پر محتوا را انشاء فرمود. درست در زمانی که بسیاری از امام زاده ها در برخی از مناطق ایران مدفون شده بودند و مردم آن مناطق نزد حضرت رضا علیه السلام آمد و شد داشتند، اما حضرت درباره هیچ کدام از آنها زیارتی انشاء نکرد، جز خواهر گرامی اش حضرت فاطمه معصومه علیها السلام.

5. مراسم دفن

اعتقاد شیعیان درباره امامان معصوم علیهم السلام آن است که امام معصوم را تنها امام معصوم باید به خاک بسپارد و مراسم دفن او را انجام دهد. (1) درباره غیر از امامان معصوم علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام و شهدای کربلا دیده و شنیده نشده است که امام معصوم به طور غیر عادی کسی را دفن کند. (2) و فاطمه معصومه علیها السلام تنها کسی است که به طور غیر عادی و به صورت کاملاً ناگهانی دو سوار آمدند و بعد از نماز خواندن بر آن بزرگوار او را به خاک سپردند، گفته شده است که این دو سوار علی بن موسی الرضا و جواد الائمه علیهم السلام بوده اند. (3) به هر حال دفن ویژه حضرت معصومه علیها السلام - همان طور که شرح آن گذشت - از فضیلت های آن بانوی ارجمند است.

ص: 71

1-1. اصول کافی، ج 1، ص 384.

2-2. درباره بانو شطیبه نیشابوری، نقل شده است که امام موسی بن جعفر علیه السلام به طور غیر عادی به نیشابور آمدند و بر ایشان نماز خواندند. ر.ک: منتهی الامال، بخش معجزات موسی بن جعفر.

3-3. ر.ک: کریمه اهل بیت، ص 127.

6. افتخار امام صادق علیه السلام به فاطمه معصومه علیها السلام

از روایات استفاده می شود که نام مبارک فاطمه معصومه علیها السلام پیش از تولد، همانند نام زهراء زینب کبرا و حضرات معصومین علیهم السلام پیش از تولد ایشان نزد پیامبر و خاندان مطهرش به طور خاص معین و محفوظ بوده است؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: به زودی در شهر قم بانویی از تبار من مدفون خواهد شد که نامش فاطمه است (1) لقب «معصومه» که با الف و لام در برخی از روایات آمده است نیز نشانگر آن است که مردم ایشان را دست کم بسیار پاک و منزّه و نزدیک به معصوم می دانسته اند؛ زیرا در روایت بالف و لام آمده است و الف و لام عهد ذهنی است، در اذهان مردم چنین موقعیتی ایشان داشته است در باره هجرت ایشان و رحلت یا شهادت ایشان پیش تر آوردیم که مأمون از موقعیت عظیم اجتماعی ایشان آگاهی داشت از این رو شهادت مستقیم آن بانوی عظیم الشأن را به مصلحت حکومت نمی دانست و منافقانه و زیرکانه بر پایه برخی از روایات ایشان را مسموم ساخت. و این خود فضیلتی است عظیم (2). و نکته مهمتر در این روایت و روایاتی از این دست آن است که امام علیه

ص: 72

1-4. ستدفن فیها امرأة من ولدی.

2-1. مرحوم فضل علی آقای قزوینی در این باره چنین نوشته است «از این حدیث شریف و بعضی احادیث مفهوم می شود که اسم مبارک حضرت... قبل از ولادتشان نزد ملائکه و معصومان علیهم السلام معین و محفوظ بوده و این نهایت فضیلت و خصوصیت و (فضلی) است که با سایر معصومان علیهم السلام...» الهدیة المرضیة الی الحضرة الرضویة. مخطوط.

السلام به وجود او افتخار می کند، همانطور که به وجود حضرت فاطمه زهراء عليها السلام افتخار می کردند در روایتی که از امام جواد علیه السلام درباره پاداش زیارت ایشان نقل شده، آن حضرت از فاطمه معصومه عليها السلام با عنوان «عمه من» یاد می کند.

مناسب می نماید در همین جا به یکی از دیگر فضیلت‌های آن حضرت اشاره شود، بر طبق روایات متعدد و متنوعی، شهر قم از منزلت و جایگاه ویژه ای دارد، حرم اهل بیت علیهم السلام و... است. بر طبق برخی از روایات یکی از دلایل مهم ارزش و جایگاه ویژه شهر قم، مقبره مقدس حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها است.

7. ثواب زیارت فاطمه معصومه علیها السلام

همانطور که خواهد آمد بر طبق احادیث معتبر زیارت فاطمه معصومه علیها السلام پاداش عظیمی دارد،

امام صادق، امام رضا و امام جواد علیهم السلام فرموده اند زیارت آن حضرت بهشت برین الهی را به عنوان پاداش و اجر برای زائرانش به ارمغان می آورد و این از دیگر فضیلت های کم نظیر آن بانوی عظیم الشأن است و پس از معصومان از آن جمله فاطمه زهرا علیها السلام در باره بزرگان خانواده عصمت و طهارت و اهل بیت کمتر شخصیتی را می توان یافت که چند معصوم علیهم السلام ثواب و اجر و فضیلت برای زیارتش تعیین کرده باشند. در زیارت ایشان آمده است که نزد سر رو به قبله بایست و پس از تسبیح حضرت زهرا (با مقدم داشتن

«سبحان الله» بر «الحمد لله» ایشان را به کیفیتی در روایت آمده زیارت کن و این نشان گر لزوم احترام خاص به آن حضرت و در نتیجه شأن خاص ایشان است.

8. بانوی فرهیخته

همانطور که پیش تر اشاره شد اوضاع و احوال و نظارت دقیق دستگاه خلافت عباسیان بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و خانواده اش به گونه ای بود که از بسیاری از مسایل مرتبط به فاطمه معصومه علیها السلام اطلاعی در دست نیست، با این حال اطلاعات اندکی که در باره ایشان رسیده است نشانگر دریای ناپیدا کرانه دانش آن بانوی فرهیخته است. بر طبق روایتی گروهی از شیعیان به خانه امام موسی بن جعفر علیه السلام رفتند آن حضرت در خانه نبود؛

آنان نامه هایی با خود آورده بودند که سئوال های شرعی در آن نوشته شده بود، سئوال ها را به خانه آن حضرت دادند، روز بعد که برای بازگشت به وطن خود آماده شده بودند به خانه آن حضرت آمدند و فهمیدند که هنوز امام موسی بن جعفر علیه السلام به منزل تشریف نیاورده اند. فاطمه معصومه علیها السلام پاسخ آنها را نوشته و بدانان تحویل داد، آنان با خوشحالی مدینه را ترک کردند در راه با حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برخورد کردند که به مدینه می آمد، ماجرا را به ایشان عرض کردند، آن حضرت پرسشها و پاسخ ها را مطالعه کردند و در باره دختر ارجمندشان سه بار فرمودند: «فداها أبوها» پدرش

فدایش باد. (1) با توجه به این که در آن تاریخ سن فاطمه معصومه علیها السلام بسیار کم بود، این حدیث از علم فراوان ایشان در کودکی حکایت دارد و در واقع بر پایه این حدیث ایشان مانند عمه اش زینب «عالمه غیر معلمه» است و به تعبیر حضرت امام خمینی رحمه الله مانند مادرش فاطمه زهرا علیها السلام است.

وان یک امواج علم را شده مبدا وین یک افواج علم را شده مصدر. (2)

فاطمه معصومه علیها السلام در زمره راویان احادیث معصوم علیهم السلام است. آن حضرت روایات معدودی را توسط راویان واسطه بین او و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام توسط آن بزرگوار از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است که اکثر آنها در باره ولایت علی بن ابی طالب و حقانیت مذهب و مرام تشیع است؛ و این نکته نشانگر هوشیاری و تحلیل درست و دقیق ایشان از اوضاع و احوال فضای فرهنگی حاکم بر جهان اسلام در آن روزگار است؛ چه این که در آن زمان پایه ها و ارکان مسأله توحید و نبوت برای مسلمانان روشن بود و از این ناحیه مشکلی وجود نداشت و مسائلی از قبیل خلق قرآن که در زمان مأمون به آن دامن زده می شد بود نوعی ایجاد انحراف در اذهان علما و مردم بود، زیرا توجه مردم به حقانیت اهل بیت برای مأمون بسی خطرناک بود خطری که در نهایت برای فرار از آن مأمون علی بن موسی الرضا علیه السلام را به طوس فرا خواند و همه لوازم آن را

ص: 75

1-1. ر.ک: کریمه اهل بیت، ص 53.

2-2. دیوان امام خمینی، ص 134.

پذیرفت. در این شرایط خاص، فاطمه معصومه علیها السلام روایتی درباره حماسه غدیر و به حق بودن امام علی بن ابی طالب علیه السلام نقل فرموده است.

به عنوان نمونه او در روایتی - که گروهی از محدثان و عالمان اهل سنت آن را روایت کرده اند - (1) از فاطمه زهرا علیها السلام چنین نقل کرده است:

«أُنسِيتُم قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم غدیر: من كنت مولاه فعلىّ مولاه وقوله صلى الله عليه وآله وسلم أنت منى بمنزلة هارون من موسى عليه السلام»:

«آیا فراموش کرده اید سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در روز غدیر خمّ که به علی علیه السلام فرمود: هرکس که من مولای اویم، علی مولای او است. و یا سخن آن حضرت که به علی علیه السلام فرمود: مقام تو نسبت به من مانند مقام هارون است نسبت به موسی. (همانطور که هارون وصی موسی بود تو نیز وصی من هستی)» (2).

در واقع روایاتی از این دست مرهمی بود بر زخم خطرناک و سرطانی ای که حیات و نشاط پیکره اندیشه اسلامی را تهدید می کرد و راه حلی بود که می توانست زمینه را برای بهترین بهره وری های اصولی، ماندگار و سودمند از فرصت های بدست آمده در آن روزگار فراهم آورد.

ص: 76

1-1. اسنى المطالب، ص 49 للجزرى الدمشقى الشافعى، الضوء اللامع للسخاوى، 9/256 و البدر الطالع للشوكانى. 2، 297، به نقل از الغدير، ج 1 ص 197.

2-1. الغدير ج 1 ص 197.

از مهمترین امتیازها و فضیلت های حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شکوفایی بی کران معنویت و روح بلند آن بانو بود؛ با کمال تأسف در باره چند و چون سلوک و عبادت های ایشان اطلاع چندانی در دست نیست اما تأکید و تشویق فراوان ائمه علیهم السلام بر زیارت و وجود نکته هایی که در زیارت نامه ایشان آمده نشان گر آن است که آن حضرت دارای روحی بلند و اقیانوسی ناپیداگرانه از معنویت و قرب به خدا بود، چه این که به لحاظ معنوی زیارت قبور وقتی می تواند زایر را به نشاط آورد و روح او را پالایش کند که صاحب قبر زیارت شده از گستره و بلندای روحی و معنوی برخوردار باشد و هر مقدار مقام و منزلت معنوی شخص زیارت شده برتر باشد، تأثیر شگرف تری بر روح زایر می گذارد گواه این مطلب تجربه های فراوانی است که از عظمت و بزرگی روح آن یادگار امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیهما السلام حکایت دارد.

بسیاری از مراجع بزرگ تقلید از قبیل آیه الله بروجردی، امام خمینی رحمهم الله و مردان میدان معنویت از قبیل میرزا جواد ملکی تبریزی علیه الرحمه و... همواره با استمداد از روح بلند و موقعیت خاص ایشان توانسته اند به مراتب معنوی و علمی مورد نظر خود دست یابند. عبادت های و مناجات های خالصانه و خاشعانه ایشان در طول هفته روز اقامت در قم در محل خاصی که نام آن را به حق «بیت

النور»(1) نهاده اند از دیگر نشانه های توجه خاص ایشان به خدا و سلوک برای صعود به سوی پروردگار و قرب به حضرت حق است.

10. بهترین دختر موسی بن جعفر علیه السلام

امام موسی بن جعفر علیه السلام دختران متعددی داشت، بر پایه گروهی از روایات آن حضرت 19 یا 20 دختر داشتند(2) که به گفته جناب شیخ مفید «هر کدام از آنان دارای نوعی فضیلت بودند».(3) در این میان فاطمه معصومه صلوات الله علیها با فضیلت ترین آنان به شمار می آید، نام چهار دختر آن حضرت فاطمه بود اما فاطمه مطلق تنها فاطمه معصومه علیها السلام بود، درباره فضیلت بقیه دختران و حتی پسران ایشان، تعبیرهای شگفت انگیزی که از ائمه علیهم السلام در باره ایشان،

نقل شده، نیامده است. و نیز در باره تأکید بر زیارت، پاداش زیارت و... آن چه در باره ایشان فرموده اند منحصر به فرد است. اینها و جز اینها سبب شده است که علما آن بزرگوار را بهترین و با فضیلت ترین دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام بدانند، جناب شیخ عباس قمی در این باره در منتهی الآمال چنین می نویسد:

ص: 78

-
- 1-1. محل عبادت حضرت فاطمه معصومه - علیها السلام - در مدت 17 روز اقامت ایشان در قم از روزگاران گذشته معروف و مشهور و مورد توجه شیفتگان آن حضرت بوده است. و در حال حاضر در بلوار عمار یاسر در میدان میر قرار دارد.
 - 2-2. در باره تعداد دختران ایشان اختلاف نظر است. ر.ک: الارشاد ج2 ص 236. کشف الغمه ج3 ص 38. تذکرة الخواص، ص 351 عوالم المعالم، ج 21 ص 320.
 - 3-3. الارشاد، ج 2، ص ؟.

«اما دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بر حسب آنچه به ما رسیده افضل آنها سیده جلیله معظّمه فاطمه بنت امام موسی علیه السلام معروف به حضرت معصومه علیها السلام است که مزار شریفش در بلده طیبه قم است که دارای قبه عالیّه و ضریح و صحن های متعدده و خدمه بسیار و موقوفات است و روشنی چشم اهل قم و معاذ و ملاذ عامه خلق است...» (1).

11. همشیره ماه و دخت خورشید

از دیگر فضیلت های بسیار مهم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام آن است او دختر رسول خدا، دختر خدیجه و فاطمه، دختر امیر مؤمنان، حسن و حسین علیهم السلام است؛ او دخت ولی خدا، همشیره ولی خدا و عمه ولی خدا است؛ رنگ روی پنج تن آل عبا و اصحاب کسا و ولی خدا در گوهر ذات و حقیقت ایشان جلوه گر است.

برای توضیح مطلب یاد شده مقدمه ای لازم است که تا حدودی این فضیلت حضرت معصومه علیها السلام را می نمایاند، چون که این مقدمه نگاهی است کلی به فضایل ایشان.

امتیازها و تشخیص های آدمیان

امتیازها و تشخیص های آدمیان پنج نوع است:

1. تشخیص جوهری و ذاتی: گرچه آدمیان مشترکات فراوان دارند

ص: 79

1-1. منتهی الآمال، ج 2، ص 241.

اما گوهر و ذات آنان تفاوت های مهمی دارد، به همان سان که به لحاظ جسمی و قیافه ظاهری متفاوت هستند یعنی چونان که قیمت و ارزش طلا و مس و آهن بسیار با هم فرق دارد؛ گوهر گروهی از آدمیان هم طلایی است و پر قیمت و گروهی هم از آنان کم ارزش تر است و یا اصلاً فاقد قیمتند و آدمیان در این باره نسبی هستند از والاترین و بالاترین قیمت ها که تصور آن را نمی توان کرد گرفته تا کمترین ارزشها و پایین ترین قیمت ها و در میان این دو مرتبه بالا و پایین درجه های مختلف و متنوعی وجود دارد که هر کس در جای خویش قرار دارد و این خداوند متعال است که دانش بیکران و علم نامحدودش بر همه کس و همه چیز احاطه دارد. بخشی از این مرتبه و منزلت به ذات انسان مرتبط است؛ به عنوان نمونه در همین اثر در باره آدم، نوح، خاتم النبیین، ابراهیم، موسی و عیسی خواهیم خواند که خداوند آنان را از میان مردمان انتخاب کرده و برگزیده است و خاتم النبیین و رسول خدا را از میان آنان انتخاب فرموده و به او لقب و عنوان «مصطفی» داده است. کسی را که خداوند انتخاب کند و یا معصوم روی او انگشت گذارد بی شک گوهر گران و ذات پاک و مطهری دارد، به عنوان نمونه چون علی اکبر علیه السلام به میدان رفت امام حسین علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود که «ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة من بعضهم...»⁽¹⁾ از آیه شریفه چنین استفاده می شود که خداوند به برخی از آدمیان امتیازهای خاص و تشخیص های ویژه ای

ص: 80

داده است. در روایتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«خدا چون مخلوقاتش را آفرید، آدمیان را از میان آنان برگزید و از میان آنان عربها را و از بین آنان (قبیله) مضر را و از مضر قریش را و از میان قریش هاشم را و از میان هاشم مرا و اهل بیت مرا برگزید...»⁽¹⁾ بدین سان بر طبق این روایت و روایاتی از این قبیل⁽²⁾ آن حضرت گرانمایه ترین گوهر و ذات خاص به خود را دارد.

از احادیث و متن زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام استفاده می شود که آن حضرت از گوهر ناب و گران حقیقت پیامبر، امیر مؤمنان و اهل بیت علیهم السلام سهمی دارد و فرزند شایسته آنان و وارث قابل توجهی از فضیلت‌های آنان است؛ شاید معنای این حدیث شریف که «من زارها عارفا بحقها فله الجنة»: «کسی که او را زیارت کند و حقش را بشناسد، بهشت بر او واجب می گردد». در بردارنده همین معنا باشد یعنی کسی او را زیارت کند و منزلت او و تشخیص و امتیاز ذاتی و جوهری او را بشناسد.»⁽³⁾

2. تشخیص و امتیاز به دلیل عنایت های خاص خدا و ائمه معصومان علیهم السلام.

گاه خداوند به شخصی عنایت های خاص دارد به عنوان نمونه کسی که به حرم مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و یا امام حسین علیه السلام در کربلا

ص: 81

1-2. بحار الانوار ج 37 ص 50 و ج 96 ص 373.

2-3. ر.ک بحار الانوار ج 17، باب فضایل و صفات رسول الله.

3-4. بحار الانوار ج 102 ص 265 و جامع احادیث الشیعه ج 12 ص 617.

رفته است و در آن جا به او عنایتی خاص شده است، مثلاً مریض بوده شفا یافته است و یا حاجتی داشته، روا شده است و یا به مقامی معنوی دست یافته و روحش جلا یافته است. این ها کاشف از توجه خاص الهی و امتیاز و تشخیص ویژه ای است که خداوند متعال برای صاحبان این اماکن مقدس و بقاع متبرک قرار داده است.

چنانچه در رابطه با حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با تأمل در روایات مرتبط به ایشان و توجه به هزاران کرامت و عنایت دیده شده از بارگاه ملکوتی اش در می یابیم که آن وجود مقدس همواره مورد عنایت خاص خدا و ائمه علیهم السلام بوده و در پیشگاه الهی نسبت به دیگر فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بعد از امام رضا علیه السلام از تشخیص و امتیاز خاص برخوردار می باشد.

3. شکوفایی و بالندگی تشخیص ها:

اگر انسان بتواند تشخیص و امتیازی را که به او داده اند در مقام عمل ترسیم، حفظ و بالنده سازد و آشکار کند به موفقیت مهمی دست یافته است؛ متأسفانه به دلیل ستم حکومت ها و خفقان و فشار شدید آنان بر اهل بیت در باره آنان مطلب چشمگیری در این زمینه در تاریخ نیامده است - اما برخی از شخصیت های اهل بیت به قدری شعاع وجودی آنان عظیم و پرتو افکن بوده که نتوانستند آن را پنهان کنند به عنوان نمونه وقتی علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام کنار خانه خدا آمد و طواف کرد هشام بن حکم همه هوش و توان خود را بکار بست تا از جلوه ممتاز طواف آن حضرت جلوگیری کند اما نتوانست مانع بروز

ص: 82

نمونه دیگر تشخیص حضرت عبد العظیم است که شعاع وجودی ایشان به گونه ای بود که نتوانستند جلو موفقیت ایشان را بگیرند. در باره شعاع وجودی حضرت معصومه علیها السلام از آن جا که تاریخ جز اندکی از زندگی ایشان را ثبت و ضبط نکرده است مستندهای چندانی در دست نیست اما از همین گزارش های اندک تاریخ می توان به عظمت شعاع وجودی آن حضرت پی برد، چه این که ایشان به هجرت عظیمی دست یازید و در طی مسیر در ساوه بیمار شد پرسید تا قم چند فرسخ باقی مانده است و چون پاسخ شنید که ده فرسنگ راه است فرمود مرا به قم ببرید و نفرمود به امام رضا علیه السلام خبر دهید یا مرا به خراسان نزد ایشان ببرید بلکه برنامه ریزی ایشان آن بود که به قم بیاید و در آنجا بماند و از دنیا برود تا عالم و آدم از پرتوهای وجود ایشان بهره برند.

4. پاداش عمل

چهارمین تشخیص انسان از رهگذر پاداش اعمال انسان بدست می آید؛ انسان با به چنگ آوردن مزد و اجر کار و اعمال خود، به نوعی تشخیص و امتیاز می رسد. بدین سان این تشخیص آن است که انسان هم موفق شود کار کند و هم به آثار آن دست یابد. فاطمه معصومه علیها السلام مزد اعمال خود را به خوبی دریافت کرد. یکی از اجرت های اعمال ایشان دفن ویژه و غیر عادی و دیگری بنای حرم مطهر ایشان

ص: 83

است که از همان آغاز برای ایشان حرم ساختند و به تدریج آن را گسترانیدند.

به طور خلاصه هجرت آن حضرت به قم مزد بزرگی داشت، چه این که ایشان با مدفون شدن در قم به این شهر شرافت و منزلتی داد که سیادت و افتخار حرم اهل بیت شدن را به خود اختصاص داد.

5. بالندگی شکوفایی و ترقی پاداش عمل گاهی مزدی که در برابر عمل خوب انسان، به آدمی داده می شود به گونه ای است که همواره در حال پوییش، افزایش و تکامل است، برخی از اعمال به اندازه ای کیفیت داشته که فرد پرداخت شده در برابر آن همواره افزایش، ترقی، شکوفایی و بالندگی می یابد، به همین جهت نتیجه هجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از مدینه به قم آن بود که حرم آن بانوی بی بدیل، کانون موحدان، دانشوران، عارفان و فقیهان گردید. و انسان های متعددی در طول تاریخ با استمداد از آن بانو و با بهره گیری از فضای معنوی حرم ایشان توفیق رسیدن به درجه ها و مراتب علم و عمل را بدست آوردند.

بدین سان حضرت معصومه علیها السلام هم تشخص ذاتی و گوهری داشت و هم مشمول عنایت های خاص خدا و هم توانست تصمیم ها و اعمال مخلصانه خود را چنان انجام دهد که دشمن نتواند مانع پرتوافکنی ایشان گشته و شعاع وجودشان را خاموش کند و هم به اجر و پاداشی پویا، بالنده و در حال رشد دایمی اعمال خود رسید.

فضیلت زیارت حضرت معصومه علیها السلام

بی شک زیارت آن حضرت پاداش فراوان و آثار و برکات عظیمی دارد. چرا که او یادگار یگانه و بی نظیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیر مؤمنان علیه السلام در قم است و کسی که فروتنانه و مخلصانه به زیارت او رود، در واقع به پیامبر خدا، امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیهم السلام ارج نهاده است.

دلایل فضیلت و ثواب عظیم زیارت ایشان

دلایل فضیلت و ثواب عظیم زیارت ایشان به شرح زیر است:

1. آن بزرگوار در زمره بزرگترین زنان مؤمن قرار دارد بلکه از مصادیق صدیقان و صالحان و شاهدان (بر اعمال بندگان خدا) در آیه شریفه است که «من یطع الله و رسوله فاولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً»: (1)

و زیارت مؤمنان ثواب زیادی دارد و روایات متعددی در باره

ص: 87

چگونگی و آداب زیارت قبور مؤمنان وارد شده است(1).

2. ایشان یکی از اولاد جلیل القدر و عظیم الشأن و ممتاز امام موسی بن جعفر علیه السلام است و به طور کلی زیارت اولاد ائمه علیهم السلام ثواب فراوان و پاداش عظیمی دارد چه این که در واقع از انواع و مصادیق تعظیم و احترام به ائمه علیهم السلام است.(2) و سید بن طاووس دو زیارت برای امامزاده ها آورده است که مؤمنان به هنگام زیارت قبور ایشان بخوانند، مضمون هر دو زیارت به ویژه زیارت اول نشانگر اهمیت زیارت آن بزرگواران است. در قسمتی از این زیارت، اینگونه آمده است: «... فاز متبعک و نجی مصدقک و خاب و خسر مکذّبک و المتخلف عنک اشهد لی بهذه الشهادة لأكون من الفائزين بمعرفتك و طاعتک و تصدیقک و اتباعک و السلام علیک یا سیدی و ابن سیدی أنت باب الله المؤتی منه و المأخوذ عنه...»(3)

«پیروان شما رستگار شدند و تصدیق کنندگانتان نجات یافتند و آن که شمارا تکذیب کرد و از امرتان روی برتافت زیان کار شد. از شما می خواهم گواه این شهادت باشید تا در پرتو شناخت، اطاعت، و تصدیق و پیروی از شما در زمره رستگاران قرار گیرم. ای آقای من و فرزند آقای من...».

ص: 88

1-1. در بحار الانوار ج 102 ص 295 تا 301، سی و دو روایت در این باره نقل شده است.

2-2. همان، ص 273: ثم اعلم ان المشاهد المنسوبة الى اولاد الائمة الهادية و العترة الطاهرة و اقاربهم صلوات الله عليهم يستحب زیارتها و الالمام بها لأن فی تعظیمهم، تعظیم الأئمة و تکریمهم.... و لكن المعلوم حاله من بینهم بالجلالة و المعروف بالنبالة... فاطمة بنت موسی بن جعفر المدفونة بقم.

3-3. مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص 503.

3. در خصوص پاداش و ثواب عظیم زیارت فاطمه معصومه علیها السلام روایاتی از امام صادق، اما رضا و امام جواد علیهم السلام نقل شده است که به حق شگفت انگیز می نماید. جناب شیخ صدوق رحمه الله به سند معتبر از حضرت رضا علیه السلام در این باره چنین نقل کرده است: «من زارها فله الجنة».

«بهشت پاداش کسی است که فاطمه معصومه را زیارت کند»(1).

در روایت دیگری ابن قولویه قمی از امام جواد علیه السلام این گونه نقل کرده است: بهشت پاداش کسی است که قبر عمه مرا در قم زیارت کند(2). بر پایه دو روایتی دیگر ثواب زیارت فاطمه معصومه علیه السلام معادل بهشت است(3).

و در روایتی دیگر آمده است: «هر کس او را زیارت کند بهشت رود و بهشت بر او واجب شود(4). برخی از این روایات را گروهی از دانشمندان اهل سنت نیز نقل کرده اند(5).

ص: 89

1-1. ابی و محمد بن موسی المتوکل؛ قالوا: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن سعد بن سعد، قال: سألت ابا الحسن الرضا عن زيارة فاطمة بنت موسى بن جعفر فقال: من زارها فله الجنة» عیون اخبار الرضا ج 2 ص 366 و ثواب الاعمال ص 89 و بحار الانوار ج 102 ص 365.

2-2. کامل الزیارات، ص 536؛ «عن ابن الرضا علیه السلام قال: من زار قبر عمتی بقم فله الجنة».

3-3. تاریخ قم ص 215.

4-4. تاریخ قم ص 215.

5-5. شواهد النبوة، ص 112؛ مناقب اهل بیت از دیدگاه اهل سنت، ص 247. در شواهد النبوة با عنوان «من زارها دخل الجنة» نقل شده است.

نخستین راوی این زیارت «علامه محمد باقر مجلسی متوفای 1111 ه. ق است که در وثاقت و منزلت والا و بلند ایشان تردیدی نیست، مجلسی آن را از برخی کتابهای نوشته شده در باره زیارت نقل کرده است، بی آن که به نام و مؤلف آن اشاره کند و می توان از تعبیر مجلسی در این باره و نیز رجال ذکر شده در سند این زیارت معتبر بودن کتاب یاد شده و دست کم معتبر بودن زیارت یاد شده را در کتاب مذکور، استنباط کرد. به هر حال مجلسی نام کتاب یاد شده را نبرده است. با توجه به آن که جناب مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - در مقدمه بحار الانوار منابع این مجموعه عظیم را آورده و به طور فشرده از اعتبار آنها نیز سخن گفته است، کتاب یاد شده قاعدتا می بایست یکی از کتابهای مزار و یا دعا باشد که در مقدمه بحار به آنها اشاره کرده است.

مهمترین این آثار، کامل الزیارات(1) مصباح المتهجدین(2) شیخ طوسی و مصباح الزائر سید بن طاووس(3) و کتاب «المزار الکبیر» نوشته محمد بن المشهدی است. که در واقع کتاب بزرگی در باب زیارت بوده است و مجلسی از آن به «المزار الکبیر» تعبیر می کند.(4) و احتمال درست تر یعنی احتمالی که مطابق مقدمه بحار است، آن است که منبع

ص: 90

-
- 1-1. مقدمه بحار الانوار ج 1 ص 8.
 - 2-2. همان ص 7.
 - 3-3. همان ص 12.
 - 4-4. بحار الانوار ج 1 ص 18 و ص 35.

یاد شده یکی از چند کتاب مذکور است. لیکن مشکل آن است که زیارت حضرت معصومه علیها السلام در منابع یاد شده نیست در پاسخ می توان گفت که مجلسی قدس سره به قول خود عمل کرده است و جز از منابع نام برده شده در مقدمه بحار نیاورده است لیکن در نسخه مورد اعتماد برخی از آن منابع زیارت حضرت معصومه علیها السلام بوده است و در نسخه های چاپ شده و در دسترس این زیارت وجود ندارد و احتمال دارد منبع یاد شده در زمره آن دسته از منابع و آثار دانشوران قدیم باشد که تا کنون به هر دلیل به دست چاپ سپرده نشده است. (1)

دومین و سومین رجل قرار گرفته در سلسله سند این حدیث علی بن ابراهیم قمی و پدر ارجمند و فرزانه ایشان ابراهیم بن هاشم (2) است که از بحث رجالی درباره آن دو بزرگوار صرف نظر می شود چه این که به قدر کافی درباره آنها کاوش شده است.

به طور خلاصه ابراهیم بن هاشم نخستین کسی بود که احادیث ائمه علیهم السلام را در قم رواج داد. کشی و شیخ طوسی وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته اند و بر پایه گفته ایشان وی از شاگردان یونس بن عبد الرحمان بوده به قم هجرت کرده و در آن احادیث اهل بیت علیهم السلام را ترویج نموده است. علامه می نویسد

ص: 91

-
- 1-1. بحار الانوار ج 1 ص 35، برای اطلاع بیش تر از «مزارها» ر.ک الذریعة ج 20 ص 323 - 317، مرحوم آغا بزرگ تهرانی نام عالمان و دانشوران بزرگی را که منابع مهم این اثر به شمار می روند، آورده است.
 - 2-2. بشارة المصطفی ص 78، ابراهیم بن هاشم: مستقیم از امام رضا علیه السلام حدیث نقل کرده است.

اصحاب، نه وی را ضعیف شمرده اند و نه توثیقش کرده اند(1) و نظر راجح آن است که احادیث ایشان قابل اعتماد و مقبول است.

لیکن افزون بر آن ایشان از رجال کامل زیارت و رجال تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که در مقدمه آنها، رجال این دو اثر توثیق کلی شده اند، جناب سید بن طاووس در فلاح السائل روایتی را توثیق کرده است که ابراهیم بن هاشم در زمره آنها قرار دارد، جناب ابن طاووس نوشته است که: سند این حدیث از طریق نقل شده است که علمای شیعه آن را درست می دانند.(2)

چهارمین و آخرین رجلی که در سلسله سند این حدیث قرار دارد جناب سعدبن سعدالقمی (سعدبن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالک الاشعری القمی) است. همه رجال شناسانی که در باره وی سخن گفته اند او را ثقه دانسته اند و وی از اصحاب جلیل القدر امام کاظم، حضرت رضا و امام جواد علیهم السلام است.(3)

ص: 92

1-3. الخلاصة ج 1 ص 4.

2-1. ر.ک: تنقیح المقال، ج 1 ص 34؛ اعیان الشیعة ج 2 ص 225؛ رجال لنجاشی، ص 225، رجال الشیخ الطوسی، ص 369؛
الفهرست ص 4؛ نقد الرجال ص 15؛ قاموس الرجال، ج 1، ص 225؛ معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 177؛ مجمع الرجال، ج 1، ص
80؛ المعجم الموحد، ص 72؛ و فلاح السائل، ص 158، و الجامع لولاة اصحاب الرضا علیه السلام، ص 57.
3-2. رجال النجاشی، ص 128؛ الفهرست، ص 76؛ معالم العلماء، ص 54؛ رجال ابن داود، ص 103؛ نقد الرجال، ص 148؛ جامع
الرواة، ج 1، ص 354؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 12؛ معجم رجال الحدیث، ج 8، ص 97؛ أعیان الشیعة، ج 7، ص 22؛ معجم الموحد،
ج 1، ص 348؛ و الخلاصة، ج 1، ص 78؛ و الجامع لولاة اصحاب الرضا علیه السلام، ص 318.

نکته افزون بر آن که بزرگترین مراجع تقلید فقیهان و دانشوران شیعه همانند آیه الله العظمی بروجردی و امام خمینی و شیخ عباس قمی که در بررسی اسناد دعاها و زیارت ها خبره بوده و دقت بسیار داشته اند، همین زیارت نامه را می خوانده اند. و اعتماد و توجه آنان را به این زیارت نامه نمی توان دست کم انگاشت چه این که برای بسیاری از امامزاده ها زیارت نامه هایی ساخته شده اما هرگز به کتابهایی از قبیل بحار و مفاتیح الجنان و... نتوانسته راه پیدا کند و مراجع تقلید، فقیهان و محدثان به آنها اعتماد و اعتنا نمی کرده اند. بررسی محتوا و متن این زیارت نامه نیز حکایت از نهایت اتقان آن داشته و از قراین وثاقت و صحت صدور آن از معصوم است.

اگر متن این زیارت نامه انشای یکی از عالمان شیعه بود، علی القاعده مطابق با زیارت نامه های مأثور انشاء می شد و در باره صفات انتخاب شده برای معصومان علیهم السلام شبیه آنان بود. در حالی که این گونه نیست، به عنوان نمونه در این زیارت برای امام حسن عسکری علیه السلام، هیچ لقبی و صفتی نیامده، برای امام موسی بن جعفر علیه السلام لقب «الطاهر الطهر» وارد شده که بر پایه تتبع انجام شده بی سابقه است و برای برخی از ائمه، سه لقب و برای برخی دو لقب و برای برخی دیگر تنها یک لقب آمده است. به عنوان نمونه برای امام جواد علیه السلام یک لقب و برای امام هادی علیه السلام سه لقب و

برای اما عسکری هیچ لقبی نیامده است. و به جای نام مبارک حضرت مهدی یا یکی از القاب معروف آن حضرت؛ یعنی واژه «وصی» به کار رفته است. و نیز لقب «سراج» برای آن حضرت تنها در این زیارت نامه آمده است.

اگر این زیارت نامه را یکی از دانشوران شیعه انشاء کرده بود، هرگز جزأت نداشت این گونه عمل کند، بلکه به یقین این اختلافات در انشای او نبود؛ و نیز جمله هایی از قبیل «فان لك عندالله شأناً من الشأن»،

تقدیم نام حضرت فاطمه و خدیجه بر امیرالمؤمنین علیه السلام و... یکی از این دست به گونه ای است که انشاء آن ها جرأت فراوانی می طلبد که بسیار بعید است. یک عالم متعهد بر آن دست یازد.

از دیگر ادله صدور این زیارت نامه از معصوم علیه السلام نثر بسیار متقن و لبریز از معارف الهی و نصّ استوار آن است که دقت در آن و مقایسه آن با زیارت هایی که غیر معصوم علیه السلام انشاء کرده است، نشان می دهد این زیارت نامه از امام معصوم علیه السلام صادر شده است. متن این زیارت را می توان به خطبه های نهج البلاغه و دعاهایی از قبیل دعای کمیل تشبیه کرد که حتی اگر سند نداشته باشد - که دارد - محتوای آن نشان گر صحت صدور آن است.

بدین سان سند زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در نهایت اعتبار است چه اینکه بی شک تعبیر به «بعض کتب الزیارات» به معنای تضعیف آن کتاب نیست.

این زیارت نامه دارای محتوایی مهم و نکات سودمند و متنوعی است که فهرست آنها به شرح زیر است:

1. سلام به پنج پیامبر اولوالعزم، و یاد کرد نام آنان.
2. اشاره به مهم ترین و ممتازترین صفت هر یک از پیامبران یاد شده.
3. سلام به چهارده معصوم علیهم السلام و یاد کرد نام آنان.
4. یاد کرد یک یا چند ویژگی مهم آنان، به جز امام حسن عسکری علیه السلام که صفتی برای ایشان ذکر نشده است.
5. اشاره به خاتم پیامبران بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و برخی از ویژگی های ایشان.
6. سلام و صلوات ویژه و با عناوین خاص به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه.
7. اشاره به برخی از القاب و صفات آن حضرت که امامت و ولایت ایشان در زمره آنان قرار دارد.
8. اظهار اعتقاد به ولایت ائمه علیهم السلام به ویژه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام.
9. سلام به حضرت خدیجه کبری، فاطمه زهرا علیهما السلام و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام.
10. اشاره به ارتباط نسبی آن حضرت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت فاطمه زهرا و خدیجه کبری علیهما السلام و ائمه قبل از حضرت رضا علیه السلام ضمن سلام به آن بزرگوار.

11. دعا برای همراهی با آنان و دستیابی به شفاعتشان و... .
12. اشاره به تأثیر محبت اهل بیت علیهم السلام و برائت از دشمنان آنان در تقرب انسان به خداوند.
13. بیان اهمیت معرفت و شناخت ائمه علیهم السلام.
14. دعا برای فرج قائم آل محمد و ظهور دولت حق ایشان و توفیق حضور در آن.
15. توجه دادن به اهمیت تسلیم در مقابل خدا و رضایت به مقدرات انسان.
16. تبیین اهمیت یقین به معارف و باورهایی دینی نهفته در کتاب و سنت.
17. اشاره به مقام شفاعت حضرت معصومه علیهم السلام در درگاه الهی.
18. بیان والایی شأن و منزلت حضرت معصومه علیها السلام.
19. پرداختن اهمیت توجه به آخرت و حشر و نشر با ائمه علیهم السلام.
20. درخواست فرجام نیک و عاقبت به خیری از درگاه الهی.

آدم - علی نبینا و آله و علیه السلام از دیدگاه اسلام نخستین پیامبر است و آفرینش وی و دیگر مسایل مرتبط به این پیامبر بزرگ از اهمیت بالایی برخوردار است، نام آدم بیست و پنج بار در قرآن آمده است و در دهها روایت رسیده از معصومان علیهم السلام ابعاد گوناگون مرتبط به آدم توضیح داده شده است. (1) به هر حال یکی از القاب آدم «صفی الله» (2) است، «صفو» در لغت به معنای خالص بودن چیزی است و از این رو به سنگ صاف و خالص «صفا» می گویند. (3) و به غسل خالص و صاف که

ص: 99

1-1. جناب علامه مجلسی تنها در ج 11 بحار الاوار بیش از 200 حدیث در باره آدم آورده است، ر.ک: بحار الانوار ج 9 ص 305 و ج 10 ص 76 و ج 40 ص 82 و 110 و ج 46 ص 352 و ج 57 ص 94 و ج 60 ص 244 و ج 60 ص 60 و ج 5 ص 27 و 28 و ج 14 ص 22 و 347 و 502.

2-2. این لقب ویژه آدم نیست بلکه در باره حضرت نوح علیه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و بسیاری از دیگر پیامبران نیز بکار رفته است ولی در باره آدم به دلیل آنچه گفته خواهد شد برجستگی خاص به خود را دارد.

3-3. مفردات راغب ماده «الصفو». قاموس قرآن، ج 4، ص 126؛ ترتیب کتاب العین، ج 7، ص 163-162.

آمیخته با چیزی نباشد غسل مصفّی گفته می شود، «انهار من غسل مصفّی»⁽¹⁾، و بنا بر این «اصطفا» به معنای انتخاب کردن قسمت خالص چیزی است.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«ان الله اصطفى آدم ونوحاً و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين»⁽²⁾.

«همانا خداوند آدم، نوح، خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید.»

«فلما مهد ارضه، وانفذ امره، اختار آدم عليه السلام خيرة من خلقه...»⁽³⁾

«پس از آن که خدای متعال زمی‌نش را آماده ساخت و پهن کرد و فرمان خود را در باره آفرینش جاری ساخت، آدم علیه السلام را برگزید...».

از آیات متعدده و روایات پرشماری استفاده می شود که آدم علیه السلام «صفی الله» است، و در زیارت های متعدد این صفت برای این پیامبر عظیم الشان الهی، آورده شده است، تتبع در این آیات و روایات نشان می دهد که مقصود از «صفوة الله» آن است که خداوند آفرینش آدم را از همان آغاز در مقایسه با دیگر مخلوقات، آفرینش ممتازی قرار داد و وی را بر دیگر مخلوقات خود برتری داد از این رو بر طبق این آیه و آیاتی از این قبیل آدم و آدمیان بر دیگر آفریدگان و یا بسیاری از آنان

ص: 100

1-1. سوره محمد، آیه 15.

2-2. سوره آل عمران، آیه 33.

3-3. نهج البلاغة، فیض الاسلام، خطبه 90 (اشباح)، ص 263.

برتری دارند، (1) زیرا خداوند از روح خود در آدم دمیده (2) و وی را جانشین (3) و امین خود در زمین ساخته و با دادن اختیار و فراهم آوردن زمینه هدایتش راه تکامل را بر وی هموار کرده است. بدین سان، به طور کلی انسان مخلوق برگزیده و برتر خداوند است. (4) و به طور خاص آدم علیه السلام صفی خداوند است، (5) زیرا او نخستین انسانی است که خداوند وی را جانشین خود در زمین ساخته (6) و اول کسی است که باب «توبه» را به روی وی گشوده (7) و آغازین فردی است که خدا برای او دین پدید آورده است. (8)

خلاصه مطلب همان است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه، فرمود: که خداوند چون زمین را آفرید و آن را برای زیستن بشر آماده ساخت، آدم را از میان مخلوقاتش برگزید و وی را بر آنها برتری دارد....

ص: 101

1-4. ر.ک: طبیعت و محیط زیست از دیدگاه اسلام، ص 31 تا 38، (به قلم نگارنده).

2-5. سوره ص، آیه 71: «اذ قال ربك للملائكة ائني خالق بشراً من طين فاذا سوّيته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين»

3-1. سوره انعام، آیه 165، سوره ص آیه 26، سوره یونس آیه 14 و سوره فاطر آیه 39 و سوره بقره آیه 30

4-2. «و لقد کرّمنا بنی آدم... و فضّلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» سوره اسراء آیه 70.

5-3. ر.ک المیزان ج 3 ص 165، تفسیر نمونه ج 2 ص 518.

6-4. «انی جاعل فی الارض خلیفة» سوره بقره آیه 30، ر.ک: المیزان ج 3 ص 165.

7-5. «ثمّ اجتباه ربّه فتاب علیه و هدی» سوره طه آیه 123، همان منبع.

8-6. همان منبع، «اما یأتینکم منی هدیّ فمن تبع هدای فلا یضل و لا یشقی» سوره طه آیه 123.

از این رو جا دارد و مناسب است که به هنگام زیارت معصومان و اولیاء الله به آدم آفریده ممتاز و نخستین پیامبر خدا، و خلیفه او در روی زمین و آفریده برگزیده او نیز سلام دهیم، در این سلام که در زیارت حضرت معصومه علیها السلام آمده است در واقع به دلیل این سلام دادن نیز اشاره شده است، سلام بر آدم که آفریده برگزیده خدا است. و چون برگزیده است و خالص و صاف و آمیخته با آلودگی ها و فساد نیست خداوند او را پیامبر معصوم و خلیفه خود در زمین قرار داده است. «و الله أعلم حیث یجعل رسالته»⁽¹⁾

نتیجه این سلام آن است که بشر باید از آدم به عنوان پیامبر معصوم، خلیفه خدا در زمین، الگو بگیرد و همواره در راه سعادت گام بردارد.

«السلام علی نوح نبی الله»

دومین مرحله از نبوت پیامبران بزرگ الهی با نبوت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام آغاز می گردد، زندگی و کوشش های خالصانه این پیام آور عظیم الشان الهی از نگاه قرآن اهمیت خاصی دارد از این رو نام او چهل و سه بار در قرآن، در بیست و هشت سوره ذکر شده است⁽²⁾ در این آیات و در روایات رسیده از معصومان علیهم السلام مطالب گوناگون، عبرت آمیز و سود مندی در باره ابعاد مختلف زندگانی ایشان آمده است⁽³⁾ که شرح آنها با موضوع این پژوهش تناسب ندارد.

ص: 102

1-1. سوره انعام، آیه 124.

2-2. ر.ک: قاموس قرآن، ج 7، ص 124؛ از جمله در سوره نوح 26 آیه درباره آن حضرت است.

3-3. بحار الانوار ج 11 ص 342 - 285.

این پیامبر بزرگ الهی در راه تبلیغ معارف الهی، استوار سازی و گسترانیدن فضیلت و عدالت، بسیار کوشید و در این مسیر بسی شکیبایی و شرح صدر از خود نشان داد که می تواند (1) الگوی انسانهای خداجو و فضیلت خواه باشد.

خداوند متعال وی را به شرح صدر، (2) زبان مهرآمیز، (3) اصلاح امور، (4) احسان به دیگران، (5) استقامت برای رسیدن به هدف، (6) خیر خواهی (7) از فضیلت هایی است که خداوند متعال نوح و دیگر پیامبرانش را به آن ستوده است و به طور خاص نوح بنده بسیار شکر گزار خدا «عبد شکور» (8) از بندگان مؤمن (9) و از کسانی است که بدانان نعمت های (ویژه) خود را ارزانی داشته (10) و آنان را بر جهانیان فضیلت و برتری داده است. (11)

ص: 103

-
- 1-4. همان.
 - 2-1. سوره اعراف آیه 60 و 61.
 - 3-2. همان.
 - 4-3. همان و سوره هود، آیه 64.
 - 5-4. سوره صافات، آیه 79 و 80.
 - 6-5. سوره اسراء آیه 3، سوره عنکبوت آیه 14، سوره نوح آیات 10 - 5.
 - 7-6. سوره اعراف آیه 62 و سوره هود آیه 34.
 - 8-7. «انه كان عبداً شكوراً» سوره اسراء آیه 3. ر.ک بحار الانوار ج 11 ص 290 و مجمع البيان ج 6 ص 396،، شکور بودن نوح برخاسته از ویژگیهای اخلاقی اوست نه پیامبریش.
 - 9-8. «انه من عبادنا المؤمنون» سوره صافات، آیه 81.
 - 10-9. «اولئك الذين انعم الله عليهم من النبيين و من ذرية آدم و ممن حملنا مع نوح» سوره مریم، آیه 58.
 - 11-10. «ان الله اصطفى آدم و نوحاً... على العالمين» سوره آل عمران، آیه 33.

افزون بر همه ویژگی های این پیامبر عظیم الشان الهی و نعمتهای بزرگی که خداوند به ایشان داده است، سه نکته مهم در باره نوح وجود دارد که از اهمیت خاصی برخوردار است.

1. نوح پیامبر (نبی) و فرستاده (رسول) الهی است و مأموریت دارد(1) قوم خویش را به راه سعادت رهنمون سازد و آنان را از گمراهی و ضلالت برهاند؛ از این رو در آیات متعددی از قرآن کریم و در روایات متنوع و مختلفی از ایشان به عنوان پیامبر؛ بلکه پیامبر اولوالعزم یاد شده است، بدین سان نوح نبی الله و رسول الله است.(2)

2. رسالت و پیامبری نوح با دیگر پیامبران الهی از این جهت متفاوت است که او نخستین پیامبری است که دارای شریعت و کتاب بوده است(3) حلقه نخست پیامبران اولوالعزم و به عبارت دیگر شیخ الانبیاء است؛(4) بر پایه آیات قرآن او قومش را به توحید و زدودن اندیشه

ص: 104

1-11. سوره نساء، آیه 163؛ سوره نوح آیه 1؛ سوره حدید آیه 26؛ سوره عنکبوت آیه 14؛ سوره مؤمنون آیه 23.

2-1. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن ج 2 ص 141 و 142 و ج 3 ص 165؛ در باره رسول و نبی میان دانشوران اختلاف است، ر.ک المیزان ج 2 ص 140.

3-2. همان؛ منشور جاوید قرآن، ج 11، ص 17 و 18؛ بحار الانوار، ج 11، ص 298: «عن رسول الله صلوات الله علیه و آله أول نبی أرسل نوح».

4-3. در تفسیر ابوالفتح، ج 6، ص 193 در این باره چنین آمده است: اگر گویند نوح را چه تخصیصی است و دیگر پیغمبران هستند که از او فاضلترند؟ گوییم: برای آن که ابوالبشر بود پس از آدم علیه السلام که در عهد او همه عالم خراب شدند و همه جانوران جز آنان که در کشتی بودند دگر آن که او اول پیغامبر بود که صاحب شرع بود... و گفته اند برای آنکه او شیخ الانبیاء بود ج 6 ص 193.

از اوهام شرک آمیز(1)، تسلیم در برابر خداوند متعال(2) استوار سازی عدالت در جامعه،(3) و پالایش دامن جامعه انسانی از زشتی ها و منکرات، و راست گویی و وفای به پیمان ها فرا می خواند.

در روایتی از امام باقر علیه السلام در این باره چنین آمده است:

اسماعیل جعفی می گوید امام باقر علیه السلام چنین فرمود:

«شریعت نوح آن بود که خداوند یکتا و یگانه از سر اخلاص عبادت شده و هیچ شریکی برای او قرار داده نشود و این همان فطرتی است که خدا انسان را بر پایه آن آفریده است و از نوح و دیگر پیامبران پیمان گرفته است که خدا را عبادت کنند و ساحت قدسی او را به شرک نیالایند و نوح را فرمان داده است به نماز، امر به معروف و نهی از منکر و مراعات حلال و حرام الهی و بر او (اجرای) احکام حدود و ارث را واجب نکرده است. پس این است شریعت نوح...»(4).

نتیجه این نکته آن که نوح دارای شریعت، احکام و کتاب و نخستین پیامبر اولوالعزم و شیخ الانبیاء بوده است.

3- بر طبق آیات و روایات بی شماری نوح قوم خود را نفرین کرده و از خدا خواست ریشه آنان را از زمین برکنند و در پی این نفرین کیفر ویران گر الهی نازل شد و آب زمین را فرا گرفت و جز اندکی از مؤمنان

ص: 105

1-4. سوره نوح، آیات 3 و 15 تا 20 و سوره آل عمران، آیه 19.

2-5. همان آیات.

3-6. سوره آل عمران آیات 151 و 152.

4-1. بحار الانوار ج 11 ص 331؛ کافی ج 8 ص 283.

همه قوم نوح را به هلاکت رسانید.

و نسل جدیدی پس از طوفان نوح باقی ماندند که خداوند آنان را مشمول نعمت های خاص خود ساخت (1) و بدین ترتیب بود که نوح را می توان پدر نسل دوم از مؤمنان دانست، به همان سان که آدم ابوالبشر پدر هردو نسل به شمار می آید، نوح نیز نخستین پیامبر و پدر این نسل بود و این نکته یکی از دلایلی است بر این که در این زیارت و امثال آن نوح نبی الله خوانده شده است و به رسالت او اشاره نشده است به عبارت دیگر به جای رسول الله از او به نبی الله یاد شده است. به همان سان که نافرمانی مردم از او به قدری بود که در واقع زمینه انجام رسالت را از بین برده بود از این رو بر او نبی الله اطلاق شده است نه رسول الله.

با توجه به همه این ویژگی ها و امتیازهای نوح است که باید نام او جاودان بماند «و ترکنا علیه فی الآخِرین» (2) و باید بر او سلام کرد؛ چه اینکه خداوند متعال بر او سلام و درود فرستاده است «سلام علی نوح فی العالمین» (3).

بی شک یکی از بهترین راههای جاودان ماندن نام نوح سلام بر او در زیارت های معصومین علیهم السلام است (4) این سلام ها در واقع از سویی زنده نگه داشتن نام او و از سویی سلام بر او است که خداوند به

ص: 106

-
- 1-2. «اولئک الذین أنعم الله علیهم من النبیین و من ذریة آدم و ممن حملنا مع نوح» سوره مریم آیه 58.
 - 2-1. سوره صافات آیه 78 «نام نیک او را در میان آیندگان باقی گذاردیم».
 - 3-2. همان آیه 79، «سلام و درود بر نوح در (میان) همه جهانیان».
 - 4-3. زیارت هایی از قبیل زیارت وارث.

هر دو نکته در قرآن اشاره کرده است و زیارت حضرت معصومه علیها السلام در واقع در بر دارنده هر دو نکته است و همان طور که در آینده گفته خواهد شد یکی از برکت ها و عظمت های این زیارت نامه همین مطلب است و آخرین مطلب آن است که چگونه به او سلام دهیم و نام او را با چه صفتی یاد کنیم؟

پاسخ این پرسش از سه نکته ای که در پایان ویژگی های نوح آوردیم روشن شد، بر طبق آن نکات نوح رسول الله، نبی الله و شیخ الانبیاء و نخستین پیامبر اولوالعزم و حلقه آغازین پیامبرانی است که شریعت و کتاب داشته اند به عبارت دیگر او بنیان گذار سلسله نوینی از پیامبران و پدر و پیامبر نسل جدیدی از مؤمنان که در کشتی خود آن ها را جای داد تا نسلشان حفظ شود. از این رو مناسب ترین نوع سلام به آن پیامبر بزرگ آن است که بگوییم «السلام علی نوح نبی الله» چه این که در بر دارنده مفاهیمی است که بدان اشاره شد.

«السلام علی ابراهیم خلیل الله»

اشاره

ابراهیم خلیل الله در زمره طلایه داران موحدان تاریخ است، آن پیامبر و بنده خالص و عاشق خداوند دارای اندیشه هایی زلال و تابناک، اعمالی خالص و پاک بود و چنان زیبا زیست و با آدمیان، طبیعت زمان خویش و خدایان دروغین آنان و باورهای شرک آلودشان با منطقی چنان زیبا و استوار جهانیان برخورد کرد که در خدا باوری و هدایت و ارشاد به آن حقیقت سراسر نور و سعادت الگوی همه

خداجویان و حق طلبان تاریخ شد و به مرحله ای رسید که خداوند به بزرگترین و آخرین پیامبرش فرمان داد که به طور علنی بگو من از دین حنیف و دین ابراهیم پیروی می کنم. (1)

این قهرمان بی بدیل توحید چهارمین پیامبری است که در قرآن از او یاد شده و دومین حلقه از زنجیره پیامبرانی است که دارای شریعت و کتاب بوده و پیامبرانی مانند حضرت لوط علی نبینا و آله و دین او را تبلیغ می کرده اند (2) و در واقع پیشوای گروهی از پیامبران بوده است. در قرآن کریم شصت و نه بار از او یاد شده است.

در این آیات و در روایات متعددی از ابعاد مختلف زندگی طلایه دار موحدان تاریخ گزارش شده و نکته ها و عبرت ها و معارف سودمند و مؤثری در ضمن این گزارش ها فراروی عاشقان کلام خدا و سخنان معصومین علیهم السلام نهاده شده است که شرح آن ها در این مختصر نمی گنجد و فرصتی بیشترتر می طلبد و در این پژوهش تنها به یکی از صفات برجسته و ممتاز آن یگانه و بی همتای روزگار خویش، که همان عنوان «خلیل الله» است بسنده می شود.

ویژگی های ابراهیم در قرآن

بر پایه برخی از گزارش ها ابراهیم در بیابان پا به عرصه گیتی نهاد، زیرا مادرش از ترس آنکه مبادا مأموران ستمگر حاکم زمان فرزندش را به قتل

ص: 108

1-1. سوره نحل آیه 123 ؛ سوره آل عمران آیه 95 ؛ سوره بقره آیه 95.

2-2. ر.ک: منشور جاوید قرآن ج 11 ص 286.

رسانند، راهی بیابان شد و در آن جا ابراهیم به دنیا آمد و به همین دلیل او را به دور از چشم نامحرمان در غاری پنهان ساخت و مخفیانه به آن غار آمده و و فرزند دلبندهش را شیر می داد. (1) ابراهیم در میان طبیعت با صفا و پاکیزه رشد کرد و بالید و با عنایت های خاص خداوند از همان جوانی به درک و رشد خاصی دست یافت و به مقام های ارجمندی نایل شد. (2)

القاب و اوصاف بسیار مهمی برای ابراهیم در قرآن آمده است:

بر پایه این آیات او بنده شایسته خدا، (3) اهل احسان و نیکوکاری، (4)

دارای قلب سلیم، (5) مطیع در برابر پروردگار (6) و خاضع و خاشع در پیشگاه ربوبی، (7) شکر گزار، (8) بسیار راستگو، (9) بردبار و شکیبیا، (10) اهل انابه و بازگشت به خدا، (11) دارای قلبی سرشار از حزن و اندوه در برابر پروردگار، (12) دارای دین حنیف، (13) مقام نبوت، رسالت و حتی

ص: 109

1-1. دایرة المعارف تشیع، ج 1، ص 264، چاپ دوم با تصرف.

2-2. سوره انبیاء آیه 51.

3-3. سوره بقره، آیه 130: «وأنه فی الآخرة لمن الصالحین».

4-4. سوره صافات، آیه 109 - 110: «سلام علی ابراهیم. کذلک نجزی المحسنین».

5-1. سوره صافات، آیه 84: «وإن من شیعتہ لابراہیم اذ جاء ربہ بقلب سلیم».

6-2. سوره صافات آیه 103.

7-3. سوره نحل آیه 120.

8-4. همان 121.

9-5. سوره مریم آیه 41.

10-6. سوره توبه آیه 114 و سوره هود آیه 75.

11-7. سوره هود آیه 75.

12-8. سوره هود آیه 75.

13-9. سوره آل عمران آیه 95.

او در راه خدا به مسافرت ها و هجرت های بزرگی دست یازید (2)، او - به امر الهی - فرزند و همسرش را در بیابان کویر و بی آب و علف جای داد و بر خدا توکل کرد، (3) یک تنه به مبارزه با بت و پرستی اوهام و خرافات و اندیشه های نادرست روزگار خود برخاست (4)؛ بسیار مهربان و بخشنده و مهمان نواز بود، (5) شب و روز هر گاه فرصتی دست می داد به زمزمه و راز و نیاز با محبوب و خالق خود می پرداخت (6) و در اجرای احکام الهی دریغ نمی ورزید. و اهل یقین (7) و اخلاص در یاد خدا بود (8) و خدا به ایشان نیرو و توان خاصی بخشیده (9) و وی را در زمره برگزیدگان و پیامبران اولوالعزم قرار داده (10) و بر ایشان کتاب آسمانی فرو فرستاده و او را به صراط مستقیم رهنمون ساخته بود. (11)

ص: 110

1-10. بقره آیه 124.

2-11. سوره صافات، آیه 99؛ ر.ک منشور جاوید قرآن، ج 11، ص 255 - 217.

3-12. سوره بقره آیه 126 و سوره ابراهیم آیه 37، این نکته از دلایل خلیل بودن اوست.

4-13. سوره انبیاء، آیات 56 - 52؛ سوره شعراء، آیات 82 - 69؛ سوره عنکبوت آیه 17 - 16 و آیه 25؛ سوره زخرف، آیه 27 - 26.

5-14. بحار الانوار، ج 12، ص 4.

6-15. سوره ص آیه 46.

7-1. سوره انعام آیه 75.

8-2. سوره ص آیه 45.

9-3. سوره بقره آیه 130.

10-4. سوره مریم آیه 41 و سوره ص آیه 47 و سوره انعام آیه 33 و سوره بقره آیه 127. اصول کافی ج 1 ص 175؛ مرآة العقول ج 2

ص 286.

11-5. سوره انعام آیه 87.

یکی از بزرگترین توفیقات ابراهیم خلیل آن بود که خانه کعبه و قبله گاه مسلمین و موحدان را به فرمان الهی بنیان نهاد(1) و به نص کلام الهی او به تنهایی یک امت بود.

ابراهیم از امتحانهای بسیار سخت، دشوار و طاقت فرسا سربلند و سرافراز در آمد(2) به همان سان که چون پیروزمندانه بتکده را ترک کرد و در مقابل محاکمه علنی و بازجویی بت پرستان قرار گرفت شجاعانه ایستاد و خم به ابرو نیاورد بلکه از این فرصت برای اثبات پوچی و نادرستی بت پرستی بهره برد و بت پرستان و بازجویان را سخت نکوهش کرد(3).

خداوند از سر لطف در سن پیری به او دو فرزند شایسته و صالح

بخشید(4) و نبوت را در نسل او گذاشت(5) و خاندانش را مشمول رحمت و برکات خویش ساخت(6) و بدین سان بود که قلّه های رفیع سعادت را در نوردید و در درگاه الهی به درجات و مقامهای والا و بالایی رسید(7) و توانست ملکوت آسمانها و زمین را در همین دنیا ببیند(8) و به معرفت کامل دست یابد و شاید بدین دلیل بود که قرآن او را به تنهایی یک امت

ص: 111

-
- 1-6. سوره بقره، آیه 127؛ سوره ابراهیم، آیه 35؛ سوره حج، آیه 24.
 - 2-7. سوره صافات، آیات 108 - 101.
 - 3-8. سوره انبیاء، آیات 67 - 59 و سوره صافات، آیات 96 - 94.
 - 4-1. صافات، آیه 101.
 - 5-2. سوره بقره، آیه 129 - 127 و 124.
 - 6-3. سوره هود آیه 73.
 - 7-4. سوره انعام آیه 83.
 - 8-5. سوره انعام آیه 75.

دانست(1) و لذا او را به عنوان الگو معرفی کرده و از همگان خواسته است از او پیروی کنند(2) از میان همه صفتها و القاب و عناوینی که خداوند به ابراهیم داده است «خلیل الله» بودن ایشان ممتاز و برجسته است و از آنجا که در زیارتها و از جمله زیارت حضرت معصومه علیها السلام این واژه به کار رفته است به شرح و بررسی آن می پردازیم.

«خلیل الله»

«خلیل» واژه ای است عربی و به معنی دوست،(3) و در قرآن کریم به همین معنا به کار رفته است و در این فرض از «خلّه» با ضم «خ» مشتق شده است.

برخی از مفسران گفته اند ممکن است «خلیل» از «خلّة» به فتح «خ» مشتق شده و در این فرض به معنای نیازمند است. در باره خلیل بودن ابراهیم هر دو معنای یاد شده آمده است، برخی از مفسران معتقدند خلیل الله به معنی دوست خدا است و ابراهیم دوست خدا بود و صد البته خود را نیازمند به خداوند نیز می دانست(4) همان طور که قرآن می فرماید «یا لیتنی لم اتّخذ فلانا خلیلاً»(5) و برخی ضمن رد نکردن

ص: 112

1-6. سوره نحل آیه 120.

2-7. سوره ممتحنه آیه 4.

3-8. قاموس قرآن ج 1 ص 96؛ و التحقیق فی کلمات القرآن، ج 3 ص 14، به نقل از منابع مختلف لغوی.

4-1. به عنوان نمونه ر.ک: تفسیر نمونه ج 2 ص 145.

5-2. سوره فرقان آیه 28.

احتمال یاد شده، خلیل را به معنای نیازمند دانسته اند و به اعتقاد آنها ابراهیم از آنرو خلیل است که خود را همیشه نیازمند به خدا می دانست و اصولاً خلیل کسی است که نیازهای خود را از دوستش بخواهد(1) و از اینرو اعمالش را تنها و تنها برای او و خالصانه انجام می داد از برخی از روایات دیدگاه دوم استفاده می شود و از گروهی از آنها تفسیر اول به نظر می رسد، میان این دو گروه از روایات و این دو تفسیر منافاتی نیست و ضمن اعتراف به این نکته که این دو معنای واژه «خلیل» متفاوت است و از دو «وزن متغایر» مشتق شده است در باره تفسیر این آیه شریفه «و اتخذ الله ابراهیم خلیلاً»(2) می توان گفت که هر دو خصلت در او جمع بوده است. او هم دوست خدا بوده است؛ یعنی شبها و روزها یکسره به یاد خدا بوده و همواره با او انس داشته و چنان به او محبت می ورزیده که همه چیز را و از جمله همه وجودش را برای خدامی خواسته است و جلوه های این محبت را در ساختن خانه خدا انتقال زن و بچه اش را به کویری خشک و بی آب و علف، قربانی کردن فرزند یگانه و بی بدیش را در راه خدا، انفاق همه اموالش را در راه رضایت پروردگار، می توان به وضوح مشاهده کرد و این ها و جز اینها (حبّ پیامبر خدا و اظهار ارادت و علاقه به امیر مؤمنان و امام حسین علیهم السلام) بود که خلیل الله نامیده شد. و تمام رمز و راز زندگی و اسرار خود را با خداوند در میان می گذاشته و خداوند نیز او را دوست داشته و

ص: 113

1-3. تفسیر المیزان ج 5، ص 96.

2-4. سوره نساء آیه 125.

با الهامات غیبی اسراری در او به ودیعت نهاده و رازها و رمزها به او آموخته است. نکته مهم آن است که بدانی دوستی با خدا با دوستی با دیگران متفاوت است؛ خدا آفریننده و مالک انسان است و ضمن آگاهی از ظاهر و باطنش و قدرت بر نابودی و هر گونه تغییر و تحوّل در او، از هر جهت بر او احاطه دارد و از این رو انسان پیوسته و همواره و در همه حال و همه چیز و از هر جهت نیازمند به اوست (1) و متأسفانه بسیاری از آدمیان از این نکته مهم غفلت ورزیده اند اما کسی چون ابراهیم که دوست خدا است و با او انس دارد و خالصانه خدایش را یاد می کند به این نکته توجه دارد و در هر زمان و مکان خود را نیازمند به خدا می داند و چنان به این مسأله باور دارد که باور استوار و ریشه دار او در همه اعمالش جلوه کرده است.

پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله در مناظره ای که با یهودیان داشت به هر دو معنی یاد شده اشاره فرمود.

یهودیان در پی آن بودند که از اعتقاد پیامبر خدا به «خلیل الله» بودن ابراهیم سوء استفاده کرده و آن را ابزار اثبات برخی از عقاید باطل و نادرست خود قرار دهند، از این رو آن حضرت مفهوم «خلیل الله» را اینگونه توضیح داد.

«... این گفته ما که ابراهیم «خلیل الله» است بدین معنا است که «خلیل» یا مشتق از خَلَّه [به ضم] و یا مشتق از خَلَّة [به فتح خا] است (و

ص: 114

1-1. لذا پس از آیه شریفه «و اتخذ الله ابراهیم خلیلاً» فرموده است «و لله ما فی السموات و ما فی الارض...» المیزان، ج 5، ص 94.

در این فرض دوم) به معنای نیازمندی و احتیاج است (و مقصود از) خلیل بودن ابراهیم آن است که او به خدا نیازمند بوده و فقط به او توجه داشت و از غیر خدا کاملاً بریده و روی گردان و بی نیاز بود و گواه این مطلب آن است که چون خواستند او را در آتش اندازند، او را در منجیقی نهادند. خدا جبرئیل را مبعوث ساخت و فرمود بنده ام (ابراهیم) را دریاب، جبرئیل (شتابان) به سمت او آمد و او را در هوا ملاقات کرد و گفت: «... خداوند مرا فرستاده است برای یاری تو.»

ابراهیم در پاسخ گفت: خدا مرا بس است و او بهترین وکیل است (و نیازی به تو ندارم) «حسبی الله و نعم الوکیل» جز از او چیزی نمی خواهم و به غیر او نیازی ندارم؛ از این روی خداوند او را خلیل خود نامید؛ یعنی کسی که نیازمند به خدا و محتاج به اوست و تنها به او توجه کرده و از غیر او بریده است. و اما اگر از «خلة» به ضم «خ» گرفته شده باشد، بدین معنا است که... که او بر اسراری آگاه شده که دیگران از آنها آگاه نیستند. و معنایش آن است که خداوند از امور مرتبط به او آگاهی دارد و این به معنای تشبیه خداوند به آدم نیست (1)؛ مگر نمی بیناگر ابراهیم به طور کامل از دیگران بریده نباشد خلیل خدا نخواهد بود و نیز اگر اسرار الهی را نداند خلیل او نمی تواند باشد....» (2).

همان طور که در این روایت آمده است؛ خلیل بودن را می توان به هر دو معنا دانست و منافاتی میان آنها نیست. در واقع کسی که دوست

ص: 115

1-1. اشاره به شبهه یهودیان است که خلیل بودن را ملازم با شبیه بودن می پنداشتند.

2-1. الاحتجاج ص 19 نور الثقلین ج 1، ص 554؛ بحارالانوار ج 9، ص 260.

خدا باشد و خداوند او را به عنوان دوست خود برگزیده باشد و از اوصاف خدا آگاه باشد و خدا را خالق، رازق، و دارای احاطه جامع و کامل بر بنده اش و همه مسایل مرتبط با او بداند؛ خود را کاملاً به خداوند نیازمند دانسته، از غیر او می برد و به حضرت پروردگار می پیوندد.

بدین سان همه آنان که دوست خدایند خود را کاملاً به او نیازمند می دانند و همه انسانها نیازمند به خدا هستند، یعنی همه را محتاج به خود آفریده است ولی همه را به عنوان دوست برگزیده است از این رو در روایتی امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده اند:

«خدا اگر ابراهیم را به عنوان خلیل و دوست انتخاب کرد به خاطر نیاز به دوستی او نبود بلکه از آن روی بود که ابراهیم بنده مفید پروردگار و کوشا در راه رضای او بود»⁽¹⁾.

برخی از معاصران بر این باورند که «خلیل» به معنای دوست است و نمی تواند به معنای دیگری باشد؛ چه اینکه سیاق این آیه نشان می دهد خداوند مقام خاصی (خلیل بودن را) به ابراهیم داد و اگر «خلیل» به معنای دوست باشد این مطلب صحیح است و ابراهیم علی نبینا و علیهاالسلام - به عنوان دوست خدا انتخاب شده است اما اگر به معنای نیازمند باشد همه موجودات نیازمند به خدا هستند و این معنا اختصاصی به ابراهیم ندارد.⁽²⁾

به نظر می رسد مقصود از نیازمندی آن است که ابراهیم احساس

ص: 116

1-2. تفسیر نمونه ج 4 ص 146 به نقل از مجمع البیان.

2-1. همان.

نیازمندی مطلق و فقر در همه مسایل زندگی در برابر خدا داشت و همه چیز را فقط از او می خواست و تنها او را بی نیاز می دانست نه آن که ابراهیم - مانند دیگر موجودات - نیازمند به خدا بود.

در پایان این بخش تفسیر علامه مجلسی از «خلیل» بودن حضرت ابراهیم علیه السلام را مطرح می کنیم: در بحارالانوار در این باره چنین آمده است: «واتخذ الله ابراهیم خلیلاً» یعنی خداوند ابراهیم را دوستدار خود قرار داد؛ یعنی دوستی خود را در او به طور کامل و به گونه ای نفوذناپذیر قرار داد و مقصود از آن که ابراهیم دوست خدا است آن است که دوستان خدا را دوست می دارد و دشمنانش را دشمن. و مقصود از دوستی خدا با او آن است که هرگاه کسی بخواهد به او زبانی رساند، خدا یاری کننده او خواهد بود؛ همان طور که چون نمرود می خواست او را به آتش افکند، خدا یاریش کرد...»⁽¹⁾ و در مرآة العقول در این باره چنین می نویسد: «خلیل یعنی کسی که دل را از همه چیز جز خداوند خالی کند و در همه چیز تنها و تنها از او بخواهد و همه پیامبران ضرورتی ندارد به این مقام رفیع برسند».⁽²⁾

چه کسی لقب «خلیل» را به ابراهیم داد؟

خداوند متعال در قرآن می فرماید «و من أحسن دیناً ممن أسلم وجهه لله و هو محسن و اتبع ملّة ابراهیم حنیفاً و اتّخذ الله ابراهیم

ص: 117

1-2. بحارالانوار ج 12، ص 2.

2-3. مرآة العقول ج 2 ص 284.

خلیلاً»(1): «و کیست از جهت دین نیکوتر از آن که خود را تسلیم خدا کند و حال آن که نیکوکار باشد و از آیین پاک و خالص ابراهیم پیروی کند و خدا ابراهیم را به عنوان دوست خود برگزید».

بر پایه این آیه لقب خلیل را خداوند متعال به او داده است و بر پایه گروهی دیگر از روایات رسول الله، (2) جبرئیل، (3) عزرائیل (4) و دیگر فرشتگان (5) و امام موسی بن جعفر علیه السلام (6) او را «خلیل الله» دانسته اند. از مناظره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان استفاده می شود که انتقاد به «خلیل الله» بودن ابراهیم به اندازه ای نزد رسول الله روشن و مسلم بوده است که یهودیان در پی سوء استفاده از آن بر آمدند. (7)

چرا ابراهیم خلیل الله شد؟

ابراهیم چگونه به مقام «خلیل الهی» رسید و چه امتیازی این منزلت والا را نصیب ایشان ساخت؟ بررسی روایات نشان می دهد دستیابی به این مقام به دلایل زیر بوده است.

ص: 118

-
- 1-1. سوره نساء آیه 125.
 - 2-2. الاحتجاج ص 19؛ تفسیر نورالثقلین ج 1، ص 554.
 - 3-3. بحارالانوار ج 12، ص 31 و ص 5.
 - 4-4. کافی ج 1، ص 175.
 - 5-5. بحارالانوار ج 1، ص 33.
 - 6-6. همان، ص 31.
 - 7-7. خود حضرت ابراهیم نیز بارها خدا را «خلیل» و دوست خود خواند، ر.ک: تفسیر قمی، ذیل آیه 125. و بحارالانوار ج 12، ص 9 و ص 11 و تفسیر نورالثقلین ج 1، ص 555 و ص 554 به نقل از اصول کافی.

1. سجده های طولانی و بسیار:

«امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به این دلیل ابراهیم را خلیل خود ساخت که بسیار بر زمین سجده می کرد»⁽¹⁾.

2. صلوات بر محمد و آل محمد:

حضرت امام محمد تقی علیه السلام می فرماید: خدا از آن رو ابراهیم را به عنوان دوست خود برگزید که بسیار بر محمد و اهل بیت او صلوات می فرستاد.⁽²⁾

3. نماز شب و غذا دادن به مردم:

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم، فرمود: «خدا از آن رو ابراهیم را به عنوان خلیل خود برگزید که به مردم طعام می داد و چون شب فرا می رسید و مردم می خوابیدند (او بیدار بود) و نماز شب می خواند»⁽³⁾.

4. مردم دوستی و بی نیازی از مردم:

از امام رضا علیه السلام نقل شده است که خدا از آن رو ابراهیم را به عنوان خلیل خود برگزید که هرگز جواب رد به کسی نداد و از کسی جز خدا چیزی نخواست.⁽⁴⁾

ص: 119

1-1. علل الشرایع، ص 34؛ بحار الانوار، ج 12، ص 4؛ تفسیر نورالثقلین ج 1، ص 555 - 554.

2-2. علل الشرایع ص 34؛ بحار الانوار ج 12، ص 4.

3-3. همان منابع.

4-4. عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 76 و بحار الانوار ج 12، ص 4 و تفسیر نورالثقلین ج 1، ص 554.

حضرت ابراهیم، خلیل الله بودن را به ارزانی بدست نیاورد، آن پیامبر بزرگ الهی با مجاهدت های عظیم و در نتیجه با عنایات خداوند به این مقام دست یافت و البته همانگونه که دستیابی به این مقام سهل و آسان نیست. حفظ این مقام هم بس سخت و دشوار است که «عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها». اطلاعات مرتبط به زندگی ایشان بسیار کم است و تنها دست مایه در این باره روایاتی است که از معصومان علیهم السلام به دست ما رسیده است بر طبق این روایات، دوستی ابراهیم با خدا جلوه های زیبا و دل انگیزی دارد؛ چون او را در آتش انداختند، در حالی که آتش زبانه می کشید و شعله هایش فروزان تر می گشت، جبرئیل شتابان خود را به او رساند و اظهار داشت آمده ام کمکت کنم ابراهیم در پاسخ گفت، به تو نیازی ندارم و تنها از خدا کمک می خواهم(1) (او دوست من است و از آشکار و نهان من آگاه) و چون در خواب دید که فرزند یگانه و بی همتایش اسماعیل را باید سر ببرد مشتاقانه مقدمات ذبح او را فراهم ساخته، کارد را به دست گرفته با قوت بر گلوی اسماعیل کشید تا در راه دوست سر از تن او جدا کند بر طبق برخی روایات جبرئیل با گروهی از فرشتگان به خانه او آمد او سفره غذایی از گوساله بریان برای ایشان انداخت(2) و از آنان خواست غذا بخورند، جبرئیل در پاسخ گفت تا قیمت آن را معین نکنی لب به غذا

ص: 120

1-1. بحار الانوار ج 12، ص 5 ص 39.

2-2. همان ص 5.

نخواهیم زد، ابراهیم گفت: قیمتش آن است که در آغاز «بسم الله» بگویند (و با یاد محبوب من آغاز کنید) و چون خوردن غذا تمام شد، خدای را با ذکر «الحمد لله رب العالمین» شکر کنید، جبرئیل به یارانش نگاه کرده و فرمود: «حق لله ان یتخذ هذا خلیلاً» (1) در روایت دیگری آمده است که روزی ابراهیم در محاسن خود موی سفیدی دید، خدای را شکر گذارده و فرمود: «ستایش برای پروردگار جهانیان است که ما را به این سن رسانید در حالی که به اندازه یک چشم به هم زدن گناه نکرده ام». (2) او قهرمان میدان شکیبایی و انابه و بازگشت به خدا بود و همواره در حال دعا و خضوع و خشوع در برابر درگاه دوست. (3) و بدین سان بود که خداوند پس از مقام «خلیل اللهی» مقام امامت را نیز به ایشان عطا فرمود. (4)

خلاصه آنچه در باره ابراهیم آوردیم آن شد که او از پیامبران اولوالعزم الهی بود که خداوند نعمت های عظیمی به او بخشیده بود و القاب و ویژگی های خاص به خود را داشت و از میان این همه القاب وی به خلیل الله یا خلیل الرحمان شهره شد چه اینکه این عنوان و لقب از امتیازی خاص به خود برخوردار است. و به دلیل این همه فضیلت است که خداوند فرمود: «ما نام نیک او را جاودان و برای آیندگان باقی

ص: 121

1-1. بحارالانوار، ج 12، ص 5.

2-2. همان، ص 8.

3-3. همان، ص 12.

4-4. سوره بقره، آیه 124؛ اصول کافی، ج 1، ص 175.

گذاشتیم و سلام بر ابراهیم» (1).

اما چگونه از این پیامبر الهی یاد کنیم و چگونه به او سلام دهیم، در زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام چنین آمده است «السلام علی ابراهیم خلیل الله».

«السلام علی موسی کلیم الله»

اشاره

موسی بن عمران؛ ملقب به عنوان با جلال «کلیم الله» پس از ابراهیم خلیل الله از پیامبران اولوالعزم و بزرگی است که نام مبارکش در تاریخ پیامبران می درخشد. زندگی موسی بن عمران از دوران کودکی تا پایان همراه با فراز و نشیب ها و رنج ها و مشقت های طاقت فرسا و کوشش ها و مبارزه ها و ایستادن در برابر کژی ها، انحراف ها، ستم ها و مقابله با صاحبان زر و زیور و زور می باشد. قرآن کریم و روایات رسیده از معصومین علیهم السلام توجه خاصی به دوران های مختلف زندگی حضرت موسی دارند؛ از زمانی که از مادر به دنیا آمد و مادرش نگران از فراق فرزند و امیدوار به نجات او به لطف خداوند، او را به رود نیل انداخت تا هنگامی که شبانه برای حفاظت از جان خویش به تنهایی به مدین گریخت و ده سال اقامت او در مدین و بازگشت دوباره اش به مصر و حوادث شگفت انگیزی که میان راه پدید آمد و در نتیجه به مقام نبوت و رسالت مفتخر گردید و بالاخره تا روزگاری که به

ص: 122

1-1. «و ترکنا علیه فی الآخِرین. سلام علی ابراهیم». سوره صافات، آیات 109 - 110.

مصر بازگشت و در برابر ستم فرعون و فرعونیان با قامتی بلند ایستاد و رنج‌ها و سختی‌های این قیام را با جان و دل خرید و تا پایان مبارزه بی‌نظیر او و پیروانش با فرعون و هلاکت فرعون و خروج او از مصر و فرودش در صحرای سینا و چهل سال سرگردانی بنی اسرائیل در آنجا و بهانه‌های متعدد و متنوع و کارشکنی‌های گوناگونشان در قرآن و در سخنان معصومان علیهم السلام آمده است، افزون بر آن که نکته‌های بسیار مهمی در باره میقات او با پروردگار در کوه طور، مشاهده جلوه‌ای از جمال پروردگار، ملاقات او با خضر و مطالبی از این قبیل آمده است که هر یک بررسی‌ها و پژوهش‌های جدیدی را می‌طلبد. لذا جای تعجب نخواهد بود که گفته شود صدها آیه از قرآن (حدود 420 آیه) به سرگذشت موسی و مطالب مرتبط به آن حضرت اختصاص دارد و این آیات در 34 سوره آمده و نام موسی 136 (1) بار در قرآن ذکر شده است؛ در عظمت او همین بس که خدای متعال می‌فرماید: «و اصطنعتک لنفسی» (2) «من تو را برای خود پروردم و برگزیدم»، «و انا اخترتک فاستمع لما یوحی» (3): «من تو را برگزیده‌ام، پس به آنچه وحی می‌شود گوش فراده».

بررسی آیات و روایت‌های نشان می‌دهد که موسی با همت بلند و شرح صدری بی‌نظیر و با همکاری برادرش هارون به خوبی از عهده وظیفه

ص: 123

1-1. منشور جاوید قرآن کریم ج 12، ص 24 و قاموس قرآن ج 6، ص 304.

2-2. سوره طه آیه 41.

3-3. سوره طه آیه 13.

و رسالت خود بر آمد و قرآن داستان زندگی او، برادرش هارون و افرادی چون فرعون، هامان، سامری، مؤمن آل فرعون و آسیه همسر فرعون را که هر یک به نوبه خود در مسایل مرتبط به او تأثیر داشته اند بررسی می کند و چون شرح این داستان بس دراز است و با موضوع این پژوهش کم ارتباط از آن صرف نظر می شود و تنها به «کلیم الله» بودن موسی که از امتیازات بزرگ و شاخص او در مقایسه با دیگر پیامبران است و موضوع این بخش، پرداخته می شود.

موسی کلیم الله

خدای متعال در قرآن به هنگام اشاره به نامهای پیامبرانی که بدانها وحی شده است از موسی یاد می کند و در مقام مقایسه او با دیگر پیامبران او را پیامبری می داند که خدا با او سخن گفته است:

«انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و النبیین من بعده و اوحینا الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و آتینا داوود زیورا و رسلاً قد قصصنا هم علیک من قبل و رسلاً لم نقصصهم علیک و کلم الله موسی تکلیماً»⁽¹⁾.

«ما وحی کردیم به تو چنانکه وحی کردیم به سوی نوح و پیغامبران از پس او و وحی کردیم به ابراهیم خلیل و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پسران و پسرزادگان او و وحی کردیم به عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و بدادیم داوود را زبور. و پیغمبرانی که قصه ایشان گفتیم بر تو از پیش از این و پیغمبرانی که قصه ایشان

ص: 124

نگفتیم بر تو و سخن گفت خدای با موسی سخن گفتی» (1).

بررسی این دو آیه نشان می دهد که:

اولاً: کلیم الله بودن موسی از امتیازات بزرگی است که خداوند به او داده و در مقام مقایسه با دگر پیامبران، مهمترین ویژگی موسی به شمار می آید. (2)

ثانیا: از آیه استفاده می شود که خداوند مستقیم و بدون هیچ واسطه ای با او تکلم کرد؛ زیرا در آیه قبل خداوند فرمود: «ما وحی کردیم» اما در آیه دوم ناگهان سخن عوض شده است و به جای «ما» نام مبارک «الله» گذارده شده «و کلم الله موسی تکلیما» و این تغییر فعل برای آن است که بفهماند خداوند خود با وی سخن گفته و واسطه ای در بین نبوده است. (3)

ثالثا: نام موسی در آیه دوم و جدای از نام دیگر پیامبران آمده و بر خلاف دیگر پیامبران خداوند وی را با لحن دل انگیز و با تأکید خاص مخاطب سخن خود قرار داده است و این نکته دلالت بر مقام والای

ص: 125

1-2. تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 6، ص 181، با اندکی تغییر.

2-1. ر. ک مجمع البیان، ج 3، ص 103؛ تفسیر راهنما، ج 4، ص 177. چنانچه در بحارالانوار، ج 13، ص 23 در این رابطه چنین آمده است: عن أبي جعفر عليه السلام... وهذه أعلى منازل الانبياء، أعنى ان سمعوا كلام الله من غير واسطة و مبلغ....

3-2. همان، و روض الجنان (تفسیر ابوالفتوح رازی)، ج 6، ص 196. چنانچه در بحارالانوار، ج 13، ص 23 در تفسیر آیه شریفه آمده: عن أبي جعفر عليه السلام «... أي أنّ المكلّم لك هو الله مالك العالمين...».

رابعا: بررسی شأن نزول و دقت در آیه نشانگر آن است که تکلم موسی با خدا نوعی از وحی بوده است (2) چه اینکه «و کلم الله موسی تکلیما» بر جمله «اَنَا اَوْ حِينَا الْيَك» عطف است و بدین معنا است که وحی الهی به پیامبر نظیر سخن گفتن خدا با موسی است و از این رو سخن گفتن با خدا وحی الهی به شمار می آید.

و از آنجا که سخن گفتن بی واسطه با خدا است، بهترین نوع وحی محسوب می گردد. (3) در این آیه و در سوره مریم (4) و نازعات (5) تنها به سخن گفتن خدا با موسی اشاره شده است و توضیحی در باره محتوا و زمان و مکان این تکلم به میان نیامده است؛ جز این که در سوره مریم جانب راست کوه طور مکان آن دانسته شده است: «و نادیناه من جانب الطور الایمن و قربناه نجیاً» (6): «و او را از جانب راست کوه طور ندا دادیم و با او رازگویی کردیم».

ابن عباس در تفسیر آیه می گوید: یعنی خدا او را به خود نزدیک ساخت و با وی سخن گفت. (7)

ص: 126

1-3. همان، و مجمع البیان ج 3، ص 103.

2-4. همان و تفسیرالمیزان ج 5، ص 140.

3-1. بحارالانوار ج 13، ص 23 به نقل از امام باقر علیه السلام.

4-2. سوره مریم، آیه 52.

5-3. سوره نازعات آیه 15: «اذ ناداه ربّه بالواد المقدس طوی».

6-4. سوره مریم، آیه 52.

7-5. بحارالانوار، ج 13، ص 3.

اما در سوره قصص و طه زمان و مکان و محتوای گفتگوی خدا با موسی تا حدودی بیان شده است.

بر طبق این آیات، این گفت و شنود در مرحله سوم زندگانی موسی رخ داده بدین سان که بخش نخست زندگی موسی از ولادت تا مهاجرت او به مدین و بخش دوم آن توقف ده ساله اش در مدین، ازدواج و چوپانی است و آغازین مرحله بخش سوم زندگی او بازگشت به سوی مصر و زادگاهش برای دیدن بستگان خویش است که نگران وی بودند و موسی امید زندگی آنان بود.

ده سال چوپانی برای موسی در مدین به منزله یک دوره آموزشی بود تا بتواند مسئولیت های سخت تری را به عهده گیرد و برای مبارزه بی امان با زر و زور و تزویر آماده گردد و سختی ها و رنجهای آزاد ساختن انسان های بی گناه را از ستم فرعونیان به جان بخرد؛ از این رو مدین را ترک گفته و آهنگ مصر کرد؛ گفته اند فاصله میان مدین و مصر هشت منزل بود و هر منزل را در یک شبانه روز طی می کردند (1) در یکی از شبهای زمستان که شبی بود سرد و سوزان و همراه با باد و باران و رعد و برق، در همسرش درد زاییدن پدید آمد، موسی علیه السلام سنگ و آهن برداشت تا آتشی فراهم آورد و به همسرش مددی رساند اما کوشش وی نتیجه ای نداشت و هرچه سنگ بر آهن کوبید، جرقه ای از آتش فرود نیامد موسی علی نبینا و آله و علیه السلام از سر خشم

ص: 127

سنگ و آهن بدور انداخت آنان به صدای بلند گفتند: ای موسی ما جز به فرمان خدای آتش بیرون نیاوریم و امشب هر آتشی که در عالم است فرو نشانده اند. از سویی گرگی به گله افتاد و گوسفندان را پراکنده ساخت. (1) موسی متحیر و شگفت زده شده بود، در این هنگام در جانب چپ از دور آتشی دید به همسر و فرزندش (2) که با او بودند گفت همین جا بمانید که من آتشی دیدم (3) می روم تا آتشی بیاورم (4) یا کسی را یابم که (5) ما را به آتش و آب رهنمون سازد.

موسی به سمت آن آتش براه افتاد و چون بدانجا رسید، درختی دید، سبز و برافراشته که آتش و نور سراسر آن را گرفته بود، آتشی بود به رنگ سپید و بی دود و هر شاخ آن که آتش در وی می افتاد سبزتر و تازه تر می شد موسی علی نبینا و آله و علیه السلام شگفت زده شده بود که از سوی آن درخت ندایی شنید (6) «اَئی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالوادی المقدس طوی»: «من پروردگار توام، کفشهایت را بیرون کن تو در وادی مقدس طوی هستی.»

حال باید دید آنگاه که موسی به کوه طور رسید و درخت سرسبز و

ص: 128

1-2. کشف الاسرار ج 16، ص 101.

2-3. همان.

3-1. «اذ رأی ناراً قال لأهله امکثوا ائی آنست ناراً...» سوره طه آیه 10.

4-2. «لعلی آتیکم منها بقبس» همان.

5-3. «أو أجد علی النار هدی» همان.

6-4. ر.ک: مجمع البیان، ج 7، ص 5؛ واقتباس از روض الجنان، ج 13، ص 132 با اندکی تغییر و کشف الاسرار، ج 16، ص 102.

نورانی را دید، چگونه او را صدا زدند؟ امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره چنین می فرماید:

«...موسی در بیابانی می رفت و خانواده اش با او بود هوا سرد و تاریک بود و ظلمت همه جا را فرا گرفته بود و باد (تندی) می وزید موسی آتش را دید... و به سمت آن رفت و چون به آن نزدیک شد تا از آن بگیرد، آتش به سوی او آمد موسی ترسید و برگشت، آتش هم به جای خود باز گشت. موسی متوجه شد که آتش به جای اولش برگشته است پس بار دوم به سوی آتش رفت تا از آن بگیرد این بار نیز همان ماجرا تکرار شد اما بار سوم که به سوی آتش رفت و آتش نیز به سمت او آمد موسی (ترسید) و برگشت در این هنگام بود که خداوند او را صدا زد «که ای موسی من خدایم؛ پروردگار جهانیان» موسی گفت: دلیل این ادعا چیست؟

خداوند فرمود: در دست تو چیست؟ موسی عرض کرد این عصای من است. خداوند فرمود: آن را به زمین انداز. موسی آن را انداخت. عصا تبدیل شد به ماری پس موسی از آن ترسید و به عقب برگشت. خدا موسی را صدا زد و (فرمود) آن را بردار و مترس که تو در زمره کسانی هستی که در امان اند...»(1)

به هر حال موسی در کوه طور با خدا سخن گفت، بر طبق آیات قرآن خداوند فرمود: «منم خدا پروردگار جهانیان(2) و منم پروردگار تو.»(3) پس

ص: 129

-
- 1-1. تفسیر علی بن ابراهیم ج 2 ص بحار الانوار ج 13، ص 30.
 - 2-2. «انی انا الله رب العالمین». (سوره قصص آیه 231)
 - 3-3. «انی انا ربک» سوره طه آیه 13.

نعلین از پای بیرون کن که تو در وادی مقدس طوی هستی. (1) و من برگزیدم تو را پس به آن چه وحی می شود گوش فرا ده (2) منم خدا و جز من خدایی نیست مرا بپرست و نماز را برای من بپادار (3) قیامت آمدنی است می خواهم آن را پنهان کنم تا هر انسانی را در مقابل کاری که می کند جز او هم باز نگرداند تو را از قیامت آن که به آن ایمان ندارد و از هوایش پیروی می کند تا تباه شوی. (4)

خدا به موسی دو معجزه عصای معجز آسا و ید بیضاء داد و به او مأموریت داد تا به مصر رود و برای هدایت فرعون طغیانگر (5) و بنی اسرائیل و نجات آنان از شر و طغیان فرعونیان بکوشد. موسی از این فرصت استفاده کرد و از خدا درخواست هایی نمود: او از خداوند خواست به او شرح صدر و سینه ای گشاده و پر تحمل عنایت کند (6) تا بتواند در برابر دشواریها شکیبایی و استقامت ورزد و پیشبرد را بر او آسان کند (7) و گره از زبانش بگشاید (8) و گفتارش را بر مخاطبان روان گرداند تا به آسانی آن را درک کنند و بپذیرند. و برادرش هارون را به

ص: 130

-
- 1-4. «فاخلع نعلیک انک بالوادی المقدس طوی» همان.
 - 2-5. «انی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلوة لذکری» سوره طه آیه 14.
 - 3-6. «ان الساعة آتیة اکاد اخفیها لتجزی کل نفس بما تسعی» سوره طه آیه 14.
 - 4-7. «فلا یصدنک عنها من لا یؤمن بها و اتبع هواه فتردی» سوره طه آیه 14.
 - 5-1. سوره طه آیات 43 - 46 «اذهبا الی فرعون انه طغی».
 - 6-2. سوره طه آیات 26 - 28 «ربّ اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی».
 - 7-3. همان.
 - 8-4. همان.

عنوان معاون و کمککار برای او بفرستد(1) خداوند خواسته های موسی را اجابت کرده و به او فرمان داد به سمت مصر حرکت کند.

از برخی از روایات استفاده می شود باید توجه داشت که سخن گفتن خدا با موسی از نوع سخن گفتن انسانها و مخلوقات با یکدیگر نیست که دهان به سخن می گشایند و زبان را حرکت می دهند و بی شک در آن از زبان و دهان استفاده نشده بود،(2) بلکه سخن گفتن خدا با موسی از طریق ایجاد صدا در درخت بود از این رو همه آنان که در اطراف بودند می توانستند سخن خدا را بشنوند.(3)

و این گفتگو به مدت سه شبانه روز ادامه یافت و خداوند با موسی در این مدت صد و بیست و چهار هزار کلمه گفت و شنود داشت.(4)

چرا موسی کلیم الله شد؟

همان طور که پیش از این اشاره شد کلیم الله بودن موسی ممتازترین ویژگی او است و اصولاً نبوت و رسالت او پس از آن آغاز شد و آثار عظیم، جاودان و توصیف ناشدنی بر روح او گذاشته، فصل نوینی از زندگی و سرنوشت او را رقم زد، چه شد که موسی به این موفقیت چشم گیر دست یافت؟

ص: 131

1-5. سوره طه آیات 29 - 35 «واجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی...».

2-6. نور الثقلین ج 1 ص 575: «عن ابی الحسن الرضا علیه السلام الله اعلم ورسوله بأی لسان کلمه... و لا یلفظ بشق فم و لسان».

3-1. همان، ص 574.

4-2. همان، ر. ک تفسیر راهنما 44 ص 178.

بر طبق تعدادی از روایات؛ موسی علی نبینا و آله و علیه السلام در برابر خدای عزوجل بسیار خاضع و خاشع بود او پیشانی و دو طرف صورت را به عنوان جلوه خضوع در برابر پروردگار بزرگ بر خاک می نهاد و چون نماز را به پایان می برد دوگونه چپ و راست صورت را بر زمین می گذاشت و در مقابل خدا زاری می کرد.

در روایتی در این باره چنین آمده است:

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است:

«خداوند سی یا چهل روز وحی را از موسی باز داشت. موسی شبانه بالای کوه اریحا رفت و عرضه داشت: اگر وحی را به خاطر گناهان بنی اسرائیل از من باز داشته ای (از تو می خواهم) به خاطر آمرزنده بودن... بیخشایی. امام صادق علیه السلام فرمود: آنگاه خداوند عزوجل به او وحی کرد: ای موسی پسر عمران، آیا می دانی چرا تو را از میان آفریدگانم برای سخن گفتن و وحی برگزیدم؟ موسی گفت: ای پروردگار من نمی دانم خداوند فرمود: ای موسی، من از این رو (مدال پر افتخار) کلیم بودن و وحی را به تو اختصاص دادم که در بین خلق خود متواضع تر از تو نیافتم. امام علیه السلام فرمود: و موسی چون به نماز می ایستاد از نماز فارغ نمی شد جز این که گونه چپ و راست را (به عنوان خضوع در مقابل خداوند) بر زمین می نهاد»⁽¹⁾.

به طور خلاصه افزون بر آنچه گفته شد از آن رو موسی کلیم خدا بود که خداوند واقعا برای این پیامبر بزرگ الهی خلق سخن می کرد نه

ص: 132

آنگونه که به دیگر پیامبران وحی می شد (1) و نیز آن حضرت برای گرفتن وحی و سخن گفتن با خدا به مکانی خاص یعنی کوه طور می رفت و گاه چون به آن وادی پاک و مقدس می رفت و با خدا سخن می گفت پیغام برخی از بندگان را به پروردگار می رسانید (2) و جواب خدا را برای آنان می آورد. پیش از آنکه به پیامبری برگزیده شود بخشی از زبان او سوخته بود (و شاید در سخن گفتن مشکل داشت) پس از آنکه دعا کرد و از خدا خواست گره از زبانش گشاید «واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی» این مشکل برطرف شد و چنان زیبا و شیوا سخن می گفت که در ژرفای جان مخاطبان می گذاشت و سخنی بس دلنشین، گوش نواز و نافذ داشت. (3)

سلام بر موسی و هارون

چنین مردی که یگانه دوران بود و با زر و زور و تزویر چنان مبارزه کرد که الگوی حق طلبان تاریخ شد و بالاخره کسی که توانست به این افتخار بزرگ دست یابد که به کوه طور و وادی مقدس رود و با خدای خود سخن بگوید یاد و نام او و برادرش هارون در تاریخ جاودان خواهد ماند «و لقد منّا علی موسی و هارون... و ترکناهما فی الآخِرین» (4) و سلام همه حق طلبان و مومنان بر ایشان باد «السلام علی

ص: 133

1-2. ر.ک: بحار الانوار ج 13، ص 99 - 67 و 322 - 295.

2-3. همان.

3-4. همان.

4-1. سوره صافات، آیه 119: «و همانا بر موسی و هارون منت نهادیم... و نام و ثنای نیک و جاودان برای آنان باقی گذاشتیم».

و چون خواستی آن همه عظمت و بزرگی را به یاد آوری و بر او سلام کنی از کلیم بودن آن غفلت موز و بگو: «السلام علی موسی کلیم الله».(2)

«السلام علی عیسی روح الله»

اشاره

عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام از پیامبران عظیم الشان و آخرین حلقه از سلسله پیامبران اولوالعزم بنی اسرائیل است. خدا در قرآن به زندگی ایشان و مادر بی همتایش اهمیت بسیار داده است. از او در قرآن 36 بار (25 مرتبه نام عیسی و یازده بار نام مسیح) یاد شده است از نگاه قرآن عیسی دارای فضیلت‌های متعدد و مهمی است که شرح آنها فرصت بیشتری را می طلبد و در این مختصر نمی گنجد.

به طور فهرست وار، فضیلت‌های عیسی عبارت است از:

او بنده و عبد الله،(3) نبی،(4) رسول،(5) روح(6) و حکم خدا(7) است خدا در قرآن وی را بنده ای می داند که از مقربان(8) درگاه الهی است و در دنیا و

ص: 134

1-2. همان، آیه 120: «سلام بر موسی و هارون».

2-3. بحار الانوار، ج 102، ص 266؛ (زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام).

3-1. سوره مریم آیه 30.

4-2. همان.

5-3. سوره نساء آیه 171.6 و 7

6-4. سوره آل عمران آیه 45.

7-5. همان.

8-6. . همان.

آخرت آبرومند(1) و نیز از صالحان،(2) برگزیده، یعنی: مصطفی(3) و مجتبی(4) آیتی برای مردمان است که همواره خدا او را با روح القدس تأیید می کند خداوند به او انجیل را داده(5) و کتاب و حکمت را به او آموخته است(6) و الگو و ضرب المثل بنی اسرائیل قرار داده شده است.(7) عیسی در قرآن لقب بسیار در خور تأملی با عنوان «مسیح» دارد(8) او از شاهدان اعمال در روز قیامت است.(9) به همان سان که او امام(10) و زکی(11)

است و خداوند به او توفیق داده به مادرش نیکی کند.(12)

عیسی روح الله

در قرآن،(13) روایات(14) و زیارت ها(15) عیسی، روح الله خوانده

ص: 135

1-7. همان.

2-8. سوره مریم آیه 30 و سوره انعام آیه 87.

3-9. سوره آل عمران آیه 33.

4-10. همان، آیه 87 - 85.

5-11. سوره مائده آیه 110.

6-12. سوره احزاب آیه 7؛ سوره شوری آیه 6؛ سوره مائده آیه 46.

7-13. سوره زخرف آیه 57.

8-14. این لقب یازده بار در قرآن برای عیسی آورده شده است.

9-15. سوره نساء آیه 171.

10-16. سوره احزاب آیه 7.

11-17. سوره مریم آیه 33.

12-1. همان.

13-2. سوره نساء آیه 171.

14-3. ر. ک اصول کافی، ج 1، ص 133؛ و بحار الانوار، ج 4، ص 15 - 11.

15-4. به عنوان نمونه زیارت وارث و زیارت حضرت معصومه علیها السلام.

شده و این لقب افتخارآمیز را خداوند به او داده است؛ خداوند در قرآن می فرماید: «یا أهل الكتاب، لا تغلوا فی دینکم ولا تغربوا علی الله الا الحق انما المسیح عیسی بن مریم رسول الله و کلمته القاها الی مریم و روح منه فامنوا بالله و رسله...».

«ای أهل کتاب در دین خود غلوّ مکنید و بر خدا جز حق نگوئید. همانا مسیح عیسی پسر مریم، پیامبر خدا و کلمه او است که آن را به سوی مریم انداخت و روحی است از او پس به خدا و فرستادگان او ایمان بیاورید...»

از بررسی مجموع آیات و روایات و زیارت ها استفاده می شود که لقب «روح الله» از ویژگی ها و صفات ممتاز و برجسته عیسی است که اهمیت بسیار دارد و در میان دیگر ویژگی ها و القاب ایشان که هر یک به نوبه خود از اهمیت خاص برخوردار است امتیازش بالا و چشم گیرتر است.

مفهوم روح الله

روح در لغت عربی به معنای ظهور و جریان امری است که لطیف باشد (1) و در عرف به معنای روان در برابر جسم است (2) و در قرآن مجید در مجموع بیست و یک بار آمده است (3) و در معانی مختلفی از قبیل روان انسان و فرشته و امثال آن (4) به کار رفته است و یکی از موارد کاربرد

ص: 136

1-1. ر.ک: التحقیق فی کلمات القرآن ج 4، ص 223.

2-2. ر.ک: قاموس قرآن ج 1، ص 135.

3-3. همان.

4-4. همان.

آن در باره انسان به طور عام و عیسی به طور خاص است. خدای متعال می فرماید: «ثمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (1) و می فرماید «فاذا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (2) و درباره مریم؛ به عبارت دیگر در باره عیسی می فرماید: «والتی احصنت فرجها فنفخنا فیها من روحنا» (3): «و آن زن (مریم) را یاد کن که دامان عفت خویش نگاه داشت پس از روح خویش در او دمیدیم و او و پسرش را برای جهانیان نشانه ای ساختیم.» و در جای دیگر می فرماید «و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا... مریم بنت عمران التی احصنت فرجها فنفخنا فیهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهِ وَ كَتَبَهُ وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ» (4)

«و خدا بر آنان که ایمان آورده اند... مریم دختر عمران را مثل آورده است که دامن عفت خویش نگاه داشت پس ما از روح خویش در او دمیدیم و او کلمات پروردگار خویش و کتاب هایش را باور داشت و از فرمان برداران بود».

این دو آیه به خلقت عیسی در رحم مریم اشاره دارد، به گفته علامه طباطبایی مقصود آن است که خداوند روحی را که در انسان ها قرار داده و در مرحله خاصی پس از انعقاد نطفه و شکل گیری جنین در رحم مادر در انسان پدید می آید به شکل غیر عادی در عیسی دمید، بدین سان که

ص: 137

1-5. سوره سجده آیه 9.

2-6. سوره حجر آیه 29.

3-7. سوره انبیاء آیه 91.

4-8. سوره تحریم آیه 12.

مریم باکره بود و دامان عفت او پاک و با هیچ مردی تماس و نزدیکی نداشت، و بر خلاف روش معمول خداوند روح و حیات عیسی را در رحم او دمید و عیسی به این طریق شکل گرفت. (1)

به عبارت دیگر از مجموع آیاتی که درباره روح انسان و قیامت و برزخ آمده استفاده می شود انسان یک جنبه روحی و معنوی دارد که خداوند در او قرار داده و پس از مرگ نیز باقی خواهد ماند خداوند در آیاتی از قبیل «و نفخت فیه من روحی» به این مطلب اشاره دارد، این روح در همه آدمیان هست اما در قرآن در خصوص آدم و عیسی به آن اشاره خاص شده است همان طور که در دو آیه گذشته از دمیدن روح الهی در مریم سخن گفته است و در سوره نساء با صراحت بیشتری می فرماید و عیسی روح خدا است. (2) و این همان است که بشر نمی تواند به حقیقت آن پی ببرد (3) «قل

الروح من امر ربّی و ما اوتیتم من العلم به الا قلیلاً». (4)

مفهوم روح الله در روایات

در روایات رسیده از معصومان مقصود از «روح الله» بودن عیسی تبیین شده است؛ در روایتی معتبر که کلینی از امام صادق علیه السلام

ص: 138

-
- 1-1. المیزان، ج 14، ص 327 و ج 5، ص 149. در واقع خداوند فرمود: «کن فیکون»، و به مجرد اراده حق تعالی جسم عیسی خلق و روح الهی به مریم و (حمل او) دمیده شد.
 - 2-2. همان.
 - 3-3. در معنای روح در آیه شریفه اختلاف نظرات به هر حال این روح یا مصداق معنای روح در آیه است و یا خود آن.
 - 4-1. سوره اسراء آیه 85.

نقل کرده است در این باره چنین می خوانیم: احوال می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره روحی که در آدم خداوند دمید و این آیه شریفه «فاذا سوّيته و نفخت فيه من روحي» پرسیدم. آن حضرت در پاسخ فرمود: این روح که خداوند در آدم دمید و آن روحی که در عیسی است مخلوق خداوند است» (1).

طبق روایتی دیگر ثعلبیه بن حمران می گوید: از امام صادق علیه السلام از معنای این آیه شریفه «انما المسيح عیسی بن مریم... روح منه» (2) پرسیدم. حضرت فرمود: این همان روح مخلوق خدا است که آن را در آدم و عیسی آفریده است» (3) برطبق برخی از روایات خداوند این روح را در عیسی از سر حکمت (4) و از روی قدرت (5) آفرید، در روایت دیگری در این

باره چنین می خوانیم: «روح آدم و روح عیسی هر دو مخلوق خدا هستند که آن دو را از میان دیگر مخلوقات برگزید و انتخاب فرمود»

مقصود از این روایت و روایاتی از این قبیل آن است که این روح که در عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام است، درست است که خداوند آن را به خود نسبت می دهد و از آن با عنوان «روح خدا» یا «روح من» یاد می کند، اما با این حال روح مخلوق خدا است و متفاوت و متغایر با ذات

ص: 139

1-2. اصول کافی ج 1، ص 133 و بحارالانوار ج 4، ص 13.

2-3. سوره نساء، آیه 171.

3-4. همان.

4-5. بحارالانوار ج 4، ص 12 ح 4.

5-6. همان، ح 5 و 8. ظاهراً مقصود آن است که خداوند می خواست با خلقت عیسی و آدم حکمت و قدرت خود را بشناساند و بنمایاند.

پروردگار همان طور که دیگر مخلوقات الهی با ذات خداوند متفاوت هستند در روایات برای توضیح بیشتر این مسأله مثالی زده شده است که به کعبه گفته می شود، خانه خداوند، مقصود آن نیست که واقعا خانه خدا است بلکه مخلوقی است از مخلوقات خداوند همانند دیگر مخلوقات لکن خداوند آن را برگزیده و انتخاب کرده و بدان تقدیس و حالتی خاص بخشیده است.

از این رو کعبه را به خود نسبت داده و آن را خانه خود خوانده است. (1) عیسی روح الله نیز چنین است روحی است مخلوق مانند دیگر ارواح اما استثنایی بدین سان که:

اولاً: بدون پدر متولد شد (2) به اراده الهی در رحم پاک مریم ایجاد شد. (3)

ثانیا: از مادری باکره به دنیا آمد که با هیچ مردی تماس نداشت. (4)

ثالثا: در مدتی کوتاه و به صورت غیر عادی از مادر متولد شد. (5)

رابعا: چون پا در عرصه این گیتی نهاد در حالی که هنوز کودکی شیر خوار بود و در گهواره قرار داشت و با مردم سخن گفت که: او بنده خدا و صاحب کتاب آسمانی و پیامبر الهی است (6). با توجه به این چهار نکته استثنایی در عیسی بود که خداوند او را روح الله نامید.

ص: 140

1-1. ر.ک: اصول کافی، ج 1، ص 132 و بحار الانوار، ج 4، ص 15 - 11.

2-2. سوره آل عمران آیه 59 و آیه 47.

3-3. سوره آل عمران، آیه 47 و سوره مریم آیه 20.

4-4. سوره مریم، آیات 34 - 16.

5-5. بحار الانوار، ج 14، ص 223 - 229.

6-1. سوره آل عمران آیه 47 و سوره مریم آیات 30 - 34.

جناب علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه افزون بر نقل روایات متعدد در باره معنای روح الله اشاره می کند که دانشوران مسلمان در باره مفهوم روح الله و علت نامگذاری عیسی به این نام اختلاف نظر داشته اند و به طور فشرده نظریه های آنان را اینگونه سامان می دهد:

درباره این نکته که چرا عیسی را «روح الله» نامیده اند چند نظر وجود دارد:

1. از آن رو کراً به عیسی «روح الله» گفته می شود که جبرئیل به دستور خدا در دامن مریم دمید و از این دمیدن بود که عیسی به وجود آمد. و از این جهت به او روح خدا می گویند که طبق فرمان خدا جبرائیل در دامن مریم دمید و برخی گفته اند: خداوند برای اشاره به بزرگی و منزلت والای عیسی او را به خود نسبت داده و روح الله نامیده است همان طور که برای اشاره به عظمت و بزرگی «روزه گرفتن» می فرماید: «روزه برای من است و من خود پاداش روزه هستم».⁽¹⁾

2. برای این به عیسی روح الله اطلاق می شود که عیسی مانند روحی که

در کالبد بی جانی دمیده می شود و به آن حیات می بخشد در میان جامعه تهی، بی رمق و هرزه بنی اسرائیل روح حیات دمید و آنان را زنده ساخت.

3. عیسی روح الله است چون او انسانی است بی بدیل و بی نظیر، چه اینکه بدون آن که آمیزش و انعقاد نطفه ای در کار باشد، خداوند به گونه ای غیر عادی او را در رحم پاک مریم پدید آورد.

ص: 141

4. عیسی روح خدا است؛ یعنی رحمت الهی است.

5. به این علت عیسی روح الله نامیده شده است که خداوند روح او را آفرید آنگاه آن را در رحم مریم دمید و به صورتی اعجازانگیز وجود حضرت عیسی را در آن جایگاه مقدّس ساخته و پرداخته نمود.

6. عیسی مرده را زنده می ساخت و از این زاویه شبیه روح بود که به جسم مردگان حیات می بخشد؛ لذا او را روح الله نامیدند. (1)

سلام بر عیسی

عیسی روح الله، کلمه خدا و فرزند مادری که یگانه روزگار خود و بهترین بانوی جهان در آن زمان بود نامش جاودان خواهد ماند و سلام خداوند بر او باد و به گفته خودش: «السلام علیّ یوم ولدت و یوم أموت و یوم أبعث حیّاً» (2) پس باید بر او سلام داد و منزلت و جایگاه او را پاس داشت. در زیارت حضرت معصومه هم بر او سلام می دهیم و وی را با عنوان روح الله مخاطب خود قرار می دهیم «السلام علی عیسی روح الله».

السلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

اشاره

در زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام پس از سلام به پنج پیامبر بزرگ خدا، به خاتم پیامبران و رسولان الهی، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله سلام داده می شود و چون نوبت به ایشان می رسد آهنگ

ص: 142

1-1. بحار الانوار ج 73، ص 12.

2-2. سوره مریم، آیه 33.

سلام تغییر می یابد؛ بدین سان که پیامبر اسلام مخاطب قرار داده می شود، و بر خلاف پیامبران دیگر که تنها نام آنها برده می شد و به ایشان سلام اهداء می گردید، به پیامبر خدا با عنوان «رسول الله» مورد خطاب قرار می گیرد و نیز بر خلاف پنج پیامبر پیشین که برای هر یک از آنان یک صفت آورده شد، برای رسول الله صفت ها و سلام های متعدد آمده است به روشنی از این تعبیرات استفاده می شود که رسول خدا موقعیت ممتاز و ویژه خود را دارد و این زیارت به ایشان اهمیت خاصی داده است.

در اینجا مناسب می نماید پیش از بررسی مفاهیم صفاتی که در این زیارت آمده، معنای «سلام» بررسی گردد. گرچه جای این توضیح در آغاز زیارت بود لیکن به خاطر تیرک جستن به نام و صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در این بخش آورده شد.

واژه «سلام»

«سلام» واژه ای است عربی و مصدر «سَلَّمَ» و به گفته برخی از لغت پژوهان اسم مصدر از «تسلم» است (1) و به معنای نداشتن عیب، حرص، گزند، و دوری از آسیب و آفت است، بر طبق آیات قرآن مؤمنان با سلام «سلامت و بی هیچ مشکلی» وارد بهشت می شوند (2)؛ و چون ابراهیم را

به آتش انداختند، آتش برای او سلام (3) یعنی بی حرارت، گزند و

ص: 143

1-1. ر.ک: مصباح المنیر، ص 286؛ اقرب الموارد، ج 1، ص 536؛ التحقیق فی کلمات القرآن ج 5، ص 192 و قاموس قرآن، ج 3، ص 296

2-2. سوره اعراف، آیه 46.

3-1. سوره انبیاء، آیه 69.

سوزش بود و خداوند مؤمنان را به راه سلام (1) (بی خطر و سالم از هر مشکل) هدایت کرده فرجام آنان خانه (2) سلام (خانه و محلی که خالص، پاک و با صفا و بدور از هر آفتی) است. بدین سان، سلام به معنای وارستگی و دوری از آسیب ها، عیب ها، و آفت ها است، و انواع و اقسام متعدد و متنوعی دارد چه اینکه آسیب ها و آفت ها فراوان است و وقتی بر کسی سلام می دهیم در واقع برای او دعا کرده و از خدا برایش سلامت و دوری از آسیب ها و آفت ها را طلب می کنیم و چون این سلام و درود از ناحیه خدا است، با برکت، پاک و دلنشین است از این رو هدیه و تحیتی (3) است از ناحیه خدا برای کسی که بر او سلام داده شده، تحیتی که مبارک، پاکیزه و شورانگیز در قرآن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمان داده شده که چون مؤمنان نزد تو آیند به آنان سلام کن و بگو «سلام علیکم» (4) و هنگامی که فرشتگان می خواهند به زندگی مؤمنان در این دنیا خاتمه دهند می گویند: «سلام علیکم» (5)

و همان طور که پیش از این اشاره شد خداوند به نوح، ابراهیم و موسی و... «سلام» می کند. بررسی جمله «السلام علیک یا رسول الله» در

ص: 144

1-2. سوره مائده، آیه 16، «یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام».

2-3. سوره انعام، آیه 127.

3-4. سوره نور، آیه 61 (فسلموا علی انفسکم تحية من عند الله مبارکه طيبة) و نیز قرآن از سلام با عنوان تحیت یاد کرده است و اذا حیتم بتحیة فحیوا بأحسن منها أو ردوها. (نساء / 76).

4-5. سوره انعام، آیه 54؛ «و اذا جائک الذین یؤمنون بأیاتنا فقل سلام علیکم»

5-6. سوره رعد، آیه 24 «سلام علیکم با صبرتم»، و سوره نحل، آیه 32.

زیارت های مختلف رسول خدا و ائمه علیهم السلام نشان می دهد که این جمله معنای جامعی دارد و مقصود آن است که سلام خداوند، همه فرشتگان، پیامبران، صالحان و مؤمنان اهل زمین و آسمان و همه شیفتگان علاقه مندان و زائران شما سلامی جامع در بردارنده انواع سلام ها. و همه سلام ها در همه زمان ها. و باید توجه داشت این سلام صرفاً لفظی و زبانی نیست و همان طور که اشاره شد سلام دهنده از خداوند می خواهد انواع سلامت ها، صفاها و پاکی ها را به شخص سلام داده شده عنایت کند. در برخی از زیارت ها که مفصل است و مشروح این نکته ها به طور صریح در آنها آمده است (1)؛ به عنوان نمونه در زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده است که خدایا همه انواع و کل سلام ها، برکتها، خیرها و تحیت های ... خودت، پیامبران و رسولان، فرشتگان، صالحان و اهل زمین و آسمان و همه تسبیح کنندگان را بر پیامبرت نازل فرما. (2) در تعدادی از زیارت های مفصل و زیارت ها کوتاه فقط عنوان «السلام علیک» آمده است که همه معانی یاد شده در همین جمله کوتاه (السلام علیک) مندرج است و انسان باید بکوشد به هنگام سلام دادن فروتنی و حضور قلب را افزایش دهد و با توجه به معنای یاد شده بر معصومان و بزرگان سلام دهد.

سلام بر رسول خدا (السلام علیک یا رسول الله)

ص: 145

-
- 1-1. رک: مفاتیح الجنان زیارت حضرت رسول از راه دور، و در روزهای شنبه و زیارت حضرت ابا الفضل علیه السلام، زیارت آل یاسین، و...
2-2. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم از بعید.

همان طور که پیش تر اشاره شد در زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام چون نوبت به سلام به رسول خدا می رسد چهار تغییر در چگونگی سلام دادن پدید می آید:

1. لحن زیارت تغییر کرده و از حالت غیبت به خطاب مبدل می شود؛ این تبدیل حکایت از آن دارد که رسول الله بسیار با عظمت است و منزلتی ممتاز و بی نظیر دارد و لذا از راه دور و از حرم حضرت معصومه علیها السلام به او سلام می کند و فاصله او با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم کم شده و نوعی قرب معنوی به ایشان پیدا کرده است؛ از این رو زائر آن حضرت را در واقع و بر ایشان سلام می کند.

2. هنگام سلام بر پیامبران دیگر، نام آنان برده می شد. (1)2. سوره نور (24)؛ آیه 63. (2) اما سلام بر پیامبر خدا با عنوان «رسول الله» آغاز می شود؛ در قرآن نیز خداوند بارها پیامبران علی نبینا و آله و علیهم السلام- را با نام صدا می زند اما همیشه پیامبر گران قدر اسلام را با عناوینی از قبیل یا ایها الرسول و یا ایها النبی مخاطب می سازد و هرگز او را با نام، یاد نکرده است از امت اسلام نیز خواسته است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را مانند مردم عادی صدا نزنند «لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً...» (2) خواندن پیامبر را در میان خودتان همانند خطاب کردن بعضی از شما به بعضی دیگر قرار

ص: 146

1-1. در قرآن خداوند پیامبران را با نام صدا زده است «یا آدم؛ (بقره

2-، آیه 35) «نوح» (سوره هود، آیه 46 یا موسی (سوره قصص (8) آیه 31) سوره مائده (5)، آیه 116، سوره ص (38) آیه 26.

ندهید...» و از آنان خواسته است صدایشان را از صدای آن حضرت

بلندتر نکنند و در هنگام سخن گفتن با ایشان، مانند مردم عادی سخن نگویند و ادب را به طور کامل در برابر ایشان رعایت کنند. «با ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون(1)» ای کسانی که ایمان آورده اید صداهایتان را از صدای پیامبر بلند نسازید و در سخن گفتن با او، مانند بلند حرف زدنتان با همدیگر، بلند حرف نزنید مبادا اعمالتان تباه گردد و آگاه نباشید.» بر طبق این آیات مؤمنان همواره می باید ادب را در حریم آن حضرت پاس دارند و در چگونگی سخن گفتن و سلام کردن بر ایشان دقت ورزند در آیه ای دیگر رعایت ادب در برابر آن حضرت را نشان گر تقوا دانسته است. «ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفرة و اجر عظیم.»(2) «بی گمان آنان که صدایشان را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم پوشیده می دارند، آنان هستند که خداوند دل هایشان را به تقوا آزموده است ایشان را آمرزش و پاداشی عظیم است.»

به طور خلاصه مراعات ادب در سلام دادن به همه پیامبران - صلوات الله علیهم - لازم است اما مسلمانان باید در سلام دادن با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بسیار دقت کرده و در رعایت احترام خاص به ایشان بکوشند؛ نمونه این احترام خاص به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این سلام به چشم

ص: 147

1-1. حجرات (49) آیه 2

2-2. سوره حجرات (49) آیه 2.

می خورد که بر خلاف پیامبران دیگر به ایشان با عنوان «رسول الله» سلام داده می شود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم صفات متعدد و متنوعی (1) دارد، اما سلام بر او با صفت «رسول الله» آغاز می گردد، بنظر می رسد انتخاب این صفت بدان جهت است که رسالت او جاودانه است و برای همه عصرها و نسل هاست. (2) و دین و کتاب او، ناسخ همه ادیان و کتاب های آسمانی است از این رو بر همه پیروان ادیان گوناگون اطاعت و گرویدن به ایشان لازم است و هیچ استثنایی در این باره وجود ندارد. از این رو در پاره ای از زیارت ها و روایت ها از ایشان با عنوان سید الانبیاء و المرسلین یاد شده؛ در واقع گرچه رسولان الهی کم نبوده اند اما تفاوت نوع رسالت ایشان با دیگر پیامبران بسیار است. او خاتم پیامبران و آوردنده جامع ترین و کامل ترین کتاب آسمانی و دین است و لذا در روز قیامت نیز گواه همه امت ها است. (3)

تنوع و تعدد صفات و سلام ها از دیگر تفاوت های «سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با دیگر پیامبران است که در این زیارت نامه چهار بار به حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم سلام داده شده. در حالی که به دیگر پیامبران فقط یک سلام داده شده است و نیز در این زیارت نامه یکی از صفت های

ص: 148

-
- 1-1. ر.ک: مفاتیح الجنان، زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در روز شنبه و زیارت آن حضرت از راه دور. (ر.ک: بحارالانوار، ج 38، ص 90؛ ج 27، ص 129؛ ج 26، ص 349 و ج 14، ص 219.
 - 2-2. و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً سوره سبا (34) آیه 28.
 - 3-3. فکیف ادا جننا من کل امة بشهید و جننا بک علی هؤلاء شهیدا». (نساء / 41)

پیامبران آمده در حالی که به چهار ویژگی رسول خدا اشاره شده است و نیز نام پدر ایشان به نام آن حضرت افزوده شده است؛ و این تعدد و تنوع سلام ها و صفات پیامبر در این زیارت نامه نشان گر اوج احترام به آن حضرت و اهمیت خاص منزلت و جایگاه ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در میان پیامبران است. اکنون توضیحی فشرده درباره معانی این صفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ارائه می شود:

1. «رسول الله»

می توان گفت که بیش تر و یا همه مسلمانان تا حدودی تصویری از معنای «رسول الله» در ذهن خود دارند. آنان می دانند که «رسول الله» کسی است که خداوند او را برای هدایت امت و مردم مبعوث ساخته است چه این که از ارکان اعتقاد به اسلام، اعتقاد به رسول و نبی بودن حضرت محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم بلکه خاتم الانبیاء بودن آن رسول بی نظیر الهی است.

رسول، واژه ای است عربی و به معنای فرستاده شده، برخاسته و پیام آور است؛ و در قرآن هرگاه قرینه خاصی در کار نباشد به معنای فرستاده و پیام آور است. (1) و در اصطلاح دانش کلام به معنای کسی است که از سوی خدا فرستاده شده و حامل پیام الهی است (2) پیامی که از

ص: 149

1-1. قاموس قرآن، ج 3 ص 91.

2-2. ر.ک؛ الحدود محمد بن الحی النیشابوری. ص 85 و الحدود و الحقایق للقاضی اشرف الدین صاعد البرید ص 28.

زالال وحی گرفته شده است(1)؛ درباره تفاوت «رسول و نبی» در دانش کلام به شرح سخن گفته اند.(2) به طور فشرده از روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام(3) استفاده می شود که مقام رسالت از مقام نبوت بالاتر است و «نبی» به هر فرستاده و پیکی گفته می شود و رسول به معنای پیام آور و فرستاده خاص خدا است.(4)

2. «خیر خلق الله»

«سلام بر برترین آفریده خدا».

پیش از این نقل شده که آن حضرت فرمود من برگزیده برگزیده های آفرینش ام؛ آن حضرت دارای بهترین گوهر و ذات است، خداوند برای ایشان سرشت خاصی قرار داده است و نیز بهترین اوصیا و جانشینان را به ایشان داده است به گونه ای که امیرمؤمنان علی علیه السلام و دیگر اوصیاء رسول خدا با این که وصّی ایشان و پیامبر نیستند از همه پیامبران و رسولان اولی العزم و غیر اولی العزم مقام برتر و بالاتری دارند.(5) در مقام امتحان و آزمایش الهی ایشان در برابر سخت ترین آزمایش قرار گرفته و بیش ترین رنج ها و سختی ها را برای به فرجام

ص: 150

-
- 1-3. همان، اصول عقاید راهنماشناسی، ص 16.
 - 2-4. همان منابع؛ ر.ک: وحی و افعال گفتاری، علی رضا قائمی نیا.
 - 3-5. ر.ک: الاصول من الکافی، ج 1، ص 176 و مرآة العقول، ج 2، ص 289.
 - 4-1. در روایات متعددی آمده است: «انا سیّد الانبیاء و وصّی سید الاوصیاء»؛ (ر.ک: بحار الانوار، ج 27، ص 129؛ ج 33، ص 283 و ج 38، ص 311 و 337).
 - 5-2. ر.ک: مرآة العقول، ج 2، ص 292 - 286؛ راهنماشناسی، محمدتقی مصباح یزدی، ص 13 - 18، قم مرکز مدیریت، چاپ اول، 1367.

رسانیدن رسالت جاودان و جهانی حضرتش بر دوش کشیده به گونه ای که هیچ پیامبری نمی توانسته است آن دشواری ها را برتابد و در برابر آن آزمایش سرفراز و سر بلند از صحنه بدر آید. گرچه موسی به کوه طور می رفت و در آن جا با خدا سخن می گفت و ابراهیم دوست خدا بود و عیسی کلمه و روح الهی نامیده شده است، اما رسول خدا بهترین سالک مسیر تقرب الهی بود او در معراج به نقطه ای از قرب خدا رسید که هیچ

مخلوقی نتوانسته و نمی تواند به آن مقام برسد و حتی طمع و میل آن را در سر پیوراند، بدین سان آن حضرت بهترین و برترین و والاترین آفریده خدا است.

3. صفی الله

پیش از این معنای «صفی» بررسی گردید و اشاره شد که همه پیامبران صفی خدایند؛ به طور کلی لقب «صفی» درباره بسیاری از پیامبران آمده است. اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم برگزیده و صفی از میان پیامبران اولوالعزم است و پیامبران اولوالعزم پنج پیامبر هستند که از میان همه پیامبران برگزیده شده اند.

4. محمد بن عبدالله خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم

نام رسول خدا «محمد» است و نام پدر بزرگوارش عبد الله بن عبد المطلب و نام مادرش آمنه دختر وهب بن عبد مناف است (1) آمنه و

ص: 151

1-1. المقنعة، ص 459، سیره حلبی، ج 1، ص 39 ر.ک: سیره ابن هشام ج 1، ص 167.

عبدالله تنها یک پسر داشتند و آن را «محمد» نامیدند(1)؛ بی شک این نام گذاری معمولی نبود بلکه با عنایت خداوند متعال به انجام رسید،(2)

«محمد» به معنای کسی است که او را بستایند(3) و خصلت های پسندیده و ستوده بسیار داشته باشد(4) و آن است که همه صفت های نیک و فضیلت ها را در بر داشته باشد و جامه فضیلت ها و پیرایش از رذیلت ها اندازه تاقتش باشد(5) بر پایه برخی گزارش ها این نام در میان اعراب سابقه نداشته است و تنها چند نفر تقریباً مقارن با تولد رسول خدا -صلوات الله علیه و آله- که شنیده بودند «محمد» نامی در حجاز مبعوث شده و ظهور می کند و او پیامبر خاتم است، نام فرزند خود را محمد گذاشتند بدان امید که شاید آن محمد فرزند آنان باشد.(6)

ص: 152

1-2. سیره حلبی، ج 1، ص 51. البته پیامبر دارای دو اسم بوده است، خلیل در العین، ج 3، ص 189، می نویسد پنج پیامبر دارای دو اسم بودند: یکی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می باشد. و هب پدر آمنه و برّه مادرش نیز تنها یک فرزند داشته و آن همان آمنه مادر رسول خدا است؛ لذا رسول خدا -صلوات الله علیه و آله- دایی و خاله نداشت. و در آن روزگار سیاه که زنان را مایه ننگ می دانستند و دختران را زنده به گور می کردند آمنه میان قوم و خانواده اش احترام خاصی داشت.

2-3. در سیره ابن هشام (ج 1، ص 166) در آن باره آمده است که آمنه در زمانی که حامله بود صدایی می شنید که تو آقا و سید این امت را در رحم داری چون بدنیا آمد... نام او را محمد بگذار.

3-1. مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ص 130.

4-2. اقرب الموارد، ج 1، ص 228؛ ر.ک ترتیب کتاب العین، خلیل بن احمد زاهدی، ص 1، ص 423، قم انتشارات اسوه، چاپ اول، 1414 ه.ق.

5-3. قاموس قرآن، ج 2، ص 175.

6-4. ر.ک: سیره ابن هشام، ج 1، ص 166.

در این زیارت چهار بار نام مبارک محمد صلی الله علیه و آله وسلم آمده است که یکبار به نام پدر ایشان نیز اشاره شده است، عبدالله فرزند محبوب (1) عبدالمطلب بود که بسی وارسته، زیبا و در بردارنده فضیلت ها بود. (2) او در میان ده برادر خود ممتاز بود و دوست داشتنی (3)، پدرش صد شتر

برایش قربانی کرد. (4) و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با اشاره به این نکته فرمود: «أنا بن الذبیحین» (5) من فرزند دو ذبیح شده هستم؛ یعنی اسماعیل پیامبر و عبدالله علیهما السلام که به جای ذبیح آن دو گوسفند و شتر قربانی شد. (6) نقل شده است که چون عبدالله به سن جوانی رسید. نور چشم نواز نبوت در چهره او می درخشید. (7) و بسیاری از خانواده های اصیل و بزرگ آرزو می کردند با دخترانشان ازدواج کند. چه این که در حسن و جمال یگانه و بی همتا بود. (8) نور چهره او به گونه ای بود که چون شب از محلی می گذشت همه جا را روشن می ساخت. (9) و لذا اهل مکه او را

ص: 153

-
- 1-5. سیره ابن هشام، ص 162.
 - 2-6. بحار الانوار، ج 13، ص 80.
 - 3-7. سیره ابن هشام، ص 162؛ بحار الانوار، ج 13، ص 96.
 - 4-1. همان و بحار الانوار، ج 13، ص 90.
 - 5-2. ر.ک: الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج 1، ص 43 - 47.
 - 6-3. همان.
 - 7-4. بحار الانوار، ج 13، ص 91.
 - 8-5. منتهی الآمال، ج 1، ص 12 و همان، ص 100.
 - 9-6. همان.

«مصباح حرم» (چراغ حرم) نامیده بودند. (1) به هر حال او با آمنه دختر وهب که از دوشیزگان پاکدامن و استثنایی مکه بود ازدواج کرد. (2) و این ازدواج به قدری مبارک بود که رحمت و مهربانی خدا را بر مردمی که در آتش قحطی و خشکسالی می سوختند، نازل ساخت و چنان باران بارید و در پی آن نعمت های الهی فراوان گشت که آن سال را، سال فتح نامیدند. (3) والد بی همتای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که در سن بیست و سالگی در

بازگشت از سفر شام در مدینه در گذشت و در همانجا مدفون شد؛ در حالی که آمنه دوران بارداری خود را می گذرانید.

همه مسلمانان معتقدند پیامبر اسلام، خاتم پیامبران است؛ پس از او پیامبری نخواهد آمد و دین او آخرین، کامل ترین و پاسخگوی همه نیازهای آدمیان در همه عصرها و نسل ها است. انسان موجودی است که گروهی از نیازهایش ثابت و گروهی از آنها متغیر است چه این که خود دارای جنبه های ثابت و متغیر است؛ از این رو برای ادامه زندگی باید قوانین ثابت و متغیری وجود داشته باشد و اسلام مطابق نیازهای بشر نظام قانون گذاری خود را به گونه ای سامان داده است که هر دو نیاز جامعه های انسانی را تامین کند و هر دو جنبه آن را لحاظ نموده است. مجتهدان و عالمان مسلمان با استفاده از قران و حدیث می توانند نیازهای نو پیدای بشر را در قالب فروع و احکام شرعی از اصول

ص: 154

1-7. همان؛ بحار الانوار، ج 13، ص 91.

2-8. همان، ص 100 - 102.

3-9. متهی الآمال، ج 1، ص 12.

بدست آمده از قرآن و سنت استنباط کنند و اجتهاد به چشمه جوشان، زلال و پایان ناپذیری مانند که همآره، می تواند زمینه های نوین نیازها و اندیشه های بشری را از کوثر وحی سیراب سازد و قوانین جامعه ها بشری را بر پایه اسلام فراروی آدمیان گذارد. (1)

به عبارت دیگر محدود بودن عمر پیامبران، ممکن نبودن ارتباط یک پیامبر با همه جامعه های انسانی، تحریف دایمی کتاب های مقدّس، تکامل و پیچیدگی زندگی اجتماعی و در نتیجه نیاز به قوانین نو و پیچیده از دلایل لزوم مبعوث شدن پیامبران متعدد بود. اما اسلام از آنرو که دینی است جاودان و خداوند در قرآن بقا و حفظ قرآن و دین اسلام را تضمین کرده است (2) و اوصیا و امامان معصوم علیهم السلام پس از پیامبر وسیله تضمین اسلام و احکام آن در همه زمان ها هستند، دیگر نیازی به پیامبر نیست؛ در دین اسلام گرچه وحی به پیامبر و مبعوث شدن پیامبر خاتمه یافته است اما امام معصوم علیه السلام وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همواره زنده است و در میان مردم چه حاضر باشد آن گونه که تا سال 260 هجری قمری بود و چه غایب از نظرها باشد آن گونه که الان هست. از این رو نبود پیامبر و پایان یافتن وحی به ایشان هیچ اشکالاتی پدید نمی آورد و لباس فاخر امامت و عصمت همچنان بر تن رهبری اسلام می باشد و مسلمین را از فتنه ها و انحراف ها حفظ کرده و بدان زیبایی و کرامت می بخشد.

ص: 155

1-1. خاتمیت، استاد مطهری، 145-146.

1-2. ر.ک: اصول عقاید، راهنماشناسی، محمد تقی مصباح، ص 385 - 370.

به هر حال بر طبق آیات متعدد قرآن کریم(1) و سخنان پرشمار معصومان علیهم السلام- و اعتقاد بدیهی و روشن و درست مسلمانان پیامبر اسلام خاتم پیامبران و دین او جاودان و برای همه عصرها و نسل ها تا روز قیامت پا بر جا خواهد بود و این از مهم ترین ویژگی ها و از مدال های افتخار پیامبر خدا است.

«السلام عليك يا امير المؤمنين، علي بن ابي طالب وصي رسول الله»

اشاره

«السلام عليك يا امير المؤمنين، علي بن ابي طالب وصي رسول الله»

پس از سلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به علی بن ابی طالب علیه السلام سلام داده می شود. و برای آن بزرگوار دو لقب و صفت، آورده شده است و تنها یک سلام؛ در این زیارت نامه تنها پیامبر خداست که سلام های متعدد به ایشان داده شده است و به بقیه انبیا و اوصیا پیامبران اسلام به یک سلام بسنده شده است و این نیز از منزلت خاص و منحصر به فرد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم حکایت دارد.

امیر المؤمنین

بر پایه روایت های متعدد و متنوعی که محدثان شیعه و اهل سنت

ص: 156

1- 2. ر.ک: اصول عقاید، راهنما شناسی ص 345 - 340. این آیات قرآن چهار دسته اند: الف: آیاتی که قرآن را کتاب هدایت همه آدمیان می داند مثل بقره، 185. ب: آیاتی که مخاطب خود را همه انسان ها قرار داده یا ایها الناس. ج: آن دسته از آیات قرآن که بیان گر آن است که رسالت پیامبر برای همه آدمیان است مثل سبأ، 27. د: آیاتی که نشان می دهد دین پیامبر اسلام در نهایت بر همه ادیان پیروز خواهد شد و پرچم های باطل را به خاک خواهد افکند.

نقل کرده اند، لقب امیر المومنین ویژه علی علیه السلام است، جناب شیخ صدوق قدس سره در این باره چنین نقل کرده است: «خدا مرا به عنوان رسول بر شما مبعوث کرد و به من فرمان داد علی علیه السلام را امیر بر شما و جانشین خود در میان شما قرار دهم...» (1).

در روایتی دیگر چنین آمده است: «من آقای همه آدمیان هستم و علی بن ابی طالب علیه السلام امام مسلمانان، مولای مؤمنان و امیر آنان است.» (2)

در روایتی دیگر از حضرت رضا به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم این گونه نقل شده است: «کسی که می خواهد به دین من چنگ زند و پس از من بر

کشتی نجات سوار شود باید به علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا کند دشمن او را دشمن خود بداند و دوست او را دوست خود؛ زیرا او در حیات و ممات من، وصی و جانشین من در بین امت خواهد بود. و او پس از من امام همه مسلمانان و امیر همه مؤمنان است، گفته اش گفته من، امرش امر من، نهی من، پیرایش پیروی من، یاری کننده اش یاری کننده من و آزار دهنده اش، آزار دهنده من است.» (3)

روایات متعددی که به یقین تواتر معنوی دارد به روشنی نشان گر آن است که آن حضرت در زمان رسول خدا با عنوان «امیر مؤمنان» خوانده می شد. محدثان و مورخان اهل سنت نیز به مناسبت های مختلف این

ص: 157

1-1. امالی صدوق 492، به نقل از امام علی بن ابی طالب، ج 2، ص 173؛ بحارالانوار، ج 37، ص 294.

2-2. همان.

3-1. کمال الدین، ص 260، ر.ک. کتاب سلیم بن قیس، ج 2، ص 725 حدیث 19. و بحارالانوار، ج 37، ص 290 - 347.

مطلب را روایت کرده اند، بر طبق این روایات آن حضرت ملقب به امیر مؤمنان و نیکان بوده است. (1)

گزارش، بررسی و تحلیل این روایت در این مختصر نمی گنجد و فرصتی بیشتر را می طلبد و در این جا یک نمونه از روایات اهل سنت فرا روی مخاطبان نهاده می شود:

«انس بن مالک از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است که آن حضرت وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند آنگاه فرمود: نخستین کسی که از

این در وارد می شود «امیر المؤمنین و... است انس می گوید: گفتم: خدایا این مرد را یکی از مردان انصار قرار ده و این راز را پنهان داشتم ناگهان علی علیه السلام از همان در وارد شد. رسول خدا فرمود ای انس این کیست؟ گفتم: علی علیه السلام است. پیامبر خدا در اوج نشاط و خوشحالی از جای برخاست و با علی علیه السلام معانقه کرد و عرق های چهره علی علیه السلام را به چهره خود مالید و عرق های چهره خود را به صورت علی علیه السلام. (2)

ص: 158

1-2. بر طبق این روایات آن حضرت به «امیر البررة و امیر المؤمنین» ملقب شده است: ر.ک: مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 232، فضایل الصحابة ج 1، ص 231، المعجم الاوسط للطبرانی، ج 2، ص 341 مسند البزاز، ج 3، ص 33. تاریخ دمشق، ج 24، ص 421 و شواهد التنزیل، ج 1، ص 82 و تاریخ بغداد، ج 2 ص 377 و المناقب ابن غزالی، ص 84 و منابع مختلف دیگر. (ر.ک: موسوعة امام علی بن ابی طالب، ج 2، ص 175)

2-1. این روایت به سندهای مختلف نقل شده است: ر.ک. تاریخ دمشق ج 42، ص 303؛ مناقب خوارزمی، ص 142؛ حلیة الاولیاء، ج 1، ص 163؛ فرائد السمطین، ج 1، ص 145 و منابع مختلف دیگر. (ر.ک. موسوعة امام علی بن ابی طالب، ج 2، ص 178 و امالی صدوق، ص 634؛ بحار الانوار، ج 38، ص 156 و 298.

این «لقب» در چه زمانی به آن حضرت داده شد و چه کسی نخستین بار ایشان را به این لقب مفتخر ساخت؟ همان طور که اشاره شد خاتم پیامبران؛ محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم این عنوان بسیار مهم را به ایشان داد. اما بر طبق روایات تاریخ این نام گذاری فراتر از این است و این عنوانی است که خدای متعال به آن حضرت داده است؛ در روایتی که محدثان شیعه و سنی آن را روایت کرده، در این باره چنین آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«اگر مردم می دانستند در چه زمانی علی امیر المومنین نامیده شده، فضیلت های او را انکار نمی کردند علی امیر المومنین نامیده شد در حالی که میان روح و جسم خود بود در عالم ذر «امیر المومنین» نامیده شد. خداوند می فرماید: «و یاد کن آن گاه که پروردگار تو از فرزندان آدم

از پشتهای ایشان فرزندانشان را گرفت و آنان را بر خودشان گواه کرد؛ (گفت) آیا من پروردگار شما نیستم؟» فرشتگان گفتند: چرا (هستی). خدای متعال فرمود: من پیامبر شما، محمد رسولتان و علی امیر شماست. (1) بر طبق گروهی از روایات خدای متعال در معراج این لقب را به حضرت داد این نام گذاری به خاطر وحی الهی بود (2)، جبرئیل از

ص: 159

-
- 1-1. الفردوس، ج 3، ص 354؛ ینابیع المودة ج 2 ص 279؛ فضایل ابن شاذان، ص 89. (ر.ک: موسوعة امام علی بن ابی طالب، ج 2، ص 177؛ بحار الانوار، ج 37، ص 295 و 306، تنها در ص 306؛ این حدیث را مجلسی از پنج منبع نقل کرده است.)
 - 2-2. تاریخ بغداد، 13، 123؛ انساب سمعانی، 4، 132؛ به نقل از تاریخ بغداد، موضع اوهام الجمع و التفریق، ج 1، ص 191 و موسوعة امام علی بن ابی طالب (ج 2، ص 179)؛ بحار الانوار، ج 7، ص 299 و ص 302.

ناحیه خدا به رسول الله فرمان داد این علی علیه السلام را امیر المؤمنین بنامند(1)، آن حضرت در آسمان و زمین امیر مؤمنان است(2)، بر بالای عرش الهی این نام نوشته شده است(3)؛ خداوند با رسول الله پیمان بست که علی را امیر المؤمنین بنامد(4) و چون آن حضرت در کعبه از مادر متولد شد، فرمود: «... من امیر المؤمنین هستم.»(5) بر پایه روایاتی از این قبیل این نام، نامی آسمانی و الهی بوده است که از سوی خدای یکتا و بی همتا از راههای مختلف به پیامبر اعلام شده تا به امیر مؤمنان داده شود و این همه تأکید بر این نکته به دلیل رمز و راز نهفته در آن است که به برخی از آن ها اشاره خواهد شد.

اختصاص لقب امیر المؤمنین به علی علیه السلام

عنوان «امیر المؤمنین» چونان جامه ای است شکوهمند و وزین که تنها با تن علی بن ابی طالب تناسب دارد و هیچ کس دیگر را توان و لیاقت تن پوشی نیست. بر پایه گروهی از روایات چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به معراج رفت و به خدا بسیار تقرب جست. خداوند فرمود: ای محمد به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب سلام برسان؛ و من نه پیش از او کسی را «امیر المؤمنین»

ص: 160

1-3. الاعتقادات، ص 86؛ بحار الانوار ج 37، ص 307.

2-4. الیقین ص 242.

3-5. بشارة المصطفی، ص 24؛ بحار الانوار ج 37، ص 302.

4-6. بحار الانوار، ج 37، ص 306.

5-7. مولد امیر المؤمنین، ص 76.

نامیده ام و نه پس از او کسی را «امیر المؤمنین» خواهیم نامید.»(1)

بر پایه روایتی دیگر خداوند می فرماید: «... علی به حق امیر المؤمنین است و هیچ کس نه پیش از ایشان و نه پس از ایشان به این عنوان و مقام دست نیافته و نخواهد یافت.»(2)

اختصاص این لقب به علی علیه السلام به گونه ای است که حتی این لقب را در باره دیگر امامان معصوم علیهم السلام نیز نمی توان بکار برد.(3)

بر طبق این روایات پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام امیر، فرمانده و تنها کسی است که امامت، ریاست و حکومت مشروع و الهی از آن او و اوصیاء و امامان بعد از آن حضرت اوست و علاوه هر کس که تا روز قیامت بخواند امامت، حکومت و ولایت، و فرماندهی داشته باشد اگر به گونه ای - که در جای خود تعریف شده است - ولایت و امارتش از آن بزرگوار و جانشینان مطهرش نشأت نگیرد. امارت او نامشروع و غیر خدایی خواهد بود.

چرا علی علیه السلام امیر المؤمنین نامیده شد؟

جابر بن یزید گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: چرا امیر المؤمنین علیه السلام را بدین لقب نامیده اند؟ فرمود: زیرا مؤمنان را آذوقه ی (علم و

ص: 161

1-1. امالی، شیخ طوسی، ص 295؛ ر.ک: موسوعة امام علی بن ابی طالب، ج 2، ص 181 و بحار الانوار، ج 37، ص 311.

2-2. همان، ص 343؛ مناقب خوارزمی، ص 303.

3-3. کافی، ج 1، ص 411؛ تفسیر العیاشی، ص 274؛ بحار الانوار، ج 3، ص 331. (برای بررسی بیشتر روایات اهل سنت در این باره: ر.ک: الغدیر، ج 8، ص 87.)

معرفت) می‌رساند، مگر نشنیده‌ای که در کتاب خدا (در داستان یوسف) فرموده: «وَنَمِيرُ أَهْلَنَا»؛ «و خانواده‌ی خود را آذوقه می‌رسانیم.»⁽¹⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: آن حضرت به لقب امیرالمؤمنین نامیده شده و امیر از «میرة العلم» است «خوراک علم رساندن»، زیرا عالمان از علم او بهره می‌برند و علمی را که از او ستانده‌اند به کار می‌گیرند.⁽²⁾

عبد المؤمن می‌گوید به امام باقر (علیه السلام) گفتم: از چه رو امیر المؤمنین را بدین لقب نامیدند؟ فرمود: زیرا آذوقه‌رسانی مؤمنان بدست اوست، اوست که آنان را خوراک علم می‌دهد.

هنگامی که علی علیه السلام به دنیا آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خانه ابی طالب علیه السلام رفت. علی علیه السلام به وجد آمد و در چهره‌ی رسول خدا خندید و گفت «سلام بر تو ای رسول خدا» سپس گفت: به نام خداوند بخشنده، فرمود: تحقیقاً مؤمنان رستگار شدند آنان که در نماز خود خشوع دارند»⁽³⁾ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سپس گفت: به نام خداوند

بخشنده مهربان، فرمود: «تحقیقاً به سبب تو رستگار شدند، به خدا سوگند تو امیر آن‌هایی که از دانش خود به آنان خوراک معنوی می‌دهی. و به خدا سوگند تو رهنمای آنانی و آنان به سبب تو هدایت می‌یابند.»⁽⁴⁾

علامه مجلسی پس از نقل این روایات یاد شده تحلیلی دارد که به

ص: 162

1-1. بحارالانوار، ج 37، ص 93.

2-2. همان، ص 334.

3-3. قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلواتهم خاشعون، مؤمن، 2 - 1.

4-1. همان، 295.

توضیح اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم واسطه ی فیض خداوند به موجودات است و هر نعمت مادی و معنوی که به آفریدگان می رسد به واسطه ی آن وجود مقدس است. و از آن جهت که حضرت علی علیه السلام دروازه شهر علم و فقه و حکمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و نورش با نور آن حضرت یکی است و از منبع همان نور جدا شده و نفس و روح و جایگاه علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است و آن دو بزرگوار از یک پستان شیر معرفت خورده اند و هر دو از نور خداوند جدا گردیده اند. پس علی علیه السلام در همه فضایل و مناقب (جز نبوت) شریک رسول خدا است. بنابراین آن وجود مقدس نیز واسطه ی فیض خداست و برکات مادی و معنوی از طریق آن امام بزرگوار به آفریدگان بویژه مؤمنان می رسد. از این رو می توان گفت که آن حضرت امیر و سالار مؤمنان است که مسئولیت فراهم آوردن آذوقه و خوراک معنوی مؤمنان به عهده اوست. (1)

و نیز همان طور که خواهد آمد او وصی نخست از اوصیای پیامبر

خدا صلی الله علیه و آله وسلم است که همه آنان از نسل او یند و پیرو او. از این رو پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، همه مؤمنان بر سفره او نشستند و از خوان کرم او روزی خورده و از زلال گوازی دانش ناپیداگرانه اش نوشیده اند. پس او است که جان های تشنه مؤمنان را سیراب و هاضمه روحشان را از غذاهای معنوی سیر می سازد.

ص: 163

بر پایه روایات بسیاری که محدثان شیعه و سنی آورده اند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نه تنها علی علیه السلام را امیر مؤمنان نامید و این نام را ویژه ایشان ساخت، بلکه از یاران خود خواست که بر او با عنوان «امیرالمؤمنین» سلام دهند؛ آن حضرت به مناسبت های مختلف بر این نکته پای فشرده و در استوار ساختن این جایگاه و عنوان رفیع کوشید؛ جناب سید ابن طاووس این روایات را در کتاب «الیقین» گرد آورده است؛ در این بخش تنها چند روایت از آن همه را فرا روی خوانندگان می قرار می دهیم:

بر طبق روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«خوشا به حالت ای علی فرشتگان به فرمان خدا بر تو با عنوان امیر المؤمنین سلام داده اند. (1)»

و در روایتی دیگر امام علی بن الحسین علیه السلام از جدّ بزرگوارش علی علیه السلام نقل می کند که:

«خدا جبرئیل را فرستاد تا محمد صلی الله علیه و آله وسلم در زمان حیات خود برای

ولایت علی بن ابی طالب گواهی دهد و پیش از رحلتش او را امیر مؤمنان بنامد از این رو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هفت نفر را فرا خواند. پس فرمود: شما را دعوت کردم تا گواهان خدا در زمین باشید؛ بر پا دارید. آن گاه فرمود: ای ابابکر برخیز و بر علی علیه السلام با عنوان

ص: 164

امیرالمؤمنین سلام کن. ابوبکر گفت: آیا این فرمان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آری. ابوبکر برخاست و بر او با عنوان امیرالمؤمنین سلام کرد. آن گاه به عمر فرمود برخیز و بر علی با عنوان امیرالمؤمنین سلام کن. عمر پرسید آیا این فرمان خدا و رسول اوست که او را امیرالمؤمنین بنامیم. حضرت فرمود: آری. او نیز برخاست و بر آن حضرت مانند ابوبکر سلام داد. در ادامه حدیث آمده است که رسول خدا از مقداد، ابوذر، حذیفه یمانی، عمار یاسر، عبد الله ابن مسعود و بریده که از همه آنان جوان تر بود نیز خواست برخیزند و بر علی با عنوان امیرالمؤمنین سلام دهند، آنان امر رسول الله را اطاعت کردند.»(1)

در بسیاری از زیارت های آن حضرت و دیگر ائمه -علیهم السلام- شیفتگان و عاشقان علی علیه السلام آن بزرگوار را با همین عنوان مخاطب ساخته و بر او سلام می دهند. در زیارت حضرت معصومه علیها السلام نخستین خطاب بر آن حضرت با عنوان امیرالمؤمنین است:

«السلام علیک یا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب وصی رسول الله،

«علی بن ابی طالب»

واژه «علی» واژه ای است عربی و صیغه مبالغه و به معنای بسیار برتر، بسیار والا مرتبه و صیغه مبالغه از ماده علو است و یازده بار

ص: 165

در قرآن بکار رفته است؛⁽¹⁾ راغب در تبیین آن می گوید؛ یعنی کسی که برتر از آن است که کسی بتواند او را توصیف کند یا دانشوران بتوانند با دانش خود او را بشناسند و بر او احاطه یابند.⁽²⁾

بر پایه برخی از روایات فاطمه بنت علیها السلام اسد گفته. است چون برای تولد علی علیه السلام به خانه کعبه رفتیم و در آن از میوه های بهشتی خوردم چون خواستم از خانه خدا بیرون روم صدایی از غیب شنیدم که ای فاطمه نام او را «علی» بگذار و خدای برتر و برترین می گوید: من نام او را از نام خود مشتق ساخته ام و او را به ادب خود مؤدب کرده ام و از دانش پیچیده ام آگاه ساخته ام...⁽³⁾

در روایتی دیگر که گروهی از راویان اهل سنت نیز آن را روایت کرده اند چنین آمده است:

«عباس بن مطلب می گوید: هنگامی که علی از مادر متولد شد، فاطمه بنت اسد او را به نام پدرش «اسد» نامید ولی ابو طالب این اسم را دوست نداشت و به همسرش گفت:

با هم بر فراز کوه ابو قبیس می رویم و از آفریننده آسمان نیلگون می خواهیم به ما کمک کند بدان امید که نام این مولود را خدا به ما خبر دهد و چون شب شد و فاطمه و ابو طالب بر فراز کوه ابو قبیس آمدند

ص: 166

-
- 1-1. قاموس ج 5، ص 38. ر.ک: التحقيق في كلمات القرآن ج 8، ص 214؛ اقرب الموارد، ج 1، ص 826. افزون بر معنای یاد شده به معنای «نیرومند و استوار» نیز معنا شده است.
 - 2-2. معجم مفردات الفاظ القرآن، ص 358.
 - 3-3. علل الشرايع، ص 136.

و خدای را خواندند و ابو طالب با خواندن شعری از خدا خواست در نامگذاری فرزندش او را کمک کند. ناگهان صدایی از آسمان شنیدند و لوحی مانند زبرجد سبز یافتند ابو طالب آن را سخت بر سینه فشرد و در آن چهار خط نوشته شده بود که مضمون آن ها، آن است که خداوند به شما فرزندی پاکیزه، پاک، برگزیده و پسندیده عنایت کرده و نام او «علی» است و این نام از نام خدای توانا که «علی» است گرفته و مشتق شده است. (1) ابو طالب از خواندن این لوح بسیار شاد شد و پیشانی بر زمین سایید و ده شتر در راه خدا قربانی کرد.

این لوح تا زمان هشام بن عبدالملک بر کعبه آویزان بود و مایه افتخار بنی هاشم بر قریش به حساب می آمد. (2)

بر طبق روایتی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای علی خدا نام تو را از یکی از نام های خود مشتق کرد. پس او علی اعلی است و تو علی. (3)

ابوطالب علیه السلام

عبد مناف بن عبدالمطلب معروف به ابوطالب یکی از ده فرزند عبدالمطلب بود که بزرگی و سیادت بر قریش را از او به ارث برد او در زمره کسانی است که به خاطر فداکاری و گذشت های عظیم برای پیامبر

ص: 167

1-1. خصصتما بالوالد الزکی والظاهر المنتجب الرضی واسمه من قاهر العلی علی اشتق من العلیّ.

2-2. بحارالانوار، ج 35، ص 19؛ ینایع الموده، ج 2، ص 873؛ کفایة الطالب، ص 406؛ ر.ک: موسوعة علی بن ابی طالب، ج 1، ص 78.

3-3. معانی الاخبار، ص 55. ج 1، ص 65.

خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دین اسلام، سهم عظیمی در پیشرفت اسلام، حفاظت از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم داشت، ابوطالب با قامتی راست در برابر برنامه ها، هجمه های پیاپی و گوناگون کافران قریش ایستاد و جانانه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دفاع کرد، دانشوران بزرگ شیعه و گروهی از عالمان اهل سنت بر این باورند که او از ژرفای جان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورد و بر اساس این ایمان به خدا بود که آن همه مشکلات و سختی های نشأت گرفته از مخالفت با کافران قریش را به جان خرید؛ بررسی دقیق شرح زندگی ابوطالب،⁽¹⁾ اشعار مختلف او، روش ایشان در برخورد با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان و احادیث متعددی که در باره ایشان آمده است، نشان نگر ایمان عمیق ابوطالب به اسلام است، بلکه این روایات حکایت از آن دارد⁽²⁾ که آن مرد بزرگ پیش از اسلام نیز از مشرکان نبوده و در زمره معتقدان به دین ابراهیم قرار داشته است.

وصی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

روایات متعدد و متنوعی که مورخان و محدثان بزرگ شیعه و سنی روایت کرده اند حکایت از آن دارد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده است؛ این روایات به اندازه ای است و دلالت آن ها

ص: 168

1-1. ر.ک: الغدیر، ج 7، ص 423 - 303؛ بحار الانوار، ج 35 ص 183 - 68؛ موسوعة الامام علی بن ابیطالب - علیه السلام -، ج 1، ص 62 و مرآة العقول، ج 26، ص 327.

2-2. ر.ک: منابع یاد شده نمونه این روایات درباره چگونگی نام گذاری امیرالمؤمنین (ع) پیش تر آورده شد.

به قدری روشن است که هیچ تردیدی در این باره باقی نمی ماند.

پیامبران بزرگی از قبیل آدم، نوح، موسی و عیسی وصی داشته اند و در چند روایت از آنان یاد شده است. (1)

اما وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم از اهمیت ویژه و جایگاه خاصی برخوردار است از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با تعبیرهای گوناگون وصی بودن ایشان را به مناسبت های مختلف اعلام کرده است؛ بر پایه تعدادی از روایات آن حضرت «وصی» پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است (2) و دسته ای از روایات تأکید شده است که از ناحیه خدا به صراحت و روشنی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امر شده است که ایشان را به عنوان وصی خود به مردم معرفی کند؛ (3) از این رو هرکس در برابر علی علیه السلام بایستد و وصی بودن او را نپذیرد در مقابل خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایستاده و خدایی خدا و پیامبری آن حضرت را نپذیرفته است. (4) روایات متعدد دیگری آن

ص: 169

-
- 1-1. کافی، ج 8، ص 113 و ج 1، ص 224 و 285 و 293؛ کمال الدین، ص 211 و من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 115؛ تفسیر عیاشی ج 1، ص 311، تاریخ دمشق، ج 42، ص 49، به نقل از موسوعة امام علی بن ابی طالب ج 2 ص 95؛ تاریخ طبری، ج 1، ص 158 و الکامل فی التاریخ، ج 1 ص 6؛ المعجم الکبیر، ج 6، ص 221.
- 2-2. المعجم الکبیر، ج 6، ص 221؛ کشف الغمه، ج 1، ص 158؛ من لا یحضره الفقیه، ج 3 ص 75؛ بحار الانوار، ج 38 ص 1 و 2 و موسوعة امام علی بن ابی طالب، ج 2، ص 101؛ کافی، ج 8، ص 32.
- 3-3. کافی، ج 8 ص 378 و بحار الانوار، ج 38 ص 129؛ المعجم الکبیر، ج 4، ص 171؛ کنز العمال، ج 6، ص 136؛ الغدیر، ج 3، ص 24 و 117.
- 4-4. بحار الانوار، ج 38 ص 129؛ معانی الاخبار، ص 372. ر.ک: موسوعة امام علی بن ابی طالب، ج 2، ص 111.

حضرت را بهترین (1) برترین «وصی» دانسته و بر طبق روایات دیگری آن حضرت آقا و سید اوصیاء پیامبران است (2) و تعدادی از روایات آن حضرت را به عنوان نخستین حلقه از سلسله نورانی اوصیا و جانشینان پیامبر اسلام معرفی کرده است (3) و در اشعار متعدد، متنوع و مختلفی از آغاز اسلام تاکنون آن حضرت وصی رسول الله دانسته شده است. (4)

معنای وصی

واژه «وصی» صفت مشبّه است و به معنای متصل ساختن و وصل کردن دو چیز به یکدیگر، وقتی کسی می خواهد از دنیا برود. سفارش هایی می کند که به آن وصیت می گویند؛ از این رو که کارهای پیش از مرگش را به کارهای پس از مرگ متصل می کند بدین سان وصی کسی است که راه وصیت کننده (موصی) را ادامه می دهد (5) و برای استوار ساختن اهداف او می کوشد؛ در این باره در معجم مقائیس اللغة چنین

ص: 170

-
- 1- 5. المعجم الكبير، ج 3، ص 57؛ المعجم الاوسط، ج 6 ص 327؛ كفاية الاثر، ص 63. ر.ك: موسوعة امام علي بن ابي طالب، ج 2، ص 115 و بحار الانوار، ج 38، ص 2 و ص 11: و وصی خیر الاوصیاء.
 - 2- 1. توحيد شيخ صدوق، ج 399؛ خصال، ص 580: «وانه سيّد الاوصیاء كما اني سيّد الانبياء» ر.ك: بحار الانوار، ج 38، ص 17 و كفاية الاثر، ص 101 و من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 419. ر.ك، موسوعة الامام علي بن ابي طالب، ح
 - 3- 2. بحار الانوار، ج 26، ص 153؛ تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 197؛ موسوعة امام علي بن ابي طالب، ج 2 ص 119.
 - 4- 3. اين اشعار را علامه اميني به مناسبت های مختلف در الغدير آورده است؛ ر.ك: موسوعة امام علي بن ابي طالب ج 2، ص 128 - 120 و بحار الانوار، ج 38، ص 20.
 - 5- 4. قاموس قرآن، ج 7، ص 223؛ فرهنگ جامع نوين، ج 2، ص 1710.

آمده است: واو و صاد و حرف عله [یاء]: به معنای متصل ساختن چیزی به چیز دیگر است؛ و «وصیت الشیء»؛ یعنی چسباندم و متصل ساختم آن را و به زمین هایی که پوشش گیاهی فشرده و انبوهی دارد زمین «واصیة» می گویند؛ یعنی زمینی که گیاهان آن به هم چسبیده و به هم پیوسته است. و تا زیان می گویند: «وصیت اللیلة بالیوم»؛ یعنی روز را به شب متصل کردم؛ کاری را که در روز انجام می دادم در شب هم ادامه دادم.

و معنای وصیت همین است...»(1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیش از بعثت در تهذیب نفس و پالایش جان بسیار کوشید، پس از بعثت در مکه؛ کانون جلوه های شیطانی مشرکان مبارزه های سهمگین و سترگ و پیوسته ای علیه مشرکان داشت و در مسیر آگاه ساختن و بیدار کردن مردم شب و روز تلاش کرد، پس از هجرت به مدینه و بر افراشتن پرچم توحید، عدالت و معنویت با مشکلات فراوانی که یکی پس از دیگری در شکل های گوناگون خود را نشان می داد مواجه شد بعثت او بی نظیر و بسیار بزرگ بود و همچنان راهش می باید ادامه می یافت؛ اما چگونه؟ پیش از او پیامبران دیگر نیز با این مشکل روبرو شده بودند و با هدایت خدای متعال برای ادامه راهشان برای امت خود «وصی» معرفی کرده بودند؛ وصی پیامبر؛ یعنی کسی که راه او را پس از رحلتش تا ظهور پیامبر بعدی ادامه می دهد اما

ص: 171

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آن رو که خاتم پیامبران است و پس از او پیامبری نخواهد آمد، تا این جهان برپا است مردم تا آن جا که مقدر است و معقول توسط اوصیاء آن حضرت به راه حق و صراط مستقیم رهنمون

می شوند. دوازده وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم یکی پس از دیگری مشعل های فروزان هدایت را بر افراشته اند و طلایه دار و حلقه نخست آنان علی بن ابی طالب علیه السلام است و «وصی» بودن آن حضرت؛ به معنای آن است که او جانشین، خلیفه و امام پس از اوست و در روایت هایی که محدثان و مورخان اسلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند، به لفظ «وصی» بسنده نشده است بلکه در کنار وصی، واژه هایی از قبیل «خلیفتی و...» آمده است که به روشنی تصویر روشنی از مفهوم وصی فراروی مخاطبان می نهد، علامه مجلسی پس از نقل این روایات در این باره چنین نوشته است: به روشنی این روایات نشان گر آن است که علی بن ابی طالب علیه السلام وصی پیامبر و آقا و سید اوصیاء اوست و بیش تر آن روایات به صراحت می فهماند که مقصود از وصی بودن علی بن ابی طالب علیه السلام آن است که آن حضرت جانشین پیامبر و امام پس از او و خلیفه بلا فصل او است و بقیه این روایات در بر دارنده فضیلت هایی برای آن حضرت است که مقدم بودن ایشان را بر دیگران در امر خلافت و امامت به اثبات می رساند...»⁽¹⁾

ص: 172

به همان اندازه که تعیین و معرفی پیامبر خدا به مردم اهمیت دارد، پیامبری که می‌خواهد حقیقت‌ها و فضیلت‌ها را بگستراند و پیام خدا را برای مردم از آسمان به زمین آورد، تعیین و معرفی دقیق «وصی» نیز مهم است و خطیر؛ چه این که او می‌خواهد راه پیامبر را ادامه دهد از این رو در روایات یاد شده بارها و بارها و به مناسبت‌های مختلف وصی بودن علی بن ابی طالب علیه السلام از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بلکه از طرف خداوند متعال اعلام شده است و از آن جا که این «عنوان» بسیار اهمیت دارد در بسیاری از زیارت‌ها مطرح گردیده است. (1) و با یاد کردن آن به آن حضرت سلام داده شده است: یکی از آن زیارت‌ها، زیارت حضرت معصومه علیها السلام است؛ خوانندگان هوشیار می‌دانند که وقتی «وصی» در کنار امیرالمؤمنین قرار گیرد معنای لطیف، جامع و دقیق از ترکیب آن دو بدست می‌آید که توضیح آن فرصتی بیشتر را می‌طلبد.

السلام علیک یا فاطمة سیده نساء العالمین

اشاره

فاطمه «اسم فاعل» از ماده «فطم» است. فاطمه، نامی آسمانی به معنای بریده شده، باز ایستاده و باز داشته شده است و به بچه شتر ماده ای که از شیر مادر گرفته شده «فاطمه» می‌گویند. (2)

ص: 173

-
- 1-1. ر.ک: مفاتیح الجنان زیارت امیر مؤمنان علیه السلام و نیز بسیاری از زیارت‌های دیگر ائمه علیهم السلام.
 - 2-2. کتاب العین، ج 3 ص 1404 و فرهنگ جامع نوین، ج 2، ص 1191.

بر پایه روایات فراوان و متنوعی که راویان و مورخان اسلام گزارش کرده اند، فاطمه نام تنها دختر باقی مانده از پیامبر خاتم است. این نام را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و خدیجه با الهام و هدایت خدای متعال برای ایشان برگزیدند (1) و فرشته ای را مأمور کردند نزد رسول خدا آید و هنگام تولد «فاطمه» این نام را بر زبان ایشان براند. (2)

1. کوتاه بودن درک دیگران از معرفت ایشان.

... چرا فاطمه را فاطمه نامیده اند؟

همان طور که خواهد آمد، فاطمه بانویی است بی مانند که هرگز روزگاری نظیر آن را ندیده و نخواهد دید؛ بدین سان شایسته است مردم او را بشناسند و در معرفت او و الگو قرار دادن او بکوشند اما متأسفانه آدمیان و حتی مسلمانان و مؤمنان نیز جز شناختی اندک از او نداشته و از وادی معرفت آن بانوی یگانه دور افتاده و از راهیابی به آن عاجزند، امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: از آن روی، فاطمه علیها السلام را، فاطمه نامیده اند که مردمان از درک و معرفت مقام والای ایشان بازمانده و [از عارفان به حق عظیم او] جدا شده اند. (3)

ص: 174

-
- 1-3. «فلما ولدت فاطمه سماها لله -تبارک و تعالی- فاطمه. بحار الانوار، ج 43، ص 12. ح 7.
 - 2-1. همان، ح 9؛ «... فأوحى الله عزو جل الى ملك فانطلق به لسان محمد صلى الله عليه و آله وسلم فسماها فاطمه».
 - 3-2. اعلام الهدی، ج 3، ص 30.

2. پاکی از پلیدی ها و رذیلت ها

از دیگر دلایل انتخاب این نام برای دختر بی بدیل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن است که او از رذیلت ها، زشتی ها و پلیدی ها دور بود. و پاکی را از پدر بزرگوارش که مخلوق برگزیده خدا و مادر عظیم الشأنش خدیجه آن بانوی برگزیده الهی به ارث برده بود؛ در واقع خدای متعال او را از نوری خاص آفریده بود. در واقع سرشت و ذات فاطمه علیها السلام بانسان های معمولی تفاوت داشت و از این رو بود که خداوند و پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم او را فاطمه نهادند؛ یعنی بانویی که از همه زشتی ها، پلیدی ها، رذیلت ها و بدی ها و برخی مسائل خاص زنان معمولی جدا شده و همواره در سمت و سوی فضیلت ها، نیکی ها، کمال و سعادت در حرکت بود.

نازل شدن آیه تطهیر در شان فاطمه، علی و فرزندان شان علیهم السلام که به روشنی از پاکی و طهارت ذاتی فاطمه علیها السلام حکایت می کند و به گفته مفسران شیعه و سنی از این واقعیت پرده برمی دارد (1) که فاطمه از پلیدها و رذیلت ها پاک است خداوند در این آیه می فرماید:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (2)

ص: 175

1-1. مسلم در صحیح خود در کتاب فضایل الصحابة؛ ترمذی در سنن، المناقب ح 3871 و حاکم نیشابوری در مستدرک الصححین، 3/147 و طبری در تفسیر، ج 22، ص 5، ترمذی در صحیح خود، ج 2، ح 3787 و احمد بن حنبل در مسند ج 6، ص 292 و بسیاری از دیگر مفسران اهل سنت این نکته را آورده اند که این آیه در شأن فاطمه صلی الله علیه و آله وسلم، پدرش، شوهرش و فرزندانش نازل شده است.

2-2. سوره احزاب، آیه 33.

«همانا خدا می خواهد از شما خاندان پیامبر پلیدی را ببرد و شما را پاک کند، پاکی کامل.»

مفسران شیعه و سنی درباره شأن نزول این آیه نوشته اند، چون پیامبر خدا، حسن، حسین، علی و فاطمه علیهم السلام را، زیر عبایی خاص قرار داد و آنان را در پیرامون خود جمع نمود و بدین سان آنان را از دیگران ممتاز ساخت، خدای متعال این آیه را نازل کرد و پس از این بود که به مدت شش یا هشت ماه هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به در خانه فاطمه می رسید به فاطمه و اهل بیت علیهم السلام با صدای رسا این گونه سلام می داد:

«درود و سلام بر شما باد ای اهل بیت که همانا خدا دور بودن شما از هر پلیدی را اراده نموده است. و شما را پاک نموده، پاکی ای کامل.»⁽¹⁾

این نکته در گروهی از روایات نیز آمده است، براساس این روایات؛ تفسیر «فاطمه» آن است که آن بانوی بی همتا از بدی، شر و آلودگی و نادانی دور است.⁽²⁾

بررسی تاریخ زندگی آن حضرت به روشنی این واقعیت دل انگیز و زیبا را می نمایاند که آن حضرت همان طور که در آیه تطهیر و روایات

ص: 176

-
- 1-1. الكلمة الغراء فی تفضیل الزهراء، سید عبدالحسین شرف الدین، ص 192؛ منابع مختلف اهل سنت نیز این حدیث را نقل کرده اند (ر.ک: اعلام الهدی، ج 3، ص 25).
 - 2-2. این روایت را علامه امینی در الغدیر به نقل از منابع حدیثی اهل سنت آورده است. ر.ک: بحار الانوار، ج 43 ص 19-10، احادیث شماره 20، 16، 13 و ص 20، ج 9 و ص 25 ح 21. و ص 24، ح 20.

آمده است، در برابر آزمایش‌ها بسیار دشوار هرگز خود را به گناه نیالود و فریب بازار مکار دنیای دنی را نخورد و خود، فرزندان و خانواده اش را برای خدا و اعتلای کلمه «الله» می‌خواست و در این راه سختی‌های بسیاری را به جان خرید و برای دستیابی به رضایت و رضوان الهی مشتاقانه به استقبال مشکلات شتافت، و بدین ترتیب بود که ایشان را فاطمه نامیدند؛ یعنی کسی که از غیر خدا برید، و در زندگی خود جز او را ندید و برای غیر او گامی برنداشت، راز و نیازها، عبادت‌های بی‌نظیر و عشق او به خدا به اندازه و به گونه‌ای بود که جز او هیچ چیزی برایش جلوه‌دل‌انگیزی نداشت و تنها برای، با خدا و در راه خدا گام برداشتن، او را یاد کردن، به سوی او رفتن می‌توانست فاطمه را خشنود کند(1). از این رو در روایات رسیده از محدثان شیعه و سنی نکته‌ای شگفت‌انگیز آمده است که چون فاطمه غضب کند خدای متعال غضب کند و چون خشنود گردد، خشنود شود، در برخی از روایات به گونه‌ای لطیف به این نکته اشاره شده و فاطمه از این زاویه به مریم تشبیه شده است که به زشتی و پلیدی نیالود و خدای متعال او را بهترین زن روزگار خود ساخت(2) با این تفاوت که فاطمه بهترین بانوی همه روزگاران است و مریم برترین زن آن دوره و زمان.

ص: 177

-
- 1-1. ر.ک: بحار الانوار، ج 43، ص 11، ح 2 و ص 20 ح 46 و ص 82 - 81 و 84 و امالی صدوق، ص 100، مجلس 28 و اعلام الهدایة، ص 42 و...
2-2. الغدير، ج 3 ص 47.

3. جلوگیری از ورود به آتش جهنم

فاطمه الگوی مؤمنان است: زنان و مردان مؤمن، و از بزرگترین اسوه معنوی و زندگی آنان؛ هرگاه مردم میان خود و اندیشه‌ها، روش‌ها و شخصیت فاطمه پیوند برقرار کنند نمی‌توانند جهنمی شوند؛ در روایات متعددی که محدثان شیعه و سنی (1) نقل کرده‌اند، آمده است که: فاطمه را از آن رو فاطمه نام نهاده‌اند که نمی‌گذارد دوستان و پیروان و فرزندان و ذریه‌اش وارد جهنم شوند؛ در روایات متعدد و متنوعی اشاره به این نکته آمده است (2)؛ به عنوان نمونه:

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین نقل کرده است: رسول خدا به فاطمه فرمود: آیا می‌دانی چرا شما را فاطمه نامیده‌اند؟ علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا چرا او را فاطمه نامیده‌اند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: زیرا او و شیعیانش از آتش جهنم جدا و دور می‌شوند. (3)

سیده نساء العالمین

بر پایه روایات متعددی که محدثان سنی و شیعه روایت کرده‌اند، فاطمه زهرا علیها السلام «سیده نساء العالمین»: «سرور زنان و برترین ایشان است». (4)

ص: 178

-
- 1-3. ر.ک: الغدير، ج 3، ص 406.
 - 2-4. ر.ک: بحار الانوار، ج 42، ص 19 - 10.
 - 3-1. همان، ص 14 ح 10... لانها فطمت هی و شیعتها من النار.
 - 4-2. مسند احمد بن حنبل، ج 6، ص 296، صحیح بخاری، ج 5، ص 412؛ کتاب الاستیذان؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 701 و 691؛ المناقب ج 1، ص 701 ح 2871؛ مستدرک الصحیحین، ج 3 ص 158؛ حلیة الاولیاء، ج 2، ص 42؛ معجم الفاظ الاحادیث النبویة، ج 3، ص 18؛ بحار الانوار، ج 43، ح 13 و ص 23، ح 19 و ص 24 ح 20 و ص 26 ح 25 و...

سرور و سید زنان اهل بهشت، (1) بهترین و برترین زن برگزیده در میان همه زنان از آغاز تا فرجام عالم است. (2) به عنوان نمونه مناسب می نماید در این باره به سخن ابن ابی الحدید اشاره شود؛ آنجا که می نویسد: «همانا فاطمه سرور زنان جهانیان است و هم سنگ مریم دختر عمران و چون در روز قیامت از محشر عبور می کند، از ناحیه عرش الهی دستور می دهند که ای مردمانی که در این مکان گرد آمده اید، چشمان خود را فرو نهید تا فاطمه دختر محمد عبور کند». ابن ابی الحدید در ادامه می نویسد: و این حدیث از احادیث صحیح است و نه

ضعیف و باز او که نوشته: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بارها فرمود: «هر که او را ببازارد و به غضب آورد مرا آزرده و به غضب آورده است...» (3)

مفهوم سیده نساء العالمین

مفهوم سیده نساء العالمین

گرچه عرف مردم از واژه «سیده» معنای روشنی در ذهن دارند؛ آنان در طول زندگی بارها واژه هایی از قبیل: سرور، مولا، آقا و بانورا شنیده و احیاناً تجربه کرده اند و با توجه به این مفاهیم وقتی واژه «سیده» را

ص: 179

1-3. همان.

2-4. الغدیر، ج 2، ص 442.

3-1. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 193.

می شنوند می توانند معنایی از آن در ذهن به تصویر بکشند؛ ولی به نظر می رسد مفهوم «سیده نساء العالمین» با برداشت عرفی برگرفته از این گونه عناوین فاصله ای بسیار دارد؛ فاطمه زهرا علیها السلام سیده نساء العالمین است؛ زیرا همان طور که اشاره شد خلقت و سرشت او ویژه است و مادر و پدری چون خدیجه و رسول الله دارد و نیز الگویی سالم، ناب و عالی است برای همه زنان در طول تاریخ؛ گرچه عمر آن حضرت کوتاه بوده است، لیکن همین زندگی کوتاه ایشان؛ به لحاظ شوهر داری، پرورش فرزند و شیوه های برخورد با مسایل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، عبادت ها، راز و نیازها و چند و چون مواجهه با مشکلات و شکیبایی ایشان به گونه ای بوده است که می تواند مناسب ترین الگو برای زنان باشد؛ چه این که زندگی فاطمه زهرا علیها السلام برای همه مبانی و اصول زندگی زنان پیام دارد. سخنان و رفتار فاطمه علیها السلام در ابعاد مختلف زندگی می تواند مبانی و زمینه های

هدایت آدمیان را فراهم آورد، افزون بر آن که فاطمه خود به تنهایی الگو نیست بلکه نسل پاک و معصوم او که همواره وجود خواهد داشت. نیز الگو هستند.

دومین نکته درباره سیده بودن فاطمه علیها السلام آن است که ایشان از آن رو «سیده» است که پدرش، شوهرش و فرزندانش برترین و بهترین هستند و نیز افزون بر ذات و سرشت پاکیزه و الهی خود، در هیچ شرایطی، خطایی از او سر نزد، و همان طور که اشاره شد فاطمه علیها السلام در عرصه جان معنویت را شکوفا ساخت و در

میدان فکر و ذهن خردورزی را گسترانید و در صحنه جامعه و روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در استوار سازی عدالت بسی کوشید. واژه «نساء» یعنی زنان در این تعبیر کلیت و عمومیت دارد یعنی فاطمه علیها السلام سرور همه زنان در همه دوره ها و همه عصرها و نسل ها است، چون نساء اسم جنس است و بر کلمه «عالمین» اضافه شده است.

السلام علیکما یا سبطی نبی الرحمة و سیدی شباب اهل الجنة

اشاره

پس از سلام به پیامبران بزرگ خدا، چهارمین سلام، سلام به امام حسن و امام حسین علیهما السلام است؛ در این سلام به نام آن دو ریحانه رسول خدا علیها السلام اشاره نشده و بر خلاف دوازده معصوم دیگر و پیامبران اولوالعزم به آن دو بزرگوار با هم سلام داده شده و به آن دو معصوم با عنوان فرزندان پیامبر و سید جوانان بهشت خطاب شده است توضیح مشروح نکته های یاد شده فرصتی بیشتر را می طلبد و در این مختصر نمی گنجد در این جا به طور خلاصه نکته های یاد شده بررسی می شود:

1. سبط «فرزندان پیامبر»

دشمنان سوگند خورده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از آن که نقشه ها و طرح های متنوع و متعددی را علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اجرا کرده و هر بار با شکست های بزرگی مواجه شدند خوشحال بودند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

نسلی از خود باقی نگذاشته و «ابتر» است. به گفته قرآن و روایات این خیالی باطل بود،⁽¹⁾ که مشرکان، منافقان و بدخواهان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدان دل بسته بودند؛ چه آن که خدای تعالی فاطمه علیها السلام را به سان کوثری جوشان و ناپیدا کرانه قرار داده و نسل پاکیزه رسولش را در آن نهاده بود⁽²⁾؛ ذریه ای پاک که جز وجود مبارک و پاک و مطهر فاطمه علیها السلام کسی نمی توانست آن را برتابد و بدین جهت این توفیق بی مانند و این زمینه بسیار عظیم و غیر قابل توصیف را خداوند تنها در خانه علی و فاطمه علیهما السلام نهاده شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با تعبیرهای مختلفی «حسن و حسین علیهما السلام» را فرزندان خود می نامیدند و از این رو آن دو بزرگوار را یاران آن حضرت «سبط» می خواندند و روایات متواتری که محدثان مسلمان؛ اعم از شیعه و سنی روایت کرده اند به روشنی نشان گر این واقعیت است در این روایات پرشمار از آن دو بزرگوار به فرزند، سبط و تعبیرهایی از این دست یاد شده است.⁽³⁾

ص: 182

1-1. انا اعطیناک الکوثر، فصل لربک وانحر، ان شانک هو الابر.

2-2. «کوثر» به معنای خیر زیاد است لکن آن چه در شأن نزول این آیات روایت شده و معنای آیه اخیر این سوره نشان گر آن است که کوثر، نسل رسول خدا است. ر.ک: التفسیر الکبیر، ج 32، ص 132.

3-1. ر.ک: تاریخ بغداد، ج 1، ص 316 ج 3 ص 215، الرياض النضرة ج 2، ص 68 به نقل از اعلام الهدی، ص 23؛ کنز العمال، ج 11، ح 32892 و صحیح بخاری، ج 4، ص 382؛ کتاب الصلح و ترمذی ج 5، ح 3773، ج 12 و 13، احادیث شماره 34304 و 34301 و مسند احمد ج 5، ص 44؛ بحار الانوار، ج 43، ص 238 - 321.

به همین دلیل است که از میان القاب مختلفی که امام حسن و امام حسین علیهما السلام داشتند دو لقب ابن و سبط و سید اهمیت خاص دارد. علامه مجلسی در این باره چنین نقل کرده است:

کنیه «امام حسین» فقط «ابوعبدالله» است اما القاب آن حضرت زیاد است. رشید، طیب، وفی، سید زکی، مبارک، «التابع لمرضاه الله»: «کسی که پیرو خشنودی خدا است» و سبط در زمره القاب آن حضرت قرار دارد؛ و مشهورترین آن ها حضرت «زکی» است و از همه آن ها والاتر و ارجمندتر لقبی است که پیامبر خدا به ایشان و برادرش امام حسن علیه السلام داد و فرمود:

«سید جوانان بهشت» پس لقب «سید» گران ترین و شریف ترین القاب آن حضرت است و نیز لقب «سبط» زیرا روایت صحیح از پیامبر خدا نقل شده است که: حسین «سبط» رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است»⁽¹⁾ و همان طور که اشاره شد این «واژه» به نکته ای بسیار مهم و اساسی اشاره دارد و آن این که حسن و حسین ذریه پاک رسول خدا و نسل و اهل بیت ایشان

هستند اما نه نسل معمولی بلکه آنان کسانی هستند که پس از نفس پاک رسول و علی علیهما السلام پرچم هدایت و امامت را برخواهد افراشت و هم سنگ، همدوش و همپای قرآن و امانت خدا در زمین هستند و مایه سعادت و هدایت شیفتگان اسلام در همه عصرها و نسل ها. از این رو در روایات آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم این دو سبط

ص: 183

1-2. بحارالانوار، ج 43، ص 237. ر.ک: سنن ترمذی، ج 5 ص 658 ح 3775 و 3773 و 3769.

خود را بسیار دوست می داشت(1) و دو گل خوشبوی خویش می نامید(2) آنان را بر شانه ها و پشت خود سوار می کرد(3) و حتی در سجده اجازه می داد بر پشت مبارکش قرار گیرند(4) به خاطر آن دو سخنرانی خود را قطع می کرد و از منبر به زیر می آمد و آن دو را دو پسر خود، سید جوانان بهشت و زینت آن و دو گوشواره عرش می خواند(5) و در مباحله با نصارای نجران علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام را با خود برد(6) در واقع رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حکم قرآن حسنین را پسران خود خواند؛ چه این که آیه «مباحله» خدای متعال به رسولش فرمان داد به نصارای نجران بگوید فردا ما و شما افزون بر خودمان زنان و فرزندانمان را با خود خواهیم آورد(7) از این آیه شریفه که در زمره غرر آیه های قرآن به شمار

ص: 184

-
- 1-1. روایات متواتری در این باره محدثان شیعه و سنی نقل کرده اند. ر.ک: المعجم الكبير ج 4 ص 75-187 و بحار الانوار، ج 43 ص 327-375.
- 2-2. صحیح البخاری، ج 2، ص 188 و سنن الترمذی، ج 5، ص 657.
- 3-3. كشف الغمة، ج 1، ص 526، ر.ک: سند الامام المجتبی، ص 65-66 سنن الترمذی، ج 5، ص 656 و ح 3796 و ص 661، ح 3784.
- 4-4. ترجمة الحسين، ابن عساکر، ص 138 به نقل از مسند الامام المجتبی، ص 90 و حلیة الاولیاء ج 2، ص 25، كشف الغمة، ج 1، ص 527.
- 5-5. سورة آل عمران، آیه 61. (ر.ک: سنن ترمذی، ص 658 و 661).
- 6-6. تفسير قرطبي، ج 2، ص 98؛ روح المعانی والبیان، ج 3، ص 188 و نیز ج 4؛ تفسير ثعلبی، الكشف والبیان، ج 3، ص 84-85.
- 7-1. تفسير نور الابصار، ص 62؛ تفسير الجلالین، روح البیان، الکشاف، ج 1، ص 370؛ تفسير الکبیر، ج 8، ص 80؛ سنن ترمذی، ج 2، ص 169 و صحیح مسلم کتاب فضایل الصحابة و مسند احمد ج 1، ص 85 و مصابیح السنة، ج 2، ص 201. ر.ک: الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج 1، ص 45-47؛ تفسير مجمع البیان، ج 2، ص 452؛ التبیان، ج 2، ص 485؛ الغدير، ج 8، ص 166.

می آید نکته دیگری نیز استفاده می شود و آن این که علی علیه السلام نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است؛ و شاید به همین دلیل باشد که حسن و حسین علیهما السلام را می توان فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نامید و به نام علی علیه السلام اشاره نکرد چه این که نفس رسول الله و علی علیهما السلام یکی است و حسن و حسین علیهما السلام فرزندان این نفس هستند؛ از این رو ضرورتی ندارد که به پدر بودن امیرمؤمنان تصریح شود؛ به همان سان که اگر این دو سید جوانان بهشت فقط به امیرمؤمنان علیهم السلام نسبت داده شوند و به نام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اشاره نگردد نیز، طبق این آیه عمل شده است چه این که علی و محمد علیهما السلام دو نور اند که همواره با هم بوده اند و از هم جدا نشده و به روحی مانند که در دو کالبد جاگرفته اند. (1)

البته این نکته را درباره دیگر فرزندان امیرالمؤمنین نمی توان گفت چه این که از آیه و شأن نزولش استفاده می شود که تنها حسن و حسین علیهما السلام فرزندان محمد و علی علیهم السلام هستند، و این نکته ای است که بسیاری از دانشوران بزرگ اهل سنت نیز به آن اشاره کرده اند ابن عساکر درباره امام حسن علیه السلام چنین نوشته است: «او سبط رسول خدا و گل خوشبوی او و یکی از دو سید جوانان بهشت است. (2)» و سیوطی نوشته است: «او سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و گل

ص: 185

1-2. «انا و علی من شجرة واحدة و سائر الناس من شجر شتی».: «لحمک من لحمی و دمک من دمی...».

2-1. مختصر تاریخ، دمشق، ج 7، ص 5، به نقل از اعلام الهدی، ص 31.

به هر حال این لقب از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و از این زیارت نامه استفاده می شود که توجه به این عنوان از یاد کرد نام آن دو بزرگوار اهمیت بیش تری دارد.

2. یک سلام بر امام حسن و امام حسین علیهما السلام

بر خلاف سیزده معصوم دیگر در این زیارت نامه بر امام حسن و امام حسین علیهما السلام به طور جداگانه سلام داده نشده است؛ بلکه به یک سلام به هر دو بسنده شده است؛ همان طور که پیش تر اشاره شد بر طبق آیه مباحله آن دو فرزندان پیامبر خدایند و هر دو سبط آن حضرت و سید جوانان اهل بهشت اند و فاصله تولد آنان نیز بسیار اندک است؛ رسول خدا هر دو را دوست می داشت و در فضیلت هر دو سخن می گفت. اما به نظر می رسد دلیل اصلی این نکته آن است که دو ریحانه رسول خدا، تنها برادرانی بودند که هر دو حجت خدا در زمین، خلیفه پیامبر و دارای مقام عصمت و امامت بوده اند؛ همه امامان معصوم علیهم السلام - به جز علی علیه السلام - فرزند امام معصوم اند و نه برادر امام و معصوم؛ امام حسن و حسین تنها کسانی هستند که هر دو

حجت خدایند و برادر یکدیگر. در کتاب کافی، (2) روایات متعددی بر

ص: 186

1-2. تاریخ الخلفاء، ص 73.

2-1. کافی ج 1، ص 285-286 و وافی ج 2، ص 136 - 135.

این نکته تاکید ورزیده است که امام معصوم علیه السلام فرزند امام است و تنها حسن و حسین علیهما السلام اند که برادرند و امام معصوم. و پس از آن ها هرگز این جهت تکرار نخواهد شد. از این رو به هر دو با هم سلام داده می شود؛ آن دو سلاله پاک پیامبر هم دوش و همدل برای استوار سازی پایه های دین خدا و پاسداری از حریم دین نبوی کوشیدند از این رو نمی توان آن دو را از یکدیگر جدا ساخت گرچه به دلیل مصلحت هایی آن روزگار هر یک روش خاص به خود را داشتند؛ چه این که مصلحت هادر زمان ها و مکان های مختلف؛ متغیر می شوند و استوار سازی عدالت، بالندگی معنویت و گسترانیدن حقیقت در هر زمانی و مکانی شیوه خاص به خود را می طلبد به همان سان که حکمت الهی بر این بود که امامان علیهم السلام از نسل امام حسین علیه السلام باشند و نه امام حسن علیه السلام، و بدین خاطر بود که رسول خدا همواره به نام هر دو اشاره می کرد و می فرمود حسن و حسین علیهما السلام هر دو امام هستند چه قیام کنند و چه قیام نکنند(1)؛ هر دو ریحانه این دنیا و این امت هستند(2)؛ هر دو بهترین انسان های روی زمین اند(3)؛

ص: 187

-
- 1-2. «الحسن و الحسين امامان قاما أو قعدا»؛ در مناقب، ج 3، ص 63 این حدیث را از سنن ابن ماجه، ترمذی و مسند احمد بن حنبل، نقل کرده است. ایشان می نویسند: «أجمع اهل القبلة على انّ النّبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: الحسن والحسين امامان قاما أو قعدا».
 - 2-3. صحیح بخاری، ج 2، ص 188 و سنن ترمذی، ج 5، ص 657؛ مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص 201.
 - 3-4. عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 67.

هر دو از عترت، (1) هر دو کشتی نجات، (2) هر دو از اهل بیت علیهم السلام (3) و هر دو محبوب (4) دل من اند به هر رو به این دلیل است که در بسیاری از موارد نام آن دو و مسایل مرتبط به آن دو در روایات با هم و یکجا آمده است و نه جدای از یکدیگر (5) و برخی از دانشوران به پیروی از روایات بوده است که در یکجا و توأمان از آن دو پاره تن فاطمه سخن گفته اند. (6)

سیدی شباب اهل الجنة

بر طبق روایات متعدد و مختلف و متواتر، که محدثان شیعه و سنی نقل کرده اند، امام حسن و امام حسین علیهما السلام سرور و سید جوانان بهشت اند، به برخی از این روایات پیش از این اشاره شد؛ بر پایه این روایات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مناسبت های گوناگون و با صراحت بارها و بارها آن دو را «سید شباب اهل الجنة» نامیدند (7) به همان سان که

ص: 188

1-1. سنن ترمذی، ج 5، ص 656 و مستدرک حاکم ج 3، ص 109.

2-2. حلیه الاولیاء، ج 4 ص 306.

3-3. همان.

4-4. سنن ترمذی، ص 656 و 659.

5-5. در روایات متعدد اهل سنت و شیعه این نکته به روشنی به چشم می خورد. ر.ک: بحار الانوار، ج 43؛ المعجم الکبیر، ج 4، ص

75 و مسند الامام المجتبی (ع)، ص 150 - 240.

6-6. به عنوان نمونه مجلسی در بحار تاریخ زندگی آن دو بزرگوار را با هم آورده است.

7-7. ر.ک: المعجم الکبیر، ج 5 ص 70 - 17، احادیث: 2597، 2610، 2603، 2611 و 18 - 2612 و سنن ترمذی، ج 5، ص 656

به سند صحیح و بحار الانوار، ج 43، ص 370 - 28 و مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص 95 - 47 و منابع مختلف دیگر.

مادرشان فاطمه را «سرور زنان اهل بهشت» نام نهادند و این لقب به قدری اهمیت دارد که گروهی از دانشوران آن را مهم ترین لقب این دو سبط معصوم رسول خدا دانسته اند.

جوانی بهترین دوره و فصل زندگی انسان است؛ در این دنیا نشاط، قدرت و جلوه زندگی انسان در جوانی رخ می نماید اما در بهشت تا آن جا که آیات قرآن و روایت های رسیده از معصومان نشان می دهند، همه بهشتیان جوان هستند از این رو احتمالاً مقصود از این سخن آن است که نشاط، جمال و جلال پر جاذبه، منزلت و موقعیت این دو سبط رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در بهشت به گونه ای است خاص و استثنایی از این رو بهشتیان آرزو دارند به ملاقات آن دو روند و از نزدیک آنان را زیارت کنند.

السلام علیک یا علی بن الحسین، سید العابدین

اشاره

علی بن الحسین علیه السلام امام چهارم از دوازده امام و ششمین معصوم از چهارده معصوم علیهم السلام است، زین العابدین، سید العابدین، سجاد و... از القاب آن حضرت؛ در زیارت حضرت معصومه علیها السلام پس از اشاره به نام مبارک آن حضرت با عنوان «سید العابدین» به ایشان سلام داده می شود. همان طور که اشاره شد «سیدالعابدین» از القاب آن حضرت است.

سید محسن امین در اعیان الشیعه می نویسد: آن حضرت القاب فراوانی داشت که مشهورترین آن ها زین العابدین و سید العابدین بوده

است، (1) از دیگر عالمانی که به مشهور بودن این لقب اشاره کرده اند ابن شهر آشوب (2) اربلی (3)، شیخ مفید (4) و علامه مجلسی است. (5) در روایتی در این باره از جابر بن عبد الله انصاری این گونه نقل شده است: «روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودم و حسین علیه السلام در دامن آن حضرت نشسته بود و رسول الله با او بازی می کرد آن گاه فرمود: «ای جابر از حسین فرزندی به دنیا خواهد آمد که نامش علی است و چون روز قیامت فرا رسد منادی فریاد می زند سید العابدین برخیزد. پس ایشان بر خواهد خاست و...» (6) و معروف است که زهری همواره می گفت: چون روز قیامت فرا رسد منادی فریاد می زند «سید العابدین» بپاخیزد آنگاه علی بن الحسین علیه السلام بر خواهد خاست. (7)

از این لقب حضرت، و نیز لقب زین العابدین و سید الساجدین،

ص: 190

-
- 1-1. المجالس السنّیة، ص 406 و اعیان الشیعه، ج 1، ص 629؛ در منابعی نظیر الطبقات الکبری، ج 5، ص 157، حلیة الأولیاء، ج 3، ص 133؛ تذکرة الخواص، ص 291؛ الفصول المهمّة، ص 201 و نورالابصار، ص 129 از آن حضرت با لقب «زین العابدین علیه السلام» یاد شده است. (ر.ک: مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنّت، ص 410 - 411.
 - 2-1. مناقب، ج 3، ص 210.
 - 3-2. کشف الغمه، ج 2، ص 286.
 - 4-3. الارشاد، ج 2، ص 145.
 - 5-4. بحار الانوار، ج 46، ص 4.
 - 6-5. احقاق الحق، ج 12، ص 13 - 16؛ البداية و النهایة، ج 9، ص 106 به نقل از اعلام الهدی، ج 6 ص 46.
 - 7-6. المجالس السنّیة، سید محسن امین، ص 406 و بحار الانوار، ج 46، ص 7 به نقل از کشف الغمه.

استفاده می شود که ایشان در عبادت ها به ویژه سجده های خود امتیاز و بر جستگی منحصر به فردی داشت که او را سرور و آقای عابدان لقب دادند؛ درباره عبادت های آن حضرت مطالب مختلفی گزارش شده است که تنها به یکی از آن ها که به احتمال زیاد در نام گذاری ایشان به چنین القابی تأثیر داشته است، اشاره می شود. بیشتر عابدان، یکی از دو مشکل زیر را دارند؛ یا عزلت را برگزیده و از مردم و جامعه دور می شوند تا بتوانند خدا را عبادت کنند، گروهی از آنان موفق می شوند که خدا را خوب و به درستی عبادت کنند اما به تافته جدا بافته ای تبدیل شده و از جامعه منزوی می شوند. و یا به درون مردم و جامعه راه می یابند؛ این دسته با مردم هستند اما معاشرت با مردم و لوازمی که دارد در آنان آثاری می گذرد که نمی توانند همه عبادات را انجام دهند و در نتیجه عبادات را ناقص بجا می آورند.

اما سید العابدین علیه السلام برخلاف هر دو گروه و نیز آنان که به عبادت های الهی وقعی نمی نهند در میدان عبادت عاشقانه آن ها را به بهترین وجه به فرجام رسانید در حالی که در درون جامعه و با مردم بود و برای حل مشکلات آن ها با آنان معاشرت داشت و در رفع مشکلات آنان می کوشید؛ بدین سان او نه عابد انزوا طلب و گوشه گیر بود و نه مردم گرای غفلت زده و بی توجه به عبادت های الهی. از این رو سزاوار و شایسته آن است که هنگام سلام بر این حضرت، با این عنوان زیبا بر ایشان سلام دهیم.

هر انسان بصير و ناظري او را مي ديد چنان جذب او مي شد كه او را نور چشم خود مي دانست، عشق به خدا، خدمت به مردم، شكيبايي، زيبايي و دل انگيزي چهره و برخورد صادق و ديگر صفت هاي خدا دادي و اكتسابي در او به اندازه اي ظهور و بروز داشت كه سخت بيننده را دلداد و مجذوب مي ساخت؛ طوري كه مانند نور چشم خود به او دل مي بست، دوست، دشمن، عالم و جاهل همه رفتار او را مي پسنديدند و به طور خلاصه همگان به جلالت شان، علو مقام، حسن خلق و رفتار، علم، فقه، ورع و تقواي آن حضرت اذعان داشتند. معروف است كه هشام بن عبدالملك در زمان خلافت پدرش عبدالملك با برادرش وليد به حج رفته بود. چون در موسم حج خواست استلام حجر كند موفق نشد زيرا ازدحام بيش از حد مردم مانع از نزديك شدن او به آن سنگ مقدس مي شد. در اين ميان علي بن الحسين عليه السلام در حال طواف بود چون به حجرالاسود رسيد مردم راه باز كردند و به دليل مهابت، جلالت قدر زمينه را به طور كامل فراهم آوردند تا آن حضرت استلام حجر كند. هشام با ديدن اين منظره خشمگين شد و مردى از او پرسيد اين شخص كيست؟ هشام با آن كه حضرت را مي شناخت، گفت، او رانمي شناسد زيرا مي ترسيد مردم افكار و عواطف مردم شام به آن بزرگوار متمايل شود. فرزدق شاعر بزرگ و نامور عرب گفت من او را مي شناسم، آن مرد پرسيد او كيست؟ فرزدق قصيده معروف خود را درباره او سرود:

هذا ابن خير عباد الله كلهم*** هذا التقي النقي الطاهر العلم

و ليس قولك من هذا بضائره*** العرب تعرف من انكرت و العجم.

این پسر بهترین بندگان خدا است. این پرهیزگار، پاک و وارسته از هر عیب و معروف میان عام و خاص است. این سخن توبه این که او را نمی شناسم زبانی به او نمی رساند چه این که آن را که گفتم نمی شناسم همه عرب و عجم می شناسند. (1)

السلام عليك يا محمد بن علي باقر العلم بعد النبي

اشارة

السلام عليك يا محمد بن علي باقر العلم بعد النبي «سلام بر تو باد ای محمد فرزند علی ای شکافنده دانش، پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم.»

امام باقر علیه السلام هفتمین معصوم و پنجمین امام است و در زیارت حضرت معصومه علیها السلام سلام هفتم ویژه ایشان است؛ او اولین محمد در اهل بیت رسول الله و دومین محمد در میان معصومین علیهم السلام است. چهره و قیافه اش به رسول الله می مانست و رفتارش نیز مانند ایشان بود؛ چه این که در گفتار راستگوترین، در برخورد با سختی ها شکیباترین، در دیدار گشاده روترین در بذل مال و جان در راه خدا بخشنده ترین و در برآوردن نیازها مردم کوشاترین و در برابر آنان متواضع ترین بود؛ گو این که همان محمد است که دوباره پا به عرصه گیتی گذاشته و در کوچه های

ص: 193

1-1. این قصیده در منابع مختلف شیعه و سنی نقل شده با قدری اختلاف در تعداد ابیات ر.ک: اعیان الشیعة، ج 1، ص 634؛ الارشاد، ج 2، ص 150.

برای این که باغی و مزرعه ای سرسبز و خرم گردد، بوته ها و نهال ها از خاک یکی پس از دیگری سر بر آورند شکوفه ها از نوک شاخه ها در آیند و خودی نشان دهند و گل ها شاداب و با طروات باز شوند و بیننده را به شگفتی آورده و در او نشاط و سرور بیافرینند، زمینه سازی و کوششی فراوان لازم است، نخست می باید مهندس با تجربه ای نقشه ای با آگاهی های گوناگون درباره آب و خاک زمین فراهم آورده آن ها را تحلیل کرده و آن گاه با توجه به آن اطلاعات برنامه کشاورزی را در زمین (1) بی حاصل به دقت بریزد و زمین را برای کشاورزی و آب لازم را برای آبیاری آماده سازد و بذر نهال ها و بوته های را بر زمین پیاشد. اما این همه کفایت نمی کند و افزون بر آن باید زمان نیز بگذرد تا در موعد مقرر دانه ها زمین را بشکافند و از آن سر بر آورند در این مرحله نیز باید مراقبت دقیق و حساب شده از گیاهان به عمل آید تا آن ها سبز، خرم و گسترده شوند و شکوفه ها و گل ها بر دامن آن ها نشینند و بالاخره میوه ها و دانه های سودمند و رنگارنگ بر شاخسار آن بنشینند و آدمیان و حیوانات و پرندگان از آن بهره برند.

پیامبر خدا، محمد اول بنیان گذار اسلام و مهندس و طراح باغ سرسبز و خرم و جاودان الهی بود که به فرمان خداوند، یعنی مالک اصلی زمین و زمان و آسمان، جزیره العرب را به عنوان زمینه کاشتن

ص: 194

بوستان با طروات خود برگزید، خاتم پیامبران برای بنیان نهادن این کشتزار عظیم در بیابان پژمرده، افسرده و مرده جزیره العرب بسیار کوشید، آن رسول یگانه و بی همتا با گذشتن از مال و جان و اهل بیت خود آن چه لازم بود تا این بیابان خشک و تهی از هر گونه سرسبزی که به قبرستانی مانند بود، به زمینی آماده برای کاشت مبدل گردد، فراهم آورد. از سویی با اتصال به چشمه همواره جوشان زلال کوثر وحی خدای متعال دانه ها و نهال را نیز آماده کرد و الغبای دانش سر سبز ساختن این باغ و تبدیل آن را به بوستانی با طروات و مزرعه ای پر بار

فراروی مخاطبان خود نهاد؛ اما بی گمان این همه کافی نبود و زمان باید سپری می شد تا زمینه بهسازی و شکافتن زمین این کشتزار عظیم و شکفتن دانه ها و سر بر آوردن بوته ها و زدودن آفت ها، شناساندن آسیب ها و باغبانی از درختان و گیاهان روئیده شده و تفسیر، تبیین و سامان دهی دانش باغبان و خرم نگاه داشتن زمین پدید می آمد و این مرحله نیز، مرحله ای سخت و دشوار است و هر کس را نشاید که باغبانی این بوستان و مدیریت این گونه کشتزاران را برتابد، محمدی دوم لازم است که پا به به صحنه گذارد و راست قامت با همان امکانات محمد اول این بوستان را به مرحله نوینی وارد سازد که بتواند نیازهای مردم را برآورد و سعادت آنان را رقم زند، محمد بن علی علیه السلام دومین محمد است که این مسئولیت عظیم بر دوش او نهاده شد. در روزگاری که فرهنگ غرب و شرق به اعماق فرهنگ و اندیشه مسلمانان نفوذ کرده بود و اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی دستخوش تحولات عظیمی گشته بود، و به دلیل بحران های سیاسی موجود و تضعیف حکومت ستمکار امویان زمینه آفت زدایی، باغبانی و شکافتن اندیشه ها و شکفتن گل ها و بوته ها اندیشه و دانش اسلامی فراهم آمده بود، امام باقر علیه السلام به میدان آمد و با پیروی از روش و منش جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ابعاد گوناگون دانش را شکافت و این نکته های حساس و خطیر زندگی امام باقر بود که برای امت اسلامی در طول تاریخ سرنوشت ساز شد. به همین دلیل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را پیش بینی کرد و در واقع مسلمانان را از خطیر بودن این مسئولیت و وظیفه آنان در برابر آن آگاه کرد. از این رو نام «محمد» و لقب «باقر» هر دو سنجیده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به هر دو اشاره کرده است.

باقر العلم بعد النبی

همه پژوهندگان در زندگانی امام باقر علیه السلام و نویسندگان شرح حال آن حضرت از شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که لقب «باقر» از مصدر «بقر» به معنای شق، شکافتن، باز کردن و توسعه دادن آمده است.⁽¹⁾ و لقب «باقر» به دلیل دانش بی کران آن حضرت به ایشان داده شده است؛ آن حضرت اعماق دانش ها را می شکافت و هر اندازه که مخاطبان زمینه داشتند فراروی آنان می نهاد و این نکته به قدری شهره گشت که به کتاب های لغت هم راه یافت، ابن منظور در لسان العرب

ص: 196

1-1. دایرة المعارف تشیع، ج 2، ص 356.

می نویسد: «تبقر» به معنای گسترانیدن دانش و مال است و به محمد بن علی بن الحسین از این رو باقر می گفتند که علم را می شکافت و اصل آن را می شناخت و فرعی را از اصل استنباط می کرد و آن را می گسترانید.»⁽¹⁾ و زبیدی در تاج العروس، ضمن اشاره به سخن ابن منظور در لسان العرب می نویسد: ... باقر لقب امام محمد فرزند علی بن الحسین است و تنها به این دلیل این لقب را به او داده اند که دانش را شکافت و در آن وسعت و احاطه داشت زبیدی ضمن نقل سخن ابن منظور درباره آن حضرت و اشاره به حدیث معروف جابر بن عبد الله انصاری⁽²⁾ از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سند حدیث اشاره کرده و می نویسد این حدیث را امامان و طلایه داران دانش نسب شناسی از رسول خدا -صلوات الله علیه و آله- نقل کرده اند.⁽³⁾ گسترانیدن دانش ها و شکافتن علوم نکته ای است که بسیاری از دانشوران بزرگ جهان اسلام از شیعه و سنی درباره آن حضرت آورده اند.

ابرهش کلبی درباره آن حضرت می نویسد: «... او به آن چه در زمین و آسمان است از همه انسان های روی کره زمین آگاه تر و آشناتر است و او فرزند رسول خدا است.»⁽⁴⁾

ص: 197

-
- 1-2. لسان العرب، ج 1، ص 409.
 - 2-3. همان طور که خواهد آمد این حدیث را در منابع حدیثی شیعه و سنی آمده است و بر پایه آن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود، محمد دانش ها را خواهد شکافت.
 - 3-1. رجال تاج العروس، ص 149 به نقل از مسند الامام الباقر، ج 1، ص 14.
 - 4-2. المناقب، ج 2، ص 286 ر.ک: اعلام الهدایة، ج 7 ص 21 ر.ک: مسند الامام الباقر، ج 7، ص 51 مشابه این نکته را جوهری در صحاح آورده است ج 2 ص 594.

عبدالحی حنبلی می گوید: از فقیهان مدینه النبی است و از آن رو به او باقر می گویند که دانش را شکافته و گوهر و اصل آن را شناخته است. (1)

ابن طلحه شافعی می نویسد: «محمد بن علی ملقب به باقر شکافنده دانش ها و جامع همه علوم است، علم او آشکار و سربلندی دانش از او است، چشمه های جوشان دانش از سرچشمه و جودش سرازیر و گوهرها و مرواریدهای علم او زیبا، دل انگیز و فرین است، قلبش صاف و علمش پاک است. (2)

احمد بن یوسف دمشقی او را منبع فضیلت ها و مفاخر و شکافنده علوم، (3) ابن صباغ مالکی آن حضرت را دارای دانش، فضیلت، آقایی، ریاست و امامت (4) ابن کثیر آن حضرت را از برجسته ترین و مشهورترین چهره های این امت و شکافنده علوم و بر آورنده فروع و احکام از آن ها (5).

ابن خلکان (6) و یافعی (7) و گروهی دیگر از عالمان اهل سنت نیز او را

ص: 198

-
- 1-3. شذرات الذهب، ج 1، ص 149 به نقل از مسند الامام الباقر، ج 1، ص 65.
 - 2-4. مطالب السؤل، ص 80، كشف الغمة- ج 2 ص 329 الصواعق المحرقة، ص 304 با اختلاف اندک ر.ک: اعلام الهدایة ج 7 ص 3-1. اخبار الدول، ص 111 به نقل از اعلام الهدایة، ج 7، ص 23.
 - 4-2. الفصول المهمة، ص 214 به نقل از مسند الامام الباقر علیه السلام، ص 62.
 - 5-3. البداية و النهاية، ج 9، ص 309.
 - 6-4. اعلام الهدایة ج 7، ص 65 به نقل از وفيات الاعیان، ج 3 ص 314.
 - 7-5. همان به نقل مرآت الجنان، ج 1، ص 248.

در پایان این بخش سخن این حجر از دانشمندان بزرگ اهل سنت درباره دریای ناپیدا کرانه دانش آن حضرت فراروی خوانندگان نهاده می شود:

محمد بن علی را باقر نام نهادند، زیرا «بقر» به معنای شکافتن زمین برای درآوردن گنجینه های پنهان زمین است، ایشان به اندازه ای از گنجینه های پنهان معارف و حقایق احکام و حکمت و مطالب دقیق و ظریف را برای مردمان آشکار ساخت که جز آنان که باطن پلید و نهادی بدسرشت دارند و چشمان خود را از دیدن حقایق بسته اند، آن را انکار نمی کنند به همین دلیل است که به او می گویند: شکافنده دانش و جامع همه علوم، دانش او آشکار و علم به وسیله او سرفراز است، دلش پاک، علم و عملش پاکیزه، روحی پیراسته و اخلاقی شریف، اوقات خود را در بالندگی و اطاعت از خدا آباد می کند و نشانه هایی از طی مراحل سلوک عرفانی و تقرب به خداوند دارد که زبان از توصیف آن ها ناتوان است و سخنان فراوانی درباره سلوک و معارف ایشان به یادگار مانده است که این فرصت اندک توضیح آن را بر نمی تابد و در بزرگی او همین بس که ابن مدینی از جابر روایت کرده است که روزی نزد رسول

ص: 199

1-6. ر.ک: تهذیب التهذیب، ج 9، ص 350؛ تذکرة الخواص، ص 336؛ الثقات ابن حبان، ج 5، ص 348؛ حلیة الاولیاء، ج 3، ص 181؛ المناقب، ج 2، ص 22؛ مسند الامام الباقر، ج 1، ص 65 و 63 و اعلام الهدایة، ج 7، ص 24 و 22؛ شواهد النبوة، ص 168 و مناقب اهل بیت از دیدگاه اهل سنت، ص 421.

خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوم حسین علیه السلام بر دامن ایشان نشسته بود و با او بازی می کرد. آن حضرت فرمود: ای جابر از این حسین فرزندی به دنیا خواهد آمد که نامش علی است چون روز قیامت فرارسد منادی فریاد می زند، سید عابدان برخیزد پس فرزند حسین بیا می خیزد و از او فرزندی متولد خواهد شد که نامش محمد است چون او رادر ک کردی سلام مرا به او برسان.»⁽¹⁾

عظمت علمی امام باقر علیه السلام به اندازه ای بود که فتاده می گوید من نزد فقیهان و دانشمندان بزرگی از قبیل ابن عباس نشسته ام ولی هرگاه نزد امام باقر می نشستم چنان اضطرابی به من دست می داد⁽²⁾ که بی مانند بود و عبد الله بن عطار مکی می گوید دانشمندان عصر خود را در برابر هیچ کس بیش از محمد بن علی ندیدم که علم آن ها در برابر او اندک و ناچیز نماید»⁽³⁾

آنچه آورده شد بخش های اندک از سخنان دانشوران اهل سنت درباره دانش امام باقر است و علت اختصاص لقب «باقرالعلوم» یا «باقر» به آن حضرت. عالمان شیعه در این باره هیچ اختلاف نظری ندارند و همه آنان آن حضرت را شکافنده دانش ها و گستراننده آن ها پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می دانند این اظهار نظرها این پرسش را در ذهن پدید می آورد که منشأ این دیدگاهها چیست؟ و چرا چنین داوری هایی

ص: 200

1-1. الصواعق المحرقة، ص 305، ر.ک: اعلام الهدی، ج 7، ص 24.

2-2. ارشاد شیخ مفید، ج 2، ص و بحار الانوار، ج 11، ص 82.

3-3. تذکره الخواص، ص 226.

پاسخ مشروح این پرسش فرصتی بیشتر را می‌طلبد به طور فشرده می‌توان گفت این دیدگاهها درباره آن حضرت علیه السلام دو علت اصلی دارد:

1. روایات رسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که در منابع حدیثی شیعه و سنی نقل شده است؛ بر طبق این روایات محمد بن علی علیه السلام از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است و جابر مأموریت یافته است سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به او ابلاغ کند و او کسی است که دانش‌ها را خواهد شکافت و بر آن‌ها احاطه و سلطه خاص به خود را دارد.. جابر در مسجد رسول الله می‌نشست و با صدای بلند می‌گفت: ای باقرالعلم، ای باقرالعلم... روزی جابر از یکی از کوچه‌های مدینه می‌گذشت، امام باقر علیه السلام که دوران کودکی را سپری می‌کرد از آن جا گذشت، جابر گفت ای کودک پیش‌آی، آن حضرت جلو آمد. آن‌گاه گفت: برگرد آن حضرت برگشت. جابر گفت: سوگند به خدایی که جانم در دست او است شمایل و ویژگی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این کودک است. ای کودک اسم شما چیست؟ آن حضرت فرمود: محمد بن علی هستم. جابر پیش آمد و سر آن حضرت را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدایت باد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به شما سلام رساند. (1)

بر پایه روایات متعدد جابر به طور علنی با آن حضرت به گفتگو

ص: 201

می نشست(1) و این نکته ای بود که مردم مدینه را به شگفتی وا داشته بود آنان علت این امر را جابر می پرسیدند و جابر با صراحت سخنان رسول خدا را درباره او به مردم می گفت:(2)

این ها و جز این ها سبب شده بود(3) مفسران بزرگ قرآن کریم در آن روزگار از قبیل قتاده، عطا و کلبی(4) به عظمت علمی آن حضرت اعتراف کنند.

2. گسترش دانش های مختلف

امام باقر علیه السلام با رموز قرآن، سنت، تفسیر و احکام شرع سرآمد اهل زمان و ضرب المثل بود و بقایای صحابه، چهره های برجسته تابعین، فقهیان، مفسران، محدثان و مورخان از او بهره برده اند؛ به عنوان نمونه، مردی نزد عبدالله بن عمر آمد و از او مسأله ای پرسید، عبدالله پاسخ مسأله را نمی دانست به امام باقر اشاره کرده و به آن مردگفت نزد آن جوان برو مسأله ات را پرس و مرا نیز از پاسخ او آگاه ساز آن مرد نزد حضرت آمده و پاسخ سؤالش را گرفت و عبد الله بن عمر را از آن آگاه ساخت عبدالله به آن مرد گفت: «انهم اهل بیت مَفْهُومون»(5)

ص: 202

1-2. همان ص 528 - 527؛ رجال الکشی، ص 42، به نقل از مسند الامام الباقر، ج 1، ص 110 و ارشاد، ج 2، ص 158.

2-3. ارشاد، ج 2، ص 159؛ بحار الانوار، ج 46، ص 286.

3-4. عوالم، ج 19، ص 65 - 46 و 45 درباره حدیث جابر از رسول خدا در عوالم می نویسد این حدیث از طرق زیادی نقل شده است. ج 19، ص 186.

4-5. بحار الانوار، ج 46، ص 258؛ عوالم، ج 19، ص 89 - 88.

5-1. مناقب، ج 2، ص 286.

ابن شهر آشوب در مناقب(1) نام بزرگانی را که از ایشان بهره برده اند چنین نوشته است: جابر بن عبدالله از صحابه، جابر جعفی و کیان سختیانی صوفی از تابعین ابن مبارک، اوزاعی، زهری، مالک ابن انس، ابو حنیفه، شافعی و زیاد بن منذر عفری از فقهای بزرگ، طبری، بلاذری، سلامی و خطیب بغدادی از مؤلفان نام ور.

جابر بن یزید جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام هفتاد هزار حدیث شنیده ام(2) و محمد بن مسلم می گوید از آن حضرت سی هزار حدیث شنیده ام(3) گرچه بسیاری از روایاتی که از آن حضرت نقل شده است درباره فقه است، لیکن این روایات به فقه اختصاص ندارد بلکه انواع مسایل اخلاقی و معنوی، دعاها و مناجات ها، تفسیر قرآن کریم، مسایل مهم کلامی و معرفت شناسی، شناخت طبیعت و موضوعات مختلف دیگر را شامل می شود.

این دو نکته علت اصلی شهرت آن حضرت است به «باقرالعلم» که به طور بسیار فشرده بررسی شد. از این روست که در زیارت حضرت معصومه علیها السلام نیز با همین عنوان به ایشان سلام داده شده است؛

اما نکته مهم آن است که واژه «بعداالنبی» به آن افزودن شده است؛ شکافنده و مسلط بر علوم پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دلیل این نکته آن

ص: 203

1-2. همان، ص 284؛ ر.ک: مسند الامام الباقر علیه السلام، ج 1، ص 49.

2-3. اصول کافی، ج 1، ص 140؛ بحار الانوار، ج 46، ص 340 و حلیة الابرار، ج 2، ص 109 به نقل از عوالم، ج 19، ص 383.

3-4. همان ص 258، عوالم ج 19، ص 88 - 89.

است که درباره آن حضرت غلو نشود؛ چه این که گفته ها و ناگفته های بسیار درباره اقیانوس بی کران دانش های امام باقر علیه السلام که دوست و دشمن فروتنانه بدان گردن نهاده اند زمینه غلو را درباره آن حضرت فراهم آورده بود از این رو در این زیارت آمده است که آن حضرت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این لقب بزرگ را داشت، او محمد ثانی بود و باقرالعلوم دوم.

السلام عليك يا جعفر بن محمد الصادق البار الامين

اشاره

امام جعفر صادق علیه السلام امام ششم شیعیان است که در زیارت حضرت معصومه علیها السلام به ایشان سلام داده می شود به سه لقب «صادق»، «بار» و «امین».

جعفر در لغت به معنای جوی و نهر کوچک و بزرگ و فراخ و جوی پرآب و نایقه پُرشیر است. (1) و جعفر نام مبارک امام صادق علیه السلام است. نامی که - همانند دیگر نام های امامان معصوم علیهم السلام از قبل تعیین و در روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بارها به آن اشاره شده است.

الصادق

صدق در لغت به معنای راستگویی در مقابل دروغگویی است و در

قرآن به همین معنا به کار رفته است. و صادق کسی است که راست

ص: 204

می گوید و دروغ در زندگی او راه ندارد. (1)

امام صادق علیه السلام نامش جعفر، کنیه اش ابوعبدالله است و لقب های مختلفی دارد؛ اما مشهورترین لقب آن حضرت «صادق» است و این لقب از چنان شهرتی برخوردار است که از آن حضرت غالباً با آن یاد می کنند. در تاریخ نیز لقب «صادق» مشهورترین القاب آن حضرت است. (2)

بر طبق برخی از روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این لقب را به ایشان دادند. زیرا ایشان راستگوترین انسان بود در سخن گفتن و در تبیین احکام شرعی و نقل حدیث. (3)

در باره دلیل انتخاب این لقب برای ایشان چند نظر است:

1. از آن رو که ایشان در بیان احکام الهی و تفسیر قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و به طور خلاصه در تفسیر و تبیین دین در درست گویی و راستگویی بی نظیر بود، او را صادق لقب دادند، زیرا سخنان او درباره شناخت هستی و تعریف دین و احکام و مسایل مرتبط به آن بسیار دقیق، متقن، مستدل و غیر قابل نقد بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره ایشان فرمود:

«کلمه حق و پیک صدق است» (4)

ص: 205

-
- 1-1. ر.ک: قاموس قرآن، ج 2، ص 118 - 120.
 - 2-2. اعیان الشیعة، ج 1، ص 656؛ منتهی الآمال، شرح زندگی امام صادق علیه السلام.
 - 3-3. بحار الانوار، ج 47، ص 9 - 8؛ الانساب، للسمعانی، ج 3، ص 507 به نقل از اعلام الهدی، ج 8، ص 40 و نیز ر.ک: اعیان الشیعة، ج 1، ص 664؛ دایرة المعارف تشیع، ج 2، ص 358.
 - 4-4. دایرة المعارف تشیع، ج 2، ص 358.

بررسی اوضاع و احوال زمان امام صادق علیه السلام نشانگر آن است که این لقب بسیار دقیق و حساب شده برای آن حضرت انتخاب شده است. زیرا در واقع آن حضرت در شرایطی شبیه شرایط پدر بزرگوارشان می زیسته است. بدین معنا که زمینه گسترانیدن و ترویج و تبلیغ اسلام ناب و واقعی - به دلیل مختلف سیاسی و غیر سیاسی - فراهم آمده بود. حکومت امویان سرنگون و حکومت تازه تأسیس عباسیان از قدرت چندانی برخوردار نبود و از سویی حرکت علمی و دینی عظیم و بسیار مؤثر امام باقر علیه السلام راه را برای شتاب بیشتر و با کیفیت تر ترویج و تبلیغ ابعاد مختلف دین و بسیاری از علوم هموار ساخته بود. فضای باز سیاسی، علمی، فرهنگی و دینی که در دهه های اخیر حکومت امویان و در زمان عمر بن عبدالعزیز بوجود آمده بود و در نتیجه بسیاری از عالمان، محدثان و متکلمان و فقیهان با قوت بیش تری و عزم راسخ تری از گذشته به میدان آمده بودند و عصر آن حضرت را می توان از متحول ترین اعصار در تاریخ حدیث، فقه، کلام دانست. بازار نهضت علمی جمع و تدوین حدیث که از اوایل قرن دوم با تشویق عمر بن العزیز آغاز شده بود، گرم بود و بسیاری از محدثان اهل سنت از امام صادق علیه السلام بهره می بردند.

حوزه های فقه اسلام شتابان به سمت شکوفایی می رفت؛ کوفه، مدینه، مکه و یمن، هرکدام به نوبه خود و در حد خود فقیهانی داشت که بر کرسی تدریس احکام شرع تکیه زده و سخت از روش و مبانی خود دفاع می کردند و نمونه بارز او حوزه درس ابوحنیفه در کوفه بود. به

لحاظ سیاسی بنی عباس و برخی از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام که فریب عباسیان را خورده بودند و با آنان در براندازی سلطه ستمکارانه امویان به امید دستیابی به خلافت مشارکت داشتند و در واقع شعار اصلی نهضت براندازی آن بود که «رضا من آل محمد» باید سرکار آید و قدرت را به دست گیرد که این عنوان بر علویان تطبیق داشت و نه عباسیان. فضای سیاسی ویژه ای پدید آورده بود که امام صادق علیه السلام خواه ناخواه باید در باره آن اظهار نظر می کرد. اندیشه های الحادی نوین نیز در حال پدیدار شدن و رشد بود که امام صادق علیه السلامی باید در این باره نیز حریم دین را پاس می داشت و از مرزهای عقیده و توحید دفاع می کرد.

زمینه مناسب و فراهم برای تفسیر و تبیین اسلام صحیح و تربیت شاگردان از یک سو و مواجهه و اعلام موضع در برابر دیدگاههای فقهی، حدیثی، کلامی، تفسیری، سیاسی و علمی سبب شده بود از امام صادق علیه السلام دهها هزار حدیث نقل شود. و در واقع ابعاد مختلف اسلام و مسایل گوناگون علمی - با توجه به ظرفیت مخاطبان - از سوی ایشان مطرح گردد؛ و هرگونه شک و شبهه در درستی و صحت سخنان ایشان می توانست ضربه های ویران گری برای همیشه بر پیکره اسلام وارد سازد. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بسیار به هنگام و دقیق ایشان را «صادق» ملقب ساختند و این صفت و لقب ایشان به قدری میان مسلمانان جا افتاده و روشن بود که در صدق ایشان کسی شک نداشت و بسیاری از رهبران فکری، جریان های مختلف دینی، فرهنگی و علمی

از ایشان بهره‌های بسیار بردند.

2. همیشه مدعیان امامت و رهبری معنوی، دینی و مذهبی از هر فرصتی استفاده کرده و خود را مطرح ساخته‌اند؛ پیامبر خدا و دیگر معصومان علیهم‌السلام مهوشیارانه کوشیده‌اند تا کسانی را که واقعاً امام معصوم هستند، با عبارات گوناگون و متعدد به مردم بشناسانند. به گونه‌ای که جای هیچ تردید و گمانی باقی نماند و هیچ انسان با انصافی در تعیین شخص معصوم شک نکند. امام هادی علیه‌السلام فرزندی داشت جعفر نام که به دروغ ادعای امامت کرد و جعفر کذاب نام گرفت، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «چون فرزندی جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب، متولد شد، او را صادق بنامید، زیرا در میان فرزندان او هم‌نامی برای او خواهد بود که بدون شایستگی ادعای امامت خواهد کرد و «کذاب» (بسیار دروغگو) نامیده می‌شود.»⁽¹⁾

و جناب شیخ صدوق در کتاب «معانی الاخبار» در این باره چنین نوشته است: «جعفر بن محمد از آن رو «صادق» نامیده شد که از مدعی ناشایسته امامت و رهبر [فرقه] فطحیه دوم، یعنی جعفر بن علی باز شناخته شود.»⁽²⁾

بر طبق روایتی دیگر اباخالد می‌گوید: به امام علی بن‌الحسین علیه‌السلام عرض کردم، امام پس از شما کیست؟ فرمود: پسر محمد است که به اعماق دانش‌ها راه می‌یابد و آن‌ها را می‌شکافد. و امام پس از

ص: 208

1-1. بحارالانوار، ج 47، ص 8.

2-2. معانی الاخبار، ص 65.

محمد، جعفر است که نام او در آسمان «صادق» است. گفتم: همه شما «صادق» هستید، پس چرا (تنها) او را صادق نامیده اند؟!

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چون فرزندم جعفر... متولد شد او را «صادق» بنامید. زیرا کسی که نامش جعفر است و از نسل پنجم او است از سر دروغ، گستاخی و جرأت در برابر خدا ادعای امامت می کند. پس او نزد خدا جعفر کذاب است که بر خدا تهمت و افترا بسته است...»(1)

درباره این روایات سه نکته به نظر می رسد:

1. همان طور که اشاره شد این لقب را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان دادند.

2. برپایه برخی روایات اهل سنت نیز این مطلب را روایت کرده اند.

3. این احادیث با نکته اولی که درباره دلیل نام گذاری آن حضرت به صادق نقل شد، منافاتی ندارد. زیرا فشرده نکته اول آن بود که چون آن حضرت در نقل احادیث و تبیین و تفسیر دین بسیار راستگو، بلکه در بین امت اسلامی بی همتا است و سخنان دینی و علمی ایشان مستدل، غیر قابل نقد و در نهایت اتقان و استواری است، ایشان را صادق نامیده اند. جعفر بن محمد را از آن رو صادق نامیده اند که بسیار درست، راست، دقیق، مستدل و غیر قابل نقد سخن می گفت. و نیز برای آن با جعفر کذاب مشتبه نشود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را «صادق» نامید تا بعدها طرفداران او و حاکمان ستمکار و گمراهی عباسی از روایاتی که در فضیلت و ارجمندی امام صادق علیه السلام آمده است، سوء استفاده

ص: 209

نکنند. همان طور که بسیاری کوشیدند تا از نام «مهدی علیه السلام» که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «عدالت در همه پهنه زمین می گستراند و ستم را ریشه کن می کند.» سوء استفاده کنند.

4. همان طور که خواهد آمد لقب «صادق»، «مصدق» و «امین» از القاب رسول خداست که آن حضرت نیز داشته است. و اهمیت بسیاری دارد و شیعیان، بلکه همه شیفتگان به آن حضرت که همواره و به طور مکرر او را «صادق» می نامند(1)، باید مواظب باشند که این تکرار استعمال این نام از ارجمندی و عظمت آن نگاهد و این مقام و لقب بزرگ را جلو چشمان آنان معمولی و کوچک نکنند.

الباز

«باز» در لغت به معنای انسان با تقوا، راستگو، پرخیر و برکت و خیرخواه، مهربان است و واژه «بَرّ» معنای متعددی دارد که قبول شدن عبادتی از قبیل حجّ، مهربانی کردن، راست گفتن، نیکی کردن... در زمره معانی آن است.(2)

خلاصه همه این معانی آن است که «باز» کسی است که از جهات متعدّد ممتاز و برجسته باشد؛ حضرت صادق علیه السلام به لحاظ علم

ص: 210

-
- 1-1. المصباح المنیر، ص 43؛ فرهنگ جامع نوین، ج 1، ص 78 و قاموس قرآن، ج 1، ص 80 .
 - 2-2. در منابع مختلف اهل سنت نیز لقب صادق، مشهورترین لقب آن حضرت دانسته شده است. تذکرة الخواص، ص 307؛ الفصول المهمة، ص 223؛ الصواعق المحرقة، ص 201؛ نورالابصار، ص 294 (ر.ک: مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت، ص 170 و 434).

و معرفت و حسب و نسب، پدر و مادر و اجداد پاکش در اوج برجستگی و پاکی بود و در مرحله عمل و رفتار این پاکی را شکوفا ساخته و به نهایت خود رسانیده بود. از این رو یکی از القاب دیگر آن حضرت «طاهر» (1) و لقب دیگر ایشان «فاضل» (2) (ممتاز و با فضیلت). و نیز آن حضرت به گونه ای که نمی توان آن را توصیف کرد، خیرخواه مردم بود و همواره در پی گسترانیدن نیکی ها و خوبی ها در جامعه بود و در راه دستیابی به این هدف رنج ها و سختی های فراوانی را به جان خرید و بسیار شکیبایی کرد. خیرخواهی، خیر رسانی و مهربانی (3) زمانی زلال، پرسود و خالص است که بدون لغزش، سستی و کاستی باشد و ثانیاً همراه با شکیبایی در برابر دردها، رنج ها، و سختی های برآمده از خیرخواهی و نیز همراه با خشونت، زور و استفاده از شمشیر نباشد؛ آن حضرت به حق شایسته این لقب بود، چه این که به اندازه ای در این راه شکیبا بود که او را «صابر» نامیدند. (4)

بدین سان به ایشان «باژ» می گفتند. چون دارای امتیازهای فراوان به لحاظ علم و معرفت، حسب و نسب و انواع دیگر فضیلت ها بود و نیز

ص: 211

1-3. موسوعة امام الصادق، ج 1، ص 41 به نقل از اعلام الهدی، ج 8، ص 40 و بحارالانوار، ج 47، ص 9؛ اعیان الشیعة، ج 1، ص 659.

2-4. همان.

3-1. این صفت در واقع درونی است و فضیلت آفرین، از این رو در دعا آمده است: «اللهم اجعل قلبی باژاً» خدایا! دل مرا مخیرخواه دیگران ساز. (بحارالانوار، ج 84، ص 182).

4-2. همان، «آن حضرت را از این رو «صابر» نامیدند که محنت های دشوار و طاقت فرسا و تلخی هایی که همواره امویان و عباسیان برای آن حضرت پدید می آوردند، شکیبایی می ورزید. (اعلام الهدایة، ج 8، ص 41 و تذکرة الخواص، ص 307).

بسیار خیر خواه، مهربان، باتقوا و راستگو بود. (1) و همه این مفاهیم به گونه ای در معنای «باژ» می گنجد.

این لقب از نام هایی است که بارها در روایت درباره خداوند متعال به کار رفته است. (2) و نیز درباره امام حسین (3) و امام رضا (4) علیهما السلام به همان معنایی که پیش از این به آن اشاره شد و امام صادق علیه السلام افزون بر زیارت حضرت معصومه علیها السلام در زیارت حضرت رضا علیه السلام (5) و صلوات بر خود آن حضرت (6) «صادق باژ آمین» خوانده شده است. و در پاره ای از زیارات دیگر آن حضرت «صادق باژ» خوانده شده است. (7)

الامین

واژه «امین» در زبان صفت مشبیه است و به معنای امانت دار قوی، کسی که بر او اعتماد می کنند و از او ایمن هستند، آن که از او بیم ندارند، بی ترس (8) و در قرآن 14 بار به همین معانی و بیشتر به معنای کسی که

ص: 212

-
- 1-3. در «المصباح المنیر» ص 84 «باژ» را به معنای «الصادق والتقی» دانسته است.
 - 2-4. بحار الانوار، ج 11، ص 49 و ص 189 و ج 94، ص 273 و ج 98، ص 57، 98، و 402 و ج 99، ص 189.
 - 3-5. همان، ص 163، 178 و 181.
 - 4-6. همان، ج 102، ص 181، ر.ک: مفاتیح الجنان، زیارت حضرت رضا علیه السلام.
 - 5-1. همان.
 - 6-2. بحار الانوار، ج 102، ص 47 و ج 94، ص 76؛ مفاتیح الجنان، صلوات بر ائمه .
 - 7-3. بحار الانوار، ج 102، ص 47 و 266.
 - 8-4. المصباح المنیر، ص 20؛ فرهنگ جامع نوین، ج 1، ص 49؛ قاموس قرآن، ج 1، ص 123 و...

خیرخواه است و از رسالت الهی خود مطمئن است، به کار رفته است.

به طور کلی در روایات «امین» لقب کسی است که رسالت مهم و خطیر دینی و وحیانی را بردوش او گذارده اند و بر طبق تتبع انجام شده این واژه در روایات بیش از همه درباره جبرئیل امین و پیامبر بزرگ اسلام به کار رفته است. گروهی از پیامبران بزرگ الهی و همه ائمه علیهم السلام واژه امین به کار رفته است. (1)

در قرآن نیز صفت «امین» درباره جبرئیل (2)، یوسف (3)، نوح (4)، هود (5)، لوط (6)، شعیب (7)، صالح (8) و متقین به کار رفته است.

و نیز درباره آصف بن برخیا (9)، و حضرت موسی علیه السلام (10) به کار رفته است.

امام صادق علیه السلام بزرگترین امانت الهی؛ یعنی امانت سنگینی که کوهها نتوانستند آن را برتابند، بردوش گرفته بود و آن امام راستگو، خیرخواه، امانت دار، به درستی از دین خدا؛ این ودیعه سنگین الهی، آن هم در میان آن امواج سهمگین فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و از لابلای طوفان های ویران گر و کوبنده بدعت ها، تهاجم های فرهنگ ضد دینی

ص: 213

1-5. ر.ک: المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، ج 17 ص 622. چنانچه در زیارت جامعه صغیره آمده: «السلام علی اماناء الله».

2-1. شعراء / 193.

3-2. یوسف / 54.

4-3. شعراء آیات / 107، 125، 162، 178، 143.

5-4. شعراء آیات / 107، 125، 162، 178، 143.

6-5. شعراء آیات / 107، 125، 162، 178، 143.

7-6. شعراء آیات / 107، 125، 162، 178، 143.

8-7. شعراء آیات / 107، 125، 162، 178، 143.

9-8. نمل / 27.

10-9. قصص / 28.

کشتی طوفان زده دین را به سلامت به ساحل نجات رهنمون شد، آن حضرت به اندازه ای در این باره با دقت، ظرافت، تناسب با واقعیت های موجود اندیشید، عمل کرد و مسلمانان را به طور عام و شیعیان را به طور خاص راهنمایی کرد که «المستحفظ لدين الله»، حفظ کننده دین خدا لقب گرفت. (1) آن حضرت اجازه نداد گمراهان دین تراشی کنند، خود ایشان نیز با کمال مواظبت حریم دین الهی را پاس داشت، با بدعت آفرینان و کژروان به ستیز برخاست و در این باره رنج ها، سختی ها و دردهای فراوانی را به جان خرید.

السلام عليك يا موسى بن جعفر الطاهر الطهر

اشاره

در این زیارت نامه به امام موسی بن جعفر علیه السلام با واژه «طاهر و طهر» که به معنای پاکی و پاکیزگی است، سلام داده شده است. واژه «طاهر» به معنای پاک، پاک کننده، یعنی آن چه شایستگی دارد، دیگر اشیاء را پاک و پاکیزه سازد. بدین سان «طاهر» هم به معنای پاکی و هم به معنای مطهر است و در این زیارت هر دو معنا، به ظاهر، مورد نظر است. (2)

انسان هایی که واقعاً و از هر نظر پاک باشند، چندان زیاد نیستند و آن که به لحاظ پدر و مادر و وارثت و نیز از جهت اعمال و رفتار و نیالودن دامن خود به سیاهی ها و آلودگی های متعدد و رنگارنگ بازار مکار دنیای دنی و به لحاظ آنچه به دل و فکر باز می گردد، یعنی از زوایه طرح

ص: 214

1-1. بحار الانوار، ج 94، ص 76.

2-2. المصباح المنیر، ص 379 و فرهنگ جامع نوین، ج 2، ص 731.

و برنامه ریختن انواع نیت ها و آرزوها پاک باشند، بسیار کم اند و شاید بتوان گفت: انگشت شمارند. یکی از این انسان ها که به درستی و در نهایت پاکی از پدر و مادر متولد شده و در همه دوره های کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگ سالی پاکی همراه او بوده است. در زیارت آن حضرت در این باره چنین می خوانیم: «گواهی می دهم که رفتار، گفتار و روش زندگی تو همانند روش و اعمال پدران پاک و اجداد پاکیزه ات بود... هرگز گمراهی را بر هدایت ترجیح ندادی و لحظه ای از حق روی نگرداندی و به باطل میل نکردی و همواره از خیانت اجتناب ورزیدی.»⁽¹⁾

تأمل افزون تر در این جمله های پر معنی⁽²⁾ از این واقعیت پرده بر می دارد که واژه «طاهر» برای نمایاندن پاکی آن حضرت بسی قاصر است و نمی تواند حتی بخشی از اقیانوس ناپیدا کرانه پاکی های آن حضرت را بنمایاند. چه این که ایشان عین پاکی، بلکه سرچشمه پاکی ها است، از این رو در این زیارت، در کنار واژه «طاهر» کلمه «طهر» نیز آمده است. طهر هم مصدر است. یعنی «پاکی» و هم اسم مصدر، یعنی عصاره و نتیجه پاک کردن و پاک بودن. یعنی سلام بر توباد ای پاک و ای عین پاک و سرچشمه پاکی ها.⁽³⁾

در زبان عربی وقتی کسی عادل است به او عادل می گویند اما هرگاه به مراتب بالای عدالت دست یافته باشد و بخواهند از بزرگی عدالت او

ص: 215

1-1. بحار الانوار، ج 94، ص 76 و مفاتیح الجنان، ص 931.

2-2. از دیگر القاب آن حضرت «الصابر» است. ر.ک: عوالم العلوم، ج 21، ص 21.

3-3. المصباح المنیر، ص 379 و فرهنگ جامع نوین، ج 20، ص 731.

یاد کنند به او «عدل» می گویند. «حُسینٌ عدل» یعنی حسین خود عدالت است. در این جا نیز مقصود آن است که امام موسی بین جعفر علیهما السلام ذاتش عین پاکی است.

از این رو برخی از مورخان شیعه و سنی یکی از القاب آن حضرت را «نفس زکیّه»⁽¹⁾؛ یعنی جان وارسته و از غیر حقیقت گسسته دانسته اند و در برخی از آثار «طیب»⁽²⁾ و «پاکیزه» را در زمره القاب ایشان آورده اند. و در صلوات بر آن حضرت در کنار واژه «طاهر» کلمه «الزّکی» نیز آمده است و از ایشان به «الطاهر الزّکی»⁽³⁾ (پاک وارسته) یاد شده است.

اما حقیقت چیز دیگری است که در آن روزگار سیاه که تباهی و فساد حاکمان عباسی به ویژه هارون بر سراسر جامعه اسلامی سایه افکنده بود و تنها کسانی حقّ حیات داشتند که خود را به باطل نزدیک کرده و در سمت و سوی آن قرار داشته باشند، پاک بودن، پاکیزه زیستن، وارسته ماندن بسی دشوار بود. اما از این دشوارتر گسترانیدن پاکی ها، و ستیز بی امان و پیوسته با پلیدها، پلشطی ها و ناپاکی هایی بود که دامن جامعه را آلوده ساخته بود و این همان است که به یقین در واژه «طاهر» نهفته است. زیرا همان طور که اشاره شد «طاهر» به معنای پاک کننده و آن چه شایستگی دارد تا دیگر اشیا را پاک سازد هم آمده است.

ص: 216

1-4. المناجبت، ج 3، ص 437، ر.ک: عوالم العلوم، ج 21، ص 21؛ اعلام الهدایة، ص 45؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام، ص 931.

2-1. تذکرة الخواص، ص 348، ر.ک: عوالم العلوم، ج 21، ص 24.

3-2. بحار الانوار، ج 94، ص 76؛ مفاتیح الجنان، صلوات بر موسی بن جعفر علیهما السلام، ص 1088.

از این رو در سلام بر آن حضرت در زیارت نامه دخترش فاطمه معصومه علیها السلام چنین آمده است:

سلام بر تو ای «ظاهر طهر»؛ یعنی سلام بر او که پاک بود و پاکی و سرچشمه پاکی ها و پاک تر از پاکی و پاکی آفرین.

پاک بود؛ چون هرگز در اندیشه، گفتار و رفتار دامن خود را آلوده نساخت. پاکی بود، از آن رو که خداوند ذات و سرشت او را وارسته از هر کاستی و رذیلت آفریده بود و در دامن پدر و مادری پرورش یافته و بالیده بود که پاکیزه بودند و زلال.

پاک تر و زلال تر و شفاف تر از پاکی بود، زیرا پاکی در تن، روان، اندیشه، سخن و عمل و به طور فشرده در ژرفای وجودش ریشه دوانیده، به بار نشست، شکوفا شده و جلوه کرده بود از این رو به او «زاهر» نیز می گفتند. (1) چه اینکه خلق و خوی نیکوی او می درخشید و همواره رخ می نمود.

و پاکی آفرین بود و پدر پاکی ها، زیرا در آن روزگار سیاه که ظلمت، جهالت و سیاهی ها برهمگان سایه افکنده بود و کسی به خود جرئت نمی داد جز در سمت و سوی راه و اهداف هارون، جلوه خودکامگی، قدرت طلبی و فساد، گامی بردارد باقامتی راست ایستاد و شکیبیا شکنجه ها، شلاق ها و زندان های هارونی را به جان خرید تا پاکی ها نیز از جامعه رخت بر نیندد و در گوشه و کنار جامعه اسلامی رخ نماید و

ص: 217

سرانجام از آن رو پاکی آفرین و پاکی گستر بود؛ چون که پدر فاطمه معصومه علیها السلام؛ آن عصاره و ثمره همه پاکیزگی های پدر و ارستگی بود.

السلام علیک یا علی بن موسی الرضا المرتضی

اشاره

او سومین علی از اهل بیت علیهم السلام و از فرزندان پیامبر و امیر مؤمنان بود که تلاش های بی وقفه فداکاری ها و به جان خریدن رنج ها و دشواری هایی که مردان و زنان حق طلب در حدود نیم قرن حکومت سیاه عباسیان به استقبال آن شتافته بودند و نیز سیاست ها، درایت ها و مدیریت خاص امامان معصوم علیهم السلام پیش از ایشان و قیام ها، نهضت ها و انقلاب های عدالت خواهان به رهبری علویان و درگیری خونین میان امین و مأمون، و رهبری الهی و بسیار دقیق آن حضرت اوضاع و احوالی را رقم زده بود که ایشان بتواند بیش تر از معصومان پیشین خود را بنمایاند و خود را به مردم بیش تر بشناساند. طوری که آنان توانستند درباره اهل بیت علیهم السلام از آگاهی های افزون تری برخوردار شوند؛ مردم بارویارویی با واقعیت های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به درستی دریافتند که او به عنوان سرآمد اهل بیت علیهم السلام در روزگار خود مناسب ترین کسی است که می تواند آنان را به سوی خوشبختی و صراط مستقیم رهنمون گردد؛ چه آن که از ستم ها، سیاهی ها و دژخیمی های امویان اطلاعاتی فراوان به دست آورده بودند و نزاع ویرانگر امین و مأمون و جنایت های

هارون و دیگر حاکمان عباسی و مردم دوستی، مردم داری، خلق و خوی انسانی و الهی علی بن موسی الرضا علیه السلام و دیگر اوصاف ممتاز آن یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سبب شده بود که موافقان و مخالفان آن حضرت او را بیسندند و از او خشنود باشند و به همین دلیل است که برخی از دانشوران (1) نوشته اند از این رو به آن حضرت «رضا» می گفتند که موافقان و مخالفان از او رضایت داشته و از ایشان خشنود بودند و چنان این نکته در اذهان جای گرفته بود و این باور به حق میان مردم گسترده شده بود که مردم آن حضرت را با این لقب می شناختند و این لقب به مشهورترین القاب ایشان مبدل شده بود. «رضا» در لغت عربی به معنای خوشی، خشنودی و پسندیدن است. (2) و در باره این که چرا آن حضرت را «رضا» لقب دادند چند احتمال داده شده است.

1. این لقب را خداوند متعال به ایشان داد؛ زیرا خدا، رسولش و معصومان علیهم السلام پس از او، همه از او خشنود و راضی بودند. امام جواد علیه السلام در این باره چنین فرمود:

«... خدای متعال پدرم را رضا نامید، زیرا در آسمان خدای عزوجلّ از او راضی بود و در زمین رسولش و معصومان علیهم السلام پس از او خشنود بودند.» (3)

ص: 219

1-1. مسند الرضا علیه السلام، ج 1، ص 14.

2-1. فرهنگ جامع نوین، ج 1، ص 508؛ المصباح المنیر، ص 229؛ قاموس قرآن، ج 3، ص 103.

3-2. عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 14؛ بحار الانوار، ج 49، ص 4.

بزنی از آن حضرت پرسید: مگر نه آن است که خدا، رسول خدا و امامان علیهم السلام پس از همه اجداد پاک شما راضی بوده اند؟ فرمود: بلی، چنین است. بزنی می گوید: گفتم: پس چرا از میان همه آنان تنها پدر شما را «رضا» نامیده اند؟ فرمود: از آن رو که دشمنان مخالف پدرم و دوستان موافقش؛ از او خشنود بودند و پدران ایشان این گونه نبودند برای همین است که (تنها) ایشان را از میان همه آنان «رضا» نامیدند.»(1)

از این روایت که افزون بر روایات شیعه گروهی از دانشوران اهل سنت(2) نیز آن را - با اندکی اختلاف - نقل کرده اند، نکته های زیر به دست می آید:

1. بزنی به عنوان یکی از بزرگتر عالمان و یاران آن حضرت لقب «رضا» را ویژه ایشان دانسته است. این نکته از روایات، زیارت ها و تاریخ به روشنی استفاده می شود.

2. لقب «رضا» آسمانی است و هدیه ای است از طرف خدا برای ایشان.

3. خدا حکیم است و همه کارهایش بر پایه حکمت و دلیل این نامگذاری آن است که خدا، رسول و اوصیایش؛ همه از آن حضرت راضی بوده اند اما این بخش از دلیل این نامگذاری است چه اینکه دیگر معصومان علیهم السلام نیز چنین بوده اند و بخش دومین علت این نام گذاری آن است که دوست و دشمن و موافق و مخالف نیز از آن حضرت رضایت داشته و ایشان در واقع چهره محبوب مردم بوده است.

ص: 220

1-3. عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 14؛ بحار الانوار، ج 49، ص 4.

2-1. مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 417.

4. همان طور که در این روایت آمده است، مسلمانان در آن روزگار شیفته و شیدای ایشان بودند و برای دیدار او و شنیدن حدیث از ایشان سر از پا نمی شناختند و نمونه آن را می توان در استقبال بی نظیر و تاریخی مردم از ایشان در مسیر مدینه تا مرو و اشعار شاعران... مشاهده کرد.

2. بر پایه برخی از روایات این نام را حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برای فرزندش علی علیه السلام برگزیده، آن حضرت همواره فرزندش علی را با لقب «رضا» می خواند. جناب عبدالعظیم حسنی به نقل از سلیمان بن حفص نقل کرده است که امام موسی بن جعفر علیه السلام فرزندش علی را «رضا» نامیده بود و همواره می فرمود: فرزندم «رضا» با بگویند، بیاید (و یا می فرمود:) فرزندم رضا (در این باره) به من چنین فرمود:... (1)

به نظر می رسد امام موسی بن جعفر علیه السلام از آن رو آن حضرت را «رضا» نامید که خداوند متعال ایشان را در آسمان «رضا» نام نهاده بود. آن حضرت در واقع فرمان خدا را درباره فرزندش علی علیه السلام اجرا کرد و ایشان را همواره با لقب «رضا» می خواند.

3. ابن اثیر گزارش کرده است که لقب «رضا» را مأمون به آن حضرت

ص: 221

1-1. عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 14. ر. ک: کافی، ج 1، ص 312 و وافی، ج 2، ص 359؛ ر. ک: بحار الانوار، ج 49، ص 4؛ مسند الرضا علیه السلام، ص 14؛ شواهد النبوة، ص 183 و مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه سنت، ص 202؛ مرآة العقول، ج 3، ص 353. علامه سید محسن امین در کتاب «المجالس السنّیة» تنها روی همین نظر تأکید ورزیده گو این که وجه تسمیه به «رضا» را تنها به دلیل نام گذاری امام موسی بن جعفر علیه السلام می دانسته است.

داد و ایشان را «الرضا من آل محمد» نامید. دلایل و شواهد نشان گر آن است که مأمون نیز آن حضرت را با کمال ادب صدا می زد و همانند پدر بزرگوارش، امام موسی بن جعفر با عنوان «ابالحسن» و «رضا» از ایشان یاد می کرد. اما به طور کلی مأمون و بسیاری از پیروانش می دانستند که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام مردی است الهی و یگانه یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که مظهر همه فضیلت ها است و پیراسته از تمام رذیلت ها و از سویی میان مردم موقعیت و منزلتی ویژه دارد و ولیعهدی برای او نه فضیلتی پدید می آورد و نه میان مردم بر محبوبیت ایشان می افزاید، در واقع همان طور که ابن حنبل درباره جدش علی علیه السلام نوشته است، امیر مؤمنان علی علیه السلام به خلافت زیبایی و زینت بخشید و خلافت تأثیری در منزلت آن حضرت نداشت. ولیعهدی مأمون بر بزرگی ها، امتیازها و عظمت آن حضرت اثری نگذاشت. اما مأمون همواره می کوشید همانند بسیاری دیگر از ارباب سیاست، مقام ولیعهدی را برای آن حضرت و مردم بزرگ جلوه دهد و تا آن جا که ممکن است آن را منشأ شهرت و فضیلت های آن حضرت به شمار آورد؛ نمونه این تلاش ها را می توان درباره لقب «رضا»⁽¹⁾ مشاهده کرد، تبلیغ پر دامنه مأمون درباره لقب «رضا» سبب شده بود گروهی گمان کنند مأمون این لقب را به ایشان داده است. زیرا مأمون آن حضرت را به عنوان خلیفه و ولیعهد خود برگزیده است. بزنی در

ص: 222

1-1. به عنوان نمونه؛ ر.ک: الفصول المهمّة، ص 261 - 260؛ نورالابصار، ص 320؛ ر.ک: مناقب اهل بیت از دیدگاه اهل سنت، ص 230.

این باره به امام جواد علیه السلام عرض کرد: گروهی از مخالفان شما گمان می کنند که مأمون تنها به این دلیل پدر شما را «رضا» لقب نهاد که او را به عنوان ولیعهد خود برگزید. آن حضرت در پاسخ فرمود: سوگند به خدا که آنان دروغ می گویند و از سرفسق و فجور چنین سخنی را بر زبان می رانند؛ خدای متعال پدرم را «رضا» نامید...⁽¹⁾

به هر حال لقب آن حضرت «رضا» بود و پیش از مأمون، پدرش امام موسی بن جعفر علیه السلام ایشان را با این لقب می خواند. اما مأمون با زیرکی در پی آن بود که این افتخار را به نام خود ثبت کند. وی می گفت:

چون بررسی کردم و در میان اهل بیت بهتر و با فضیلت تر از علی بن موسی الرضا علیه السلام نیافتم، او را به ولیعهدی خود برگزیده و لقب «رضا» را به او دادم.⁽²⁾

امام جواد علیه السلام با تکذیب قاطع ادعای طرفداران مأمون را که در منابع شیعه⁽³⁾ و سنی⁽⁴⁾ روایت شده است این نقشه مأمون را نقش بر آب ساخت.

4. لقب «رضا» به این دلیل به ایشان داده شد که مخالفان و موافقان، عرب و عجم ایشان را دوست داشته و از ژرفای جان به آن امام بی نظیر عشق می ورزیدند؛ به گونه ای که آن حضرت در زمان حیاتش به یگانه

ص: 223

1-2. عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 14.

2-1. الکامل فی التاریخ، ج 1، ص 326.

3-2. همان، ر.ک: بحار الانوار، ج 49، ص 4 و مسند الرضا، ج 1، ص 10؛ اعیان الشیعه، ج 2، ص.

4-3. شواهد النبوة، ص 183؛ ر. ک: مناقب اهل بیت از دیدگاه اهل سنت، ص 203.

محور بی بدیل وحدت مسلمانان تبدیل شده بود و از مدینه تا مرو، به ایشان احترام گذاشته و مشتاق زیارتش بودند. پس از شهادت نیز مرقد مطهر آن حضرت نیز محور وحدت بسیاری از مسلمانان بوده است و شمار زیادی از بزرگترین عالمان اهل سنت از قبیل ابن خزیمه، ابن حبان، حاکم نیشابوری، غزالی و داود(1) به زیارت ایشان می رفتند و زلال چشمه همواره جوشان قدسی و معنویت آن مرقد مطهر جرعه ها نوشیده و از آن بوستان با طراوت گل ها چیده اند. بدین سان او در زمان حیات و پس از شهادت «رضا» بوده و همواره در دل‌های مؤمنان رضا خواهد ماند.

المرتضی

همان طور که اشاره شد، لقب «رضا» مشهورترین القاب آن حضرت است. اما در گروهی از دعاها در کنار «رضا» «مرتضی» نیز به کار رفته است. «مرتضی» به کسی گفته می شود که رضایت و خشنودی الهی را به طور کامل پذیرفته است. خدا از او خواسته است که رضایت او را بپسندد و جز به خشنودی خدا نیندیشد و تن ندهد و او رضایت الهی را به طور کامل برگزیده است و از این رو در برابر خدا در نهایت انقیاد و اطاعت است و در مقابل اوامر و نواهی او تسلیم، برخی از لغت پژوهان معاصر بر این باورند که «مرتضی» تنها به معنای کسی نیست که رضایت را پذیرفته است بلکه به کسی «مرتضی» می گویند که از سر شوق، رغبت و عشق رضایت خدا را پذیرفت و بر دیگر رضایات ها ترجیح

ص: 224

داده است.

بدین سان از آن رو به آن حضرت «مرتضی» می گفتند که از سر رغبت، محبت و عاشقانه از آن چه خدا می خواست، خشنود بود و فروتنانه در برابر دستوره‌های خدا به طور کامل تسلیم و منقاد بود. سلام بر سومین علی از تبار امیر مؤمنان و فاطمه که همگان او را دوست داشتند و از او خشنود بودند و او خدا را دوست داشت و از او خشنود بود. (1)

السلام علیک یا محمد بن علی التقی

محمد سوم

نام او محمد بود و چون پا به عرصه گیتی گذاشت، علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: این با برکت ترین مولود برای شیعیان است. (2) آن حضرت در اوضاع و احوال خاصی در سنین نوجوانی امامت و رهبری شیعیان را به عهده گرفت و چنان به خوبی دقت و نیکویی این وظیفه سنگین را به انجام رسانید که ناظران را شگفت زده ساخت. امام جواد علیه السلام از معصومانی است که در زیارت حضرت

ص: 225

1-1. فرهنگ جامع نوین، ج 1، ص 508 «ارتضی: خوشنودی او را خواست»؛ برخی ارتضی را به معنای ثلاثی مجرد، یعنی «رضی» دانسته اند که در این فرض مرتضی به معنای کسی است که برگزیده شده است. در آیه شریفه «الالمن ارتضی» (انبیاء / 28)، ظاهراً مرتضی به همین معنا است. برخی از اساتید اخلاق بر این باورند که رضا به معنای خشنودی و مهر است و یکی از دلایل این نام گذاری آن است که آن حضرت بسیار مهربان بود و در واقع جلوه اسم «راضی» خداوند.

2-1. کافی، ج 1، ص 321.

معصومه علیها السلام برای ایشان یک لقب آمده است. (1) از لقب «تقی» در بسیاری از زیارت ها به عنوان لقب ائمه علیهم السلام یاد شده است. (2) و دیگر این که در این زیارت ها به معنای «باتقوا و پرهیزگار» به کار رفته است. این لقب درباره حضرت جواد علیه السلام به طور خاص، استعمال شده است، گرچه گروهی از محققان مشهورترین لقب ایشان را «جواد» دانسته اند. (3)

اما بسیاری از آنان - باتوجه به روایت ها و زیارت های رسیده درباره اش - «تقی» را در زمره مهم ترین القاب امام جواد علیه السلام شمرده اند. (4) از برخی روایات استفاده می شود که این لقب در زمان حیات ایشان نیز مشهور بوده است.

«تقی» در لغت به معنای پرهیزگار، تقوا پیشه و کسی است که خود را نگهداشته و حفظ می کند. (5)

ص: 226

1-2. در این زیارت نامه برای فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندش امام جواد علیه السلام یک لقب آمده است.

2-3. ر. ک: مفاتیح الجنان، زیارت های مختلف ائمه علیهم السلام و نیز صلوات بر ائمه علیهم السلام. به عنوان نمونه، زیارت امام حسن علیه السلام، ص 114، زیارت امامان زین العابدین، باقر، و صادق علیهم السلام، ص 117 و در صلوات بر امامان رضا، حسن عسکری، هادی و باقر علیهم السلام ...

3-4. ر. ک: اعیان الشیعة، ج 2، ص 32.

4-1. ر. ک: مناقب، ج 2، ص 17؛ اعلام الوری، ص 330؛ دلائل الامامة، ص 209؛ بحار الانوار، ج 50، ص 16 و مسند الامام الجواد علیه السلام، ص 16 و 17.

5-2. فرهنگ جامع نوین، ج 2، ص 1730؛ ر. ک: قاموس قرآن، ج 3، ص 237 در قرآن هم به همین معنا به کار رفته است. «... من کان تقیاً» (مریم / 63).

درباره این که چرا آن حضرت را «تقی» نامیده اند، برخی گفته اند: «چون آن حضرت باتقوا بود، به خدا توجه داشت و تنها به دامن او چنگ زده و هرگز هیچ خواسته ای از هواهای نفسانی را اجابت نمی کرد، به «تقی» لقب یافت. (1)

همان طور که پیش از این اشاره شد؛ «تقی» در لغت به همین معناست و ظاهراً درباره بقیه معصومان علیهم السلام «تقی» در زیارت ها به همین معنا به کار رفته است. اما لقب «تقی» در خصوص امام جواد علیه السلام معنایش فراتر از این است؛ همان طور که اشاره شد «وقی» به معنای خود را محفوظ داشتن و به گفته راغب اصفهانی؛ یعنی خود را از امور مخوف محفوظ داشتن و پرهیز کردن است و «تقی» کسی است که خود را حفظ کرده و پروا پیشه کند.

امام جواد علیه السلام در شرایط ویژه ای پس از پدر رهبری و هدایت شیعیان بلکه اسلام را به عهده گرفت؛ در آن روزگار مأمون با به شهادت رساندن پدر بزرگوارش گرچه پاره ای از بحران ها را پشت سر گذاشته بود و با طرح مسأله ولایت عهدی تا حدودی علویان را ساکت کرده بود؛ اما همواره به خوبی می دانست که حکومت هنوز از ناحیه علویان و طرفداران اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایمن نیست و باید هوشیارانه در پی تدبیری برای حلّ این مشکل بزرگ باشد؛ مشکلی که برای حل آن امام رضا علیه السلام را به طوس فراخوانده، او را ولیعهد

ص: 227

خود ساخته و با نوشتن سَم ایشان را به شهادت رسانید. (1)

این خلیفه عباسی برای این که از سویی خون امام رضا علیه السلام را پایمال کند و به نفاق و دو چهرگی خود درباره اهل بیت علیهم السلام بتواند ادامه دهد و از طرفی قیام های علویان را فرونشاند و از پدید آمدن نهضت های جدید علوی و برافراشته شدن پرچم های سبز دیگری جلوگیری کند. (2) خود را به امام جواد علیه السلام نزدیک کرد و روابط صمیمی با آن حضرت برقرار ساخته و در تحکیم این روابط بسیار کوشید تا آن جا که دخترش امّ الفضل را علی رغم مخالفت شدید اطرافیانش به عقد او درآورد و هرچه توانست این ارتباط را در بوق و کرنا کرده و فاش ساخت. (3) نباید از نظر دور داشت که مأمون افزون بر این ها دو هدف دیگر نیز از این ازدواج داشت؛ یکی آن که دخترش امّ الفضل در خانه امام جواد علیه السلام موثق ترین و بهترین جاسوس مأمون در بیت امام جواد علیه السلام باشد. (4)

و دیگر آن که مأمون با برگزاری جلسات متعدد علمی میان ایشان و عالمان طراز اوّل به خوبی می دانست که محمد بن علی علیه السلام امام به حقّ و وصی راستین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و با توجه به روایات متواتری که بسیاری از مسلمانان از آنها آگاهی داشتند «مهدی» از نسل

ص: 228

1-1. ر. ک: الارشاد، ج 2، ص 281.

2-2. برای آگاهی بیشتر، ر. ک: زندگی سیاسی امام جواد علیه السلام، جعفر مرتضی عاملی.

3-3. ر. ک: الارشاد، ج 2، ص 284 و 288؛ اعلام الوری، ص 335؛ الفصول المهمّة، ص 267.

4-4. اعلام الهدایة، ج 11، ص 128.

او خواهد بود. از این رو می خواست دخترش به عنوان همسر امام جواد علیه السلام، مادر مهدی علیه السلام و یا مادر پدران او شود. (1)

این ها و جز این ها سبب شد که امام جواد علیه السلام در روزگار مأمون و برادرش معتصم که او نیز همان سیاست مأمون درباره حضرت رضا و امام جواد علیهما السلام را ادامه داد. روش خاص و دقیقی را برگزیند و به گونه ای با آنان رفتار کند که نه خون پدرش پایمال شود و نه عامل تحکیم و استوار سازی حکومت آنان گردد و نه نسلی از خود برای دختر مأمون به جای گذارد. (2) بدین سان امام جواد علیه السلام را از سوئی خون ریخته شده پدر را حفظ کرد و از طرفی خود را از طرح های مخوف و پنهان مأمون و معتصم و نقشه های پیچیده آنان محافظت کرد و از سمی توانست از هرگونه کمک و سوء استفاده مأمون و معتصم از تکریم و بزرگداشت ایشان، پرهیز کند، و وسیله ای برای حق نمایاندن و مشروع جلوه دادن حکومت آنان نشود و برای همین بود که «تقی» نامیده شد. چون توانست از هدر رفتن خون پدر، آب به آسیاب خلافت عباسیان ریختن و نسلی برای آنان به جای گذاشتن، پرهیز کند و خود را از این اهداف پلید و نقشه های شیطانی رهانیده و محفوظ نگهدارد. آن حضرت به اندازه ای قاطع و استوار در این زمینه گام

ص: 229

1-1. مأمون به صراحت به خویشان و اطرافیان خود اعلام داشت، علم و فضیلت امام جواد علیه السلام فوق عادی و طبیعی است.

2-2. ر. ک: الارشاد، ج 2، ص 288؛ مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 382؛ بحارالانوار، ج 50، ص 79.

برداشت که معتصم احساس خطر کرد و راهی جز شهادت و مسموم ساختن ایشان نیافت، از آن رو آن حضرت را به بغداد فراخواند و پس از آن که از کنترل ایشان نومید گردید، آن حضرت را مسموم ساخت و به شهادت رسانید.

السلام علیک یا علی بن محمد النقی الناصح الامین

چهارمین و آخرین علی از اهل بیت علیهم السلام

او فرزند جواد الائمه و چهارمین علی از اهل بیت علیهم السلام بود. امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب علیه السلام، طلایه دار موحدان که با شکیبایی بی مانندش بنیاد و اساس اسلام و حکومت اسلام را پاسداشت و در پنج سال حکومت اسلامی خود، پایه های خرد ورزی را محکم کرد، معنویت را در مسیر جان ها گسترانید و عدالت را در پهنه جامعه استوار ساخت. و دومین علی با صبر بی مانندش و با به جان خریدن دردها، رنج ها و سختی ها جامعه تشیع را درست در زمانی که امویان گمان می کردند، با شهادت حسین بن علی علیه السلام همیشه علویان و تشیع را از بیخ و بن کنده اند، ترمیم و حفظ کرده و زمینه بالندگی، ترویج و گسترش آن را فراهم آورد.

و سومین علی علیه السلام با نمایاندن چهره خود در ژرفای جان های مسلمانان جای باز کرده و چنان مردم به وی روی آوردند

که مأمون ناگزیر شد او را ولی عهد خود سازد و او که به گفته پدر بزرگوارش امام موسی بن جعفر علیه السلام فهم، شکیبایی،

عشق (به خدا) تدبیر، صبوری، در برابر رنج ها را از دو علی اول به ارث برده بود، اسلام را به مسلمانان، بلکه به بسیاری از غیر مسلمانان نمایاند. (1)

و چهارمین علی علیه السلام که وارث یازده معصوم پیش از خود و فضیلت های بی کران آنان بود، با خردورزی، بصیرت، تقوا، خیرخواهی، امانت داری، توکل بر خدا، شکیبایی بی مانند در برابر رنج ها، محنت ها و سختی هایی که تنها اندکی از پولادین مردان و زنان می توانند آنها را برتابند، همواره در طول زندگانی اش اسلام را سرفراز ساخت و افزون بر حفاظت هوشیارانه از کیان تشیع زمینه فرهنگی و عقیدتی غیبت حضرت مهدی علیه السلام را فراهم آورد.

گرچه خلفای عباسی همه ستمگر بودند و دنیامدار و عیاش، اما بساط خوانندگی، نوازندگی، شراب خواری، برگزاری مجالس لهو و لعب از یک سو (2) و ساختن انواع قصرهای زیبا، مجلل (3) و اسراف در ابزار زندگی (4) و شمار غلامان و کنیزان (5) از سوی دیگر، از زمان هارون به بعد گسترش افزون تری یافته بود.

ص: 231

-
- 1-1. کافی، ج 1، ص 315؛ مرآة العقول، ج 3، ص 353.
 - 2-2. الحضارة العربية، ص 108؛ حیاة المیزان، ج 3، ص 91 و ج 5، ص 115؛ ر.ک: الاغانی، ج 5، و 7، ص 116 - 5؛ ج 5، ص 391 - 264 و ج 7 و 8، ص 126 و 14 و 15 و 17 و 18 و 20 و 22 و 24.
 - 3-3. تاریخ طبری، ج 10، ص 92.
 - 4-4. مقدمه ابن خلدون، ص 267.
 - 5-5. مثلاً متوکل عباسی 4000 کنیز داشت؛ (الاغانی، ج 9، ص 88).

نزاع خونین میان امین و مأمون و انتقال مرکز خلافت در زمان مأمون به مرو از مهم ترین حوادثی بود که مورخان آن را گزارش کرده اند.⁽¹⁾ پس از بازگشت مرکز خلافت به بغداد، امنیت و آرامش بر جامعه اسلامی تا حدود زیادی سایه افکند و مأمون در پرتو آن توانست با نیرنگ های جدید و انحراف افکار عمومی از مسایل اصلی، یعنی جایگاه اهل بیت علیهم السلام در دستیابی به اهداف خود گام های بلندی بردارد.⁽²⁾ با فوت مأمون و آغاز خلافت معتصم عباسی، ترک ها اطراف خلیفه را گرفتند و با دستیابی به بسیاری از مقام های دولتی، جایگاه ویژه ای در خلافت عباسیان یافتند، و نتیجه آن صف بندی های جدید قومی و سیاسی بود؛ در زمان خلافت مأمون ایرانیان و پارس زبان ها به رقابت جدی با اعراب برخاسته و به موقعیت های نظامی، سیاسی و اجتماعی مهم در حکومت رسیده بودند و گروهی از عرب ها که چشم دیدن آن را نداشتند، سخت از این پدیده خشمگین بودند. اما پس از روی کار آمدن معتصم که مادرش ترک زبان بود و نفوذ گسترده ترک ها در زمان معتصم و به دست گرفتن کامل حکومت در زمان «واثق» بر نفوذ آنان افزوده شد. ورود ترک ها به مرکز حکومت و خلافت اسلامی که جز به منافع خود نمی اندیشیدند موجی از فساد اداری، رشوه خواری، ستمگری و چپاول و بی رحمی را برای خلافت عباسی به

ص: 232

1-1. تاریخ طبری، ج 6، ص 564-553؛ الکامل فی التاریخ، ج 6، ص 357.

2-2. همان، ج 7، ص 156 و 188.

ارمغان آورده بود. (1) و این ستم ها به اندازه ای بود که معتصم خود بدان اقرار و از روی کار آوردن ترک ها پشیمان بود. (2) از سویی قیام بابک خرّمی در ایران و علویان در نقاط مختلف بر مشکلات داخلی افزوده و گستاخی دولت بیزانس را شدت بخشیده بود. به گونه ای که بر نقاط مرزی لشکرکشی کرده و به غارت، کشتار و به اسارت گرفتن زنان مسلمان می پرداخت. (3) در این شرایط دستگاه خلافت عباسی از اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان بیمناک بود و به رغم مهربانی امام جواد علیه السلام و توجه کامل ایشان به مصالح ملی مسلمانان معتصم نتوانست آن حضرت را تحمّل کند و ایشان را مسموم ساخت. (4)

به لحاظ اقتصادی زراندوزی حاکمان، امرا، وزرا و کاتبان و دیگر وابستگان به دستگاه خلافت روند صعودی و رو به افزایش نگران کننده ای داشت و زیاده روی در ساختن قصرها و کاخ های مجلل (5) صرف هزینه های هنگفت در تهیه لباس های بسیار گران قیمت (6) و

ص: 233

-
- 1-1. ر.ک: تاریخ طبری، ج 7، ص 331 و 341.
 - 2-2. تاریخ طبری، ج 11، ص 9-8؛ ر.ک: تاریخ الاسلامی، ج 2، ص 160.
 - 3-3. همان، ص 202 - 201؛ الکامل فی التاریخ، ج 6، ص 176؛ تاریخ الاسلامی، ج 3، ص 5. برای اطلاع بیشتر از قیام بابک خرّمی، ر.ک: تاریخ الاسلام سیاسی، ج 2، ص 91 و الکامل فی التاریخ، ج 6، ص 461 - 447.
 - 4-4. ر.ک: الارشاد، ج 2، ص 295؛ دلائل الامامة، ص 208، ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج 6، ص 455 و مسند الامام الجواد علیه السلام، ص 70 - 58.
 - 5-5. ر.ک: تاریخ الطبری، ج 11، ص 10 و مروج الذهب، ج 2، ص 264 و تاریخ الاسلامی، ج 2، ص 346.
 - 6-6. تاریخ الاسلامی، ج 2، ص 348.

تجملات زندگی و سفره های رنگارنگ (1) و تبعیض غیر قابل تحمل در اهداء هدیه ها و عطاهاى حكومتى كه هيچ قاعده اى جز ميل و خواسته هاى خليفه و اطرافيان او نداشت، مشكلات فراوانى را رقم زده بود. (2)

به لحاظ فرهنگى مأمون كه از هوشيارى و زيركى خاصى برخوردار بود به مسأله «خلق قرآن» دامن زده و آن را معيار حق و ناحق بودن دانشوران، محدثان و متكلمان مى دانست و با تبليغ هاى زياد و اهميت فراوان به اين مسأله هم خود را فردى متدين و دلسوز در برابر احكام دينى و هم متولى احكام دينى معرفى مى كرد و از سويى اذهان مردم و افكار عمومى را از مسائلى اصلى، از قبيل جاىگاه اهل بيت عليهم السلام و مسائلى از اين دست منحرف مى ساخت (3) و معتصم راه برادرش را در اين باره ادامه داد و با گسترانيدن ترجمه آثار و افكار شرق و غرب به ويژه يونانيان، بازار فرهنگ وارداتى رونق فزاينده اى يافته (4) و رواج روش صوفى ها و گروهى از غلات (5) از ديگر معضلات فرهنگ اسلامى بود. رشد فزاينده درگيرى هاى شديد در عرصه هاى كلامى و فقهى رأى گرايان و حديث گرايان كه در زمان مأمون و معتصم به نفع رأى گرايان و طرفداران مخلوق بودن قرآن و در زمان متوكل به زيان آنان و به نفع

ص: 234

-
- 1-7. همان، ص 346 و تاريخ طبرى، ج 10، ص 52 و مروج الذهب، ج 2، ص 279.
 - 2-1. به عنوان نمونه، ر.ك: الاغانى، ج 5، ص 337.
 - 3-2. تاريخ طبرى، ج 7، ص 188؛ الكامل فى التاريخ، ج 6، ص 423.
 - 4-3. تاريخ الاسلام، ج 3، ص 332.
 - 5-4. حديقة اليشعة، ص 602 و 603؛ ر.ك: اعلام الهداية، ج 12، ص 30 و رجال كشى، ص 507.

حدیث گرایان و در نتیجه تثبیت موقعیت کسانی مانند احمد بن حنبل بود⁽¹⁾ جامعه اسلامی را دچار تحقیر و سرگردانی کرده بود.

امام علی بن محمد علیه السلام که پاک، پاکیزه، زلال، زلال در خوبی و فضیلت ها و خالص و گل سرسبد نیکی و برگزیده بود.⁽²⁾ در این شرایط و اوضاع و احوال خاص، امامت و ولایت حقیقی مسلمانان را به عهده گرفت؛ طبیعی است که نخستین راز موفقیت او پاک، خلوص و زلالی او بود که در این زیارت نامه از آن به عنوان «نقی» یاد شده است. «نقی» در لغت به معنای پاک، پاکیزه، برگزیده، خالص و بی غش و نیکو است.⁽³⁾

آن حضرت با این ویژگی ها و اوصاف خدادادی در راه نجات اقشار مختلف مسلمین بسیار کوشید و همانند امیر مؤمنان علی علیه السلام در پی حفظ امت و تمدن اسلامی و استوارسازی نظام و جامعه اسلامی بود. همان طور که اشاره شد، برای خیرخواهی اقشار مختلف امت اسلامی به پاخاست و علی رغم فشار و اختناق عباسیان به ویژه متوکل که در کشتار، تضييع حقوق، ستم گری و بی رحمی بر اهل بیت علیهم السلام و شیعیان از هیچ چیز فروگذار نکرد،⁽⁴⁾ آن حضرت برای عباسیان

ص: 235

1-5. الكامل فی التاريخ، ج 6، ص 152 و ج 7، ص 56، ر.ک: المذاهب الاسلامیة، مذهب الحنبلی، ص

2-1. اعلام الهدایة، ج 12، ص 27 - 36.

3-2. فرهنگ جامع نوین، ج 2، ص 1643.

4-3. متوکل در کشتار، بی رحمی، ستمگری، تضييع حقوق اهل بیت علیهم السلام بسی تندروی کرد. ر.ک: الكامل فی التاريخ، ج 6، ص 88.

هم خیرخواهی می کرد و در جهت اصلاح آنان می کوشید و ضمن حمایت از شیعیان و هدایت بسیار دقیق، حساب شده و هدفمند آنان به مصلحت نمی دانست، قیام های علویان(1) را به یک نهضت عمومی مبدل از د. (2) از سویی با بهره وری از همه امکانات به هدایت مردم و انحراف ستیزی و بدعت زدایی برخاست، تصوف(3) و غلو(4) را کژی و بیراهه روی دانست و خلق قرآن را فتنه ای که باید هوشیارانه از آفات و آسیب های آن دور بود، معرفی کرد و با گفت و شنوهای علمی و تحدی مکرر از هر فرصتی برای ترویج اسلام ناب استفاده کرد.(5) و در غالب زیارت های بی همتا و پرمحتوا جایگاه واقعی اهل بیت علیهم السلام را به شیعیان و مردم معرفی نمود.

به لحاظ اقتصادی آن حضرت و خانواده اش در نهایت شکیبایی به سر بردند. متوکل و عاملان او در محاصره اقتصادی و تحریم آن حضرت بسیار کوشیدند و مطالعه سخت گیری های آنان در این باره شگفت انگیز است و شکیبایی امام شگفت انگیزتر.(6)

بدین سان آن حضرت ناصح؛ یعنی دل سوز و خیرخواه و اندرز

ص: 236

-
- 1-4. درباره قیام های علویان در زمان امام هادی علیه السلام، ر.ک: امام هادی و نهضت علویان، محمدرسول دریایی.
 - 2-1. حدیقة الشیعة، ص 603.
 - 3-2. بحار الانوار، ج 50، ص 61 - 59.
 - 4-3. همان، ص 68؛ مسند الامام الهادی علیه السلام، ص 25؛ تحف العقول، ص 352.
 - 5-4. ر.ک: مقاتل الطالبیین، ص 394.
 - 6-5. ر.ک: مقاتل الطالبیین، ص 394.

دهنده بود، هم خیرخواه و دلسوز دین اسلام بود. چه برای نجات و بالندگی آن، همانند جدش امیرمؤمنان علیه السلام بسیار تلاش کرد. خیرخواه شیعیان بود، زیرا آنان را تا آنجا که ممکن بود با بهانه ندادن به دست عباسیان نقشه های شوم آنان را نقش بر آب کردن، شیعیان را حفظ کرد و خیرخواه در جهت حفظ فرهنگ معارف اسلامی بود. چه در انحراف ستیزی و زدودن کژی های منحرفان همواره می کوشید و برای همین بود که «ناصر» لقب گرفت.

افزون بر آن که آن حضرت برای «مهدی علیه السلام» نیز دلسوزی و خیرخواهی فراوان کرد، چه این که پدر بزرگوارش امام جواد علیه السلام در پی زمینه سازی برای فراهم آوردن اندیشه مهدویت در اذهان یاران و شیعیان خود بود و برای آماده سازی جامعه اسلامی برای حضور و غیبت آن حضرت سعی فراوان کرد.⁽¹⁾ امام جواد علیه السلام در پی آن بود که وکیلان و نمایندگان از ناحیه خود در سراسر جهان اسلام بگمارد تا شیعیان برای انجام کارهای خود به آنان مراجعه کنند. این وکیلان که می توان گفت: دارای نظام خاص به خود بودند، به عنوان نماینده و نایب امام علیه السلام مشکلات دینی مردم را بر طرف کرده و به پرسش های آنان پاسخ می دادند و این همان روشی بود که در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام باید اجرا می شد.⁽²⁾ امام هادی علیه السلام نیز با دقت این روش را ادامه و گسترش داد و سعی کرد شیعیان

ص: 237

1-1. ر. ک: اعلام الهدایة، ج 11، ص 189 - 188.

2-2. همان.

به تدریج با این روش انس گیرند که برای حلّ مشکلات مذهبی و دینی خود به نمایندگان آن حضرت که غالباً از دانشوران و فقیهان بودند مراجعه کنند. افزون بر این که در پی آن بود که برای حضرت امام حسن عسکری علیه السلام همسری شایسته که مادر حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - باشد، انتخاب کند و نیز به شیعیان بیاموزد که در این باره و مسایلی که مرتبط به وجود حضرت ولی عصر علیه السلام است، مسایل امنیتی را به طور کامل مراعات کنند و اسرار مرتبط به آن حضرت را فاش نسازند. (1)

در چنین اوضاع و احوالی، امام هادی علیه السلام در اوج پاکي، زلالی و خلوص «نقاوت» برای امت اسلامی، شیعیان، دین و معارف اسلامی و حتی عباسیان ستمگر دلسوزی و خیرخواهی «نصیحت» (2) کرد و زمینه دینداری و پیوند با امامت در زمان غیبت امام مهدی علیه السلام را فراهم آورد و این همه را در اوج امانت داری به فرجام رسانید.

پس سلام باد بر آن امام پاک و پاکیزه، خیرخواه، دلسوز و اندرز دهنده و فراهم آورنده زمینه حفظ دین مداری و ولایت محوری در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام و امانتدار اسرار الهی.

ص: 238

1-1. همان، ج 12، ص 163 - 155؛ کمال الدین، ص 383 - 379 و 417؛ مسند الامام الهادی علیه السلام، ص 104 - 98؛ کافی، ج 1، ص 325 و 326.

2-2. برخی در وجه تسمیه ایشان به ناصح نوشته اند: «چون بیش از همه مردم، امت جدّش را نصیحت می کرد و مصالح (و منافع) آنان را گوشزد می کرد» (زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، باقر شریف القرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، ص 7).

امام حسن عسکری علیه السلام تنها معصومی است که در زیارت نامه حضرت معصومه لقبی بر ایشان نیامده و به نام ایشان بسنده شده است. و به احتمال قوی از آن روی برای ایشان لقبی نیامده است که آن حضرت به عنوان آخرین امام حاضر نیاز به لقب نداشته است. چه آن که مشهور میان زمین و آسمان بوده است. شیخ مفید درباره آن حضرت چنین می نویسد:

«امام پس از امام هادی علیه السلام فرزندش ابومحمد، حسن بن علی بود. چه آن که همه فضیلت ها در ایشان یکجا گرد آمده و در دانش و وارستگی و زهد، کمال عقل، عصمت، شجاعت، کرم و زیادی اعمال که انسان را به خدا نزدیک می کند (وصفاتی از این دست که سبب امامت و ریاست می شود، بر همه مردم روزگار خود مقدم بود. (1)

به هر حال، بی شک معصومان متأخر وارث همه کمالات و فضیلت های معصومان پیش از خود هستند و اصولاً خط امامت و شاهره ولایت را مردانی راهبری می کنند که از فضیلت ها، منش ها و روش های همانندی برخوردارند؛ لکن مطابق با نیازها و رخدادهای هر زمان جلوه های خاص و ویژه ای داشته اند. در این باره در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین نقل شده است:

ص: 239

1- 1. الارشاد، ج 2، ص 33؛ گروهی از عالمان اهل سنت درباره فضیلت های آن حضرت مطالب قابل توجهی نگاشته اند. (ر.ک: مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت، ص 256 - 268).

«نحن اهل البيت يتوارث اصاغرنا عن اكابرننا القذة بالقذة؛ ما خاندانی هستیم که کودکان (نسل دوم) ما از بزرگان (فضایل و مناقب را) (نسل اول) ما بی هیچ تفاوتی به ارث می برند (و در برخورداری از فضایل و خصایص باهم یکسانند)؛ چونان پره‌های انتهای پیکان که (با اندازه ای معین) در امتداد هم قرار دارند.»⁽¹⁾

بدین سان او وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، نور چشم و دل انگیز برای شاگردانش، شکافنده دانش‌ها، راستگو و امانت دار، پاک و پاکیزه، برگزیده و چشمه زلال و جوشان تقوا و در بردارنده دیگر فضیلت‌ها و بردارنده رذیلت‌ها بود.⁽²⁾

السلام علی الوصی من بعده

اشاره

آخرین معصومی که در زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام به ایشان سلام داده می شود، حضرت ولی عصر علیه السلام است. اما سلام به ایشان با سلام‌های پیشین متفاوت است. زیرا:

1. در سلام به دیگر معصومان علیهم السلام، آنان را مخاطب قرار داده و با صیغه مخاطب به آنان سلام داده می شد ولی درباره حضرت ولی عصر (عج) لحن زیارت تغییر کرده و با صیغه غایب «سلام باد بر وصی پس از او (امام حسن عسکری علیه السلام) به ایشان سلام داده می شود.

ص: 240

1-2. زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ص 1037.

2-1. محتمل است از این رو برای ایشان در این زیارت لقبی نیامده است که ایشان پدر حضرت ولی عصر علیه السلام است و این مهم ترین لقب ایشان می باشد. (ر. ک: مقاله آخرین معصوم و حضرت معصومه، محمدرضا فؤدیان، چاپ نشده.

2. نام آن حضرت و نیز نام پدر بزرگوارشان بر خلاف سلام های دیگر - به جز سلام بر فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام - برده نشده است.

3. به جای نام صفت «وصی» به کار رفته است.

4. برای ایشان دعا شده است.

با توجه به نکته های فوق باید به سؤال های زیر پاسخ داده شود که چرا لحن زیارت از خطاب به غیبت، تغییر کرده و چرا نام آن حضرت و نام پدرایشان آورده نشده است و چرا لقب «وصی» از میان القاب ایشان انتخاب شده است؟

در پاسخ به سؤال نخست بی شک تغییر لحن خطاب به غیبت بدون دلیل نیست و به احتمال قوی دلیلش آن است که ایشان در پرده غیبت است و چگونگی و شرایط زندگی ایشان با دیگر ائمه متفاوت است، چه این که ایشان غایب و دارای طول عمر و قیام جهانی برای استوارسازی عدالت و گسترانیدن معنویت در سراسر کره زمین است. سلام بر دیگر امامان معصوم علیهم السلام با صیغه مخاطب بوده و به نوعی نشان گر دوره حضور است و تغییر خطاب به غیبت از پنهان شدن و تغییر چگونگی امامت حضرت مهدی علیه السلام حکایت دارد و این تغییر برای تعبیر از تفاوت امام مهدی علیه السلام با دیگر امامان بسی لطیف و دقیق است.

آن حضرت زنده و حجت خدا در زمین و بر زمینیان و آسمانیان است. و از نیامدن نام آن حضرت و پدر بزرگوارش در همین نکته نهفته

است، در واقع تغییر ناگهانی لحن زیارت به این نکته اشاره دارد که آن بزرگوار زنده است و از آن رو که «وصی» امام حسن علیه السلام است و در حال انجام وصیت های پدر و وظایف سنگین خویش است.

این نکته در برخی از دعاهاى دیگر مانند دعای قرآن برسرگرفتن که از آن حضرت به «حجّت» تعبیر شده و نام ایشان نیامده است و نیز در دعای توسّل به جای نام از واژه «خلف صالح»؛ یعنی جانشین شایسته امام حسن عسکری علیه السلام یاد شده است و این تفاوت حکایت از این موضوع خطیر و مهم دارد که ایشان در زمان غیبت خدا در روی زمین است و واسطه میان خلق و خالق و مؤمنان باید بدانند که او امام، معصوم و حجّت است و همه مسئولیت های پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم بردوش مبارک اوست و او همانند جدّش که خاتم الانبیا بوده، خاتم الاوصیا است و همان طور که ایشان مبعوث شد تا اسلام را معرفی کرده و بگستراند، آن حضرت ضامن بقای اسلام است و از ناحیه خدا، مأموریت دارد حریم آخرین دین آسمانی را پاس دارد و در فرصت مناسب با ریشه کن کردن ستم و سوزاندن ریشه های آن و استوار سازی عدالت اسلام را در سراسر جهان بگستراند. (1) و از این رو می باید در حق او دعا کرد و از خدا خواست که در ظهور حضرتش تعجیل فرماید؛ لذا در ادامه این سلام در زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام برای ایشان دعا می شود:

ص: 242

1-1. محتمل است علت نیامدن اسم ایشان تقیه باشد؛ همان طور که به همین دلیل شیعیان را نهی کرده اند از بردن نام ایشان.

دعا برای حضرت مهدی علیه السلام فوائد گوناگونی دارد و در واقع نوعی اظهار محبت به ایشان است و در توقیعی از خود آن حضرت این گونه نقل شده است:

«برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید...»⁽¹⁾

این زیارت به ما نشان می دهد که چه گونه برای آن حضرت دعا کنیم. «اللهم صل علی نورک...»

در قرآن و روایات بر اهمیت «صلوات بر خاتم پیامبران صلوات الله علیه و آله بسیار تأکید شده است و بر خاتم الاوصیا نیز همانند جدش خاتم الانبیا نیز باید صلوات فرستاد.

صلوات به معنای درخواست رحمت از خداوند برای کسی است؛

«ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما.» خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید شما هم بر او صلوات فرستید و از خدا برایش رفعت درجات نعمت و رحمت افزون بخواهید و بر او سلامی خاص و استثنایی کنید سلام کردنی.»⁽²⁾

از روایاتی که درباره تفسیر آیه یاد شده و در فضیلت صلوات نقل

ص: 243

1- 2. و اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فان ذالک فرجکم، کمال الدین، ج 2، ص 485 و الاحتجاج، 2/284 میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی کتابی در فوائد دعا برای آن حضرت دارد با عنوان «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» نوشته است.

2- 1. سوره احزاب، آیه 56.

کرده اند، به دست می آید که «سلام» به همان معنای عرفی و رایج میان مردم است اما «صلوات» بر آن حضرت به معنای رحمت خواهی از خدا برای ایشان است.⁽¹⁾

در اینجا برخلاف سایر پیامبران افزون بر سلام بر پیامبر و آل او آمده است: «خدا همواره بر او رحمت و ثنا می فرستد.» این سلام و صلوات خدا فرشتگان و مردمان بر آن حضرت و آلش⁽²⁾، بی هیچ تردیدی شامل حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می گردد، چه این که او از افراد و مصادیق بارز آل بلکه از کامل ترین و روشن ترین مصادیق آن است. در زیارت حضرت معصومه علیها السلام زایر از خدا می خواهد بر امام مهدی علیه السلام صلوات فرستد و همان طور که اشاره شد صلوات یعنی از خدا می خواهد همواره و پیوسته بر آن حضرت رحمت و درود فرستد.

در این زیارت نامه به دلیل و علت صلوات فرستادن بر آن حضرت نیز اشاره شده است؛ خدایا بر او صلوات فرست زیرا او نور، سراج - روشنی بخش راهیان طریق هدایت -، ولی، وصی و حجت شما بر خلق و مردمان است؛ از روزگاران قدیم گفته اند «تعلیق حکم به وصف

ص: 244

1-2. تفسیر کنزالدقائق، ج 8، ص 219؛ ر. ک. تفسیر نمونه، ج 17، ص 417-416 و قاموس قرآن، ج 4، ص 148.
2-3. بر پایه روایات متعدد بلکه مستفیض رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر آیه یاد شده فرمود: «بر آل، هم به هنگام صلوات بر من صلوات فرستید و بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد. ر. ک. الدر المنثور ذیل آیه 56 احزاب و المیزان، ج 16، ص 338 و تفسیر نمونه، ج 17، ص 419.

مشعر به علت بودن آن وصف برای آن حکم است»⁽¹⁾ و به مناسبت «صلوات» بر آن حضرت پنج وصف از اوصاف ایشان در این زیارت نامه آمده است:

1. نور خدا

نور به معنای روشنایی و در مقابل تاریکی و ظلمت به کار می رود راغب درباره آن می نویسد به آن روشنایی که دامن می گستراند و زمینه دیدن آدمیان را فراهم می آورد، نور می گویند⁽²⁾ و برخی از لغت پژوهان درباره آن نوشته اند نور آن است که چیزهای (ناپیدای در تاریکی) را آشکار می کند⁽³⁾ و معروف است که نور آن است که آشکار است و آشکارکننده (الظاهر فی نفسه المظهر لغيره) و نور در قالب معانی یاد شده گاه مادی است؛⁽⁴⁾ مانند نور خورشید و گاه معنوی، مانند نوری که بر اعماق جان مؤمنان می تابد و نور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و نور قرآن. در قرآن بارها این واژه به کار رفته است و هر دو معنای یاد شده (نور مادی و معنوی) از آن اراده شده است؛ بر طبق آیات قرآن، تورات در بردارنده نور است⁽⁵⁾ و قرآن نور، است⁽⁶⁾ و شریعت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نور

ص: 245

-
- 1-1. لازم به یادآوری است، که زایر در این مرحله از زیارت وقتی احساس می کند که به خداوند نزدیک است؛ مظهر نور او به پیشگاه الهی تقریبی افزون می طلبد.
 - 2-2. مفردات راغب اصفهانی، واژه نور؛ ر. ک. المصباح المنیر، ص 629.
 - 3-3. اقرب الموارد، ج 2، ص 1375.
 - 4-1. قاموس قرآن، ج 7، ص 127. ر. ک. التحقيق فی کلمات القرآن، ج 12، ص 285.
 - 5-2. سوره مائده، آیه 46، «انا انزلنا التوراة فیها هدی و نور.»
 - 6-3. سوره نساء، آیه 174، «و انزلنا الیکم نوراً مبیناً.»

است (1) و خداوند مؤمنان را از تاریکی ها به سوی نور رهنمون می گردد (2) و خدا نور آسمان ها و زمین است (3) و هر که را بخواهد به سمت نورش هدایت می کند (4) و چون روز قیامت فرا رسد زمین با فروغ پروردگار خویش روشن است. (5) و بالاخره نورهای معنوی و مادی از سوی خداست و تنها اوست که بر مؤمنان نور را نازل می کند (6) و نوری در میان آدمیان قرار می دهد و بر دل آنان فروغ و نوری خاص می تابد و بدخواهان و ستمگران فروغ و پرتو نور الهی را نمی توانند خاموش کنند و خدا نور خود را بر تمامی گیتی خواهد گسترانید و آن را به کمال خواهد رسانید گر چه کافران و مشرکان را خوش نیاید.

«یریدون لیطفنوا نور الله بافواهمم و الله متّم نوره و لو کره الکافرون». (7)

برخی از روایات که در تفسیر بعضی از آیات یاد شده آمده است، نور الهی را که بر سرتاسر گیتی خواهد تابید و همه ظلمت ها، ظلم ها و

ص: 246

1-4. سوره مائده، آیه 15، قد جائکم من الله نور و کتابّ مبین» با توجه به این احتمال که «نور» به معنای شریعت پیامبر است.

2-5. سوره بقره، آیه 275، «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور...»

3-6. سوره نور، آیه 35، «الله نور السموات و الارض...»

4-7. همان، «یهدی الله لنوره لنور من یشاء»

5-8. سوره زمر، آیه 69. و اشرفت الارض بنور ربّها.

6-9. سوره نور، آیه 38. و من لم یجعل الله له نوراً فما له من نور.

7-1. سوره صف، آیه 8 و «یابی الله الا- ان یتم نوره و لو کره الکافرون. سوره توبه، آیه 32. برپایه گروهی از روایات ولایت امیر مؤمنان

نوری است که می خواهند آن را خاموش کنند و خداوند نخواهد گذاشت. المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة علیه السلام، ص 224.

تاریکی ها را از بیخ و بن برخواهد کند و زمینه استوار سازی عدالت را در زمین فراهم خواهد ساخت حضرت حجة بن الحسن المهدی ارواحناه فداه دانسته است. (1) و در تفسیر این آیه «اشرقت الارض بنور ربّها» گفته اند؛ یعنی زمین با نور امام و حجت خدا که در آن سکونت دارد روشن است. (2)

بدین سان آن حضرت نور خداست، او مطلع انوار، آفاق نور، فروغ هدایت روشنگر هستی، مشعل دانایی، چشمه خورشید و خورشید جان ها است، که می توان در پرتو چنگ زدن به دانش وی به وادی نور رسید و به کوه طور، از تاریکی ها و ظلمت ها نهراسید و به سوی حق و مقصود در اوج سرافرازی و عزت شتابان گام برداشت، خدایا رحمت ها و نعمت های بی کرانت را همواره بر نور خود، فرو فرست.

2. و سراج

اشاره

واژه سراج در لغت عربی به معنای چراغ است؛ چراغی که بستر و جایگاه برافروختن نور و فروغ تابناک است (3) که آدمیان را از ظلمت می رهند و اطراف و محیط آنان را روشن می سازد و از این رو به هر چیز نورانی و روشنگر چراغ می گویند؛ (4) در قرآن این واژه چهار بار به کار رفته، سه بار به خورشید «سراج» گفته شده و یک بار به رسول گرامی

ص: 247

1-2. المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة، ص 224 و 148.

2-3. خورشید مغرب، ص 438.

3-1. ترتیب کتاب العین، ج 2، ص 808. ر. ک. التحقیق فی کلمات القرآن، ج 5، ص 97-97.

4-2. قاموس قرآن، ج 2، ص 250 و التحقیق فی کلمات القرآن، ج 5، ص 65.

اسلام با عنوان «سراج منیر» (چراغ پر فروغ و تابناک) تعبیر شده است. (1) برخی از پژوهندگان معاصر، سراج را به معنای چیزی دانسته اند که دل انگیزی، آرایش و زینت محیط و اطراف خود را سبب می شود. و به خاطر همین است که عرب ها به زین اسب «سرج» می گویند، چون زینت و زیبایی آن را در پی می آورد و به خورشید از آن رو سراج می گویند که به منظومه شمسی و فضای اطراف خود چشم نوازی و زیبایی می بخشد و چراغ را بدان سبب «سراج» گویند که برای خانه، وقار، شکوه و چشم نوازی را برای همه آدمیان پدید می آورد و به همین دلیل است که در قرآن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به «سراج منیر»؛ یعنی چراغ روشنگر تعبیر شده است و اگر چراغ به معنای دستگاهی بود نور دهنده، دیگر نیازی به صفت «منیر» نبود.

خاتم اوصیاء حجة ابن الحسن المهدی علیه السلام نیز همانند جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است؛ همان طور که رسول بی همتای اسلام علیه همه ستم، سیاهی و پلیدی برخاست و اسلام را استوار ساخت، فرزندش مهدی علیه السلام نیز چون ظهور کند پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در

دست دارد و زره پیامبر را به تن، و عمامه پیامبر را بر سر، و شمشیر پیامبر را در دست... و 313 تن یاران خاص او به شمار یاران پیامبر در جنگ بدر گرداگرد او جای دارند، آنان حاکمان زمانند و وارثان زمین. (2)

و آن حضرت چراغی است روشنی گستر و تابناک که بسی وقار،

ص: 248

1-3. همان.

2-1. ر. ک: خورشید مغرب، ص 444.

وزانت، دل انگیزی و چشم نوازی دارد و زینت و آرایه زمین، زمان، انسان و تاریخ است و با نام خدا، یاد خدا و برای خدا همه سوی جهان را از عدل و داد، فروغ و برهان، نجات و ایمان، سرشار سازد، پس او نیز چراغ نوربخش «سراج منیر» است، سراجی که آفاق نور گستر آن به اندازه ای است که هیچ واژه و معنایی نمی تواند آن را بر تابد جز یک واژه و یک کلمه. و آن «چراغ خدایی و نور الهی». در زیارت فاطمه معصومه علیها السلام از آن حضرت به «نور» و «سراج»⁽¹⁾ تعبیر شده است و این دو کلمه در نهایت لطافت و ظرافت به «خدا» اضافه شده است؛ آن هم با حالت خطاب؛ یعنی بنده خود را به خدا نزدیک احساس کرده و از او می خواهد بر نور و سراج خودش رحمت های پیوسته و ناگسسته نازل کند، تا او برخیزد و بر فروغ گستری، تابناکی، چشم نوازی خود بیفزاید. از این رو آن حضرت نور است و سراج، اما نور و سراج خدا، و برای همین است که نور، برکت و خیر او بی کران است و بی پایان و نامحدود.

«الله نور السموات و الارض»

«الله نور السموات و الارض»⁽²⁾

و سرچشمه آن نور خود نیز الهی است و لذا بقدری شفاف، زلال، صاف است که حتی بدون تشعشع و نور افشانی اطراف خود را روشن

ص: 249

1-2. به ظاهر لقب «سراج» تنها در این زیارت نامه برای آن حضرت آمده است؛ و این از نشانه های ماثور بودن این زیارت نامه است؛ چه این که اگر آن زیارت نامه را غیر معصوم انشاء می کرد از واژه هایی استفاده می کردند که در زیارت نامه های ماثور و یا روایات آمده است.

2-1. سوره نور، آیه 35.

و روشن تر می سازد، و هر گاه چنین سرچشمه نوری فیضیان نور نماید و نور افشانی اشش فزون تر گردد. به اقیانوسی از نور ماند که امواج سهمگین آن روی هم دیگر قرار گرفته و بر ساحل ظلمت می کوبد و به تعبیر قرآن «نور علی نور» شود. (1)

و ولی و لیک

«ولی» در لغت عربی به معنای سرپرست، مدیر، دوست، یار و یاری کننده و کسی که به اندازه به کسی یا چیزی نزدیک است که هیچ فاصله و واسطه ای میان آن دو نیست و اداره کننده و سرپرست یک کار یا کسی را از آن رو «ولی» نامیده اند که میان او و آن کار یا کس هیچ فاصله ای نیست و به طور مستقیم مدیر درباره آن تصمیم می گیرد و در آن تصرف می کند.

حضرت ولی عصر علیه السلام «ولی» خدا است؛ بدین معنا که میان او و خداوند هیچ واسطه ای نیست و ایشان مستقیم با اذن از پروردگار متعال بر همه هستی و خلق خدا ولایت دارد: در زیارت آن حضرت در روز جمعه می خوانیم:

«السلام علیک ایها الولی الناصح: «سلام بر شما باد ای ولی خیرخواه»

و در زیارت دیگر آن حضرت چنین آمده است:

«ولاًتخذ من دونک ولیاً»: «من به جز شما کسی را به عنوان ولی و سرپرست خود بر نمی گزینم.

ص: 250

یعنی تنها تو صاحب اختیار مطلق درباره من هستی و حق هر گونه تصرف، سرپرستی و ولایت را درباره من داری و آن حضرت نه تنها بر آدمیان ولایت دارد.

بر طبق دهها روایت پیامبر خدا و دیگر معصومان علیهم السلام بر مؤمنان ولایت دارند.⁽¹⁾ ولایت آنان رکن بنیادین اسلام و عمود خیمه دین است.⁽²⁾

و وصی و وصیک

پیش از این، درباره معنای «وصی» و لوازم تعیین «وصی پیامبر» از ناحیه خدا توضیح داده شد؛ همان طور که اشاره شد، پیامبران، وصی داشته اند و امیر مؤمنان علیه السلام «وصی» پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم و سید الوصیین است. بر طبق ضرورت مذهب شیعه این اوصیاء دوازده نفر و همه آنان معصوم هستند.⁽³⁾ و اول آنان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آنان حضرت مهدی علیه السلام است.⁽⁴⁾ در روایتی در این باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است: «در معراج... دوازه نور دیدم که در هر کدام خطی سبز بود و بر آن نام یکی از اوصیاء من نوشته شده بود که اول آنان علی بن ابی طالب و آخر آنان مهدی امّتم بود... از سوی

خدای متعال ندا آمد که: ای محمد! اینان... اوصیاء تو اند... سوگند به

ص: 251

1-1. بحار الانوار، ج 94، ص 41 و 180؛ ج 101، ص 188 و 201.

2-2. همان، ج 68، ص 379 - 332، 266؛ ج 65، ص 193.

3-3. همان، ج 36، ص 305 و نیز ر.ک: منتخب الاثر، ص 45 - 114.

4-4. در اثبات این نکته، در منابع شیعه و سنی، 91 حدیث نقل شده است. (ر.ک: کفایة الاثر، ص 103)

عزت و جلالم که... زمین را به وسیله آخرین آنان از دشمنانم پاک خواهم کرد...»(1)

در زیارت حضرت معصومه علیها السلام به وصی بودن حضرت مهدی اشاره شده و آن حضرت «وصی وصی» دانسته شده است. مقصود از وصی وصی آن است که ایشان آخرین حلقه سلسله اوصیاء و به تعبیر دیگر خاتم الاوصیاء است، همان طور که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم، خاتم الانبیاء بود. نام او، کنیه و لقبش همانند جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. و همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مأموریت داشت حرکت و راه پیامبران را به فرجام رساند و آخرین آنان بود، او نیز مأموریت دارد، راه اوصیاء پیامبر خاتم را تا رسیدن به مقصد و مقصود ادامه دهد. در این زیارت نامه آن حضرت وصی وصی دانسته شده است. و این اشاره به نکته ای است که پیش از این، به آن اشاره شد که وصی پیامبر باید از طرف خود خداوند تعیین گردد و با اسم و مشخصات از طریق پیامبر به مردم معرفی شود. بدین سان چون وصی از ناحیه خدا معرفی می شود در زیارت نامه به آن «وصی وصی خدا» اطلاق شده است.

و حجتک علی خلقک

3. حجت خدا در زمین

بر طبق روایات متعدد، و به حکم عقل همواره حجت خدا و واسطه

میان خالق و مخلوق همواره وجود دارد؛ بر پایه روایات متعدد

ص: 252

«حجت» خدا همواره در زمین وجود دارد و لحظه ای نیست که مخلوقات الهی بگذرد و حجت خدا میان آنان نباشد. (1)

بر طبق اعتقادات شیعه که در جای خود با برهان های استوار و متقن عقلی و نقلی ثابت شده است، (2) حضرت حجة ابن الحسن المهدی ارواحنا فداه پس از امام حسن عسکری علیه السلام، حجت خدا است و محور و مدار همه بندگان شایسته او.

در این زیارت نامه از آن حضرت با عنوان «و حجتک علی خلقک» تعبیر شده است؛ یعنی حجت خدا بر همه مخلوقات؛ در روایتی در این باره چنین آمده است:

«الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق.» (3): «... حجت خدا پیش از دیگر آفریده ها، همراه با آن ها که اگر حجت خدا نباشد زمین بر زمینیان خشم خواهد کرد و آن ها را هلاک خواهد ساخت.» (4)

به هر حال لقب «حجت» که بر همه معصومان علیهم السلام گفته می شود، مشهورترین لقب آن حضرت است.

حجت در لغت به معنای برهان و دلیل است که با آن حریف را قانع

ص: 253

1-1. کافی، ج 1؛ بحار الانوار، ج 23، ص 42؛ قرب الاسناد، ص 152؛ خاتمه الدمعة الساکبة، ج 1، ص 18. در این باره نزدیک به یک صد حدیث نقل شده است. ر. ک. بحار الانوار، ج 23، ص 11 26.

2-2. انواع کتاب های کلامی و از جمله الحاشیة علی اللهیات للتجريد، ص 446؛ کفاية الموحدين، ج 3، ص 282-333؛ منتخب الاثر.

3-3. کافی، ج 1، ص 177؛ الدمعة الساکبة، ج 1، ص 18.

4-4. همان، ص 28 و بحار الانوار، ج 23، ص 24 و علل الشرايع، ج 1، ص 198.

می سازند،⁽¹⁾ این واژه هفت بار در قرآن به کار رفته است و پیامبران و اوصیای الهی را از آن رو حجت نامیده اند که خداوند با وجود آنان بر بندگان احتجاج می کند و پوزش آنان را برای کثروی و انحراف از صراط مستقیم نمی پذیرد و از آن جهت که آنان دلیل اند بر وجود خدا و گفتار و کردارشان بر نیاز مردم به قانون آسمانی دلالت دارد حجت نامیده شده اند.

«رسلاً مبشرین و منذرین لئلا یكون للناس علی الله حجة بعد الرسل و كان الله عزیزاً حکیماً»⁽²⁾

استفاده می شود، حجت، یعنی: آن چه مردم می توانند آن را دلیل و یا بهانه کثروی ها و اعمال نادرست خود در محضر خدا بدانند. و خداوند رسولان را فرستاد تا زمینه هدایت آنان را فراهم آید و اوضاع و احوال به گونه ای رقم خورد تا هر کس بخواهد به صراط مستقیم هدایت و راه کمال را بجوید بتواند به آن دست یابد و انسان از سر اختیار بتواند در مسیر حق گام بردارد.⁽³⁾ و چون پس از مرگ زمان حساب الهی فرا رسد، مردمان توانند بهانه آورند که ما نمی خواستیم در راه ضلالت گام نهیم، پوزش آنان پذیرفته نباشد و این استدلال غیر برهانی بوده و حجت بر آنان تمام شده باشد؛ امام صادق علیه السلام در این باره چنین

ص: 254

-
- 1-1. المصباح المنیر، ص 121، قاموس قرآن، ص 106. راغب می گوید: حجت دلیلی است که مقصد مستقیم را روشن می کند.
 - 2-2. سوره نساء، آیه 165. «پیامبران بشارت دهنده و بیم دهنده اند تا مردمان بر خدا پس از (ارسال) رسولان حجتی نداشته باشند و خدا با عزت و حکمت است.»
 - 3-3. ر. ک: تفسیر راهنما، ج 4، ص 180 - 179.

می فرماید: «خدای عزوجل، به وسیله پیشوایان هدایت از خاندان پیامبر، دین خویش آشکار ساخت و راه روشن خود نمایان فرمود و سرچشمه های پوشیده علم خویش بگشود.

اکنون، هر یک از مسلمانان که وظیفه خود را در برابر امام بشناسد، طعم شیرین ایمان را خواهد چشید و شکوه همه جاگیر اسلام را خواهد دید؛ زیرا خدای متعال، امام را، برای مردمان چونان علامتی راهیاب و راهنما نصب کرده است و او را حجّت و دلیل بر مردم جهان قرار داده است. خدا لباس و جامه و قار بر تن او پوشیده است و او را در شعشه انوار خود غرق ساخته است. امام به آسمان متصل است و هیچ چیز از دسترس او بدور نیست و هیچ چیز از خدا به خلق نمی رسد مگر با وساطت او و اعمال بندگان پذیرفته نمی شود مگر با معرفت او. پس خداوند همواره آنان را یکی پس از دیگری از فرزندان حسین علیه السلام برگزید... و هر گاه یکی از آنان از این جهان رخت بر می بست امام دیگری را از نسل او منصوب می ساخت... که حجّت عالم است...؛ اینان امامانی هستند که مردمان را به حقیقت هدایت می کنند و حجّت های خدا هستند... و خدا آنان را حجّت بر بندگان قرار داده... و خدا آنان را حجّت برای همه جهانیان قرار داده است.»⁽¹⁾

بدین سان حضرت ولی عصر علیه السلام آخرین حجت خدا بر روی زمین است و لقب حجّت در روزگار، جامه ای است که تنها و تنها

ص: 255

او در خور پوشیدن آن است و جز او نمی تواند این نام را برتابد، چه این که تنها اوست که در پشت پرده غیبت با دستان توانا و اندیشه پر فروغ و قلب آسمانی و الهی و اتصال به حضرت پروردگار عالم و آدم را به اذن خدا به سوی درستی و صراط مستقیم رهنمون می سازد.

السلام علیک یا بنت رسول الله

در این زیارت نامه پر محتوا یک سیر خاص، معنوی و منطقی طی شده است، تا این جا به پنج پیامبر بزرگ الهی، امیر مؤمنان، فاطمه زهرا و دیگر معصومان علیهم السلام سلام داده شده است و این سلام های مؤدبانه و فرو تنانه و اظهار محبت و ارادت در واقع مقدمه است برای سلام بر فاطمه معصومه علیها السلام، صد البته نه از آن نوع مقدماتی که اهمیت نداشته یا اهمیت چندانی ندارد و ارزش آن در گرو مقدمه بودن برای هدف اصلی است بلکه از مقدمه هایی است که خود گران است و ارزشمند و ارزش آفرین، چه این سلام بر پیامبران و معصوم از آدم تا خاتم انبیا و خاتم اوصیا، بسیار مفید و ارزنده حتی برای خود مقدمه است و در واقع نوعی ادب، فروتنی، ادای حق پیامبران و معصومان علیهم السلامو دعا برای آنان است و پس از سلام به آن ها، نوبت به سلام به حضرت معصومه علیها السلام می رسد و سلام بر آن حضرت در این زیارت نامه بدین قرار است:

سلام بر شما باد ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم؛

سلام بر شما باد ای دختر فاطمه و خدیجه علیهما السلام؛

سلام بر شما باد ای دختر امیر مؤمنان علیه السلام؛

سلام بر شما باد ای دختر حسن و حسین علیهما السلام؛

سلام بر شما باد ای دختر ولی خدا؛

سلام بر شما باد ای خواهر ولی خدا؛

سلام بر شما باد ای عمه ولی خدا

سلام بر شما باد ای دختر موسی بن جعفر علیهما السلام و رحمت و برکت های خدا بر شما باد.

و این است شناسنامه سراسر نور حضرت معصومه علیها السلام او دختر خاتم پیامبران، امیر مؤمنان، فاطمه و خدیجه، حسن و حسین است و نیز دختر، خواهر و عمه ولی خدا و بالاخره دخت بی همتای موسی بن جعفر علیه السلام است.

پیش از این در باب فضیلت های آن حضرت شرح دادیم که برخی از فضایل به دلیل پاکی و فضیلت ها و کرامت پدر و مادر و اجداد آن بزرگوار است. و این سلام ها به این نکته مهم اشاره دارد. فاطمه معصومه در مکتب پرورش یافته است که به فاطمه، خدیجه، امیر مؤمنان و خاتم پیامبران منتهی می شود؛ از این رو زمینه دستیابی به فضیلت ها و گریز از رذیلت ها به طور کامل در او فراهم است. اما به نظر می رسد این سلام ها معنای فراتری از این نکته دارد چه این که خواهر و عمه ولی خدا بودن در این مسأله تأثیری ندارد؛

درود، رحمت و نعمت های جامع، شامل، پیوسته و ناگسسته خدا و همه مومنان بر شما باد ای دختر رسول خدا. چنین سلام بلندی به

حضرتش بدان جهت است که او دختر رسول گرامی اسلام بوده و روش و منش و اخلاق و رفتار و کردارش همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله است، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فریادگر توحید در سرتاسر گیتی است، فاطمه معصومه علیها السلام نیز همانند جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله چون از سرشت و ذاتی پاک برخوردار است.

در پی استوار سازی و گسترانیدن توحید است در جهان و قبر او در قم و مانند قبر رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه به پایگاهی عظیم و جاودان برای اسلام تبدیل شده است و سبب گرد آمدن شیفتگان اهل بیت علیهم السلام و عاشقان دانش های آل محمد در این مرکز توحید و ولایت گردیده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

حرم رسول خدا مدینه و... و حرم ما اهل بیت قم است.

روایاتی که درباره قم آمده است روایات شگفت انگیزی است.

بر پایه این روایات قم پایگاه اهل بیت علیهم السلام و شهر ایشان و شیعیانشان⁽¹⁾، حرم آنان، آشیانه و پناهگاه شیعیان⁽²⁾ و قم شهری است که از ضلالت و جهالت و بلا بدور می ماند (در آن بلا و جهل کمتر است) و دانش های اهل بیت از آن شهر به مردمان گیتی می رسد⁽³⁾ به گونه ای که خداوند به قم احتجاج می کند و با تبلیغ و ترویج علوم اهل بیت،

ص: 258

1- 1. قم بلدنا و بلد شیعتنا... سفینه البحار، ج 2، ص 447.

2- 2. مجالس المؤمنین، ج 1، ص 83، ر. ک: کریمه اهل بیت، ص 176.

3- 3. بحار الانوار، ج 60، ص 214.

فضیلت ها، حقیقت ها و احکام شرعی رایج در آن شهر حجت را بر (بسیاری از مردم) تمام می کند. (1)

قم فاطمه معصومه به مدینه رسول الله و کوفه امیر مؤمنان علیه السلام می ماند و همان طور که پیش تر اشاره شد، هجرت، غربت و مظلومیت فاطمه معصومه علیها السلام بود که اساس و بدنه این فضیلت ها را در قم پدید آورد؛ بدین سان او فرزند رسول و فرزند امیر مؤمنان و ادامه دهنده راه آنان و تحقق بخش آرمانهای بلند ایشان است.

السلام علیک یا بنت فاطمة و خدیجة علیهما السلام

او از جهات مختلف مانند فاطمه و خدیجه علیهما السلام بود، فاطمی بود و خدیجی به لحاظ حسب و نسب به فاطمه علیها السلام می ماند، چه اینکه فاطمه علیها السلام فرزند رسول خدا و خدیجه بود و او فرزند موسی بن جعفر و نجمه علیهما السلام.

فاطمه را مردم نشناختند و قدر او را ندانستند و شخصیت و جایگاه والای حضرت معصومه علیهما السلام از این زاویه به فاطمه می ماند، چه این که مردم حرم مطهرش و قم را نشناخته اند و حتی قمی ها فضیلت های ایشان اهداف او - که همانند اهداف فاطمه زهرا و خدیجه کبری بود - به عنوان یک بانوی بزرگ که محدودیت ها و ویژگی هایی دارد و در اوضاع و احوال خاصی قرار گرفته در پی آن بود که معنویت

ص: 259

را در جان‌ها خردورزی و حقیقت‌جویی را در اندیشه‌ها و عدالت را در جامعه بگسترانند و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را که حجت خدا در زمین بود به حق خویش برسانند، به همان سان که فاطمه زهرا نیز همین اهداف را داشت با این تفاوت که در پی دست‌یابی اولین علی علیه السلام به حقوق ایشان بود و حضرت معصومه علیها السلام به دنبال رسانیدن سومین علی علیه السلام به جایگاه در خور خویش.

حرکت به سوی این هدف سترگ مشکلات و دشواری‌های فراوانی داشت که جز با فداکاری بسیار، شکیبایی و از خودگذشتگی گام نهادن در این مسیر خطیر ممکن نبود و فاطمه زهرا علیها السلام و خدیجه به درستی الگو و جلوه بارز این فداکاری‌ها بودند.

حضرت معصومه علیها السلام برای این هدف هجرت کرد دشواری‌های سفر و غربت را به جان خرید، و در برابر دوری، زندانی شدن پدر و فراق برادر که برایش طاقت فرسا بود، شکیبایی ورزید.

به همان سان که فاطمه زهرا علیها السلام نیز چنین بود، پس از تحمل او اذیت و آزارهای فراوان و در نهایت غربت و اوج مظلومیت از دنیا رفت و...

فاطمه آل موسی علیها السلام مانند فاطمه زهرا علیها السلام از تقوا و دانشی فراوان برخوردار بود و در تاریخ تشیع و اسلام مؤثر به همان سان که فاطمه زهرا علیها السلام این گونه بود.

و بالاخره او همانند جده اش خدیجه هستی خود را برای برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام در طبق اخلاص نهاده و از هر چه

داشت در راه او دریغ نورزید و آن گونه که شایسته او و علی بن موسی الرضا علیهما السلام بود رفتار کرد، به همان سان که فاطمه و خدیجه علیهما السلام در برابر رسول خدا و امیر مؤمنان علیه السلام چنین کردند. از این رو به حق می توان گفت که: [\(1\)](#)

«درود و رحمت خدا بر تو باد ای دختر فاطمه و خدیجه».

«السلام علیک یا بنت فاطمة و خدیجة»

السلام علیک یا بنت امیر المؤمنین

پیش از این اشاره شد که قم فاطمه معصومه علیها السلام به کوفه امیر مؤمنان می ماند و در کلام بلند امام صادق علیه السلام به درستی و دقت به این واقعیت اشاره شده است، اما او به زینب دختر بلا واسطه علی علیه السلام نیز شباهت هایی دارد، زینب آن بانوی یگانه و بی همتای عصر و زمان قیام و خون و حماسه پرچم مبارزه را علیه یزید و یزیدیان بر افراشت و آن چه داشت عاشقانه در راه حسین داد و زینب ثانی معصومه علیها السلام هم با هجرت به ایران و قم پرچم و علم مبارزه با نفاق سپاه عباسی و تزویر و نیرنگ مأمونی بر افراشت و پس از ایفای رسالت زینب گونه خود روح بلندش به عالم ملکوت پرکشید و با مدفون شدن در قم، پایگاه عظیمی برای حسینیان و رضویان تاریخ

ص: 261

1-1. برخی مستند به پاره ای از رؤیاهای صادقانه نوشته اند مرقد مطهر آن حضرت به جای مرقد مطهر فاطمه زهرا علیها السلام است و این سخنی است دل انگیز. ر. ک: کریمه اهل بیت، ص 42.

ساخت؛ هجرت او به هجرت زینب به کوفه و شام ماند که هر کدام در زمان و مکان و شرایط خاص به خود، تاثیر شگرفی داشت.

السلام علیک یا بنت الحسن و الحسین

فاطمه معصومه علیها السلام، حسنی بود و حسینی، حسنی بود چون با مخالفان و معاندان صلح و مدارا کرد و زندگانی او نیز همانند جدش حسن علیه السلام با زهری که به او خوراندند فرجام یافت و در راه پاسداری از حریم اسلام و حقیقت شکیبایی بزرگ و عزت مندی کرد؛ مانند ابا عبدالله الحسین علیه السلام بود چه این که هجرت کرد و در غربت، مظلومانه برادران و همراهانش به خاک و خون غلطیدند و در همان جا خود نیز به آنان پیوست. قم او مانند کربلا به پایگاهی عظیم برای شیعه و جایگاهی بزرگ برای تحقیق و تبلیغ معارف اسلامی مبدل گشت و معصومان علیهم السلام بر آن تأکید بسیار داشته اند. همان طور که درباره کربلا چنین بوده است.

السلام علیک یا بنت ولی الله، السلام علیک یا اخت ولی الله...

السلام علیک یا بنت ولی الله، السلام علیک یا اخت ولی الله، السلام علیک یا عمه ولی الله، السلام علیک یا بنت موسی بن جعفر و رحمة الله وبرکاته

دانشوران و کارشناسان زبان عربی گفته اند: تعلیق حکم به وصف شعر به علیت آن است.

در این سلام ها، همانند سلام های گذشته به جای یادکردن نام حضرت معصومه علیها السلام، با یکی از اوصاف ایشان؛ یعنی دختر،

خواهر و عمه ولی خدا به آن حضرت سلام داده شده است و این نکته بی حکمت نیست؛ فاطمه معصومه علیها السلام آن گونه که ولی خدا می خواست و موسی بن جعفر علیهما السلام در پی آن بود دختری کرد از این رو پدر بزرگوارش درباره او فرمود: «پدرش فدایش باد»⁽¹⁾

و آن گونه که ولی خدا؛ یعنی حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام می خواست خواهی کرد، از این رو آن حضرت درباره خواهرش فرمود: کسی که او را زیارت کند از اهل بهشت است.⁽²⁾

خواننده هوشیار می داند آن حضرت نزدیک بیست خواهر داشت⁽³⁾

و آن چه در فضیلت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام فرموده درباره هیچ یک از خواهرانش نفرموده است.

و او عمه ولی خدا بود، چه این که به گونه ای عمل کرد که حضرت جواد علیه السلام از او به بزرگی یاد کرده و فرموده است:

«هر کس عمه مرا در قم زیارت کند سزایم است در زمره بهشتیان قرار گیرد.»⁽⁴⁾ و به طور خلاصه زندگانی او طوری بود که حضرت جواد می پسندیدند و خلاصه او معصومانه زیست و راه پدر، برادر و برادرزاده اش را رفت و مرزهای موفقیت و سرافرازی و سربلندی را درنوردید و در میان فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام بهترین

ص: 263

1-1. كشف اللثالی، به نقل از کریمه اهل بیت، ص 53.

2-2. جامع احادیث الشیعة، ج 12، ص 617، عیون الاخبار الرضا، ج 2، ص 271.

3-3. ر.ک: الارشاد، ج 2، ص 244 و عوالم، ج 21، ص 318 - 321.

4-1. «من زار قبر عمی بقم فله الجنة». کامل الزیارات، ص 424. آن حضرت نیز عمه های فراوان داشت ولی این عبارت را تنها درباره معصومه فرموده است.

روش زندگی؛ یعنی راه و روش خدایی را برگزید.

پس سلام و رحمت و برکت های خدا بر او باد. «رحمة الله وبركاته؛ یعنی همه رحمت ها و نعمت های خدا که قابل افاضه به مخلوق است شامل حال شما باد.

السلام عليك عرف الله بيننا و بينكم في الجنة

از این قسمت به بعد لحن زیارت تغییر پیدا کرده و به نوعی گفتگوی با آن حضرت تبدیل می شود. این سلام، سلام خاص بر آن حضرت است که پس از آن خواسته ها و دعاهای زائر شروع می شود:

نخستین دعای زائر آن است که از خداوند می خواهد در بهشت بین

او و حضرت معصومه و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام (پیامبر، خدیجه، فاطمه، امیر مؤمنان، حسن، حسین علیهم السلام و ولی خدا که شامل همه معصومان می گردد و پیش از این نام آن ها در زیارت برده شد) آشنایی و شناختی متقابل قرار دهد و توفیق درک حضور و زندگی در جوارشان را نصیب او گرداند.

به طور کل معرفت حضرت معصومه علیها السلام و آشنایی با ایشان بسیار اهمیت دارد، چه این که در این زیارت نامه دو بار به آن اشاره شده است و این معرفت دو نوع است، معرفت در دنیا و آشنایی و معرفت در آخرت، معرفت در دنیا همان است که در روایت نقل شده از حضرت رضا علیه السلام به آن اشاره شد و آن حضرت فرمود:

هر که از سر معرفت فاطمه معصومه علیها السلام را زیارت کند در زمره

و نیز همان است که در بخش های پایانی این زیارت نامه آمده است که: «و لایسلبنا معرفتکم»

زایر آن حضرت از خدا می خواهد، این توفیق بزرگ الهی که نصیب او شده است از او گرفته نشود و همواره از کسانی باشد که مقام بلند اهل بیت را بشناسد. و این معرفت گوهر گرانی است که در زمره بزرگ ترین توفیقات و هدایت های الهی است. و باید قدر آن را شناخت و خدا را شکر کرد این معرفت به اندازه ای اهمیت دارد که هر کس معصومان و اهل بیت علیهم السلام را بشناسد، در واقع خدا را شناخته است و هر کس آنان را نشناسد به کسی می ماند که خدا را نشناخته است.

«من عرفکم فقد عرف الله و من جهلکم فقد جهل الله».(2)

دومین نوع معرفت به اهل بیت و فاطمه معصومه شناخت و آشنایی با آنان در آخرت است و مقصود آن است که زائر عارف شایستگی درک حضور و زندگی در جوار بهشت ایشان را داشته باشد. و این همان است که در زیارت ها و دعاهای مختلف آمده است(3)، بر اساس این دعاهای زیارت ها، مؤمن از خدا می خواهد که در جهان دیگر با محمد و آل محمد علیهم السلام بوده و به آنان دسترسی داشته باشد و این

ص: 265

1-1. من زارها عارفاً بحقها فله الجنة.» ترجمه متن یاد شده تا حدودی آزاد است. جامع احادیث الشیعه، ج 12، ص 617.

2-1. زیارت جامعه صغیره، ر. ک: مفاتیح الجنان.

3-2. به عنوان نمونه زیارت جامعه کبیره و زیارت عاشورا.

نعمت، مقام و منزلت بسیار عظیمی است و خوشا به حال آنان که به این جایگاه دست یابند و در بخش پایانی زیارت این نکته دوباره با اندکی تفاوت آمده است.

«و ان یجمعنا و ایاکم فی زمره جدکم محمد صلی الله علیه و آله»

از خدا می خواهیم که ما و شما را در زمره جدتان محمد صلی الله علیه و آله وسلم قرار دهد.

توضیح فشرده این عبارت آن است که امت پیامبر اسلام ممتازترین امت است، گرچه مؤمنان از امت هر پیامبری باشند، بخاطر ایمان و اطاعت از پیامبر زمان خویش نجات خواهند یافت، لیکن امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم جایگاه ویژه خود را دارد؛ در این دعا زایر از خداوند می خواهد با عطای توفیق اطاعت و پیروی از پیامبر خدا و اهل بیت طاهرینش جزء امت، حزب و راه یافتگان به جمع و محضر سراسر نور آن مقربان درگاه الهی قرار گیرد و از مصادیق «فَادْخُلِی فِی عِبَادِی» باشد

به عبارت دیگر از خداوند می خواهد هم نشین، مقرب و در زمره نزدیکان و مجاوران بهشتی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم باشد.

«و حشرنا فی زمرتکم»

اشاره

«خداوند در روز قیامت ما را در زمره شما محشور گرداند».

از نگاه قرآن و روایات روز قیامت، روز بسیار مهمی است، نام های مختلفی دارد و خداوند در آن روز خطیر حساب مردمان را بررسی و پس از آن گروهی را روانه جهنم برای رسیدن به کیفر و گروهی را روانه بهشت برای گرفتن پاداش های عظیم خود، خواهد کرد. در آن روز

ص: 266

جایگاه پیامبر اکرم، اهل بیت و حضرت معصومه علیها السلام جایگاهی ممتاز خواهد بود و بسیار اهمیت دارد که کسی بتواند در زمره و گروه آنان و با آنان محشور شود. بدین سان این عبارت در بردارنده نجات خواهی از خدای متعال در روز رستاخیز عظیم است و آسان ترین و بهترین راه برای نجات آن است که انسان با پیامبر و اهل بیتش محشور گردد.

و آوردنا حوض نبیکم و سقانا بکأس جدکم من ید علی ابن ابی طالب. «و ما را بر حوض پیامبر شما وارد کند و با کاسه جدتان از دست علی بن ابی طالب سیرابمان سازد.»

در این جمله نیز دو دعا شده است؛ یکی آن که از خدا می خواهیم بر حوض پیامبر وارد شویم و دوم آن که از دست امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب آب بنوشیم.

حوض کوثر

بر پایه روایات متعددی که محدثان شیعه و سنی آورده اند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در صحنه قیامت و بهشت حوضی دل انگیز، زیبا و دارای انواع نوشیدنی های لذیذ بهشتی و نهرها و چشمه ها و... دارد و ورود بر این حوض و نوشیدن از آن توفیق و مقامی است بزرگ که در این زیارت زایر از خدا می خواهد بدان دست یابد. زمخشری در تفسیر «کوثر» می نویسد:

«یکی از معانی آن حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در بهشت است.»⁽¹⁾

ص: 267

1-1. ر.ک: تفسیر کشاف، ذیل سوره کوثر و تفسیر طبری، ج 7، ص 574.

چنانچه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آیا می دانید کوثر چیست؟ نهی است در بهشت که خداوند وعده آن را به من داده است». در وصف آن در روایات آمده است که نوشیدنی آن «شیرین تر از عسل» سپیدتر از شیر، خنک تر از برف و نرم تر از سرشیر و کناره آن از زبرجد است و آبدان ها و پیاله هایی که برای نوشیدن آن است از ستارگان آسمان بیش تر است و هر که از آن بنوشد، هرگز تشنه نمی شود.»(1)

دومین نکته درباره حوض کوثر آن است که ساقی این حوض امیرالمؤمنین، علی ابن ابی طالب علیه السلام است، منابع روایی و تفسیری شیعه اتفاق نظر دارند که ساقی حوض کوثر امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب است،(2) در این میان روایات متعددی از اهل سنت نیز در این باره نقل شده است(3) بر پایه این روایات امیرمؤمنان ساقی کوثر است و

نااهلان، کافران و منافقان را از نزدیک شدن به حوض باز می دارد.

علامه مجلسی به نقل از شیخ مفید و شیخ طوسی می نویسد:

«... از عبدالله بن عباس روایت کرده اند که چون سوره کوثر نازل شد، علی علیه السلام - پرسید: یا رسول الله «کوثر» چیست؟ فرمود: نهی است که خداوند با اعطای آن مرا گرامی داشته است. علی علیه

ص: 268

1- 2. علامه امینی در الغدیر روایات متعددی در الغدیر، ج 2، ص 222-224. از منابع مختلف اهل سنت درباره این حوض آورده است.

2- 3. بحارالانوار، ج 8، ص 16. باب صفة الحوض الساقیه، ج 4، ص 115 و ج 687 ص 61، ص 58.

3- 4. ر. ک: الغدیر، ج 2، ص 320-324 و احقاق الحق، ج 4، ص 99، 264-271 و 289-292 و 376-380 و ج 6، ص 173-179 و ج 7، ص 321-323 و ج 9، ص 452 و....

السلام گفت: ... آن را برای ما توصیف کن. پیامبر فرمود: «... کوثر نهری است که از زیر عرش الهی جریان می یابد، آبش سپیدتر از شیر، شیرین تر از عسل، و نوشین تر از سرشیر و کره است. ریگ هایش زبرجد، یاقوت و مرجان، گیاهش زعفران، خاکش مشک بویا است. سرچشمه اش از زیر عرش خداوند عزوجل است. ای علی این نهر برای تو و محبان تو پس از من است.»⁽¹⁾

همان طور که اشاره شد در روایات متعدد و متنوعی این نکته آمده است که محبان و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام می توانند از زلال گوارای کوثر در قیامت بنوشند.⁽²⁾ به عنوان نمونه امام رضا علیه السلام از اجداد پاکش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است که آن حضرت خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام چنین فرمود: «شیعیانت روز قیامت [برحوض کوثر] وارد می شوند و سیراب می گردند... و دشمنانت در حالی که بسیار تشنه اند بر آن وارد می شوند و آب می طلبند [اما] به آنان آب داده نمی شود...»⁽³⁾

به هر حال زایر در این بخش از زیارت نامه از خدا می خواهد که وارد بر حوض پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شود. در واقع زایر از خدا می خواهد مثل فرزندان خود آنان بر حوض کوثر وارد شود و از زلال گوارای آن بنوشد؛ به عبارت دیگر دارای حیات، پاکی و پاکیزگی باشد نه آن که از

ص: 269

1-1. بحارالانوار، ج 8، ص 18. ر. ک: مستدرک سفینة البحار، ج 2، ص 153 - 151.

2-2. بحارالانوار، ج 8، ص 8 - 29.

3-1. همان، ص 10.

آب بنوشد تا پاک شود.

من در برابر الطاف شما چیزی ندارم، تنها از خدا می‌خواهم که رحمت و درودهایی پیاپی و ناگسسته خود را بر شما نازل کند؛ چه این که آن چه شما را اشباع می‌کند کرامت و عنایت خداوند است بر شما از خدا می‌خواهم که هماره این رحمت‌ها و کرامت‌ها را نصیب شما سازد.

اسئله الله ان یرینا فیکم السرور و الفرع

از خدا می‌خواهم، زمینه ظهور مهدی ارواحنا فداه فراهم سازد و با فرج ایشان شادی، نشاط و فرج شما پدید آید و ما نیز در آن سهمی داشته باشیم به گونه ای که نشاط او فرج شما را ببینیم؛ خداوند عنایت کند ارتباط ما با شما دائمی بوده و در حکومت مهدی دارای نقش و سهم باشیم؛ از این بخش از زیارتنامه نکته‌های زیر استفاده می‌شود:

1. دعا برای فرج و سرور اهل بیت علیهم السلام مطلوب است و در این زیارت زائر از خدا می‌خواهد زمان فرج و عصر ظهور و سرور آنان را برساند.

2. حضور انسان در زمان فرج و سرور اهل بیت علیهم السلام نیز بسیار مغتنم و ارزنده است. مضمون این دعا آن است که خداوند مهدی علیه السلام شما را برساند تا شما شاد شوید و من سرور شما را ببینم و در پرتو عنایت الهی ارتباط من با شما دائمی و حتمی باشد و حکومت مهدی را درک کنیم.

3. توفیق الهی برای رسیدن به فرج و درک زمان سرور اهل

بیت علیهم السلام از عوامل مهم است که دعا از زمینه های دستیابی به این توفیق ارزنده و گران قدر است و نباید از آن غفلت ورزیده و آن را دست کم گرفت.

4. سرور و شادمانی اهل بیت علیهم السلام زمانی است که فرج آنان فرارسد. و این فرج با توجه به دیگر زیارت ها و دعاها با ظهور حضرت ولی عصر ارواحناه فداه تحقق می یابد.

5. همان طور که خواهد آمد، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در زمره اهل بیت است و لذا این فراز از زیارتنامه دعای برای ایشان است، البته نه به تنهایی بلکه به همراه دیگر از اهل بیت علیهم السلام که پیش از این به نام آن ها اشاره شد.

و ان لا یسلبنا معرفتکم

آشنایی با شما و معرفت شما بسی ارزنده و گرانبه است خدا نکند که پاکی را از دست بدهیم و یا به پاکی دست نیافته باشیم و یا نسل ما پاکی را از دست بدهد و یا عمل هایمان سبب شود از شما جدا شویم و میان ما و شما آشنایی نباشد.

از مجموع روایات و قرآن می توان استفاده کرد که مقصود از معرفت آنان، این است که انسان از روی یقین به حجت بودن و معصوم بودن و امام بودن آنان اعتقاد داشته باشد؛ در زیارت عاشورا این معرفت کرامت خدا به بنده اش دانسته شده است: «و اسئل الله الذی اکرمنی

بمعرفتکم و معرفه اولیانکم»

بمعرفتکم و معرفه اولیانکم»(1)

و از خدا خواسته و دعا کرد که این کرامت و نعمت عظیم الهی باقی و جاودان باشد و مباد که در برهه ای از زمان از انسان گرفته شود.

آنه ولی قدیر

خدا این دعا را مستجاب خواهد کرد، چه این که او بر مؤمنان و هستی ولایت دارد: «اللّٰهُ وَلِيّٰ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا»(2) آغاز و فرجام کار در قلمرو قدرت اوست؛ او می تواند این دعا را مستجاب کند و به یقین مستجاب خواهد کرد. زیرا او ولی است و ولی هر گاه توانا باشد و از سر حکمت و آگاهی تصمیم بگیرد. مصالح و منافع آنان را که در حیطه ولایت اویند حفظ خواهد کرد و بی شک معرفت اهل بیت علیهم السلام مهم ترین منفعت و مصلحت برای هر مؤمن است و زمینه سعادت و یا شقاوت او را رقم خواهد زد. به طور خلاصه این جمله تأکید است بر مستجاب شدن این دعا و اشاره به علت آن.

اتقرب الی الله بحبکم

زندگی بی عشق و محبت به کالبد بی جانی ماند که هیچ نشاط، شادابی و تحرک از آن بر نخواهد خاست و جامعه بی محبت به گورستانی می ماند که سکوت، غم، اندوه و افسردگی و نومیدی از آن

ص: 272

1-1. زیارت عاشورا. (ر.ک: بحارالانوار، ج 101، ص 292).

2-2. سوره بقره، آیه 257.

می بارد. محبت رمز و راز همه شادابی ها، حرکت ها، رسیدن به مقصد و مقصود و دستیابی به اهداف بلند و کوتاه و خرد و کلان است.

اما همواره این پرسش در برابر چشمان دل آدمی نقش می بندد که محبت به چه چیزی و چه کسی؟

پاسخ این نکته بسیار اهمیت دارد، چه این که بر پایه روایات رسیده از معصومان علیهم السلام روز قیامت آدمی با کسی و یا چیزی محشور می شود که او را دوست داشته است.

«المرأ مع من احب»⁽¹⁾

از آیات قرآن و سخنان معصومان علیهم السلام استفاده می شود که مؤمنان باید خدا را دوست بدانند، محبوب و معشوق اصلی او است و هر چیز دیگری هر گاه در راه او، سمت و سوی او و برای او باشد نیز دوست داشتنی و شایسته و در خور محبت انسان است؛ مؤمنان همواره دل به خدا بسته و به او وابسته اند و او را با همه وجود دوست داشته اند و از غیر او گسسته و وارسته اند.⁽²⁾

از آن جا که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بندگان شایسته خدا، حجت او و معصوم هستند محبت آنان، در واقع محبت به خدا و در مسیر دستیابی به محبت خدا است. از این رو که محبت به اهل بیت علیهم السلام نعمتی است بسیار ارزنده و گران قیمت. در زیارت عاشورا در این باره

ص: 273

1-1. بحارالانوار، ج 17، ص 14.

2-2. سوره توبه، آیه 24 و سوره بقره، آیه 165 و... بحارالانوار، ج 7، ص 24 و ج 97، ص 227 و ج 97، ص 83 و...

می خوانیم: ای حسین من محبت و عشق به شما را دستاویز و راه رسیدن به قرب خدا و رسولش قرار داده ام.

در روایتی در این باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده اند:

«هیچ کس از شما ایمان (حقیقی) نیاورده است مگر آن که مرا از خودش و اهل بیت مرا از اهل خودش و عترت مرا از عترت خودش و ذریه مرا از ذریه اش بیش تر دوست داشته باشد.»⁽¹⁾

کسی که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دوست داشته و از دشمنان آنان بیزاری و برائت بجوید، به ریسمان محکم الهی چنگ زده،⁽²⁾ به راه هدایت گام نهاده، بهترین الگورا یافته و از آن پیروی کرده و بزرگ ترین حجت را نزد خدا دارد.⁽³⁾ آنان کشتی نجاتند و برای آن که بتوان از ظلمت ها و امواج ویرانگر طوفان های عظیم ضلالت و جهالت رهایی یافت،⁽⁴⁾ باید دل به آنان بست و از دشمنانشان دور شد. به هر روی بر طبق روایات و برخی از آیات قرآن محبت اهل بیت جایگاه خطیری در عرصه ایمان مؤمنان دارد و بی شک مؤمنان باید آن را مهم بشمارند و در راه دستیابی بدان بکوشند چه این که راه نجات و صراط مستقیم است و نقل، بررسی آیات و روایات در این باره فرصتی وسیعتر می طلبد که با ظرفیت این نوشته تناسب ندارد.⁽⁵⁾

ص: 274

-
- 1-1. کنز العمال، ج 1، ص 41، ح 93؛ به نقل از میزان الحکمة، ج 1، ص 518، ح 3197.
 - 2-2. نور الثقلین، ج 1، ص 263.
 - 3-3. همان، ص 264.
 - 4-4. عیون الاخبار الرضا، ج 2، ص 58، 217، ج 1، ص 292.
 - 5-1. ر.ک: بحار الانوار، ج 8، ص 220، دو آیه و حدیث و نیز بقیه همه این جلد تا ج 47.

به همان اندازه که محبت اهل بیت علیهم السلام اهمیت دارد و از زمینه های سعادت انسان است، بیزاری و برائت جویی از دشمنان آنان مهم است. برائت از دشمنان اهل بیت پیامبر علیهم السلام در دنیا و آخرت نکته ای که در ده ها روایت در قالب های مختلف و در دعاها مورد تأکید قرار گرفته است (1)، تا این فراز از زیارت بارها به حضرت معصومه و اهل بیت علیهم السلام با ضمیر «کُم» خطاب شده است و این خطاب به روشنی از قرب خاص آن حضرت به معصومان علیهم السلام حکایت دارد.

والتسليم الى الله راضياً به غير منكر و لامستكبر

«تسليم» از ماده «سلم» به معنای راضی بودن و خشنودی از حکم است، (2) خدا در قرآن از مؤمنان می خواهد در برابر احکام رسول خدا صلی الله علیه و آله از اعماق دل خشنود و در برابر آن ها دل چرکین نبوده و به طور کامل تسلیم باشند.

«فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً مما قضيت ويسلموا تسليماً.» (3)

ص: 275

1-2. ر. ك: اصول كافي، ج 1، ص 180 و 282 و ج 2، ص 23؛ تهذيب، ج 2، ص 614؛ ج 6، ص 99 و بحار الانوار، ج 7 تا ج 37.

2-3. التسليم: بذل الرضا بالحكم، لسان العرب، ج 6، ص 364.

3-4. سوره نساء، آيه 65.

از این آیه استفاده می شود که انسان باید بکوشد تا روحیه حق جویی و تسلیم در برابر حکم و قضای الهی را به دست آورد و دستیابی به چنین مقام و مرتبه ای گرچه سخت و دشوار می نماید، اما می توان با به دست آوردن صفای باطن و روح وارسته این حالت را در خود پدید آورد و در مقام عمل هم در برابر اراده الهی و احکام خدا و حق مطیع بود. علامه نراقی در تعریف تسلیم چنین نوشته است:

و بدان که تسلیم، که تفویض (واگذاشتن) نیز نامیده می شود و به معنای «رضا» نزدیک است... عبارت است از ترک خواهش ها در اموری که بر او وارد می شود و واگذاشتن همه آن ها به خدا، با قطع کلی تعلق کلی خودش به آن ها، به این معنا که طبع او به چیزی از آن ها تعلق نداشته باشد. پس آن بالاتر از رضا است. زیرا در مرحله رضا افعال خدا مطابق طبع اوست و در مرتبه تسلیم طبع و موافقت و مخالفت آن به کلی به خدای سبحان واگذار شده است... در مرتبه تسلیم قطع کلی علاقه از امور متعلق به خویش است.»⁽¹⁾

بدین سان تسلیم در برابر خدا بدین معنا است که در دل از احکام الهی و قضای خدا و مقدراتش خشنود باشد و در مقام عمل، منقاد و مطیع و زمانی آدمی می تواند به این مرحله برسد که به قدرت و نیروی لایزال و نامتناهی الهی باور داشته باشد، شاید به همین دلیل است که امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: 276

«چون بنده می گوید: «لا حول و لا قوة الا بالله»، خدا به ملائکه می فرماید: بنده من تسلیم شد حاجتش را بر آورید.»(1)

کسی که به علم، قدرت، حکمت و عظمت خدا ایمان داشته و خدا محبوب واقعی او باشد، چون پروردگار درباره موضوعی اراده ای کند و آن را به گونه ای خاص رقم زند و یا حکمی صادر کند، به یقین در برابر این حکم از ژرفای جان خاضع خواهد بود؛ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مؤمن چگونه می تواند بفهمد مؤمن است؟ آن حضرت فرمود: با تسلیم در برابر خدا و خشنود بودن از شادی ها و ناراحتی هایی که بر او وارد می گردد.»(2)

«راضیاً به غیر منکر و لا مستکبر»:

تسلیم در برابر احکام، اراده و مقدرات الهی هر گاه با خشنودی و از ژرفای دل باشد، گرانتقد است و نشان گر مقام بلند مؤمن، در زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام می خوانیم: من در برابر خدا تسلیم هستم و این تسلیم از سر خشنودی و از اعماق دل و با رضایت کامل است و از هر گونه آلودگی انکار خدا و تکبر پیراسته است؛

بدین سان در واقع این فراز از زیارت نامه به مضمون آیه شریف گذشته اشاره دارد که باید در برابر امر رسول خدا از اعماق جان خشنود و تسلیم بود و تسلیم در مقام عمل کفایت نمی کند. پس زایر حضرت

ص: 277

1-1. بحارالانوار، ج 82، ص 103.

2-2. همان، ج 2، ص 204، و ج 87، ص 205.

معصومه علیها السلامی گوید: من نه در دل منکر امر و حکم الهی هستم و نه در مقابل آن تکبر ورزیده و این انکار را به مرحله عمل و ظهور می رسانم.

نگاهی به این فقره از زیارت

بر طبق این فراز از زیارت حضرت معصومه علیها السلام عوامل قرب به خدا عبارت اند از:

1. محبت اهل بیت «اتَّقِرْبَ الی الله بحکم»؛

2. بیزاری و برائت از دشمنان آنان «و البرائة من اعدائکم»؛

3. تسلیم در برابر خدا؛ تسلیمی که از سر رضایت و برخاسته از دل است؛

و همان طور که اشاره شد محبت اهل بیت و برائت از دشمنان آنان شاهراه و صراط مستقیم رسیدن به قرب به خداوند و دستیابی به حقایق هستی و سعادت ابدی است. درباره تسلیم در برابر خدا نیز روایات متعددی آمده است که بر اساس آن ها، تسلیم از مصادیق ریسمان الهی، (1) وسیله نجات، (2) سیره و روش پیامبر خدا و اهل بیتش (3) لازم و واجب در برابر قضای الهی (4)، مطابق با مصالح و منافع انسان (5) و... است.

4. یقین به دین خاتم پیامبران، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم؛ «و علی یقین ما

ص: 278

1-1. ر. ک: بحار الانوار، ج 71، باب 63؛ میزان الحکمة، ج 3، ص 1355.

2-2. ر. ک: بحار الانوار، ج 71، باب 63، ص 160؛ میزان الحکمة، ج 3، ص 1355.

3-3. ر. ک: بحار الانوار، ج 71، باب 63، ص 253 - 252 و میزان الحکمة، ج 3، ص 1355.

4-4. همان منابع.

5-5. ر. ک: بحار الانوار، ج 71، باب 63، ص 154 - 159 و میزان الحکمة، ج 3، ص 1355.

5. رضا و خشنودی از دین و آیین اسلام. «و به راضی».

و این همه را دستمایه رسیدن به عنایت و قرب الهی قرار دادن

«نطلب بذالك وجهك يا سیدی»

و علی یقین ما أتى به محمد و به راضی

زایر حضرت معصومه فروتنانه می گوید من به دینی که محمد صلی الله علیه و آله وسلم آورده است یقین دارم و از اعماق جان از آن خشنودم و این یقین و رضا را دستمایه رسیدن به خدا قرار می دهم و در طلب وصول به مقام قرب خدا هستم.

درباره یقین، دانشوران مسلمان در تفسیر، منطق، فلسفه، کلام، اصول فقه، فقه و حدیث و اخلاق مطالب متنوع و مشروحی آورده اند که در جای خود باید بررسی گردد، در این نوشته تنها به چند نکته درباره یقین که از زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام استفاده می شود، اشاره می شود.

1. یقین به ظاهر در این زیارت به معنای عرفی آن است؛ یعنی احتمالی که صد در صد و یا بسیار نزدیک به آن است و به معنای فلسفی؛ یعنی تصدیقی که صد در صد است و هیچ گونه احتمال خلاف در آن راه ندارد نیست؛ بلکه هر گاه احتمال به اندازه ای قوی و استوار باشد که احتمال بسیار ضعیف مخالف آن ناچیز دانسته شود، در عرف

به آن یقین گفته می شود. (1)

2 زایر حضرت معصومه صلوات الله علیها معتقد است آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی پروردگار به عنوان دین آورده است به یقین دین خدا و آخرین شریعت آسمانی و الهی است و مایه خیر و برکت است؛ بدین سان متعلق این یقین باورهای دینی، فضیلت ها، احکام فقهی و آداب اجتماعی، فرهنگی و... است.

3. یقین به دین و عناصر و احکام آن دستمایه قرب به خداوند و زمینه ساز دستیابی به عنایت های اوست. کسی که یقین به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و احکام الهی و نشانه های وجود خدا در آفرینش دارد و ایمان او یقینی است، به سرمایه عظیم و ارزنده ای دست یافته است که می تواند با بهره وری از آن در راه سعادت و کمال با موفقیت گام بردارد؛ در آیات قرآن پیشوایان و امامان به حق اهل یقین شمرده شده اند (2) و خدا ابراهیم را در زمره اهل یقین دانسته (3) و بر پایه روایات رسیده از معصومان علیهم السلام یقین در زمره بهترین نعمت های الهی قرار داده شده (4) و مؤمنان تشویق شده اند که از خدا بخواهند به آنان یقین عنایت کند (5) و نیز معصومان علیهم السلام یقین را وسیله

ص: 280

1-1. البته یقین در روایات نیز به معنای فلسفی و کلامی؛ یعنی احتمال صد در صد به کار برده شده است، اما در این جا یقین اعم از اطمینان نزدیک به یقین است.

2-1. سوره سجده، آیه 24.

3-2. سوره انعام، آیه 75.

4-3. بحار الانوار، ج 70، ص 176 و ج 697، ص 298.

5-4. بحار الانوار، ج 70، ص 176 و ج 697، ص 298.

سرافرازی، (1) نجات، (2) حیات و آبادی دل (3) و بهترین چیزی که بر قلب آدمی القاء می شود (4) و بزرگ تر سعادت آدمیان (5) و اصلی ترین (6) و بهترین (7) و با فضیلت ترین (8) رکن ایمان و نتیجه دین (9) و پایه (10) و ملاک ایمان (11) و هدایتها (12) و زمینه کامل شدن عبادت، عبادت و درجه ای خاص (13) از ایمان و... دانسته اند.

یکی از برکات و آثار خوب یقین این است که زمینه مستجاب شدن دعا و رفتن به سوی خدا را هموار می سازد؛ امام صادق علیه السلام می فرماید:

«هیچ چیز از یقین عزت آورتر نیست» (ما من شیء اعز من الیقین). (14)

شاید دلیل عزت آور بودن یقین آن باشد که یقین انسان را به خدا

ص: 281

-
- 1-5. عزرالْحکْم، ح شماره 7706 و بحارالانوار، ج 70، ص 176.
 - 2-6. غررالْحکْم، ح 7720.
 - 3-7. نهج البلاغة، نامه 31، وصیت امیرالمؤمنین به امام حسن.
 - 4-8. امالی صدوق، ص 395، ر. ک: میزان الحکمة، ج 4، ص 3712.
 - 5-9. همان و غررالْحکْم، حدیث شماره 9556.
 - 6-10. همان، حدیث شماره، 852.
 - 7-1. همان و حدیث شماره 2992 و کنز العمال، ج 2، ص 76، ح شماره 7333.
 - 8-2. همان، حدیث شماره 2992 و 6797.
 - 9-3. همان، حدیث شماره 4635.
 - 10-4. همان، حدیث شماره 6174.
 - 11-5. همان، حدیث شماره، 9726؛ (ر. ک: میزان الحکمة، ج 4، ص 3712).
 - 12-6. کنز العمال، ج 2، ص 176، ح شماره 7328 و 7331؛ (غررالْحکْم).
 - 13-7. غررالْحکْم، ح شماره 31؛ الحکمة، ج 4، ص 3713.
 - 14-8. اصول کافی، ج 2، ص 51.

نزدیک می‌سازد، چه این اهل یقین به مرحله ای می‌آیند که خدا را حاضر و ناخدا بر هستی و اعمال خود می‌بینند و از این رو به کسی می‌مانند که حسابرسی، تراز، صراط و بهشت و جهنم را می‌بینند و لذا یقین با فضیلت‌ترین عبادت شمرده شده (1) و عمل اندک از روی یقین نزد خدا با فضیلت‌تر از عمل زیاد بدون یقین است. (2) در زیارت حضرت معصومه علیها السلام به این نکته توجه شده و یقین در زمره عوامل و زمینه‌های جلب عنایت الهی قرار گرفته؛ بر طبق این فقره از زیارت یقین راه رسیدن به قرب خدا است و راه طلب عنایت او را برای انسان هموار می‌سازد.

4. درخت تناور یقین، شکوفه‌های دل‌انگیز و میوه‌های لذت‌آوری دارد. کسی که یقین دارد خدا دانا، توانا و حکیم است و دین او سعادت آدمی را رقم می‌زند و بهترین شیوه زندگی را که دنیا و آخرت آدمیان در پرتو آن آباد می‌گردد، به همه احکام، آداب و باورهای این دین نه تنها احترام می‌گذارد بلکه از ژرفای جان از آن خشنود است و راضی. از این رو «رضا» که خود مقامی است بلند که بسیار اندکند آنان که می‌توانند به آن دست یابند از آثار یقین است؛ در روایات مختلفی به صراحت آمده است که «رضا» نتیجه و ثمره یقین است و تا انسان یقین به خدا و علم، قدرت، حکمت او نداشته باشد نمی‌تواند به مقام «رضا» برسد. (3) در

ص: 282

1-9. غررالحکم، به نقل از میزان الحکمة، ج 2، ص 776.

2-10. اصول کافی، ج 2، ص 57.

3-1. ر. ک: بحارالانوار، ج 71، ص 152؛ میزان الحکمة، ج 10، ص 788 و ج 4، ص 144. گروهی از دانشوران در کتاب‌های اخلاقی خود «رضا» را از ثمرات محبت دانسته‌اند، خواننده هوشیار توجه دارد که منافاتی میان این دو مسأله نیست زیرا کسی که یقین نداشته باشد نمی‌تواند دارای محبت باشد.

زیارت حضرت معصومه نخست زایر اعلام می کند که یقین به دین محمد، خاتم پیامبران دارد آن گاه می گوید: به احکام و شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم راضی است؛ در واقع از خدا، دین او و رسول او راضی است و این همان است که قرآن از آن به عظمت یاد می کند و مؤمنان خاص آنانند که از خدا و دینش راضی اند و خداوند نیز از آنان راضی است.

«رضی الله عنهم و رضوا عنه اولئک حزب الله» (1) «رضی الله عنهم و رضوا عنه ذالک لمن خشی ربّه.» (2)

بر طبق این فراز از زیارت نامه رضایت انسان از خدا بسیار اهمیت دارد و زایر به صراحت در محضر حضرت معصومه علیها السلام آن را اعلام می دارد؛ به همان سان که راضی بودن خدا از بنده اش بسی مهم، بزرگ و خطیر است که در جمله بعد زایر حضرت معصومه علیها السلام آن را از خدا می خواهد و جمع این دو، یعنی رضایت متقابل خدا و بنده مؤمنش موفقیتی است شکوهمند برای آن دسته از بندگان خدا که به مقام خشیت از او رسیدند و از اعضای حزب خدایند. (3)

برای سومین بار در این زیارت نام مبارک «محمد» خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله آورده شده است. دگر این که یاد کرد نام آن حضرت در بردارنده نکته ای لطیف است و اشاره دارد به این که یقین حالتی است بسیار ارزنده اما

ص: 283

1-2. سوره مجادله، آیه 22.

2-3. سوره بینه، آیه 8.

3-1. درباره معنای رضار. ک: جوامع السعادة، ص 686 692.

باید هوشیار بود که یقین به چه چیزی آدمی را می سازد و زمینه سعادت او را فراهم می آورد؟

بی شک بر پایه این جمله یقین به آن چه «محمد صلی الله علیه و آله» برای مردمان به ارمغان آورده است؛ تصریح به نام مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای پدید آوردن این تنبه در ذهن آدمی است که تنها و تنها آن چه او از سوی خدا آورده است حق است و شایسته باور و یقین داشتن و خشنود بودن و همواره باید توجه داشت که آخرین رسول خدا نامش «محمد صلی الله علیه و آله وسلم» است. محمدی که همه حقیقیان او را می شناسند. و صد البته همه این ها برای تقرب و نزدیکی به خدا است.

«نطلب بذالك وجهك»

همه این ها را برای نزدیک شدن و قرب به تو انجام می دهم؛ خدایا هر چه را تو دوست داری من دوست دارم. و از تو دو چیز می خواهم:

1. رضایتمندی تو؛ «اللهم ورضاک»

2. زندگی سراسر رحمت در عالم آخرت را؛ «والدار الاخرة»

آهنگ این جمله ها و شیوه بهره گیری از کلمه ها و جمله ها بسیار رسا، زیبا و دل انگیز است و فراتر از آن چه ادیبان زبان تازی در دانش معانی، بیان و بدیع گفته اند (1) و از نشانه های صدور این زیارت نامه از امام معصوم علیه السلام است.

ص: 284

1-1. به لحاظ فصاحت و بلاغت، این زیارت نامه در اوج زیبایی، دل انگیز و چشم نوازی و نگاه به این زیارت نامه از این زاویه خود پژوهشی عمیق و مناسب را می طلبد که این نوشتار گنجایش آن را ندارد.

اشاره

اما رسیدن به مقام «رضا» و دستیابی به مراتب بالای آخرت و بهشت کار آسانی نیست و راه وصول به آن بسی دشوار و سخت است و شرایط بسیار دارد؛ از این رو می باید به دامن آنان که نزد خدا از موقعیت ممتازی برخوردارند و با پیمودن این مسیر و دستیابی به مراتب عالی قرب، می توانند دست دیگران را هم بگیرند و نزد خدا برند، چنگ زد.

و از آنجا که حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به عالی ترین مراحل قرب الهی دست یافت و معصومین علیهم السلام مقام او را ارج نهادند و از بزرگی و عظمت ایشان یاد کردند؛ زیرا خطاب به آن بزرگوار می گوید:

ای فاطمه، از تو می خواهم مرا شفاعت کنی و زمینه راهیابی مرا به بهشت فراهم کنی؛ می خواهم از مسیر شکوهمند شفاعت تو به بهشت روم؛ چه این که چنین بهشت رفتنی ممتاز است، لذت آور و با عزت.

اشاره به نام فاطمه

زیر تا این بخش از زیارت بارها به حضرت معصومه علیها السلام سلام می کند؛ اما برای احترام به ایشان نام آن بزرگوار را نمی برد و از القاب و صفات ایشان استفاده کرده و ایشان را مخاطب خود می سازد، چه این که گاه احترام در این قالب شکل می گیرد که نام مخاطب برده نشود و از القاب و صفاتی که نشان گر عظمت ایشان است استفاده شود.

اما در این فراز از زیارت نامه، نام ایشان برده می شود. شاید بدین خاطر در این بخش نام مبارک ایشان آورده شده است که از آن حضرت درخواست شفاعت شده است؛ زایر به ایشان عرض می کند ای فاطمه از شما شفاعت می طلبم؛ یعنی می دانم چه کسی به مقام بلند و شامخی دست یافته و می تواند مرا شفاعت کند، از این رو برای اعلام این نکته نام آن حضرت را بر زبان جاری می سازد.

عَلَّتْ طَلَبَ شَفَاعَتِ

«فان لك عندالله لك شأناً من الشأن»(1)

ای فاطمه، که در درگاه الهی مقامی بزرگ و ویژه داری از شما

می خواهم مرا شفاعت کنی و از طریق شما به بهشت روم، بهشتی را دوست دارم که با شفاعت و وسیله شما باشد و به درستی می دانم نزد خدا جایگاهی داری که می توانی مرا شفاعت کنی و در بهشت زیبا و مرکز سعادت جاودان را برویم بگشایی؛ تنها کسانی می توانند در آن دنیا که کیفرها و پاداش ها به طور کامل عادلانه است، دست دیگران گرفته، آنان را از عذاب رهنانیده و به بهشت برسانند که نزد پروردگار موقعیتی بسیار ممتاز و ویژه داشته باشند و شما این گونه هستی و من می دانم چه کسی را مخاطب ساخته ام؛ شما را که نامت فاطمه و القاب بزرگی داری که پیش از این به آن ها اشاره کردم.

ص: 286

1-1. پیش از این در بخش فضایل آن حضرت از مقام شفاعت و شان ایشان این جمله توضیح داده شد.

اللهم انى اسئلك ان تختم لى بالسعادة

برخی از مردم آخر کارشان ختم به خیر نمی شود و با شقاوت از دنیا می روند و برخی گرچه آغاز زندگی خوبی ندارند و دست به اعمال خلاف شرع زده اند ولی سرانجام نیکی دارند؟ در آغاز زندگی سیاه است ولی با فرجامی نیک از این دنیا می روند. در این فراز از زیارت حضرت معصومه، زایر از خدا می خواهد پایان زندگی او خوب بوده و با عاقبت خیر از دنیا برود، در واقع خواسته زایر آن حضرت از خدا می خواهد همه زندگیش همراه با سعادت باشد، زیرا در زمان زیارت حضرت معصومه علیها السلام حالی خوش و عقایدی درست دارد و توانسته است زمینه جلب رضایت خدا را فراهم آورد. او دعا می کند که پس از این نیز تا آخرین لحظه خوشبخت و سعادتمند باشد.

(خدایا آنک که به خاطر زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها در محضر شما هستم و حال خوبی دارم) از شما می خواهم که فرجام کارم نیز آمیخته با خوشبختی باشد.

فلا تسلب منى ما أنا فيه

خدایا این حال خوش و این توفیق بزرگ را که برخاسته از زیارت ارزنده حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است از من بگیر و گرفتن این حال بدین صورت است که تشیع و عقیده انسان از او گرفته شود که در این فرض زمینه این توفیق از او سلب شده است و گاه بدین سان است که عقیده و زمینه سالم می ماند ولی عمل انسان خراب می شود.

اللهم استجب لنا و تقبله بكرمك و عزتك و رحمتك و عافيتك

خدایا این دعا را برای همه شیعیان می‌کنم و از شما می‌خواهم عاقبت همه مومنان را با فرجام نیک رقم زنی و صد البته مستجاب شدن این دعا تنها از سر لطف و کرم و خاطر عزت و توانمندی بی‌نهایت شوی خدای عزیز قدیر است تو کریم. و به خاطر مهربانی و رحمتت که همگان را فرا می‌گیرد و ابر رحمت شما همواره بر سر مؤمنان سایه می‌اندازد و به نسیمی لطیف و روحبخش می‌ماند که بر جان و روان بندگانت می‌وزد.

و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و سلم تسلیماً یا ارحم الراحمین

رحمت، عنایت و درود الهی بر محمد و آل او در همه زمان و مکان‌ها باد خاندانی که از راه او روی برنگردانده‌اند و از صراط مستقیم خارج نشده‌اند. این چهارمین بار است که نام مبارک «محمد»⁹ در این زیارت برده می‌شود و نام دل‌انگیز آن حضرت سبب شده است که این زیارت نامه به گونه‌ای زیبا و قابل توجه به پایان برسد⁽¹⁾ به ویژه آن که در کنار نام مبارک ایشان «آل» آن حضرت نیز آمده است و برای همه آنان نیز دعا شده است.

و سلم تسلیماً یا ارحم الراحمین

خدایا افزون بر صلوات بر آن حضرت و آلش سلامی پیوسته و ناگسسته بفرست که مانند صلوات باشد و هرگز منقطع نشود، چون

ص: 288

1-1. سلام با صیغه مخاطب با نام ایشان شروع می‌شود و با سلام و درود بر آن حضرت زیارت به فرجام می‌رسد.

تفاوت سلام با صلوات آن است که سلام قطع می شود. اما کله «تسلیمات» در اصطلاح ادبیات عربی مفعول مطلق است و در اینجا برای تأکید نشان گر این معنا است که این سلام همواره متصل و ناگسسته باشد.

یا ارحم الراحمین

ای مهربان ترین مهربانان. در قرآن کریم هم واژه «خیر الراحمین» (1) و هم «ارحم الراحمین» (2) و نیز در دعاها مکرر، آمده است، بندگان خداشناس زمانی خدا را با این نام بسیار دل انگیز می خوانند که به مستجاب شدن دعای خود بسیار اهتمام می ورزند. بررسی تأثیر این صفت خدا در مستجاب شدن دعا، بحث مستقلی می طلبد تناسب چندانی با این پژوهش ندارد.

ص: 289

1-2. سوره مؤمنون، آیه 109 و 118.

2-3. سوره یوسف، آیه 64 و 92 و سوره اعراف، آیه 151، و سوره انبیاء، آیه 83، تأمل در آیات یاد شده نشان می دهد که «ارحم الراحمین» را در مواردی که اهتمام به حفظ کسی یا چیزی، آمرزش گناهان و از بین رفتن مشکلات، بوده، می خوانده اند.

1. قرآن کریم.
2. احقاق الحق، قاضی نورالله شوشتری، قم.
3. اصول عقاید راهنماشناسی، درسهایی از استاد محمدتقی مصباح، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، 1408 ق.، 1367 ش.
4. اعلام الوری، طبرسی، قم، 1391 ق.
5. اعلام الهدایة، گروه مؤلفان، مرکز الطباعة والنشر للمجمع العالمی لاهل البيت، چاپ دوم، 1425 ق.
6. اعیان الشیعه، سید محسن جبل عاملی، چاپ بیروت.
7. اقرب الموارد، سعیدالشرتوتی، بیروت مکتبه لبنان، چاپ دوم، 1992 م.
8. الاحتجاج، احمد بن علی الطبرسی، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم، 1416 ق.
9. الارشاد، محمد بن محمد بن العمان العکبری (شیخ مفید)، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول، 1413 ق.
10. الاعتقادات، شیخ صدوق، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ مفید، 1371

ش، 1413 ق.

11. الاغانى، لايى الفرج الاصفهاني، بيروت، دارالفكر، چاپ نهم، 1995 م، 1415 ق.

12. الانساب، عبدالكريم سمعاني، بيروت، 1400 ق.

13. البداية والنهاية، ابن كثير دمشقى.

14. التحقيق فى كلمات القرآن، شيخ حسن مصطفوى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، 1416 ق، 1374 ش.

15. الجامع الاحكام القرآن، محمد انصارى قرطبي، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، 1405 ق.

16. الحدود، محمد بن الحى النسين بورى.

17. الحدود والحقايق، صاعد البريدى الآبى، قم، مطبعة الاسلام، افست از بغداد، مطبعة المعارف، 1970 ق.

18. الخرايج والجرايح، قطب الدين راوندى، قم، انتشارات مصطفوى.

19. السننى المطالب، محمد بن محمد جزرى، تهران، 1402 ق.

20. السيرة النبويّه، ابن هشام، با تحقيق دكتور مصطفى السقاء و ديكران، مصر، مكتبة مصطفى البانى.

21. الصحيح من سيرة النبى الاعظم(ص).

22. العين، الخليل بن احمد الفراهيدى، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، 1414 ق.

23. الغدير، شيخ عبدالحسين احمد الامينى النجفى، مؤسسه دائرة المعارف

ص: 292

الفقه الاسلامى، چاپ نهم، 1424 ق، 2004 م.

24. الفصول المهمّة، على بن محمد بن احمد مالکى (ابن صباغ)، بيروت،

دارالاضواء، چاپ دوم، 1409.

25. الكافى، ابى جعفر محمد بن يعقوب الكلينى الرازى، تهران، مكتبة الاسلامية، 1388 ق.

26. الكامل فى التاريخ، على بن ابى الكرم شيبانى (ابن اثير)، بيروت، دار صادر، دار بيروت، 1385 ق.

27. المجالس السنّية، سيد محسن الامين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ پنجم، 1394 ق. 1974 م.

28. المحجة فيما نزل فى القائم الحجّة، السيد هاشم البحرانى، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403 ق، 1983 م.

29. المصباح المنير، علامة الفيومى، قم، ناشر: مؤسسة دارالهجرة، چاپ دوم، 1414 ق.

30. المعجم الكبير، سليمان بن احمد الطبرانى، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، 1984 م، 1404 ق.

31. المقفعه، محمد بن محمد بن نعمان تلعبرى، قم، موسسه نشر اسلامى، چاپ اول.

32. المناقب اهل بيت از دیدگاه اهل سنت، سيد محمد طاهر هاشمى شافعى، چاپ آستان قدس رضوى، چاپ دوم، 1381 ش.

33. النقان ابن حيان،

34. اليقين، باختصاص مولانا با مرآة المؤمنين، رضى الدين على بن الطاووس

ص: 293

- الحلی، قم، مؤسسه دارالکتاب، چاپ اول، 1413 ق.
35. امالی، شیخ صدوق، بیروت، 1400 ق.
36. امالی، شیخ طوسی، محمد بن نعمان عکبری بغدادی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1364 ش.
37. امام هادی و نهضت علویان، محمد رسول، دریایی.
38. انوارالمشعشعین، محمد علی کاتوزیان.
39. بحار الانوار، علامه شیخ الاسلام محمدباقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1388 ق.
40. بشارة المصطفی، عماد الدین طبری، نجف، کتابخانه حیدریه، 1383 ق.
41. تاج العروس، سید محمد مرتضی حسینی زبیدی، قاهره، 1380 ق.
42. تاریخ الاسلام السیاسی، دکتر حسن ابراهیم حسن، قاهره، مکتبة النهضة الحصریة، بیروت دارالجمیل، چاپ چهاردهم، 1416 ق.
43. تاریخ الخلفاء، عبدالرحمن سیوطی
44. تاریخ بغداد، محمد بن علی خطیب بغدادی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، 1417 ق.
45. تاریخ دمشق، ابن عساکر، بیروت و دمشق.
46. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
47. تاریخ قم، حسن بن محمد قمی، ترجمه حسن بن علی قمی، تهران، چاپ 1361 ش.
48. تاریخ مذهبی قم، علی اصغر فقیهی، انتشارات زائر، آستانه مقدسه قم،

چاپ دوم، 1378 ش.

49. تاریخ نیشابور، ابوعبدالله حاکم نیشابوری، ترجمه و تلخیص: حاجی خلیفه نیشابوری و تحقیق محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، دفتر نشر آگه، چاپ اول، 1375 ش.

50. تاریخ یعقوبی، ابن واضح اخباری، نجف، 1382 ق.

51. تجلی کوثر در حضرت فاطمه معصومه (ع)، مؤسسه کوثر ولایت، انتشارات فجر ولایت، چاپ اول، 1382 ش.

52. تحف العقول، حسین بن شعبه الحرانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.

53. تذکرة الخواص، سبط بن اجوزی، بیروت، مؤسسة اهل البيت (ع)، 1401 ق.

54. ترجمه خاتون دوسرا، فیض الاسلام

55. ترجمه نفس المهموم، حاج شیخ عباس قمی، ترجمه آیه الله شیخ محمدباقر کمره ای، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوازدهم، 1380 ش.

56. ترجمه جامع السعادات، بیروت، دارالعلم الاسلامی، چاپ سوم، 1418 ق. 1997 م، ص 62.

57. تفسیر الجلالین، جلالدین محمد بن احمد المحلّی و جلالدین عبدالرحمن ابوبکر سیوطی.

58. تفسیر العباسی، مسعود بن عیاش السلمی، سمرقندی معروف به عیاشی، تهران، مکتبة العلمیه الاسلامیه،

59. تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، قم، مؤسسه مطبوعاتی

ص: 295

60. تفسیر ثعلبی (الکشف والبیان)، ابواسحاق احمد ثعلبی (م 427)، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، 2002 م، 1422 ق.
61. تفسیر راهنما، اکبرهاشمی رفسنجانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1374 ش.
62. تفسیر روح المعانی والبیان، سید محمود آلوسی البغدادی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، 1985 م، 1405 ق.
63. تفسیر طبری، محمد بن جریر طبری، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، 1415 ق، 1994 م.
64. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، قم، کتابفروشی علامه.
65. تفسیر کنزالدقائق، میرزا محمد مشهدی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ دوم، 1414 ق.
66. تفسیر مجمع البیان، شیخ ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، تهران، کتابفروشی اسلامی، 1390 ق.
67. تفسیر نمونه، استاد ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و چهارم، 1379 ش.
68. تفسیر نورالثقلین، شیخ عبدعلی بن جمعة العروسی الحویزی، قم، مطبعة العلمية، چاپ نهم.
69. توحید صدوق، شیخ صدوق، قم، مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین).
70. جامع احادیث شیعه، شیخ اسماعیل المعزّی المالیری، قم، 1375 ش، 1417 ق.

71. جامع الصحيح، سنن ترمذی، ابی عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سوره، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، 209 - 297 ق.
72. جغرافیای تاریخی قم، به کوشش ابوالفضل عرب زاده، انتشارات زائر، چاپ اول، 1383 ش.
73. حدیقة الشیعه، احمد اردبیلی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.
74. حضرت زینب کبری، جعفر نقدی، نجف.
75. حضرت معصومه (س)، فاطمه دوم، محمد محمدی اشتهااردی، نشر اخلاق، چاپ اول، 1380 ش.
76. حضرت معصومه و شهر قم، محمد حکیمی
77. حلیة الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، بیروت،
78. خاتمة الدمعة الساکبة، محمد باقر عبدالکریم بهبهانی، با تحقیق محمد حسن شاه آبادی، چاپ اول، 1381 ق.
79. خاتمیت، مرتضی مطهری، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، چاپ سوم، 1381 ش.
80. خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1360 ش.
81. دایرة المعارف تشیع، تهران، بنیاد خیریه فرهنگی شط، زیر نظر گروه مؤلفان، چاپ اول، 1373 ش.
82. دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، قم، 1413 ق.
83. دیوان امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، 1374 ش.

84. رجال الكشي، شيخ طوسي، مشهد، 1348 ش.

85. رجال تاج العروس، سيد محمد مرتضى حسيني زيدي، قاهره، 1380 ق.

86. روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی، مشهد، بنياد پژوهشهای اسلامي، 1375 ش.

87. رياحين الشريعة، شيخ ذبيح الله محلاتي، تهران.

88. رياض الانساب و مجمع الأعيان، مظاهر حبيب پور، بمبئي، ميرزا محمدخان ملك الكتاب، 1335 ش.

89. زندگانی امام علي الهادي، باقر شريف القرشي، ترجمه سيد حسن اسلامي.

90. زندگانی چهارده معصوم(ع).

91. زندگي سياسي امام جواد(ع)، جعفر مرتضى عاملي

92. سفينة البحار، شيخ عباس قمي،

93. سيره حلبی.

94. سيره امام رضا(ع)، دكتور محمد صالحی و ديگران، دارالهدی، چاپ اول، 1384 ش.

95. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد،

96. صحيح مسلم.

97. علل الشرايع، شيخ صدوق، بيروت، دارالاحياء التراث العربي، افست از نجف، منشورات المكتبة الحيدريه و مطبعتها، 1385 ق.

98. علم اخلاق اسلامي، ترجمه كتاب جامع السعادات، ملامهدی نراقي، مترجم، سيد جلال الدين مجتبوي، تهران، انتشارات حكمت،

چاپ

ص: 298

99. عوالم، شیخ عبداللہ بن نور اللہ البحرانی الاصفہانی، انتشارات مدرسة الامام المهدي (عج)، قم، 1409 ق.
100. عیون اخبارالرضا، شیخ صدوق، نجف، 1390 ق.
101. غررالحکم و درر الکلم.
102. فروغی از کوثر، الیاس محمد بیگی، انتشارات زائر (آستانه مقدسه قم)، چاپ سوم، 1380 ش.
103. فرهنگ جامع نوین، دکتر محمد معین، تهران، 1360 ش.
104. فوائد السمطین
105. قاموس
106. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، تهران، دارالکتب الاسلامیہ،
107. قرب الاسناد، عبداللہ بن جعفر حمیری، قم، 1413 ق.
108. قیام سادات علوی، علی اکبر تشید، تهران، چاپ اول، 1331 ش.
109. کامل الزیارات، ابن قولویه، نجف، چاپ 1356 ق.
110. کتاب الخصال، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم، مؤسسه نشر اسلامی، 1403 ق.
111. کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس ہلالی، تحقیق: شیخ محمدباقر انصاری، قم، انتشارات الہادی، چاپ اول، 1372 ش.
112. کریمہ اہل بیت، علی اکبر مہدی پور، قم، نشر حاذق، چاپ اول، 1380 ش.
113. کشف الاسرار، خواجہ عبداللہ انصاری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، 1376 ش.

114. كشف الغمه، على بن عيسى اربلى

115. كفاية الطالب فى مناقب على بن ابى طالب، محمد بن يوسف الكنجى الشافعى، تهران، دارالاحياء التراث اهل بيت، چاپ سوم، 1404 ق.

116. كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم، 1395 ق.

117. كنز العمال، على متقى هندی، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، 1419 ق.

118. لسان العرب، ابن منظور، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، چاپ اول، 1408 ق، 1988 م.

119. مجالس المؤمنين، قاضى نورالله شوشترى،

120. مرآة العقول، محمد باقر مجلسى، قم، دارالكتب اسلاميه، چاپ دوم، 1380 ش.

121. مستدرک الصححين، ابو عبدالله حاكم نيشابورى،

122. مستدرک رجال الحديث، شيخ على النمازى الشاهرودى، تهران، چاپ اول.

123. مستدرک سفينة البحار، شيخ على النمازى الشاهرودى، تهران، قسم الدراسات الاسلاميه فى مؤسسة البعثة، چاپ اول، 1409 ق.

124. مستند الامام الرضا(ع)، الشيخ عزيز الله عطاردى، المؤتمر العالمى الامام الرضا(ع)، 1406 ق.

125. مسند الامام الباقر(ع)، شيخ عزيز الله العطارى، قم، انتشارات عطارد، چاپ اول، 1381 ق.

ص: 300

126. مسند الامام الجواد (ع)، شيخ عزيرالله عطاردى، المؤتمر العالمى الامام رضا(ع)، 1410 ق.
127. مسند الامام المجدبى (ع)، شيخ عزيرالله العطاردى، قم، انتشارات عطارد، چاپ اول، 1373 ق.
128. مطالب السؤل، ابن طلحه شافعى، تهران، 1285 ق.
129. معانى الاخبار، محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق).
130. معجم الفاظ الاحاديث النبوية، أ-ى - وُسُنِك، ليدن، مكتبة بريل، 1936 م.
131. معجم مقاييس اللّغة، ابوالحسين احمد بن فارس بن زكريا، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، 1404 ق.
132. مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمى، قم، انتشارات قم، چاپ دوم، 1382 ش.
133. مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانى، تهران، المكتبة المرتضوية،
134. مقاتل الطالبين.
135. مكيال المكارم فى فوائد الدعاء للقائم، ميرزا محمدتقى موسوى اصفهانى.
136. مناقب آل ابى طالب، محمد بن على بن شهر آشوب، با تصحيح: سيد هاشم رسول محلاتى، قم، انتشارات علامه.
137. مناقب، احمد بن محمد بن البكرى المكى (خطيب خوارزمى)، تهران، مكتبة نينوى الحديثة.
138. منتهى الآمال، حاج شيخ عباس قمى، تهران، كتابفروشى اسلاميه.
139. منشور جاويد قرآن كريم، شيخ جعفر سبحانى، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، چاپ اول،
140. من لا يحضره الفقيه، محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، قم،

141. موسوعه اميرالمؤمنين، ابى البخترى، صدوق، با تحقيق دكتور احمد پاكلتچى، قم، بنياد نهج البلاغه، 1382 ش، 1424 ق.
142. ميزان الحكمة، محمدى رى شهرى، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، چاپ اول، 1403 ق، 1362 ش.
143. مؤسوعة امام على بن ابيطالب، محمدى الرى شهرى، قم، دارالحديث، چاپ اول، 1421 ق.
144. وافى.
145. وحى و افعال گفتارى، عليرضا قائمى نيا، قم، انتشارات زلال كوثر، چاپ اول، 1381 ش.
146. هجرت كريمه، فرزانه نيكوبرش، قم، مؤسسه كوثر ولايت، چاپ اول، 1381 ش.
147. هديه المرضيه الى الحضرة الرضوية، شيخ فضل على آقا قزوينى، مخطوط.
148. ينابيع المودة، سليمان بن ابراهيم قندوزى بلخى، نجف، 1384 ق.
- ص: 302

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

